

d

بصیرت فاطمه زهراء

اصغر طا هرزاده
1386

طا هرزاده ، اصغر، 1330-

بصیرت فاطمه زهرا ⚡ در ریشه‌یابی آفات حذف
حاکمیت دینی از مدیریت جهان / طا هرزاده ،
اصغر. - اصفهان: لبالمیزان ، 1386 .
ص 440.

ISBN:978-964-96389-2-8

فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا
كتابنامه به صورت زيرنويس.

1- فاطمه زهرا (س) ، 13 قبل از هجرت-11ق-
خطبه‌ها - نقد و تفسیر. 2- فاطمه زهرا (س) ،
13 قبل از هجرت-11ق- خطبه‌ها . الف. عنوان . ب.
عنوان: شرح و تحليل خطبة حضرت فاطمه (س) در
مسجد مدینه

297/973

BP27/22/6

كتابخانه ملي ايران
- 33369 م 84

بصیرت فاطمه زهرا ⚡
اصغر طا هرزاده

نوبت چاپ: اول

تاریخ انتشار: 1386
شکیبا

قیمت: 2800 تومان
حروفچین: گروه فرهنگي المیزان

شمارگان: 3000 نسخه
ویراستار: گروه فرهنگي المیزان

طرح جلد: محمد فاطمیپور
صحافی: سپاهان

کلیه حقوق برای گروه المیزان محفوظ است
مراکز پخش:

- گروه فرهنگي المیزان
تلفن: 0311 - 7854814

- دفتر انتشارات لبالمیزان
همراه: 09131048582

فهرست مطالب

11	مقدمه
13	روش ما در ویرایش این کتاب
19	مقدمه نویسنده
27	خطر حاکمیت آدمیان بر یکدیگر
32	فرازهای کلی خطبه
40	نگاهی به سوی آسمان معنویت
43	ریشه اصلی فاجعه
47	عقل بشر به جای وحی؟ !
51	حاکمیت انسان بر انسان به جای
54	حاکمیت خدا بر انسان
59	اعتراضی در حال شف عرف الهی
63	ا ^ه ل ال ^ب یت و علم به فلسفه احکام ..
65	وظیفة امت پس از پیامبر [ؐ]
66	مقام قرآن و چگونگی دستیابی به آن
69	چگونگی استفاده از قرآن بعد از
71	رسول خدا [ؐ]
78	تزلزل در تصمیم‌گیری
	توجه فاطمهؓ به جایگاه قرآن
	فلسفه احکام

..... بصیرت فاطمه زهراء 6
فلسفه امامت اهل‌البیت در بین جامعه اسلامی 83	
علت افراط و تفریط در دین 91	
نقش حضرت علی◆ در ایجاد اسلام 101	
اسلام؛ دین آینده جهان 105	
ناامیدی در اردوگاه شرک 107	
فاطمه◆ ماوراء تاریخ 111	
خلوص؛ شرط احیاء دین 113	
راز عزّت و ذلت ملت‌ها 116	
روش حضرت علی◆ 125	
لرزش در ساختمان نو بنیاد اسلام 139	
پاکبازی علی◆، عامل پیروزی و شرط بقاء اسلام 141	
چگونگی حضور نفاق در جامعه 144	
مبناي انحراف 164	
به بهانه فرار از فتنه، در فتنه‌اید 167	
عامل لرزش رأي عمومي 170	
جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت معصوم 179	
شرط بهره‌بردن از قرآن 181	
چه کنیم که ائمه ـ با ما حرف بزنند؟ 183	
تحرک عنصر نفاق پس از رحلت رسول خدا 187	↗
هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه 189	
جنگاورانی که تزکیه نکرده‌اند 193	
به بهانه دفع فتنه، در فتنه‌اید 196	
چگونه به قرآن پشت کردند 202	
افشای حیله بزرگ 212	
این‌همه طاقت 215	
طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر خلافت 217	

219	حساسیت بر انحراف بزرگ
220	انتهای فاجعه
221	عجیب و غیرمنتظره بود
223	نتیجه هماهنگی با حساسیت فاطمه زهراء
225	انفجار بمب در قلب اسلام
227	خطری که فاطمه زهراء گوشزد نمود ..
228	علّت سعة وجودی امام خمینی ^{رحمه‌الله‌عليه} ..
230	ریشه ضعف امروزین اسلام؟
231	راه نجات؟
236	سقیفه و انتخاب آزاد!
238	حساب فاطمه زهراء را نکرده بودند ..
	در نهایت صدای فاطمه زهراء جهان اسلام
242	را متأثر می‌کند
243	نقشة قبلی برای خاموش کردن نور دین
◆	سخنان پیامبر اکرم ﷺ در مورد علی
245	را نشنیده گرفتند
249	این توهین به پیامبر ﷺ نیست؟ ..
252	پایداری تاریخی
253	جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهراء
	رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاهدان
261	نیمه‌کاره
263	حکومت دینی؛ حاصل تدبیر در قرآن ..
266	وقتی جامعه بی‌ثمر می‌شود
	مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم
269	خدا
271	اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت
281	متمايزشدن جبهه حق از باطل ..
282	ریشه بصیرت فاطمه ۶
284	ای یاران دیروز اسلام، چرا نشسته اید؟
287	هان ای انصار! چه جای سکوت؟ ..
295	دین خدا که رحلت نکرده!

- 303 خطر بسته شدن راه های آسمان
 فاطمهؑ با همه تاریخ سخن میگوید .
307 خطر بیتفاوتشدن مجاهدان دیروز ..
 310 هان ای گروه انصار
 312 در هر شرایطی باید مسلمان بود ...
 317 حیله برگشت به ایران باستان
 322 چگونه به حکم خدا پشت شد
 323 آنگاه که اسلام ضعیف میشود
 325 نظر به افق های دور ...
 327 خطابه ای به همه تاریخ
 328 نامادریها به جای مادر
 چرا فدک را عمدۀ میکنیم تا پیام
 330 فاطمه زهراؑ را نشنویم؟!
 331 چه شد روح حمامی مسلمانان؟!
 از قلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه
 333 دارد
 جبهه ای که فاطمهؑ گشود
 335 چه کسی میتواند عامل وحدت باشد؟ .
فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز
ادامه دارد ..
 343 مسؤولیت جهانی شیعه
 346 انقلابی ماندن هنر است ...
 346 پشتپا زدن به زحمات دیروز ...
 349 ریشه طمع به حذف علی◆
 353 آینده جهان اسلام ...
 355 پشت شتر خلافت زخم دارد ...
 358 راهی که فاطمهؑ گشود ...
 365 با نام اسلام ، ولی غیر اسلام ...
 368 فاطمهؑ انتهاي کار را مینگرد
 370 فاطمهؑ و نجات تاریخ از بنبست ...
 373 حاکمیت خط فاطمهؑ به کل جهان ...
 376

- 377 ظهور حکومت شیعه
- ریشه عدم بـ صیرت رو شنفکران ما نسبت
به دشمن 379
- ریشه حاکمیت یزید 384
- وقـ تـی حـاـکـ هـاـنـ اـزـ باـطـنـ قـرـآنـ آـگـاهـیـ
نـدارـنـدـ 386
- فاتـمـهـؑ در گـذـرـگـاهـ تـارـیـخـ 392
- معـنـیـ اـنـتـظـارـ فـاطـمـهـؑ 395
- سـخـنـیـ بـاـ بـرـادـرـانـ اـهـلـ سـنـتـ 398
- شرح خطبة حضرت فاطمهؑ با زنان**
- مهاجر و انصار 401
- فاتـمـهـؑ، عـاـمـلـ شـكـسـتـنـ جـوـ خـفـقـانـ
- 403 سـقـیـفـهـسـازـانـ
- 408 شـرـایـطـ تـارـیـخـیـ اـیـرـادـ خـطـبـهـ
- 410 کـالـبـدـشـکـافـیـ حـادـثـهـ
- 413 رـشـتـیـ کـنـدـیـ شـمـشـیرـهـاـ
- 417 عـوـاـمـلـ اـضـمـحـلـ جـامـعـهـ
- 428 رـازـ خـوـارـیـ مـسـلـمـانـانـ
- فاتـمـهـؑ مقـامـ شـعـورـ وـ صـبـرـ 435
- جـایـگـاهـ تـارـیـخـیـ اـشـکـهـایـ فـاطـمـهـؑ 439
- فاتـمـهـؑ جـوـ خـفـقـانـ رـاـ مـیـشـکـنـدـ 444
- خطـرـ حـذـفـ کـارـشـنـاسـانـ اـسـلامـ 447
- علـتـ اـصـرـارـ عـلـیـ♦ـ بـرـ حـاـکـمـیـتـ خـودـ 451
- آـیـنـدـهـ جـهـانـ اـزـ آـنـ فـاطـمـهـؑـ اـسـتـ 456
- آـنـ گـاهـ کـهـ نـظـامـ اـرـزـ شـیـ جـامـعـهـ فـروـ
مـیـرـیـزـ 461
- رـیـشـةـ سـرـگـردـانـیـ بـشـرـ 465
- باـزـگـشتـ اـزـ اـیـمـانـ بـهـ کـفـرـ 467
- فاتـمـهـؑ، تـجـسـمـ شـعـورـ وـ صـبـرـ 475
- اـکـرـ زـهـرـاـؑـ سـکـوتـ کـرـدـهـ بـوـدـ ! 480
- فاتـمـهـؑ حـافـظـ پـیـامـ غـدـیرـ 482

10 بصیرت فاطمه زهراء

اعتراف حکیمانه 486

اعتراف بلند ولی خاموش 487

فاطمه راه هدایت آینده جهان اسلام 494

مقدمه

با اسمه تعالیٰ

خطبۃ حضرت فاطمه زهرا[ؑ] در مسجد
مدينه پس از حاکمیت ابابکر و زیر
پاگذاردن پیام غدیر، يك دائرۃ المعارف
عقیدتی، کلامی و سیاسی است که حکایت
از بینش توحیدی و سیاسی دختر پیامبر[ؐ]
دارد. همچنان که سخنران محترم تأکید
دارد «فاطمه[ؑ] بنیانگذار نهضتی است که
هنوز ادامه دارد». یعنی فاطمه[ؑ] در
مقابل جریانی که پیام غدیر را زیر پا
گذارد، جده‌ای را گشود که بالاخره
اسلام را به مسیر خود بر می‌گرداند و به
همین جهت شعار حضرت مهدی^{علی‌الله‌ی} چون ظهور
فرماید، عبارت است از «وَفِي إِبْرَاهِيمَ
رَسُولُ اللَّهِ لِي أُسْوَةً حَسَنَةً»^۱ یعنی؛ الگو و
أسوة من در این راه دختر رسول خدا^{علی‌الله‌ی}
است.

سخنران محترم در تحلیل خطبة حضرت فاطمهؼ نخواسته است واقعه‌ای را شرح کند که اتفاق افتاد و از دست رفت، بلکه همان‌طور که در سایر آثار ایشان مشهود است، شنونده و خواننده و گوینده، همه و همه در آن حادثه حاضر می‌شوند و با یک نگاه حضوری مسئله تحلیل می‌گردد و نه یک نگاه غایبانه و صرفاً ناظر بر حادثه. گویا ما هستیم که با روح فاطمی سخن می‌گوییم و فاطمهؼ سوز دل ما را بر زبان می‌آورد. امید و افراداریم با مطالعه این کتاب، همان‌طور که إن شاء الله و به نور حضرت فاطمهؼ بینشی دقیق نصیب ما گردد، عزمی جدید و جدی نسبت به فرهنگ دینداری در ما به وجود آید و رمز پایداری در دین برایمان معلوم گردد.

فاطمهؼ با آن تیزنگری خاص که فرهنگ توحیدی اسلام به آن حضرت داده به‌خوبی آفت عدم حاکمیت معصوم را می‌فهمد و می‌فهماند و جایگاه اعتراض خود را روشن می‌کند، که بحث نه بحث حاکمیت شخص خلیفة اول است و نه شخص دیگر. بحث، بحث حاکمیت فرهنگی است که ارتباط بشر را از آسمان قطع کرده و چنین بشري دیگر نمی‌تواند زندگی خود را به ثمر برساند و گرفتار دیوارهای تنگ و سیاه زمین می‌گردد و معنی زندگی زمینی خود را گم خواهد کرد، شاید هنر سخنران محترم در نشان دادن این نکته مهم در عمق خطبة حضرت فاطمهؼ باشد و

اگر به واقع این نکته اساسی برای بشر امروز روشن شود، همه‌چیز برایش روشن شده است.

روش ما در ویرایش این کتاب

شاید در ابتداء انتظار عزیزان این باشد که مباحث کتاب به صورت یک مقاله علمی که عموماً هم معمول است، ارائه شود. ولی همچنانکه ملاحظه می‌نمایید به دلایل زیر تلاش شده است در ویراستاری متن کتاب فضای گفتاری آن حفظ شود.

1- فرق متون دینی با مقاله‌های صرفاً علمی این است که متون دینی - از جمله این کتاب - باید علاوه بر آنکه جنبه اطلاع‌رسانی داشته باشد، جنبه حضوری و بازیگرانه مخاطب خود را نیز حفظ کند، زیرا هدف دین تربیت انسان است و نه آموزش او، و جایگاه باورهای دینی قلب انسان است و نه ذهن او. در این روش است که انسان، متذکر و متأثر می‌گردد و مطالب دینی، او را در تغییر رفتار یاری می‌کند، ولذا باید ارتباط حضوری متون دینی با مخاطب خود حفظ شود و آنچه توسط سخنران در حالت حضور بیان شده است با همان حال و هوا به صورت نوشتار در آید تا همان سیر و سفر حضوری در قلب خواننده محقق گردد.

2- در دریافت "حصولی" از واقعیات به هیچ‌وجه پیوندی میان ما و واقعیات برقرار نمی‌شود و آن‌ها یکی که عادت کرده‌اند در حد آگاهی از واقعیات،

متوقف شوند انتظار دارند در موضوعات مورد بحث، یک مقاله شُسته و رُفته خدمتشان عرضه شود، ولی ما تلاش میکنیم عقل و قلب مخاطب، در محضر خود حقیقت قرار گیرد و از پرتو مقدس آن بهره مند گردد و این کار با علم حصولی نسبت به حقایق مقدس، ممکن نیست. آری «زگوهر سخنگفتن آسان بود» ولی آن را یافتن و در حضور آن قرار گرفتن و از تلؤلؤ آن بهره مندگشتن، راه دیگری میخواهد، آن هم راهی که بس طولانی است، راه سیر از مفهوم وجود، به سوی خود و جود، راهی که عارف در وصف آن میگوید:

رhero منزل عشقیم و تا به اقلیم وجود
زسر حداً عدم اینهمه راه آمده ام
3- خصوصیات متون دینی میطلبده یک نحوه «از خویش برون آمدن» را در پی داشته باشد، تا عزم عمل در خواننده شعله ور شود که گفت:

شهر خالی است زعشق، مردی از خویش برون شود که ز طرفه آید و کاری بکند به تعبیر دیگر در متون دینی رابطه «من - تویی»² بین خواننده و متن برقرار است یعنی انسان با کل وجود خود با متن مرتبط میشود و درون رابطه قرار میگیرد.

4- متون بزرگ دینی که منشأ تحول در اقام و ملل شده و می شود چیزی جز مخاطبه و محاورة متقابل گوینده با خواننده نیست، آن هم با ارائه انبوه

2 - تعبیر «من و تو» برگرفته از نام کتاب مارتین بویر نویسنده اتریشی است.

مثال ها. مسلم مو لوي بنا ندارد در مثنوي و يا در ديوان شمس تبريزی اطلاعات خود را با خواننده در میان بگذارد، بلکه تلاش او اين است که راهي در مقابل مخاطب خود بگشайд و او را نسبت به خود فعال نماید. لذا نميتواند به نحوه ديگري غير از نجوه اي که مثنوي يا ديوان شمس را ارائه داده است، سخن بگويد و اگر حسام الدين چلپي سايه به سایه مو لوي اشعار او را مينويسد، حالت مخاطبه و محاورة مقابل آنها را نيز حفظ ميکند، و به همان اندازه که انسان داريابعاد گوناگون و تو در توست، باید مولوي هم - که انسان را مخاطب خود قرار داده است - تو در تو حرف بزنده، هرچند تصور بعضی در ابتدای امر اين باشد که مثنوي نظم ندارد و مولوي پراكنده سخن گفته است؛ مگر انسان سنگ است که يك وجه داشته باشد و عقل و خيال و عاطفه و فطرت او هر کدام بر ديگري تنيده نباشد؟

حتماً مستحضرید که تفسير قيم الميزان نيز حاصل محاوره و مخاطبه علامه طباطبائي «رحمه الله عليه» با شاگردان خاص اي شان در شبهاي جم عه در منزل شان و روزهاي چهارشنبه در مدرسه حجت بود و حضرت علامه «رحمه الله عليه» حاصل آن مخاطبه و محاورة بيدنابيني را با وسعت بيدشتري تدوين نمودند و همين موجب مي شود که در خواندن آن تفسير گرانقدر حالت

حیات و «از خویش بر own آمدن» در خواننده ایجاد شود.

از همه مهم‌تر خود قرآن است که سراسر محاوره و مخاطبه با خواننده خود است و آن هم محاوره‌ای با ابعاد گوناگون و با شخصیت تو در توی انسان - انسانی که عقل و خیال و عاطفه و فطرت او تماماً بر هم تنیده شده است - به طوری که هرکس می‌خواهد با قرآن به عنوان یک کتاب علمی صرف برخورد کند - و نه کتاب به باورکشیدن روح و قلب انسان - ممکن است سؤال کند که چرا مثلاً داستان حضرت موسی◆ را این‌همه پراکنده و هر وجه آن را در جایی گفته است؟ از نظر چنین فردی شاید قرآن نظم یک مقاله علمی را نداشته باشد، ولی اگر متوجه شد قرآن کتاب تربیت است و هر لحظه با تمام ابعاد انسان سخن می‌گوید و در مثال حضرت موسی◆ در هر موقعیتی وجهی را پیش می‌کشد که مر بوط به همان وجه مخاطب قرآن است و بقیة وجوده در فضای محاوره و مخاطبه‌ای دیگر باید به میان آید، می‌فهمد که قرآن به اندازه انسان منظم است.

5- وقتی مجموعه‌ای از سخنرانی‌هاي استاد طاهرزاده به صورت نوشتن در می‌آيد ایشان پس از بررسی آن، حذف و اضافاتی را اعمال مینمایند تا خوانندگان محترم بتوانند بیشترین استفاده را ببرند و لذا چون بعضاً مطلب مفصلی به بحث اضافه شده است ممکن است در هنگام مطالعه کتاب احساس

شود در بعضی از قسمتها حالت سخنرانی بودن بحث تغییر کرده است، که از آن گریزی نیست. ولی به طور کلی چون معتقد‌قدمی هدف متون دینی تربیت انسان است و نه صرفاً آموزش او و جایگاه تربیت قلب است و نه ذهن، سعی شده است تا حد امکان فضای محاوره‌ای محفوظ بماند.

گروه فرهنگی المیزان

مقدمة نویسنده

با اسمه تعالیٰ

۱- به طور مسلم انبیاء و اولیاء^{الله} محور های اصلی سیاست‌های سالم ب شری هستند و این امر هیچ استثنایی نخواهد داشت. عمدۀ آن است که سیاست‌مداری اولیاء خدا را از سیاست‌بازی اهل دنیا تفکیک کنیم، چرا که اگر سیاست‌مداری یعنی ایجاد نقش مفید در سرنوشت اجتماعی انسان‌ها، بیشترین تعیین نقش در تاریخ را باید به انبیاء و اولیاء^{الله} داد و هرگز نباید در تحلیل مواضع و سخنان آن بزرگان از این منظر غفلت نمود.

۲- از جمله حرکات نقش‌آفرین در تاریخ، نقش فاطمه زهراء^{علیها السلام} پس از رحلت رسول‌خدائی است که علاوه بر حرکات و گفتار‌های آن حضرت در مواقع مختلف که هر کدام عامل کذتل انحرافی و یا جهتگیری مهی در صدر اسلام شده است، خطبة آن حضرت در مسجد مدینه یك

دائره المعارف از دقت‌های عقیدتی، سیاسی، تاریخی، جامعه‌شناختی است، به طوری که انسان نسبت به دقت‌های آن حضرت حیران می‌شود و به واقع حضرت زهراء در این خطبه - در آن شرایط خاص- جبهه‌ای را در راستای انحرافی به وجود آمده پایه گذاری کردند و جهتی را نشان دادند که امام عسکری◆ در این رابطه فرمودند: «**نَحْنُ حَجَّجُ اللَّهِ عَلَيْ خَلْقِهِ وَ جَدَّتْنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا**^۱» یعنی؛ ما (امامان) حجت‌های خدا بر مردم هستیم، - تا راه را از بیرا هه نشان دهیم- و جدّة ما فاطمه، حجت است بر ما.

و حضرت مهدیؑ نیز در اولین سخن خود پس از ظهور می‌فرمایند: «وَ فَرَأَيْ إِبْرَاهِيمَ رَسُولَ اللَّهِ لِي أُسْوَةً حَسَنَةً»^۲ یعنی؛ اسوه و راهنمای من در این نهضت، دختر رسول خدا است. و این سخن نشان میدهد نظامنامه حکومت جهانی مهدیؑ مبتنی بر سیره فاطمهؑ است.

- تمام تلاش این کتاب برای روشن نمودن مسائلی است که فاطمهؑ در جهتگیری اصلی خود مقابل ظهور انحراف در صدر اسلام به کار برده است و راهی را به بشریت عرضه نموده است که به ظهور حضرت مهدیؑ منتهی خواهد شد. دقت‌ها و تحلیل‌های فاطمه زهراء در ریشه‌یابی انحراف و شناخت آن، در نهضت

1 - «تفسیر اطیب‌البيان»، ج 13، ص 223.

2 - «بحار الانوار»، ج 53، ص 180.

اسلامي، براي امروز ما بسيار کار ساز است. اميد است خواندنگان عزيز با هو صله زياد و دقت فراوان نسبت به جزء جزء مطالب عنایت داشته باشند تا إن شاء الله بتوانند از دختر خانه توحید^۳ بینش سياسي صحیحی را اخذ کنند که در همه مراحل زندگی به کارشان آيد.

-4- مسلم ديانات از سياست جدا نیست، ولی آن سياستي که منشاً اعمال حکيمانه شود و در هر مرحله اي از تاريخ بهترین موضوع گيري را انجام دهد، مخصوصاً اهلالبيت عصمت و طهارت^۴ است و ما معتقديم با دقت هر چه بيشر در جملات حضرت زهراء^۵ در دو خطبه مطرح شده در اين کتاب معني سياستمداري واقعي و اصيل را دریافت خواهیم کرد.

-5- فاطمه^۶ به جهت قداستي که در نزد قاطبة جهان اسلام دارد ميتواند منشاً وحدت جهان اسلام گردد. چون وقتی جوانان اهل سنت متوجه شوند که فاطمه اي که رضایتش میزان رضایت رسول الله^۷ و رضایت خدا است^۸، چگونه در صدر اسلام، پس از رحلت رسول خدا^۹ به عنوان مخالف جريان موجود، موضوع گيري ميکنند؟ به فکر فرو ميروند و مسلم در نگاه و نظر خود به وقایع صدر اسلام تجدید نظر مي نمایند، و ما در جاي جاي کتاب براي چنین هدفي مداركي را از

3 - «صحیح بخاری»، طبع مطبعه اميریه بولاق، سنه 1312، ج 7، ص 37.

متون اهل سنت ارائه داده ایم و معتقدیم فاطمه[ؑ] میتواند در ابتدا محور تقریب مذاهب اسلامی قرار گیرد و در نهایت به عنوان تنها قرائت صحیح از اسلام، موجب ظهور اسلام ناب محمدی[ؑ] در سراسر جهان اسلام گردد و در راستای چنین قرائتی از اسلام، عزت اسلامی به جهان اسلام باز گردانده خواهد شد.

6- یک روز وظیفة شیعیان عبارت از آن بود که مواطن باشند در فضای گسترشده اسلام اهل سنت هضم نشوند و لذا سعی می شد با موضع گیری و انتقاد به اسلام اهل سنت خود را نگهدارند، ولی در قرن اخیر قضیه شکل دیگری به خود گرفته و آن این که: اولاً؛ شیعه و سنی هردو وظیفه دارند اسلام را از خط طر هضم شدن در فضای سکولار مدرنیته حفظ نمایند و ثانياً؛ امروز وظیفة شیعیان به جای مقابله با اهل سنت ارتباط فعال با آنهاست تا کمالات و دقایق مکتب تشیع را به گوش جوانان اهل سنت برسانند. امروز دیگر خطر هضم تشیع از بین رفته است ولی وظیفة شیعه برای احیاء فرهنگ اهل‌البیت[ؑ] باقی مانده است، و شرط موفقیت در این امر مهم پرهیز جدی از هرگونه حرکتی است که موجب اختلاف شود تا بتوانیم در یک گفتگوی فرهنگی حقانیت اهل‌البیت[ؑ] را به گوش برادران خود بر سانیم و سخن حضرت زهرا[ؑ] که فرمود: «وَ إِطَاعَتْنَا نِظاماً لِّلْمِلَةِ وَ إِمَامَتْنَا أَمَانًا لِّلْفُرْقَةِ»

امت اسلامی با اطاعت از ما مذکوم می‌شوند و با قبول امامت ما از تفرقه مصون می‌مانند، محقق شود.

7- امروز اگر جوانان اهل سنت از خود بپرسند چرا جهان اسلام از آن شایستگی که باشد داشته باشد عقب افتاده است، ما آن‌ها را به خطبه حضرت زهراء در مسجد مدینه راهنمایی می‌کنیم، آن‌جایی که حضرت به ذحوه‌ای بسیار روشن از چنین فاجعه‌ای خبر دادند و روشن نمودند اگر به ابیالحسن برگردید عزت دنیا و آخرت خود را باز خواهید یافت. پس از توجه دادن جوانان به خطبه حضرت زهراء منتظر می‌مانیم تا جوانان اهل سنت به کمک فاطمه، واقعه صدر اسلام را بازخوانی کنند و لذا است که ما در ارائه مطالب در عین این‌که به شیعه نظر داشته‌ایم، گوشة چشمی نیز به غیر شیعه داریم، امید است که این کار شروع خوبی باشد.

8- چیزی که تأکید بر آن را ضروري میدانم؛ قدرت تحلیل درست مسائل اجتماعی است. متأسفانه جهان روش‌نگاری و فرهنگ زورنالیستی آنچنان ملاک‌های خود را در تحلیل مسائل حاکم کرده است که گویا نگاه دیگری برای تحلیل حادثه‌ها وجود ندارد و عملاً طلاق و دانشجویان عزیز مانند در پیله‌های تحلیل‌های مادی‌گرایانه جهان معاصر گرفتار آمده‌اند. یکی از اهداف اصلی این کتاب آشناکردن عزیزان است با

تحلیل های سیاسی، دینی که در آن ها ملاک های دیگری نیز مورد توجه است و انتظار داریم عزیزان بر اساس همین موضوع، مطالب کتاب را دنبال نمایند. امید است خوانندگان عزیز پس از اتمام کتاب در فضایی از تجزیه و تحلیل مسائل قرار گرفته باشند که فاصله بین تحلیل های دینی با تحلیل های سیاسی صرف به خوبی برایشان روشن شده باشد.

9- وقتی نور اسلام - تنها دینی که نورش هنوز با تحریف و انحراف خاموش نشده بود - پس از رحلت پیامبر $\hat{\text{ما}}$ به شدت ضعیف شد، دیگر سراسر تاریخ را ظلمت فرا گرفت و «دین» به جای وسیله تعالی انسانها، و سیله رام کردن مردم در مقابل نفس امامتاره حاکمان گشت. و اگر در خط به حضرت فاطمه $\hat{\text{ما}}$ دقت بفرمایید، آن حضرت در سخنانش به ما میآموزد چگونه تاریخ را ارزیابی کنیم و مرز بین ظلمات و نور را تشخیص دهیم.

10- با ظهور اسلام زمینه تولد بشر فراهم گشت. با شری که اولاً: با شوق حضور، نظر به آسمان دارد و میخواهد با عالم قدس تماس بگیرد. ثانیاً: با «الله» یعنی با اسم جامع الهی میخواهد آشنا شود، تا بتواند تمام او صاف متعارض با او صاف الهی را بشناسد و ظلمات آخرالزمان را که همه حجاب های ظلمانی را به صحنه میآورد، پاره کند. ولی با حذف اهل‌البیت $\hat{\text{ما}}$ که صورت تام چنین حضور و چنین مقصدی بودند، همه

چیز واژگون شد و ما بیش از هزار سال است که در واژگونگی اسلام به سر می برمیم، و با برگشت جهان اسلام به فاطمهؓ این واژگونگی هرچه سریع تر تغییر خواهد کرد، و ظهور انقلاب اسلامی شروع مبارک آن برگشت است و مایة امیدواری، که گویا تاریخ در حال تغییر مسیر است و امروز بیش از دیروز فاطمهؓ نقش‌آفرین خواهد بود. و همچنان‌که مقام معظم رهبری «حفظه‌الله تعالی» فرمودند: در عین تأکید بر حقانیت غدیر هرگز نباید واقعه غدیر را وسیله اختلاف بین شیعه و سنی نمود، سخنان فاطمه زهراؓ نیز نباید وسیله اختلاف بین جهان اسلام شود، بلکه باید رهنمود و هشیاربا شی برای احیاء هرچه بیدشتر جهان اسلام باشد. إن شاء الله

طا هرزاده

خطر حاکمیت آدمیان بر
یکدیگر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

”السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ إِمْتَحَنَكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ“¹

سلام بر تو اي فاطمه! اي امتحان
شده اي که خالق تو قبل از خلق کردنت،
تو را امتحان نهود و تو را بر آن
امتحان صابر و شکیبا یافت.

خطبه حضرت زهرا^۲ در مسجد مدینه که
بنا است خدمت عزیزان مورد بحث قرار
گيرد، از نظر سند علاوه بر متون شیعه،
از جمله در قدیمی ترین کتب اهل سنت
نیز آمده است.

پس از هجرت پیامبر[ؐ] به مدینه،
مسجد مدینه همواره مرکز اجتماع
مسلمین بود و دختر پیامبر[ؐ] «سلام الله علیہما» که
می بیند با رحلت رسول خدا[ؐ] نزدیک است
حکومت در اسلام، باز رنگ قبیله اي و
نژادگرایانه به خود بگیرد، این خطبه

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهرا[ؐ] در روز
یکشنبه.

2 - «بلاغات النساء»، ابوالفضل احمد بن ابی طاھر
مرزوی، متولد 204 و متوفی 280 هجری قمری و «شرح
ابن ابی الحدید»، ج 4، ص 93 و «اعلام النساء»، ج 3،
ص 1208.

را در آن جا ایراد می‌فرماید که ما در صدد تأمّل و دقّت بر روی فرمازهای آن هستیم.

مشهور است که حضرت زهرا^۴ با این خطبه می‌خواهند فدک را مطالب به کنند، ولی با دقت در محتوای خطبه متوجه می‌شویم، اگر فاطمه^۵ حق خود را مطالب به می‌کند و مسئله فدک را پیش می‌کشد از آن جهت که فدک را از دست ایشان خارج کرده‌اند نیست. بلکه حضرت^۶ می‌خواهند از آن طریق، مشکل بزرگی را که پس از رحلت رسول‌خداء^۷ بر جامعه مسلمین حاکم شد، گوشزد کنند، و آن فکری است که در مقابل سخن رسول‌خداء^۸ از خود اجتهاد می‌کند. حضرت فاطمه^۹ می‌خواهند مردم را متوجه این امر نمایند که وقتی اجتهاد در مقابل نص شروع شود، فردا اجتهاد‌های دیگری در مقابل نص^{۱۰} ظاهر می‌شود و اگر نسبت به خطر اجتهاد در مقابل نص عنایت بفرمایید؛ ملاحظه خواهید کرد، حضرت فاطمه^{۱۱} خطر بزرگی را گوشزد کرد که فوق العاده مهم است.

تاریخ می‌گوید: حضرت فاطمه زهرا^{۱۲} در حالی‌که جمعی از زنان خوشاوندانش اطراف وی را گرفته بودند، روانة مسجد مدینه شد و این اولین بار است که پس

3 - نص در اصطلاح فقهی بر قول خدا (قرآن) و رسول اطلاق می‌شود، البته در فقه شیعه قول ائمه نیز به آن منضم می‌گردد. و اجتهاد در مقابل نص به این معنی است که در مقابل نظر مستقیم قرآن و پیامبر^{۱۳} کسی نظر دیگری بدهد.

از رحلت پیامبر خدا^۱ به مسجد می‌آید. نوشته‌اند: چون به مسجد میرفت راه رفتن او به راه رفتن پدرش پیغمبر^۲ می‌ماند. ابوبکر که حالا بر منصب جانشینی پیامبر خدا^۳ قرار گرفته، با گروهی از مهاجران و انصار در مسجد نشسته بود، میان فاطمه^۴ و حاضران چادری آویختند. دختر پیغمبر نخست ناله‌ای کرد که مجلس را لرزاند و حاضران به گریه افتادند. سپس لحظه‌ای خاموش ماند تا مردم آرام گرفتند و خروش‌ها خوابید، آنگاه سخنان خود را آغاز کرد.

ابتدا یک تصویر کلی از خطبه طرح می‌کنیم و سپس مختصه‌ی روی تک‌تک جملات حضرت با دقت بیدشتیری می‌مانیم. لذا کل خطبه را شماره‌گذاری کرده‌ایم تا راحت‌تر بتوانیم آن را مورد بحث و توجه قرار دهیم.

این خطبه دارای فراز‌های متعدد و ابعاد گوناگونی است که تحلیل و فهم آن نیاز به معارف گسترده و فرصت طولانی دارد، به همین‌جهت به عزیزان تو صیه می‌کنیم که روی فهم این خطبه وقت بیدشتیری بگذارند و به عرایض محدود بندۀ اکتفا نکنند.

شما در نظر بگیرید انسان بزرگی مثل حضرت صدیقه‌طاهره^۵ به ظاهر رفته است تا به جریانی اعتراض کند که می‌خواهد تداوم نظام اسلامی را مختل کند، تا

4 - «الاحتجاج»، ج 1، ص 253 و «بلاغات النساء»، چاپ بیروت، ص 23.

مخاطب اش متذکر شوند که با پیدا شدن ماهیت این جریان چه فاجعه بزرگی به وجود آمده است، ولی میبینید فضای خطبه در چنین اعتراضی خلاصه نمیشود، و حضرت نظر خود را فقط به بعد سیاسی و اجرایی قضیه محدود نکرده، بلکه تمام ابعاد و جهت‌های فاجعه - به خصوص ابعاد معنوی - را مورد توجه قرار داده است و افق‌های دور مسئله را میبیند و نشان میدهد، یعنی به ما می‌آموزد که در موضوع اعتراض نیز چگونه باشیم.

فرازهای کلی خطبه

ابتداء حضرت یک بحث عمیق و نسبتاً طولانی راجع به توحید میکنند، چراکه نباید مسئله غصب خلافت، عمق توحیدی این خطبه را محدود کند. پس از آن، بحث عمید قی در باره نبوت دارند که متذکر نقش نبوت در زندگی بشر می‌شوند در اینجا تأثیر حضرت رسول اکرم ﷺ را در بین مردم بیان می‌کنند.

آنگاه مردم آن زمان را مورد خطاب قرار میدهند و می‌گویند: «شما برای اسلام خیلی زحمت کشیدید» تا حق رحماتی که مردم جهت برپایی اسلام متحمل شدند، در این زمینه ضایع نشود. سپس آن‌ها را به جهت سستی‌ها و غفلت‌هایشان در رابطه با بیتفاوتی نسبت به نحوه حاکمیت بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ به شدت مورد انتقاد قرار میدهند. در این فراز جامع‌نگری و جمعیت خاطر شخصیت

اندیشمند فاطمه زهرا^{۲۰} را می‌بینید. از آن جهت که مردم زحمت کشیدند و انقلابی به نام انقلاب اسلام را در جزیره‌العرب به پا کردند، آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهند و از آن جهت که همین مردم نسبت به ادامه انقلاب، غفلت کردند و تداوم اسلام را در مدیریت اجرا یپی یک انسان معصوم نمی‌بینند، به آن‌ها متعرض هستند و خطر آن را گوشزد می‌کنند.

در فراز بعدی مذکور می‌شوند که قرآن در میان شماست و خصوصیاتش را بیان می‌کنند و می‌فرمایند: چرا به قرآن عمل نمی‌کنید و روشن می‌کنند که اگر از قرآن تبعیت کنید به راحتی به سوی علی♦ به عنوان امامی معصوم راهنمایی می‌شوید.

در قسمت بعد؛ فلسفه احکام را بیان می‌کنند تا روشن شود این خانواده به باطن دین دسترسی دارند. و سپس؛ خود شان را معرفی می‌کنند که این هم جای تأمّل دارد که چرا حضرت به معرفی خود می‌پردازند؟ مگر مردم ایشان را نمی‌شناختند؟ گویا اشاره به سخنان پیامبر^{۲۱} دارند که بارها در مورد فاطمه^{۲۲} با مردم حرف زدند و حضرت می‌خواهند بگویند که ای مردم! من همان فاطمه‌ام. در قسمت بعدی؛ دوباره نقش پیامبر اکرم^{۲۳} را از نظر جامعه مگه و مدینه ارزیابی می‌کنند. در بخش بعدی دست می‌گذارند روی صفات کسانی که انقلاب را به وجود آورده‌اند و می‌گویند:

پیامبر اکرم ﷺ با چنین افرادی انقلاب کردند. سپس شرایطی را که در آن شرایط انقلاب محقق شد و موقعیت مردم قبل از انقلاب را ارزیابی می‌کنند و عجیب آنکه در طول تاریخ هر وقت انقلاب دینی به وجود آمده است، مردم همین موقعیت‌ها را داشته‌اند. آنگاه نقش پیامبر اکرم ﷺ و به خصوص علیؑ در تحقیق انقلاب و این که منهای حضرت علیؑ این انقلاب محقق نمی‌شد و دلایل قوی و نمونه‌های تاریخی را در اینباره ذکر می‌کنند.

حضرت در فراز بعدي خصوصيات ابابكر و عمر را در دفاع از اسلام و به وجود آمدن اسلام و جایگاه آن‌ها را در مقایسه با علیؑ، بیان می‌کنند. به این نکته توجه کنید که فاطمه زهراءؓ نیامده است صرفاً به آن‌ها حمله کند، بلکه آمده است تا یک فکر نظاممندی را ایجاد کند که بشر بتواند همواره در طول تاریخ حیات خود، از آن تغذیه کند و خود حضرت هم خطاب به حاضران در مسجد می‌فرماید: من این حرف‌ها را برای شما نگفتم، چرا که شما اصلاً متوجه این که بخواهید از طریق سخنان من نهفت را ادامه بدھید، نیستید.

سپس جایگاه نفاق و خصوصیات نفاق و عملت سر برآوردن چهره نفاق بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ را بیان می‌کنند.^۵

5 - برای بررسی بیشتر نفوذ نفاق در پیکر مدیریت اجرایی بعد از رحلت رسول خدا ﷺ، به تفسیر

آنگاه عملکرد و روش غصب خلافت را روشن می‌کنند. سپس دروغ آنها و باطن شعارهای شان را آشکار می‌سازند و یک هو شیاري اجتماعي به ما میدهند که همیشه در ظاهر روند خیانت، شعارهای جذابی هست که اگر نتوانید جایگاه این شعارهای زیبا و جذاب و مردم پسند را بشناسید، حیله و مکر نفاق شما را فرا می‌گیرد.

در فراز بعدي، قصّة پشتکردن به قرآن را مطرح می‌کند و خطاب به صحابة پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند: شما رسماً به قرآن پشت کردید. آنگاه انگیزه اصلي مخالفان حاکمیت علی◆ را، به عنوان مخالفان حاکمیت امامي معصوم مطرح می‌کنند. سپس نمونه‌اي از مکر حاکمان را در مسئله فدك مطرح می‌نمایند، و از طرفی هم مواظب هستند که فدك در سخنانشان اصل نشود - در حالی که دشمن دانا و دوست ساده هر دو، مسئله غصب فدك را در خطبه حضرت زهراءؑ اصل کردند، درست بر عکس سيرة اهلالبيت⁶ - حضرت میخوانه‌اي از غصب فدك را به عنوان نمونه‌اي از ضعفهای خلیفه آشکار کنند تا معلوم

المیزان ج 29 ص 233 ذیل بحث روایی در رابطه با آیه 55 سوره نور رجوع فرمایید.

6 - به برخورد امام کاظم◆ با مهدی عباسی که مدعی است میخواهد فدك را به حضرت برگرداند در کتاب بحار الانوار ج 48 ص 156 مراجعه فرمایید که حضرت حدود فدك را از کوه احمد تا عریش مصر و از سيفالبحر (دریای خزر) تا دومة الجنديب (عراق) میدانند.

شود چه خطر بزرگی جهان اسلام را تهدید می‌کند. عرض شد که حضرت خوب فهمیدند این اجتهاد مقابله نص، آخرین اجتهاد نیست، فردا اجتهادهای دیگری پیش می‌آید و همچنین ادامه می‌یابد و پیش‌بینی فاطمه^۶ درست بود. چهل سال پس از این حادثه، تغییراتی بذیادی در حکومت در جهان اسلام پدید آمد و عملأً اصل اسلام به فراموشی سپرده شد.

پس از آن به ابابکر نظر می‌کند و در یک مباحثه علی‌می مذکور او را که منکر ارثبردن فاطمه^۶ از پدرشان است، از طریق طرح آیات قرآن نقض می‌کند تا روشن شود کسی که قرآن و دین را نمی‌فهود، چگونه خلیفه مسلمین شده است؟ و دوباره تأکید می‌کند که بحث اصلی، بحث فدک نیست.^۷ ما فدک را نخواستیم، ولی ای ابابکر! با پشتکردن به قرآن عملأً عذاب قیامت را برای خودت خریدی. حضرت از این طریق قداست دروغین خلیفه مسلمین را که به مبنای عمل به قرآن نیست، زیر سؤال می‌برند. این سخن از طریق فاطمه‌ای که پیامبر خدا^۸ در مورد او فرمود: «إِنَّ اللَّهَ

7 - أمير المؤمنين◆ در این رابطه می‌فرمایند: «وَ مَا أَصْنَعُ بِفَدِيكِ وَ غَيْرِ فَدِيكِ، وَ تَفْسُّ مَظَاهِرَهَا فِي غَيْرِ جَهَنَّمَ» یعنی؛ و مرا با فدک و غیر فدک چه کار، در حالی که فردا جایگاه نفس، گور است(نهج البلاغه نامه (45)

لَيْغُضِبُ لِغَضَّيْ فَاطِمَةَ، وَ يَزْضِي لِرِضَا هَا^۸
 یعنی خداوند با غضب فاطمه، غضبناک و
 با رضایت او راضی است، سخنی است که
 نمیتوان به راحتی از آن گذشت. و لذا
 سخن فاطمه در طول تاریخ برای ابابکر
 نقطه تاریکی است که قدرت تجزیه و
 تحلیل درستی را به آیندگان میدهد.

البته امروزه که همه و جو مدنیت
 فاضله مورد فرض سقیفه، نمایان شده
 قضایت در آنچه آنها مطلوب میپنداشتند
 را حتیر است و میتوان حدس زد اگر از
 همین طریق اسلام ادامه یابد به کجا
 خواهد رسید و لذا است که سخنان
 دلسوزانه فاطمه^۹ امروز حامل پیامی
 است که جهان اسلام در امروز تاریخ خود
 تضمیمی جدید اتخاذ کند و گوهر آن
 اعتراف را بشناسد، که ما در سیر
 تحلیل خطبة آن حضرت به آن میپردازیم.

حضرت در بخش بعدی به سران قوم نظر
 میکنند و میفرمایند: حواستان کجاست؟
 بنا بود اسلام را تماماً روی کار
 بیاورید. اسلام نیمه کاره، اسلام نیست.
 میفرمایند: مشکلات روحی و اخلاقی شما
 سبب شده تا عوامل دوام اسلام را درست
 تحلیل نکنید، زیرا زاویه ایجاد شده،
 در ابتدا چندان چشمگیر نبود تا نتایج
 آن انحراف مشاهده شود - شاید خود خلیفه
 هم نمیدانست کار به کجاها کشیده خواهد شد-

8 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 19 - «صحیح بخاری»،
 ج 7، ص 37، در باب ذب الرجل عن ابنته في الغيرة و
 الإنفاق.

ولی بصیرت فاطمه^{۲۰} انتهای این انحراف را میدید و سایرین را و حتی خلیفه را متذکر شد. سپس ذهن‌ها را به عمق مصیبت رحلت پیامبر اکرم^{۲۱} توجه میدهند و در راستای توجه به این خطر که سران مبارزه و ایثار بگویند: وقتی پیامبر اکرم^{۲۲} رحلت کرد، دیگر مبارزه تمام شده است، می‌فرمایند: شما را چه شده است که مبارزه نمی‌کنید، در حالی که اشخاصی دارند در اسلام انحراف ایجاد می‌کنند؟ آنگاه به خود انصار توجه می‌کنند و می‌فرمایند: شما طبق شرایط و سوابق تان می‌توانید از اسلام حقیقی دفاع کنید و توانایی ایجاد هسته مقاومت برای برگرداندن انحراف را دارید، پس چرا اقدام نمی‌کنید؟ پس از آن می‌فرمایند: این را متوجه باشید، اگر اکنون شمشیر و قدرت تان ارزشمند شده به جهت این بود که زیر نظر مدیریت ما اهل‌البیت عمل کردید و شمشیر زدید. بنابراین حالا که ما را رها کرده‌اید مطمئن باشید اگر شمشیر هم بکشید جهت صحیحی نخواهد داشت و لذا قدرت و هیبتی برای شما به ارمغان نمی‌آورد. آنگاه به نحوی دقیق و عمیق تحلیل می‌کنند ریشه سستی امروزین شما کجاست که در بحث‌های آینده به آن می‌پردازیم. در قسمت بعد می‌فرمایند: چرا کسی را که حق حاکمیت دارد، یاری نمی‌کنید؟ با این سستی‌ها تمام خدمات گذشت شما بی‌ثمر می‌شود. در اینجا می‌خواهند این نکته را متذکر شوند که

نظام دینی اگر به آرمان‌های اصیل خود فکر نکند و آن‌ها را دائماً متنظر نداشته باشد، مبارزات قبلی اش نیز جهتی بی‌محتوی و پوچ پیدا می‌کند.

در پایان می‌فرمایند: من همه این مطالب را برای اتمام حجت گفتم، تا چراغ هدایت و عامل تغذیه انسان‌های هوشیار تاریخ باشد. من روانکاوی شما را میدانم و خود من هم گفتم که شما نمی‌توانید به پای خیزید و از این نهضت دفاع کنید. این دین با نشانه‌های خاصی به نتیجه میرسد و یارانی را طلب می‌کند که هوشیاری و تقوا را، همراه با دوری از رفاه‌زدگی داشته باشند و شما مطمئن باشید با روحیه رفاه‌زدگی و ثروت‌اندوزی که پیشه کرده‌اید، نه دیگر می‌توانید از اسلام دفاع کنید و نه در این راهی که پیشه کرده‌اید به نتیجه می‌رسید.

شما اگر برای فهم خطبه حضرت زهرا \ddagger که در مسجد مدینه ایراد فرمودند، وقت بگذارید، می‌بینید گویا این خط به: مادر نهج‌البلاغه است. نهج‌البلاغه‌ای که بسیار فصیح و بلیغ و عمیق است. این خطبه وقتی بیان شده که صاحب نهج‌البلاغه هنوز سخن نگفته است. اکثر شده است که حضرت علی \ddagger حاکم بودند، ولی فاطمه زهرا \ddagger این صحبت‌ها را در همان ابتدای رحلت پیامبر اکرم \ddagger ایراد کرده‌اند. ما در سلسله بحث‌های خود در

شرح این خطبه سعی در توجه به مذکور سیاسی و جامعه‌شناختی و تاریخی آن داشته‌ایم، در حالی‌که این خطبه ظرفیت توجه به آن را از مناظر دیگر ن‌بزرد.

نگاهی به سوی آسمان معنویت

شما باید از خودتان بپرسید که چرا حضرت در خطبه‌شان با این‌که بنای اعتراف به وضع سیاسی زمانه خود را دارند، چشم ما را به سوی آسمان می‌اندازند؟ از این کار حضرت باشد بفهیم که اگر شیعه هم باشیم و با تفکر شیعی هم حاکم شویم، ولی چشممان زمینی باشد، کنار فاطمه[ؑ] نخواهیم بود، نهایتاً همان بنیع بسیم هستیم.◆
بنی عباس علوی‌اند و طرف حاکمیت علی بودند، ولی زمینی‌اند؛ پس باید مواطن این خطر بزرگ زمینی شدن باشیم. لذا اوّلین پیامی که خطبه حضرت دارد، قبل از این‌که وارد مسائل دیگر شوند، این است که می‌بینید حضرت چشم خود را به آسمان انداخته‌اند و سخن خود را با «الْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰيِّ مَا أَنْعَمَ» شروع می‌کنند، یعنی می‌خواهند بگویند: «ای انسان‌ها! ساحت حیات شما باید آسمانی باشد.» غفلت از رجوع به شریعت آسمانی و خطر اداره امور دنیوی بر اساس عقل غیر دینی که امروز به سکولاریسم مشهور است، خطر بزرگی است که فاطمه‌زهرا[ؑ] دارند متذکر آن می‌شوند.

ابتدا ی خطبه مملو از معاشقه با حق است. ما اگر آدم سیاسی و عجولی باشیم و کسی بخواهد برای ما مسئله‌ای مثل جنگ تحمیلی را تحلیل کند، ولی ابتدا وارد بحث معاشقه و انس با حق بشود و مدتی در این حالت بماند و حق را ثنا کند و متذکر نعمت‌های حق گردد، صدای اعتراضان بلند می‌شود که آقا! مسئله جنگ را چرا نمی‌گویی؟ چون نمی‌توانیم زمین را به آسمان وصل کنیم، و تمام حوادث زمین را در پرتو انوار آسمان معنویت بذکریم. حال به یاد بیاورید جمله امام خمینی^(رهنماهه‌الله‌علیه) را که فرمودند: «من دست و بازوی رزم‌ندگان را بو سه می‌زنم که جای بوسه ملائکه است»، امام خمینی^(رهنماهه‌الله‌علیه) این حرکات ظاهري رزم‌ندگان را وصل به حقایقی باطنی می‌بینند، به عبارت دیگر در واقع امام^(رهنماهه‌الله‌علیه) دارند سنت «وَ مَا زَمِيْثٌ إِذْ رَمَيْثٌ وَ لَكِنَّ اللَّهُ رَمِيْ»^۹ و نقش ملائکه در حرکات رزم‌ندگان را مشاهده می‌کنند. در این نوع نگاه به مسائل اجتماعی سیاسی، وجه غیبی این تحرکات مورد غفلت قرار نمی‌گیرد و لذاست که در همه امور، اول باید متوجه بود، اگر در کارها و تحلیل‌هایمان ساحت آسمانی انسان گم شود، بشر به بحران می‌افتد، حتی اگر آن کارها و تحلیل‌ها به اسم شریعت باشد.

دقّت کنید ببینید نگرانی فاطمه زهراء از چیست؟ مگر ابابکر نگفت: «ا سرار پیامبر اکرم ﷺ پیش علی◆ است»¹⁰ پس اصل مسئله چیست که علی◆ را از حاکمیت حذف می‌کند؟ اصل مطلب این است که در فکر و فرهنگ سقیفه نیازی به علی◆ در اداره امور دنیوی جامعه نیست. ملاحظه کنید که آن‌ها چگونه وارد قضیه شده‌اند. معلوم نیست که اگر ما هم در آن شرایط بودیم، هو شیارتر از کسانی بودیم که در آن شرایط فریب خوردن، مگر این‌که فرهنگ پیامبر اکرم ﷺ را در عمق جان و فکرمان داشته باشیم. شما تصوّر نکنید همه شیعیان امروز از نظر بینش سیاسی، بینش فاطمه ﷺ را دارند،

10 - در زمان حاکمیت ابابکر، گروهی از رُم آمدند تا در رابطه با اسلام سؤالاتی بکنند. آن گروه بر خلیفه آن زمان یعنی ابابکر وارد شدند، در حالی‌که اکثر صحابه از جمله علی◆ در جلسه حاضر بودند. ابابکر روی بر آنها یکی که از رُم آمده بودند کرد و گفت: اگر در مورد مسائل حکومتی اسلام سؤال دارید از من بپرسید و اگر در مورد اسرار دین اسلام سؤال دارید از این شخص بپرسید - و به علی◆ اشاره کرد - (برای اطلاع از امثال چنین محاوره‌هایی به ترجمه الغدیر ج 11 ص 309 و ج 12 ص 98 رجوع فرمایید).

در کتاب انساب‌الاشراف ج 3 ص 183 هست که: سلمان از این‌که علی◆ زنده است و مردم از او بهره نمی‌جوینند، تأسف می‌خورد و می‌گفت: به خدا سوگند، پس از او هیچ‌کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد. (که در کتاب محققاً نه الغدیر اثر محقق دانشمند آیة‌الله امینی و کتاب شریف امام‌شناسی اثر آیة‌الله سینی‌تهرانی از این موارد بسیار ذکر شده).

اکثر اهل سنت هم محبّت به فاطمهؓ را دارند. ما باید آن بصیرت فاطمی را پیدا کنیم تا متوجه شویم امور دنیوی باید براساس احکام الٰهی اداره شود. شما ببینید چند درصد از مردم ما از این جهت فاطمی‌اند؟ و چند درصد از خانواده‌های ما فرزندانشان را بر اساس حکم معصوم تربیت می‌کنند؟ ما تربیت فرزندانمان را ببه دست حرف‌های کارشناسانی داده‌ایم که هیچ بهره‌ای در کار خود از فرهنگ معصوم نبرده‌اند و با اینحال برای فاطمه‌زهراؓ هم گریه می‌کنیم. پذیرفتن ولایت اهل‌البیت به گریه و محبّت صرف نیست، ولایت اهل‌البیت؛ یعنی پذیرفتن مدیریت حکم خداوند از طریق فرهنگ معصوم در تمام ابعاد زندگی، اعم از فردی و اجتماعی.

ریشه اصلی فاجعه

اگر محور اداره امور دنیوی انسان صرفاً عقل بشیری شد، سیل بحران‌ها در سراسر زندگی بشر جاری می‌شود. وقتی ابابکر آمد و بالای منبر نشست، ابتدا گریه کرد، بعد چنین گفت:

«پیامبر اکرمؐ در اتخاذ تصمیمات و اداره امور مستظره‌به وحی بود، ولی اکنون که وحی آسمانی با رحلت نبی‌اکرم قطع شده است ناگزیریم در اتخاذ تصمیمات لازمه به اجتهاد و صوابدید فکری خود عمل کنیم» و بعد گفت:

«ما نیز مانند شما گاهی نظر صحیح و
گاهی راه خطای پیماییم اگر در
امری / شباه کردیم تذکر دهید و
شباه ما را اصلاح کنید». ^{۱۱}

یعنی میخواهد بگوید؛ هر وقت برای پیامبر صلوات الله علیه و سلام مشکل پیش میآمد از وحی استفاده میکرد. حالا من هم تا آن جا که بتوانم با استفاده از وحی، مشکل جامعه را حل میکنم. ولی آن جا که نتوانم، خودم فکر میکنم و به نظر و صواب دید خودم عمل میکنم. این جملات را در حالی میگفت که در بالای مذکور به جهت رحلت رسول خدا صلوات الله علیه و سلام اشک هم میریخت. اینجا است که فاطمه زهرا صلوات الله علیه و سلام متوجه است چه مصیبتي بر سر اسلام آوردند! اول معصوم را کنار گذاشتند، بعد گفتند با فکر خود مان جامعه را اداره میکنیم. کسی را که میتواند حکم خدا را از طریق غیب بگیرد و به باطن قرآن نیز آگاهی دارد، از حاکمیت حذف کردند و بعد گفتند: هر جا حکم خدا را ندانستیم به نظر و صواب دید خود عمل میکنیم. آخر مگر خدا ما را بدون برنامه خلق کرده است که به صواب دید خلیفه زندگی کنیم؟ آری معصوم را حذف کردند، تا بتوانند میل خود را در جامعه پیاده کنند. و بدین وسیله اسلام تأثیرگذار به اسلام

-34 - «معنویت تشیع»، مقاله اول، ص 33 و 34

-24 - «ترجمه الغدیر»، ج 13، ص 24 - «مسند احمد»، ج 1، ص 14

«کنزالعمال»، ج 3، ص 14 - «الامامة و السياسة»، ج 1، ص 14

. ص 16

انفعالی تبدیل شد و اسلامی که خداوند و عده داده بود به وسیله آن «يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحَقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ»¹² یعنی حق را حاکم و ریشه کفر را از بین میبرد، آری چنین اسلامی به اسلامی تبدیل شد که امروزه زیر چکمه کفر دست و پا میزنند.

راوی میگوید: وقتی امام محمد باقر◆ رحلت فرمودند خیلی غمگین شدیم، چون میدیدیم ایشان گاهی که سخن میگفتند از قول جدشان رسول اکرمؐ روایت نقل میکردند، بعد رفتیم خدمت امام صادق◆، دیدیم ایشان می فرمایند: «قالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى» و شروع میکنند به صحبت کردن. اینجا بود که نگرانی و غصه‌مان بر طرف شد، چون دیدیم کسی امام‌مان شده است که مستقیماً میگوید: قالَ اللَّهُ مُنَظَّرٌ عَرْضَمِ اَيْنِ اَسْتَ كَه اندسان‌هایی را از حاکمیت جامعه حذف کردند که باطن قرآن را می‌شناختند و میتوانستند حقایقی را از خدا بگیرند و به انسان‌ها بدهنند¹³ - البته این غیر از وحی است که مخصوص نبی است- در کتاب اصول کافی و در بحار آمده است که از زمان رحلت پیامبر اکرمؐ تا روز شهادت فاطمه‌زهراؑ، جبرائیل با حضرت

12 - سوره انفال، آیه 7.

13 - قرآن در سوره واقعه می‌فرماید: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ لَا يَمْسِهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ» یعنی آن وجهه مکنون و باطنی قرآن را مطهرون می‌یابند. و در آیه 33 سوره احزاب هم می‌فرمایند: مطهرون؛ همان اهل‌البیت هستند.

فاطمه زهرا مراده، یعنی رفت و آمد، داشته است.¹⁴ از امام صادق◆ روایت داریم که آسمانِ عرش جلوی ما باز است. در جای دیگر می‌فرماید: ما با فوق جبرائیل و میکائیل ارتباط داریم.¹⁵ البته توجه دارید که این سخنان به معنای دریافت وحی و آوردن شریعت نیست.

وقتی ثابت شود که بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ انسان معصومی در روی زمین هست که با عرش ارتباط دارد، آیا کسی حق دارد بگوید: وقتی مشکل را نتوانستم با قرآن حل کنم، از عقل خودم استفاده می‌کنم؛ این سخن یعنی با این‌که می‌توان بشر را با بودن انسان‌های معصوم از طریق حقایق آسمانی هدایت کرد، آن‌ها را خانه‌نشین می‌کنیم و عده‌ای را که راهی به سوی حقایق آسمانی ندارند، بر سر کار می‌آوریم. عمق فاجعه چنین فکری هنوز روشن نیست، و تا این روشن نشود نهی فهمیم ذنبال چه چیزی باید باشیم. به عنوان مثال؛ بعضی‌ها نمیدانند انقلاب اسلامی ذنبال چه چیزی است، لذا انقلاب اسلامی را چیز مهمی نمی‌بینند، در حالی‌که ما معتقدیم بعد از حذف حضرت علی◆ امید فاطمه زهرا به امثال انقلاب اسلامی است. اگر انقلاب اسلامی درست جلو برود، می‌تواند آن آرزویی را که فاطمه زهرا

14 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 79.

15 - «اصول کافی»، کتاب الحجه، ج 1، ص 275.

داشتند برآورده کنند، و شرایطی را فراهم نماید که حکم خدا در جامعه حاکم و جاری باشد و نه نظر افراد، و اسلام تأثیرگذار خود را بنمایاند و در آن حال است که نظام ارزشی جهان بشری را اسلام تعیین می‌کند.

عقل بشر به جای وحی؟!

باید این مسئله خوب تحلیل شود و همه جوانب آن ارزیابی گردد که اگر در اداره امور دنیوی بشر، عقل بشری حاکم شد - حتی عقل بشر به ظاهر متدين- بحران های عظیمی در زندگی بشر حادث می‌شود و البته فهمیدن این مطلب خیلی م‌شكل است. امروز بشر چون بیش از همیشه از وحی فاصله گرفته، در بحرانی‌ترین بحران های تاریخ حیات خود است، ولی چون حقیقت گم شده است، کسی قبول ندارد و نمیداند که در بحران است. حتی اگر به او بگویی در بحران هستی اصلاً نمی‌فهمد چه می‌گویی چون زندگی حقیقی را نمی‌شناسد. تا نگاه و نور دین به صحنه عملی زندگی بشر نماید و لا اقل معنی زندگی حقیقی را تصور نکند، اصلاً نمی‌فهمد چقدر منحرف است، به طوری که فراموش کرده برای چه هدفی به زمین آمده است و این گم کردن هدف، ریشه اصلی بحران‌هاست.

اگر محور اداره امور دنیوی بشر، مرجعیت آسمانی شد، یعنی بشر امور دنیوی خود را به کمک شریعت آسمانی

گذراند، از بحران‌های بزرگ نجات پیدا می‌کند. چون کثرت‌ها به کمک وحدت تدبیر می‌شوند، مثل سلول‌های بدن انسان که به کمک روح انسان تدبیر می‌گردد. وقتی روح انسان از بدن انسان جدا می‌شود، تمام نظام سلولی او به هم می‌ریزد و دیگر محل استشما بتوانید آن‌ها را در اوضاعی که نیاز هست درآورید و پس از مدتی همه آن‌ها می‌گندند و متعفن می‌شوند. همین جا دقّت کنید؛ گفته‌یم: وقتی مرجعیت بشر، آسمانی شد، یعنی در زمان غیبت امام معصوم هم بشر باید از طریق فقیه به حکم معصوم رجوع کند، تا بتواند بستر زندگی‌اش را از شریعت بگیرد. البته مسلم است که فقیه احتمال اشتباه دارد، ولی وقتی مرجعیت بشر آسمانی شد، اشتباهات جزئی، او را از مسیر اصلی خارج نمی‌کند.

آری؛ سخن ابابکر این استکه وقتی و حی آسمانی سخنی برای ما ندارد، بر اساس اندیشه خودم عمل می‌کنم، یعنی عقل بشر جای قانون آسمانی را بگیرد. باید از آنها پرسید چرا کاری کردید که تصور کنید وحی آسمان برایتان سخن ندارد و مجبور شدید با فکر خودتان عمل کنید و به این ترتیب حاکم بیت معصوم حذف شود. حضرت علی♦ در آن روز از صحنه حاکمیت جامعه اسلامی حذف شد، شاید هنوز که هنوز است بشر نفهمیده حاکمیت فرهنگی معصوم که از صحنه سیاسی اجتماعی زندگی بشر حذف شد یعنی

چه و حذفِ حاکم یت فرهنگ معصوم چه نتیجه‌ای به بار می‌آورد.

خلیفه گفت: هر جا نتوانستم از وحی استفاده کنم، از عقل خودم استفاده می‌کنم و فکر کرد حرف خوبی هم زده و جانب انصاف را هم رعایت کرده است. ولی در این حرف قتل همه انبیاء نهفته است چرا که بشر از هدف اصلی زندگی اش ساقط شد. نمونه اش این‌که به ابابکر گفتند: خالد بن ولید زنا کرده، با ید مجازات شود. او گفت: من حاضر نیستم شمشیری را که در راه خدا به کار رفته قطع کنم و در غلاف فرو برم.^{۱۶} این جمله؛ یعنی عقل ابابکری بالاتر از عقل الهی است. این‌جاست که می‌گوییم: فاطمه زهراء[ؑ] معنی این جمله ابابکر را فهمیدند، ولی بقیده نفهمیدند و هنوز هم بشریت در فرهنگ خود معنی این جمله را نفهمیده است و لذا جایگاه اعتراض حضرت فاطمه[ؑ] را نمی‌شناسد. اگر به او بگویند: ای ابابکر! حکم خدا در رابطه با زناکار که در وحی الهی روشن بود، پس چرا طبق حکم خدا عمل نکردی؟! مسلم ابابکر خواهد گفت: عقل من حکم می‌کند که چه چیزی مهم است و به نظر من حکم خدا این‌جا نباید اجرا شود، چون صلاح نیست. ای ابابکر! مگر خدا نمی‌توانست

16 - «تاریخ‌الخمیس»، ج 2، ص 233، موضوع مالک بن‌نویره. واقعه عجیب آن را می‌توانید در کتاب امام‌شناصی آیت‌الله‌سید‌محمد‌حسین‌تهرانی ج 2 ص 60 پیگیری نمایید.

جایی که حکم‌شنباید اجرای شود، بگوید.
 همان‌طور که در مورد روزه فرموده: اگر
 مریض هستید یا در سفر هستید روزه
 نگیرید، اگر در جای دیگری هم بنا بود
 دین خدا اجرا نشود می‌فرمود. پس در
 واقع با دقت در کار ابابکر این سؤال
 پیش می‌آید که؛ آیا ابابکر بنده دین
 خداست، یا دین خدا بنده اوست؟!
 این‌جاست که می‌گوییم: فاطمه زهرا^{۱۷} از آن
 جمله ابابکر همه بحران‌های جهان اسلام
 را تا آخر پیش‌بینی کرد و جریانی که
 سقیفه را به وجود آورد و امام معصوم
 را حذف کرد چیزی جز همین اندیشه را
 پیگیری نمی‌کرد. یعنی یک طرز فکر بود
 که علی♦ را حذف کرد، و نه چند نفر.
 طرز فکری که پس از خلیفه اول، خلیفه
 دوم پیگیری نمود و از جمله این‌که
 قوشجی در شرح تجرید می‌گوید: عمر بالای
 مذبر گفت: «أَيُّهَا النَّاسُ ثُلَاثٌ كُنْ عَلَىٰ
 عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِنَّا أَنَّهِيَ عَنْهُنَّ وَ أَخْرَمُهُنَّ
 وَ أَعْاقِبُ عَلَيْهِنَّ، مُتَعَاهِدُ النَّسَاءَ وَ مُتَعَاهِدُ
 الْحَجَّ وَ حَيِّ عَلِيٌّ خَيْرُ الْعَمَلِ» یعنی ای
 مردم سه چیز در زمان رسول‌الله بود که من
 آنها را نهی کرده و حرام مینهایم و
 هرکس به انجام آنها مبادرت نماید
 عقوبت می‌کنم که عبارت‌ند از «مدعه
 نسae» و «متعه حج» و «گفتون حی علی
 خیر العمل» در اذان.

17 - «ترجمه الغدیر»، ج 12، ص 79 (عزیزان
 عنایت داشته باشد مواردی که به کتاب شریف

حاکمیت انسان بر انسان به جای حاکمیت خدا بر انسان

روی کار آمدن ابابکر شروع فرهنگی بود که در آن آدمیان به فکر حاکمیت بر یکدیگر افتادند. حاکمیت خدا بر مردم تبدیل شد به حاکمیت مردم بر مردم. بر اساس بعثت نبی اکرم بنا بود پیامبر خدا^{۱۸} حکم خدا را به مردم بنمایاند تا مردم با تدبیر در حکم خدا، تلاش کنند هر چه بهتر آن را در جامعه خود پیاده کنند. آری باید مسلمانان مجلس شورای اسلامی هم تشکیل دهند تا قوانینی را برای به وجود آمدن بستر اجرای حکم خدا فراهم آورند، ولی آنچه باعث استحکام و بقای جامعه می‌شود حاکمیت ابابکر، شروع حذف حاکمیت خدا بود. لذا به بهانه این‌که مردم علی[◆] را نمی‌خواهند حاکمیت امام معصوم را از جامعه حذف کردن.^{۱۹} یعنی پای مردم را به میان کشیدند تا بدین بهانه حضور خدا را حذف کنند. بر فرض

الغدیر استناد می‌شود منظور ترجمة الغدیر می‌باشد).

18 - روزی عثمان در زمان خلافتش به علی[◆] گفت: اگر قریش تو را دوست نمیدارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده‌ای که چهره‌شان چون طلا میدرخشید (نثارالدر ج 2 ص 68، معافه الصحانه، نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول جعفریان ص 69) و بدین وسیله بهانه حذف علی[◆] را توجیه می‌کردند، آیا این جرم است که علی[◆] در مقابل کفار کوتاه نمی‌آمد؟

هم چنین بود که گفتند، آیا نباید شرایط پذیرش علی♦ را فراهم میکردند؟ گریه فاطمه زهرا♦ باید به گوش فلك میر سید، باشد میآمدند، میگفتند: ای فاطمه یا روز گریه کن یا شب! باشد بشریت عمق فاجعه را بفهمد. دوباره به این جمله دقیق شد؛ «روی کار آمدن ابابکر شروع فرهنگی بود که آدمیان به فکر حاکمیت بر یکدیگر افتادند». بنا بود علی♦ حاکم شود و حاکمیت علی♦ یعنی حاکمیت معصوم، و معصوم؛ یعنی کسی که نفس اماراته ندارد و عبد مغض خداست. یعنی هر چه خدا به قلب مبارک او میزهد میتواند بدون این که نفس اماراته اش در آن تصرف کند به بشریت بدهد. اگر قرار شد آدمیان بر یکدیگر حکومت کنند، هر کس که حاکم شد، باید قدرتش از بقیه بیشتر باشد. ولی اگر خدا حکومت کند، کسی که حاکم میشود، اصلاً قدرت ندارد؛ چراکه به مردم بدھکارت میشود. امیر المؤمنین♦ گریه میکرد که خدایا! مرا ببخش، نکند کوتاه آمده باشم. داستان آن زن را شنیده اید که مشک آبی را به دوش میکشید و به حضرت علی♦ نفرین میکرد، حضرت از او پرسیدند: مگر چه شده است که به علی نفرین میکنی؟ گفت شوهرم شهید شده است و کسی کم کم نمیکند (ظاهراً شوهرش در لیست شهداي جنگ از قلم افتاده بود). حضرت، مشک آب را برایش به خانه بردن و سریعاً برگشتند مقداری آرد و گوشت و خرما برایش بردنند. قرار

شد آن زن آرد را خمیر کند تا نان بپزند و حضرت گوشتها را کباب کردنده دهان بچه ها می گذاشتند و می گفتند: علی را ببخشید. بعد حضرت مشغول پختن نان شدند و در این حال صورت شان را نزدیک آتش می بردند و می گفتند: ای علی! از آتش جهنم بترس و در حق یتیمان کوتاهی نکن. آری معصوم نه تنها قدرتی برای خود قائل نیست، بلکه دائماً خود را بدھکار می داند.

با روی کار آمدن ابابکر آدمیان به فکر حکومت بر یکدیگر افتادند و خود شان دست به قانون گذاری زدند و قانون آسمانی را به نفع قانون زندگی زمینی کنار گذاشتند. اگر تمام پیامبران در یک شهر جمع شوند، چون قلب همه آن ها قلب الهی و جایگاه سخن حق است، دیگر حکومت مردم بر مردم و حکومت خدا بر مردم، فرقی ندارد و مردم سالاری دینی یعنی همین. چرا که در آن صورت قلب مردم پذیرفته است که حکم خدا در جامعه حاکم باشد، در این صورت حاکمیت دین خدا، همان حاکمیت خواست مردم است. اما جایی که قلب اکثر انسان های یک جامعه پر از هوس است، حکومت مردم بر مردم بدون نظارت و تنظیم حاکمیت حکومت دین، حکومت هوس بر هوس است. به قول اندیشمندان منتقد به دموکرا سی غر بی «این دموکرا سی؛ حاکمیت کثیر هوس های سرگردان است» و لذا در رسیدن به نتایجی که از آن انتظار داشتند، به بنبست رسیده است.

ابا بکر آمد و گفت: اي فاطمه! مردم خواستند من سر کار بیایم. در حالی که او لاً: چنین نبود، ثانیاً: باید در جواب گفت: حالا که انسان‌ها آنچنان الهی نشده‌اند که تماماً يك روح واحد باشند - چون همچنان‌که عرض شد وحدت واقعی با نزدیک شدن به أحد ممکن است- چگونه می‌توان گفت مردم من را خواسته‌اند، مگر بنا بود مردم بر مردم حکومت کنند؟ باید حکم خدای مردم بر مردم حکومت کند تا دل‌ها الهی شود و وقتی دل‌ها الهی شد و هر دلی حکم خدا را سر داد، چه فرقی می‌کند که بگویی خدا بر مردم حکومت کند یا مردم بر مردم حکومت کنند. ولی ابا بکر به بهانه این که مردم مرا انتخاب کرده‌اند، حکم خدا را که در غدیر معلوم شده بود و با حکومت علی♦ می‌توانست جاری شود، حذف کرد. راستی آیا همه مردم به ابا بکر رأی دادند؟ و اگر همه مردم هم به ابا بکر رأی داده بودند آیا برای او حجّت بود تا امام معصومی را که خدا در غدیر نصب کرده بود، کنار زند؟ و آیا خلیفة دوم به رأی و نظر مردم بر جامعه حاکم شد؟ چرا در نصب خلیفة دوم دیگر رأی مردم جایی نداشت، همین که خلیفة قبلی او را نصب کرد کافی بود؟

اعتراضی در حال شعف الهی

این مقدمات را خدمتمن عرض کردم تا ببینید عظمت فاطمه زهرا^ا تا کجاست و بهجهت آتش بزرگی که در قلب ای شان

شعله ور کرده اند، قاعدتاً نباید طاقتی برای ابراد این خطبه برای شان مانده باشد، چون این خطبه با معاشرة با خدا شروع می شود و بعد، آن بحث های دقیق اجت ماعی سیا سی را پیش می کشند. پس معلوم می شود حضرت همه چیز را در بستر الهی آن نظرسازه می کنند.

آقای سلیمان کتابی مسیحی در کتاب «فاطمه زهرا، ز هی در نیام» می گوید: «درست است که دختر پیامبر اکرم ﷺ می خرو شید، ولی با یک آرامش تاریخی می خرو شید» به واقع هر کس به این خطبه دقیت کند، انگار تمام بهشتها در وجود فاطمهؑ شکوفا شده و مست معنویت و شور است و حالا در چنین حال معنوی دارد اعتراض می کند. اگر مقام فاطمهؑ مقام فنای فی الله نبود این جمله رسول خدا ﷺ معنی نداشت که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضِبُ لِغَضْبِ فَاطِفَةَ، وَ يَرْضِي لِرِضاَهَا»¹⁹

و نیز بخاری آورده²⁰ است که رسول خدا ﷺ فرمود: «فاطمة بضعه مني پریبُنی ما أرابها و يؤذینی ما آذاها».

نکته اي که در آخر این جلسه خواستم عرض کنم تا اصل خطبه را از چیز هایی که ممکن است مربوط به خطبه نباشد جدا کنیم، در مورد سخنانی است که بعضی از

19 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 19، روایت 2.

20 - «صحیح بخاری»، ج 7، ص 37، در باب ذب الرجل عن ابنته في الغيرة و الإنصاف.

مورخین در رابطه با موضوع بعد از این خطبه آورده‌اند. بعضی از مورخین نوشه‌اند: چون دختر پیامبر اکرم ؐ آن گفتار را در مسجد مدینه فرمود و ابابکر با او برخوردي بيادبانيه کرد و حثی به علی ؑ توهین کرد که در خانه نشسته و از زنان کمک می‌گیرد، ^{۲۱} حضرت به خانه آمد و به شوهر خود چنین گفت:

«پسر ابوطالب! تا کی دستها را به زانوبسته‌ای، و چون تهمت زد گان در گوشة خانه نشسته‌ای؟ مگر تو نه همان سالار سرپنجه‌ای؟! چرا امروز در چنگ اینان رنجه‌ای؟ پسر ابوحافه، پرده حرمتم را درید و ننان و خورش فرزندانم را بربید!...».

چنانچه ملاحظه می‌فرمایید؛ جملة فوق حالت سجع و آه‌ذگین دارد، یعنی نظم خاصی بر آن حاکم است.

جناب آقای دکتر شهیدی در کتاب زندگی فاطمه زهرا ؑ می‌فرماید:

«چگو نه چنین چیزی ممکن است که فاطمه ؑ با علی ؑ این‌طور سخن گفته باشد؟ شیعه برای این دو بزرگوار مقام عصمت قائل است، آیا می‌توان پذیرفت دختر پیامبر این‌چنین شویش را سرزنش کند، آن‌هم برای ننان و خورش فرزندانش؟ آنچه می‌بینید این است که این قسمت از گفتار پر از آرایش معنوی و لفظی است؛ اعم از استعاره، تشبیه، کنایه، طباق و

21 - «شرح نهج البلاغه»، ابن ابی الحدید، ج16، ص

سچع. اگر خطبه از چنین آرایش‌ها بر خوردار باشد، زیور آن است، سخنی است که برای جمع گفته می‌شود، باید در دل شنونده جا کند. در چنین گفتار، خطیب در عین حال که به معنی توجّه دارد، به زیبایی آن و نیز به آرایش لفظ باید توجّه داشته باشد، اما گفتگوی گله‌آمیز زناشویی آن هم در خانه خود، چرا باید چنین باشد؟ مگر دختر پیامبر^{۲۲} می‌خواست قدرت خود را در سخنوری به شوهر خویش نشان دهد؟»^{۲۲}

ظاهرآ حق با جناب آقای دکتر شهیدی است که این قسمت را بعداً به کلمات حضرت اضافه کرده‌اند. و می‌توان امکان داد برای از بین بردن پیام اصلی خطبه فاطمه‌ Zahra^{۲۳} که عالیترین ابعاد معرفتی و سیاسی را گوشزد می‌کند، چنین پیرایه‌هایی را بدان وصل کرده باشند.

إن شاء الله و قتي در حد توانمان در جلسات آينده به اصل خطبه توجه کنيم، خواهيم ديد حضرت Zahra^{۲۴} چگونه جبهه اي را گشوده اند که تا نهاي تاريخت، سرنوشت ساز خواهد بود و مسئله بـ صيرت حضرت فاطمه^{۲۵} خيلي از اين حرفهای عادي که در مورد حضرت می‌زنند، بالاتر است.

«والسلام عليكم و رحمة الله و برحماته»

اہل البیت و علم به فلسفۃ احکام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

”السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَّةُ إِمْتَحَنَكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ^{⊗⊗}
وَ كُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً...^{1⊗⊗}

همانگونه که مستحضرید؛ شرط نزد یک
شدن به قلب حضرت زهراءؑ این است که
عقاید حضرت را بشناسیم و آنها را به
قلبمان نزدیک کنیم. از این رو
میخواهیم خطبه حضرت زهراءؑ را که
دانرة المعارفی است شامل عقاید و
قواعد توحیدی، عرفانی، اجتماعی،
تاریخی و سیاسی مورد توجه و تعمیق
قرار دهیم.

در جلسه قبل در خصوص فضای کلی خطبه
بحث کردیم و گفتیم: فرازهای اول خطبه
از جایی که میفرماید: «الحمد لله على ما
أَنْعَمَ و لِهِ الشُّكْرُ عَلَيْ مَا أَلْهَمَ» تا
آنجا که میفرماید: «وَإِظْهَارًا لِقُدْرَتِهِ
وَتَعْبُدُهُ أَلِبَرِيَّةٍ» یک دیدگاه توحیدی
ناب و عمیقی را مطرح میکند که احتیاج
به بحث طولانی دارد و در این سلسله
بحثها ما قصد نداریم به آن بپردازیم.

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت فاطمه زهراءؑ در روز
یکشنبه.

بعد از آن، باب نبوت را باز می‌کند که در منظر ایشان جایگاهی بسیار عالی دارد. می‌فرمایند: هنوز عالم و آدم خلق نشده بودند که خداوند برنامه تربیت پیامبر ﷺ را ریخته بود «إذ الْخَلَقُ بِالْغَيْبِ مَكْثُونَةً» (آنگاه که هنوز مخلوقات در حباب غیب بودند) و ظهور پیامبر ﷺ ، ظهور آن قائده است که از قبل امضاء شده بود آنگاه حضرت زهرا ؑ معنی پیامبری و نقش پیامبر را در عالم تبیین می‌کند که در جای خود بحث خواهد شد.

عرض شد؛ خطبه فاطمه زهرا ؑ مادر نهج البلاغه است، چون این خطبه را حضرت زهرا ؑ بعد از رحلت پیامبراکرم ﷺ ایراد کرده‌اند، ولی نهج البلاغه در سال‌های حکومت حضرت علی◆ بیان شده است.

به فضای کلام حضرت زهرا ؑ دقت کنید. اگر ای شان می‌خواستند فقط یک بحث سیاسی بکنند این همه حرف‌های عرفانی، سورانی و شهودی، آن هم مستغرق در عالم ربوی برای چیست؟ تمام حرف‌های این خانواده بر اساس استغراق در عالم غیب است. دل این‌ها، دل توکل محفوظ است و مثل ما نیستند که در مقابل حوادث سیاسی زود جا به خوریم و دل‌های جوش بزنند که ای واای در جامعه انحرافی ای جاد شد و این گروه و این دسته بُردند و آن دسته باختند. در فراز‌های ابتدای خطبه می‌بینید حضرت در حال سیر

در عالم دیگری هستند، گویا خود شان هستند و خدا و دیگر هیچ. در قسمت بعد هم که مردم را مورد خطاب قرار میدهند طرز کلام و صحبت‌شان بسیار عجیب است و ما بحث خود را از همین قسمت فرمایش آن حضرت شروع می‌کنیم.

وظیفة امت پس از پیامبر

65 - «ثُمَّ التَّفَتَ إِلَيْ أَهْلِ الْمَجْلِسِ وَ قَالَتْ:» آن‌گاه حضرت، مردم حاضر در مسجد را که بیشتر آن‌ها از اصحاب پیامبر بودند، مورد خطاب قرار دادند و فرمودند:

66 - «أَنْتُمْ عِبَادُ اللَّهِ نُصْبُ أَمْرِهِ وَ نَهْيِهِ»
شما ای بندگان خدا! پرچمداران امر و نهی او هستید.

67 - «وَ حَمَلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ» حاملان دین خدا و وحی او می‌باشد.

68 - «وَ أَمَانَةُ اللَّهِ عَلَيْ أَنْفُسِكُمْ» و امین های خدایید نسبت به یکدیگر.

69 - «وَ بُلْغَاؤُهُ إِلَيْ الْأَمْمِ» مبلغان اویید به سوی امتها.

70 - «زَعِيمُ حَقٌّ لَهُ فِيْكُمْ» زمامدار حق، خود در میان شماست.

71 - «وَ عَهْدُ قَدَّمَهُ إِلَيْكُمْ» و عهدي که به شما واگذار کرد.

72 - «وَ بَقِيَّةُ إِسْتَخْلَفَهَا عَلَيْكُمْ» و باقی‌مانده ای که برای شما باقی گذارده تا اسلام را زمین نگذارید.

حضرت گفتند: ای مردم شما زحمت کشیدید تا اسلام به اینجا رسید. کسانی

که در مسجد پای صحبت حضرت بودند همان مسلمانانی بودند که با مبارزه و جنگ و جهاد آن‌ها اسلام در مکه و مدینه و جزیره العرب پای گرفته بود. حالا یک دفعه می‌خواهند اسلام را نیمه کاره رها کنند. این مسئله مهمی است که باید با نور فاطمه[ؑ] روشن شود. حضرت می‌خواهند این‌ها را متوجه و بیدار کنند که ای عزیزان؛ اسلامی که شما شناختید و تصور می‌کنید تمام شده است، اسلام مذهبی حاکمیت معصوم است و این در واقع اسلام نیست، و با این کار اسلام ادامه نمی‌یابد، این چه اشتباه بزرگی است که شما دارید به آن تن می‌دهید؟ نمونه این اشتباه را در طول تاریخ اسلام بسیار داشته‌ایم که مردم فکر می‌کنند بدون سیاست اسلامی می‌توانند دیانت اسلامی داشته باشند. در حالی که دین منهای سیاست اصلًا دین نیست، مثل نهاد نیده کاره است. ما چون می‌خواهیم دیندار باشیم باید نهاد را با تمام ابعادش اقامه کنیم تا به بهترین نحو بُعدي از دینداری مان محقق شود. در مسائل اجتماعی هم مسئله به همین شکل است که اگر حکم خدا در آن جاری نباشد و ما در صدد تحقق حکم خدا در روابط اجتماعی مان نباشیم، عملًا بُعد مهمی از دین تحقق نیافته است.

حضرت به حاضران در مسجد می‌فرمایند: ای مردم؛ ای بندگان خدا! شما نمونه و تابلوی امر و نهی خدا هستید. ای مسلمانانی که انقلاب کردید و اسلام را

که مک کردید، شما تابلوی امر و نهی خدایید، باید در تحقق آنچه خدا خواسته و در نفی آنچه خدا نخواسته است، تلاش کامل از خود نشان دهید. شما حاملان دین خدا و وحی او هستید. شما امینان خدایید نسبت به همدیگر. شما مبلغان دین خدا به امتهای دیگر هستید - مواظب باشید اسلامتان نیمه کاره نباشد - هم زمامدار حق در میان شماست و هم عهد و پیمانی از خدا نزد شماست. یعنی خدا تعهدی را بر دوش شما گذاشته است که نباید با رحلت رسول خدا^۱ آن را تمام شده بدانید. و اسلام را برای شما به جای گذاشته است تا شما حافظ و میراثدار آن باشید.

ملاحظه میکنید که در این فراز؛ فاطمه زهرا^۲ مردم را متوجه وظیفه ای که نسبت به اسلام دارند، مینمایند. خطر تهمام شده داشتن کار را به آن ها گوشزد میکنند که اگر فکر کنید کار تمام شده است، اسلام از دست میرود. ولی اگر بدانید که بسیاری از کارها مانده است حتمناً به کسی رجوع میکنید که بتواند کاری چنین بزرگ را ادامه دهد.

مقام قرآن و چگونگی دستیابی به آن

میفرماید: خداوند چیزی را برای شما باقی گذارد که عبارت است از:

73 - «کِتابُ اللَّهِ النَّاطِقُ» کتاب ناطق خدا

- 74 - «وَالْقُرْآنُ الصَّادِقُ» و قرآن صادق
- 75 - «وَ النُّورُ السَّاطِعُ» و نور فروزان
- 76 - «وَ الضِّياءُ اللَّامِعُ» و شعاع درخان
- 77 - «بَيْنَهُ بَصَائِرُهُ ، مُنْكِشَفَةُ سَرَايْرُهُ»
بیان و حجت های آن روشن و اسرار باطن و لطائف دقیق آن آشکار است.
- 78 - «مُتَحَلِّيَّةُ ظَواهِرُهُ» با ظواهري زیبا و قابل پذیرش
حضرت زهراء[#] شروع میکند از قرآن و خصوصیاتش نکاتی را بیان کند. وقتی جامعه ای قرآن را آنگونه که حضرت بیان میکند مورد توجه قرار دهد، حتماً سیر جامعه به آن جایی که حضرت انتظار دارند کشیده میشود و جامعه به بینش اهل‌البیت^۲ نزدیک میشود و لذا اگر میبینید مردم به بینش اهل‌البیت^۲ نرسیده‌اند به دلیل آن است که قرآن را به نحو صحیح مورد توجه قرار نداده‌اند. تعبیر‌های حضرت در رابطه با قرآن مثل تعابیر حضرت علی[◆] در خطبه 2 نهج البلاغه است^۲ که به‌طور اجمال به آن میپردازیم.
- چگونگی استفاده از قرآن بعد از رسول‌خد^۱**

حضرت میفرمایند: قرآن نوری است که شما را بصیر میکند و افق بینش و

2 - به سلسله بحث‌های شرح نهج‌البلاغه؛ شرح خطبه شماره 2 از همین مؤلف رجوع فرمایید.

تحلیل های شما را روشن مینماید و کمک میکند تا شما آینده و نهایت جریانات مختلف را همین حالا ببینید. ب صیرت دادن قرآن کاملاً آشکار است. از طریق ارتباط صحیح با قرآن، اسرار عالم برایتان آشکار میشود. یعنی قرآن بصیرتی به شما میدهد که واقعه میتواند ید مسائل جامعه و خانواده و دنیا و آخرت را درست تحلیل کنید. در واقع حضرت توصیه میکنند که قرآن را رها نکنید، ظواهر آن بسیار جذاب است و دل و روح انسان را جذب میکند. از طریق همین جذابیت، شما را به حقایق معنوی و صفاتی روحانی میکشاند. پس این طور نیست که فکر کنید تا وحی تمام شد شما دیگر چیزی کم ندارید، بلکه بر عکس؛ باید با این قرآن آشنا شوید و از حقایق آن بهره بگیرید و لذا جامعه را باید آماده درک و فهم قرآن کنید و این کار با رجوع به کسانی اند جام میشود که حقایق قرآنی را میشناسند. این که شما به امثال خلیفه اول رجوع کرده اید به جهت آن است که فکر میکنید کار تهام شده است و در نتیجه گمان کرده اید هر کسی میتواند در رأس امور باشد.^۳ در حالی که چنین قرآنی با چنین

3 - بنا به نقل کتاب «مسند احمد»، ج 1، ص 14
ابا بکر گفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبر^۴ رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی میآمد» و یا بنابر طبقات ابن سعد ج 3 ص 151

توانایی در بین شما هست، قرآنی که
شما را بر آسرار عالم آگاه میکند.
آیا شما تصور میکنید هرکس میتواند
آسرار قرآن را بشناسد و بشناساند؟ یا
زعیدی از طرف خداوند نیاز است که
پیامبر خدا^۲ آن را به شما معرفی کرده
و شما باید کار را به دست او
بسپارید؟

میگوید: «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و
البته من نشستن بر این جایگاه را ناخوش میداشتم
و مایل بودم کسی از میان شما به جای من برای این
کار انتخاب میشد. اگر میپندازید من در میان شما
با برنامه رسول خدا^۲ رفتار میکنم اکنون من بر آن
شیوه نمیتوانم عمل کنم، رسول خدا به یاری آسمان
از لغزش‌ها بر کنار میماند و با او فرشته‌ای بود،
ولی من شیطانی دارم که مراتحت تأثیر قرار
میدهد، پس چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا
بر پوست و موی شما پا نگذارم، مرا بپایید، اگر
به راه راست رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم
مرا به راه راست آورید».

آیا سزاوار بود چنین کسی جانشین پیامبر^۲
باشد؟ و وقتی بر علم و کمال خلیفه تأکید نشود،
هرکس به خود حق میدهد که حاکم جامعه اسلامی باشد
تا آنجا که معاویه برای یزید هم چنین حقی را
قابل است به طوری که میگوید: «من میترسم پیروان
محمد را برای پس از خود همچون رمه‌ای از میش‌های
بیشان رها کنم» (تاریخ طبری ج 6 ص 170 - الغدیر
ج 13 ص 270).

و در همین راستا کار را به جایی رساندند که
باقلانی در تمهید ص 186 مینویسد: امام از سمت خود
بر کنار نمی‌شود، هرچند تبهکاری و ستمگری کند و
به هیچ روی نباید بر او شورید، چون پیامبر^۲
فرمود: باید از امامان پیروی کرد هرچند ستمگری
نمایند. و حدیث‌های بسیاری در این راستا ساختند
ولی در مقابلة امیر المؤمنین♦ گویا امثال عایشه
و طلحه و زبیر این احادیث را فراموش کردند.

- 79 - «مُغْتَبِطٌ بِهِ أَشْيَاعُهُ» پیروان قرآن مورد غبطة جهان‌اند.
- 80 - «قَائِدٌ إِلَيِ الرِّضْوَانِ إِتْبَاعُهُ» و تبعیت و پیروی از آن، انسان را به سوی رضوان الهی می‌کشاند.
- 81 - «مُؤَدٌ إِلَيِ النَّجَاهَةِ إِسْتِمَاعُهُ» سخن شنوي از آن، همان راه به سرانجام نجات است.
- 82 - «بِهِ ثَنَاءُ حُجَّجِ اللَّهِ الْمُنَّوِّرَةُ» به و سیله قرآن به حجت‌های نورانی خدا می‌توان دست یافت.
- 83 - «وَ عَزَائِمُهُ الْمُفَسَّرَةُ» و به فرائضی که خدا واجب فرموده رسید.
- 84 - «وَ مَحَارِمُهُ الْمُحَذَّرَةُ» و به محارمی که انسان‌ها را از ارتکاب آن‌ها باز داشته است، علم یافت.

تزلزل در تصمیم‌گیری

حضرت می‌فرمایند: پیروان قرآن مورد غبطة جهان‌اند. یعنی اگر ملتی تفکرش تفکر قرآنی شود، به نحوه‌ای از خصوصیات اخلاقی و شرایط اجتماعی دست می‌یابد که دیگران غبته او را می‌خورند. چون به کمالاتی میرسد که مطلوب حقیقی همه انسان‌هاست. شما به اندازه‌ای که قرآنی فکر کنید سرمایه‌دارها و زرنگ‌ها و اهل دنیا همه می‌گویند ای کاش ما هم این طور می‌شديم، هر چند شیطان عموماً به آن‌ها اجازه نمیدهد که به سراغ قرآن بیایند.

حضرت می‌فرمایند: ملتی که از قرآن تبعیت کند مسیرش به سوی رضایت الهی است، و اگر ملتی قرآن را بپذیرد نجات پیدا می‌کند و وسوسه‌ها و فتنه‌ها نمی‌تواند آن را خسته کند و از راه مذصرف نمایند. اگر به قرآن نزد یک شوید به دلیل‌ها و حجت‌های الهی نورانی آن، نایل می‌شوید و به انجام واجبات الهی توفیق پیدا می‌کنید و نیز به همت‌های بلندی دست می‌یابید تا به آنچه حرام است و نباید انجام دهید فائق آیید.

آقای نیلپستمن جامعه‌شناس مذهبی آمریکایی می‌گوید: «غربی‌ها چون عقیده ثابتی ندارند نمیدانند چه کاری را باید حتماً انجام دهند و چه کاری را حتماً نباید انجام دهند و به چه دلیل با یدها و نبایدهای زندگی خود شان را باید بپذیرند». او می‌گوید: «مردم امروز غرب نسبت به قرون وسطی که دین نیم بندی داشتند در تصمیم‌گیری بسیار ناتوان هستند». حالا قرآن عکس آن است، مثلاً می‌گوید: این کار را نباید انجام دهی، آدم هم می‌فهمد که نباید انجام دهد، این چیز ساده‌ای نیست. وقتی انسان و جامعه، قرآن داشته باشد، از استحکام خوبی در تصمیم‌گیری برخوردار می‌شود البته حضرت زهرا ۶ متوجه است که شرط آن، حاکم شدن کسانی است که قرآن را به خوبی می‌شناسند.

توجه فاطمه؝ به جایگاه قرآن

حضرت فاطمه؝ در این فراز به جامعه متذکر می شوند که با قرآن میتواند بید قلّه های دنیا و آخرت را فتح کنید به شرط این که دست به دامن قرآن شنا سی بزنید که در بین شما نامشخص نیست. به روایت اهل سنت داریم که یک اعرابی سؤالاتی از خلیفه دوم کرد و او به علی◆ رو کرد و آن سؤالات را از حضرت پرسید، و حضرت هم جواب گفتند. اعرابی به عمر اعتراف کرد که تو امیرالمؤمنین هستی چرا جواب مرا ندادی؟ عمر گفت: «وَيَحْكُمُ مَا تَذَرِي مَنْ هَذَا؟ هَذَا مَوْلَايَ وَ مَوْلَيَ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ مَوْلَاهُ فَلَيَسْ بِمُؤْمِنٍ» یعنی: وای بر تو ، آیا میدانی این مرد کیست ؟ این مرد مولای من و مولای هر مؤمنی است و کسی که علی مولای او نباشد مؤمن نیست.⁴ پس آن کس که قرآن را بشناسد

- 4 - کتاب «مقام الامام امیرالمؤمنین عند الخلفاء»، ص 29 و نیز امام احمد در باب فضائل میگوید: سبب اینکه عمر گفت: «اعوذ بالله من مغضبه ليس لها ابوالحسن» یعنی پناه میبرم به خدا از مشکله ای که ابوالحسن در آن نباشد؛ این بود که پادشاه روم به عمر نامه ای نوشت و از او مسائلی را پرسید. پس عمر آن مسائل را برای صحابه گفت، پس جوابی نزد آن ها نیافت، آن سؤالها را نزد علی◆ معروف داشت. پس آن حضرت در اندک مدت پاسخ گفت. ملک روم به نام بنیالاصلف پرسیده بود: 1- آن چیست که خدا آن را خلق نکرده ؟ 2- آن چیست که خدا آن را نمیداند ؟ 3- آن چیست که نزد خدا نیست ؟ 4- آن چیست که تمامش دهان است ؟ 5- آن چیست که تمامش پا است ؟ 6- آن چیست که تمامش چشم

است؟ 7- آن چیست که تمامش بال است؟ 8- خبر بده از مردی که برایش فامیل نیست 9- خبر بده از چهار چیزی که رَجُم و شکمی آن‌ها را حمل نکرده 10- خبر بده از چیزی که نفس می‌کشد، ولی روح در آن نیست 11- صوت ناقوس چه می‌گوید؟ 12- خبر بده از حرکت‌کننده‌ای که یک بار حرکت کرد 13- خبر بده از درختی که سواره صد سال در سایه‌اش می‌رود و تمام نمی‌شود، مثلش در دنیا چیست؟ 14- خبر بده از مکانی که خورشید یکبار بیشتر بر آن نتابید 15- خبر بده از درختی که بدون آب روئید 16- مثل اهل بهشت که می‌خورند و می‌نوشند و برایشان مدفوع و بولی نیست، در دنیا چیست؟ 17- مثل سفره گسترده بهشتی که در آن قدح‌هایی است و در هر قدح انواع رنگارنگ غذا است که مخلوط به هم نمی‌شوند، در دنیا چیست؟ 18- مثل حوریه‌ای که از سیبی در بهشت بیرون می‌آید و چیزی از آن کم نمی‌شود، در دنیا چیست؟ 19- خبر بده از کنیزی که در دنیا برای دو مرد است، ولی در آخرت برای یک مرد است 20- خبر بده از کلیدهای بهشتی.

⇒ علی نوشتند: اما بعد؛ من از نama تو آگاه شدم و جواب آن را به مدد و برکت خدا و برکت پیامبرمان محمد ﷺ میدهم:

1- اما آن چیزی که خدای تعالی آن را نیافریده، فرآن است چون آن کلام خدا و صفت اوست و همین طور کتاب‌های نازل شده و خدای سبحان قدیم است و همچنان صفت‌های او.

2- اما چیزی که خدا نمی‌اند، قول شماست که برای او فرزند و همسر و شریک قراردادید، در حالی‌که او «لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ» است.

3- اما چیزی که پیش‌خدا نیست، ظلم و ستم است. 4 تا 7- اما آنچه تمامش دهان است، آتش است. آنچه تمامش پا است، آب است. آنچه تمامش چشم است، خورشید است و آنچه تمامش بال است، باد است.

8- اما آنکس که فامیلی برایش نیست، حضرت آدم است.

9- اما آن‌که شکمی آن را حمل نکرد، چهار چیز است؛ آدم - حواء - فوج ابراهیم ♦ و عصای موسی ♦.

- 10- اما آن که بدون روح نفس میکشد، صبح است و لذا خداوند فرمود: «وَالصَّبْحُ إِذَا تَنَفَّسَ».
- 11- اما ناقوس میگوید: «طَقَأَ طَقَأْ، حَقَّاً حَقَّاً، مَهْلَأْ، عَدْلًا عَدْلًا، صِدْقًا صِدْقًا، إِنَّ الدَّنِيَا قَدْ عَرَثَنَا وَاسْتَهْوَتْنَا، تَفْضِي الدَّنِيَا قَرْنَا قَرْنَا، مَا مِنْ يَوْمٍ يُنْفَضِي عَنَّا إِلَّا أَوْهِي مَتَارْكُنَا، إِنَّ الْمَوْتَ قَدْ أَخْبَرَنَا، إِنَّمَا نَرْ حَلْ فَإِسْتَوْطَنَا» یعنی؛ حق است، حق است، فرستی، فرستی، عدل است، عدل است، صدق است، صدق است، قرن میگذرد، هیچ روزی از ما نمیگذرد جز اینکه رکنی از ما را سست و خراب میکند، به راستی مرگ ما را خبر داده که ما خواهیم رفت، پس ما سرای فانی را وطن قرار دادیم.
- 12- اما حرکت کننده ای که یک بار حرکت کرد، طور سینا بود هنگامی که بنی اسرائیل عصیان نمودند و بین آن کوه و ارض مقدس چند شباهه روز فاصله بود، پس خداوند قطعه ای از آن را کند و برای آن دو بال از نور قرار داد، پس آن کوه را روی سر آن ها نگهداشت، و این است قول خدای تعالی «وَإِذْ تَنْقَذَنَا الْجَبَلَ فَوْقُهُمْ كَانَةُ ظُلْلَهُ وَظَنَدُواْ أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُدُودًا مَا آتَيْنَاكُمْ.....» و زمانی که ما بلند کردیم کوه را بالای سر آن ها، مثل سایبانی بود و پنداشتند که آن کوه بر آن ها فرود میآید، و چون توبه کردند کوه به جای خود برگشت. ⚜
- 13- اما مکانی که نتابید بر آن آفتاب مگر یک مرتبه، آن زمین دریا بود وقتی برای بنی اسرائیل شکافت.
- 14- اما درختی که در سایه اش سواره صدساال میروود، درخت طوبی است و آن سدرا المنتهی در آسمان هفتم است و به سوی آن منتهی میشود اعمال بنی آدم و نظیرش در دنیا خورشید است که مثل شجره طوبی اصلش یکی است و نورش همه جا است.
- 15- اما درختی که بدون آب روئیده شده، پس آن درخت یونس بود و خداوند فرمود: «وَ أَنْبَذْنَا عَلَيْهِ شَجَرَةً مِنْ يَقْطِينَ» و ما برای او درختی رویاندیم از کدو.
- 16- مثل غذاهای اهل بهشت در دنیا غذای جنین است در رحم مادر که او از بند ناف خود تغذیه میکند بدون بول و مدفوع.

در بین مردم معلوم بود، ولی مردم غفلت کرده بودند که با تمام شدن وحی، تازه کار شروع شده است و از این به بعد یک قرآن شناس می خواهیم که فرهنگ قرآن را در جامعه و جهان پیاده و نهادیم کند. و فاطمه زهرا^{۱۶} ضرورت چنین ارتباطی را با قرآن متذکر می شوند تا مردم بفهمند با چه کسی باید ارتباط پیدا کنند و چه بینشی باید حاکم باشد؟

85 - «وَبَيْنَاتُّهُ الْجَالِيَّةُ» و روشنگری هایش محکم و واضح است.

86- «وَبَرَاهِيْنُ الْكَافِيَّةُ» و براهین قرآن کافی و بینقص ا است و شما را نیازمند به چیز دیگری نمیکند.

87- «وَفَضَائِلُ الْمَنْدُوبَةُ» و فضائلش پسندیده است.

17- مثل انواع غذاهایی که در یک ظرف مخلوط نمیشوند در دنیا، تخم پرندهان است که دو رنگ زرد و سفید مخلوط نمیشوند.

18- اما حوریهای که از سیب بیرون میآید، نظیرش در دنیا، کرم است که از سیب بیرون میآید در حالی که سیب تغییر نمیکند.

19- اما کنیزی که بین دو نفر است و آن درخت خرمایی است که در دنیا برای مؤمنی مثل من و کافری است مثل تو، ولی در آخرت فقط مال من است، برای آنکه تو در بهشت داخل نخواهی شد.

20- کلیدهای بهشت، لا اله الا الله و محمد رسول الله است.

ابن مسیب گوید: چون قیدر نامه را خواند، گفت: این جوابها صادر نشده مگر از خانه نبوت (تذکره خواه الامم، سبط ابن جوزی حنفی، ص 87- الغدیر ج 12) (98).

- 88- «وَ رُخْصَةُ الْمَوْهُبَةُ» و رخصتها و
اجازه‌هایش از سر لطف است.
- 89- «وَ شَرَائِعُ الْمَكْتُوبَةُ» و دستوراتش
قابل دسترسی است.

روشنگری‌های قرآن یک روشنگری واقعی است. در حالیکه تجربه‌های تاریخی سراسر گواه‌اند، تحلیل‌ها و روشنگری‌های غیر قرآنی پس از مدتی غلط از آب در می‌آیند. در حالی که در رابطه با قرآن هر چه جلوتر می‌روید حقانیت بین‌ناتاش بیدشت آشکار می‌شود. براهین قرآن به گونه‌ای است که نیاز به علم دیگری نیست که نقص‌های آن را برطرف کند و یا مکمل آن باشد، کافی است قرآن شناس را پیدا کنی و به کمک او جهت‌هایی را که قرآن مذکور آن است به دست آوری، به همه چیز می‌رسی و از طریق او به فضیلت‌های سراسر پسندیدنی اش دست می‌یابی. قرآن شما را به صفاتی می‌رساند که واقعاً و دائماً پسندیدنی است. بعضی از اشخاص را دیده‌اید که صفات عجیبی دارند ولی پس از مدتی که با آن‌ها مأнос شدید می‌بینید پسندیدنی نیستند. در حالی که قرآن به انسان صفاتی میدهد که هم شما آن صفات را برای خودتان می‌پسندید، هم دیگران آن صفات را برای شما می‌پسندند. قرآن در بعضی از موارد کارهایی را برای ما جایز می‌گرداند، یعنی رخصت و اجازه میدهد. حضرت فاطمه زهرا[ؑ] می‌فرمایند: این رخصتها یک لطف بزرگ است که در

انجام باید های زندگی سرگردان نشود.
به قول آقای نیلپستمن «انسان غربی که از دین فاصله گرفته است گاهی فکر میکند حتیماً این کار را باید بکند و آن کار را باید انجام دهد، ولی در عین حال بدنش میلرزد و نگران است که آیا باید این کار را بکند یا نکند». قرآن است که به شما میگوید: چه کاری باید بکنی و چه کاری نباید بکنی و چه کاری را میتوانی بکنی و چه کاری را باید نکنی. و بعد حضرت در ادامه میفرمایند: قرآن واجباتش طوری است که میتوان به آن دست یافت، یعنی مکتوب و مشخص و پایدار است.

تا اینجا حضرت به ما یک بینشی نسبت به قرآن دادند که ای مردم! پیامبر^آ از بین شما رفت ولی قرآن هست؛ آن را حفظ و نگهداری کنید و به این امتیازات مخصوص آن توجه کنید و برای استفاده از آن برای خود برنامه ریزی نمایید و اگر بنا دارید از قرآن بهره لازم را ببرید ببینید باید چه کارهایی بکنید. شما دیدید کسانی که قرآن را جدی نگرفتند همه تصمیم‌ها و کارهایشان بینتیجه ماند. آری اگر بناست قرآن را فقط با صوت خوب بخوانیم، خیلی هم میتوانند بخوانند، ولی اگر بخواهیم بفهمیم و در زندگی خود پیاده کنیم، در این صورت است که قرآن شناس واقعی نیاز است، در همین راستاست که خلیفه دوم میگفت: قرآن را مجرد کنید و آن

را تفسیر نکنید،^۵ چون اگر باب تفسیر قرآن باز می‌شد معلوم می‌گشت چه کسی به واقع توان این کار را دارد و چه کسی ندارد.^۶

حضرت در قسمت بعدی خطبه شان فلسفه احکام دین را مطرح می‌کنند تا اولاً: یک روشنگری بکنند که آدم بداند که این دین همه ابعاد نیازهای ما را براساس احکامش برآورده می‌کند. ثانیاً: معلوم شود که فلسفه احکام را فقط این خانواده می‌دانند و اگر فردی یا جامعه‌ای دین را از طریق این خانواده نگیرد به فلسفه احکام راه پیدا نمی‌کند. مثلًا شما می‌دانید باید حج را انجام داد، اما چرا باید انجام داد؟ و چرا این‌گونه که هست باید انجام داد؟ این‌ها را نمیدانید. آگاهی به

5 - «شرح ابن‌ابی‌الحدیبد»، ج 3، ص 120، نقل از «ترجمه الغدیر» ج 12، ص 192.

6 - از آنس روایت شده که عمر بن خطاب، صبغ کوفی را به جهت سؤال از مشکله‌های قرآن آنقدر شلاق زد تا خون در پشتش جاری شد. و از زهري رسیده؛ عمر به جهت پرسش زیاد صبغ کوفی از حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش جاری شد (سنن دارمی، ج 1، ص 54 - الفتوحات الاسلامیه ج 2 ص 445). از ابی العدیس روایت شده: ما نزد عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای امیر المؤمنین! **الجوار الکنس** چیست؟ پس عمر با شلاقش بر عمامه او زد تا عمامه از سرش افتاد و گفت: آیا حوروی هستی؟ (کنزالعمال، ج 1، ص 229، ترجمه الغدیر، ج 12، ص 185 به بعد). مواردی از این قبیل زیاد است، برای بررسی بیشتر می‌توانید به ترجمه الغدیر، ج 12، ص 215 رجوع کنید که تماماً از اسناد مورد قبول برادران اهل سنت استخراج شده است.

فلسفه احکام در رسیدن به سعادت و هدایت مردم بسیار مؤثر است. حضرت می‌فرمایند: فلسفه احکام نزد معصوم است. شما که جای معصوم نشسته اید و می‌خواهید منهای معصوم، احکام را اجراء کنید، نمی‌توانید درست اجراء کنید چون فلسفه اش را نمیدانید. مثل همه متحجران که ظاهر احکام و قالب اعمال را می‌گیرند و روح آن را رها می‌کنند و عملاً به آن نتایجی که می‌توانستند به کمک همین اعمال بررسند، نمی‌رسند.

فلسفه احکام

حضرت می‌فرمایند:

90- «**فَجَعَلَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيرًا لِكُمْ مِنَ الشَّرِّكَ**» پس خداوند ایمان را برای تطهیر شما از شرک قرار داد.

91 - «**وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا لِكُمْ مِنَ الْكَبِيرِ**» و نماز را برای پاک کردن شما از کبر مقرر فرمود.

یعنی خدا ایمان را در قلب ما قرار داد تا دل ما را از چندگانه گرا یی نجات دهد. دل شما دوست دارد که با یک محبوب نای یگانه، ارتباط پیدا کند. اما اگر ایمان نداشته باشد، از یک طرف با همه ارتباط دارد و از طرف دیگر با این‌همه ارتباط، قانع نمی‌شود. شرک؛ یعنی مقصد های پراکنده داشتن. می‌فرمایند: ای مردم! خداوند ایمان به خود را قرار داده است تا شما از

افق‌های پر اکنده نجات پیدا کنید. وقتی فلسفه ایمان را ندانید چگونه می‌خواهید ایمان بپاورید و آن را بشناسید و بشناسانید؟⁷

حضرت در رابطه با فلسفه احکام می‌فرمایند: خدا نهاد را گذاشته است که خودبینی از تو بر طرف شود، حقبینی جای خودبینی را بگیرد. تفسیر «آق‌م‌الصلوٰة لِذِكْرِي» همین است. وقتی می‌توانی یاد خدا باشی که یاد خود نباشی، یعنی خودت برای خودت مهمن باشی. خودبینی خودخواهی و خودپسندی ریشه همه انحراف‌های از حق است، و نهاد آمد تا کبر را یعنی همه آن نگاه‌های بر خود را به سوی خدا و بنده‌گی خدا بکشاند و دیدید وقتی اهلالبیت‌الله از مسند حکومت و هدایت جامعه حذف شدند، ظاهر نهاد ماند ولی هیچ یک از نتایجی که باید از نهاد به دست می‌آمد نماند، جامعه گرفتار قبیل‌له‌گرایی شد و از آن به بعد هرکس خود و قبیله‌اش را برتر میدانست.

92 - «وَ الزَّكَاةَ تَزْكِيَّةٌ لِلنَّفْسِ وَ نِمَاءً فِي الرُّزْقِ» و خداوند زکات را برای پاک

7 - بارها خلیفه دوم حکمی می‌کرد که اصحاب به او اعتراض می‌کردند که دستور رسول‌الله خلاف آن بود و او می‌گفت: «مرا دست زدن در بازارها از آن حضرت غافل کرد» (صحیح مسلم ج 2 ص 234) برای بررسی بیشتر می‌توانید به ترجمه الغدیر ج 11 رجوع بفرمایید. در یکجا می‌گوید: «كُلُّ النَّاسِ أَفْقَاهُهُ مِنْ عُمرِهِ حَتَّىٰ رَبَابِ الْحِجَالِ» یعنی همه مردم از عمر فقیه‌ترند، حتی زنان پرده نشین.

کردن جان و رشد و نمو رزقتان قرار داد.

93 - «وَ الصَّيَامُ تَبْيِتاً لِلْخَلَامِ» و روزه را تشريع فرمود جهت تثبیت و محکم نمودن اخلاق.

می‌فرمایند: خداوند زکات را قرار داد تا نفس انسان از حبّ دنیا تزکیه و پاک شود و رزق انسان نمود پیدا کند. امروزه انسان‌ها عموماً در ادای زکات آن اشتیاقی که باید داشته باشند ندارند، و در نتیجه رزق‌ها چه بسیار تنگ و خسته‌کننده‌اند. مثلاً هجده ساعت کار می‌کند و چند برابر دیگران هم حقوق می‌گیرد، اما رزقش نمود ندارد، تنگ و خسته کننده است، چون زکات نمیدهد- زکات در اینجا به معنای عام آن است که عبارت است از زکات اصطلاحی و خمس و سهم امام و سایر انفاقات- می‌فرماید: دستور پرداخت زکات برای اصلاح انسان‌هاست، علاوه بر این رزق را هم پر برکت می‌کند. بعد می‌فرمایند: خداوند روزه را قرار داد تا ملکة اخلاق در ما تثبتیت شود. یعنی ما با شیم و خدا، این کار با روزه محقق می‌شود. روزه برای رسیدن به مقام خلوص است، یعنی مقام یگانه شدن با خدا، و سر این مسئله در اختیار اهل‌البیت است. به همین جهت هم باید مسائل روزه را از آن‌ها پرسید و آن‌ها طوری ما را راهنمایی می‌کنند که از آن

مقصد اصلی محروم نشویم.⁸ با عقل و محا سبات خود مان نمی توانیم مسئله را بفهمیم و مشکل علمای اهل سنت این است که به اندازه کافی متون روایی در اختیار ندارند.

94 - «وَ الْحَجَّ تَشْيِيداً لِلَّدِينِ» و حج را برای استحکام بخشیدن به دین مقرر فرمود.

95 - «وَ الْعَدْلَ تَنْسِيقاً لِلْقُلُوبِ» و عدل تنظیمی است برای قلوب انسان‌ها. می‌فرمایند: از طریق حج، دینستان شدت پیدا می‌کند. چرا که حج؛ نمود همه دین است، عصارة دین را جلوی شما قرار داده اند. می‌فرمایند: ای مردم! خداوند؛ حج را قرار داد تا شما با دینداری شدیدتری زندگی را ادامه دهید و به نتایج کاملتری برسید. عجیب است وقتی به مکه می‌روید در اطراف کعبه، روبروی حجر الاسود که عالی‌ترین رکن است به نهاد می‌ایستید، وقتی که از حج برگشتید، از این به بعد هر چه نماز می‌خوانید، به نور آن نماز، نماز می‌خوانید.⁹

بعد حضرت می‌فرمایند: خداوند عدل را برای اضباط گرفتن قلب‌ها قرار داد. یعنی قلب شما با یاد اضباط داشته

8 - برای بررسی بیدشتر در مورد روزه، و سخنان معصومین[ؑ] در این باره به کتاب «روزه؛ دریچه‌ای به عالم معنی» از همین مؤلف رجوع فرمایید.

9 - برای بررسی بیدشتر موضوع حج، به نوشтар «حقیقت حج» رجوع فرمایید.

باشد، این انضباط با عدل پیدا می‌شود. ارسطو می‌گوید: «اگر خواستید شهوت و شکم بر شما حاکمیت نداشته باشند باید عدل را بر جانتان حاکم کنید». وقتی عدل حاکم شد شهوت را کنترل می‌کند، عفت پیدا می‌شود. همچنین غصب را کنترل می‌کند، شجاعت پیدا می‌شود. حاکمیت عدل باعث می‌شود که قلب شما انضباط پیدا کند. حضرت زهرا^م فرمایند: اگر می‌خواهی قلبت از افراط و تفریط نجات پیدا کند، باید به عدل فکر کنی. مثلاً مواطن باشید بین فرزندانتان عدالت را رعایت کنید، در خرید و فروش مواطن عدل باشید، این مسئله، شما را انضباط می‌بخشد. حالا شما وقتی فهمیدید که با این عدل چه قلبی پیدا می‌کنید، عاشق عدل می‌شوید. اما آن خلیفه‌ای که اصلاً نمیداند عدل برای چیست و فلسفه عدل کدام است؟ هر روز باید مردم را به چوب بزنند و بترسانند تا عدل را رعایت کنند و تازه نه آن عدلي که در مذظر حضرت علی[◆] مطرح است که انسان را متعالی می‌کند، بلکه عدلي که بیشتر به تحجر شبیه است.

تا اینجا حضرت در مورد احکام می‌خواستند بفرمایند: علم به فلسفه احکام لازمه اجرای صحیح آن احکام است و بگردید ببینید این علم در اختیار کیست؟ آیا خلیفه‌ای که برسر کار آمده

است چنین ادعایی دارد که فلسفه احکام را میداند؟ مسلم نه.¹⁰

فلسفه اما مت اهلالبیت در بین جامعه اسلامی

96 - «وَ إِطَاعَتْنَا نِظَاماً لِّمُلْكَةٍ» واطاعت از ما خانواده را سبب نظم یافتن امت اسلام و دین اسلام قرار داد- در فرهنگ دین ، ملت به معنی دین است-.

97 - «وَ إِمَامَتْنَا أَمَانًا لِّفُرْقَةٍ» واما مت و رهبری ما را برای در امان ماندن امت اسلامی از تفرقه قرار داد. حضرت میفرمایند: ای بندگان خدا؛ همانطور که خداوند نماز و روزه و حج و ... را برای شما قرار داده است و در آن رمز و رازی هست، اطاعت ما را هم برای شما واجب کرده است تا امت و دیانت نظم پریدا کند و اختلافات در جامعه از بین بروند. یکی از دانشمندان اهل سنت میگوید: اگر حضرت علی◆ بعد از رحلت پیامبر ﷺ حاکم شده بود در جامعه اسلامی هیچ اختلافی به و جود نمیآمد.¹¹ همین که خلیفه اول سرکار

10 - ابابکر میگفت: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی میآمد» (مسند احمد ج 1 ص 14- کنزالعمال ج 3 ص 126- الغدیر ج 13 ص 245).

11 - بنا به نقل ابن اسحاق: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته اند که پس از رحلت

آمد، مهمترین اصحاب پیامبر ﷺ اعتراض کردند. اما اگر حضرت علی◆ سرکار آمده بودند همه میگفتند: حق با علی است، کسانی هم که مخالفت میکردند دلیلی برای مخالفتشان نداشتند.¹² ولی وقتی خلیفه اول سر کار آمد مخالفان او دلیل‌های محکم و قانع‌کننده‌ای داشتند. ابن‌أبی‌الحدید معذلی در شرح نهج‌البلاغه میگوید: وقتی خبر خلافت ابابکر به سلمان رسید، گفت: «پیرمرد را انتخاب کردید؟! اما در مورد اهل‌البیت پیامبر ﷺ به خط رفتید». یعنی اگر علی◆ را برمی‌گزیدند کسی مخالفت نمیکرد.¹³ و مخالفت معنای منطقی نداشت و دیگر فرقه‌های حنبعلی و شافعی و مالکی و حنفی در اسلام به وجود نمیآمد. در شرایط حذف اهل‌البیت بود که هرکس و هر فرقه‌ای میگفت: من درست می‌گویم و دلم این طور گواه میدهد و

رسول‌خدائی، علی◆ صاحب امر خواهد بود (الموقعيات ص580، شرح نهج‌البلاغه ابن‌أبی‌الحدید ج2، ص273).

12 - از ابوذر نقل شده که بعد از روی کارآمدن ابابکر گفت: ای امتی که پس از رسول‌خدائی متحیر مانده‌اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم میداشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر میداشتید و ولایت و وراثت را در اهل‌بیت پیامبرتان مینهادید، از همه نعمت‌ها از هر سوی بهره‌مند میشدید.

13 - «انساب الاشراف»، ج2، ص183 مبنویسد: سلمان از این‌که علی◆ زنده است و مردم از او بهره نمیجوینند، تأسف میخورد و میگفت: به خدا سوگند پس از او هیچ‌کس شما را از اسرار پیامبرتان آگاه نخواهد کرد.

خود را بر حق میدانست، چرا که باید یک وجود مقدس معصوم در صحنه باشد تا این‌ها عقاید و افکار و احوالاتشان را با او بسنجند، و چنین وجود مقدسی را خدا برای مردم در جامعه تعیین فرمود، ولی او را حذف نمودند، لذا هرج و مرج فکری و اخلاقی و عملی در همه‌جا پیدا شد.

حضرت فاطمه زهراءؑ قبل از این‌که اختلافات و هرج و مرج‌ها به وجود آید در ست همان روز‌های اول خلافت ابابکر می‌فرمایند: «إطاعتنا نظاماً لِلمدةِ وَ إمامتنا أماناً لِلُّفْرَقَةِ» ای مردم اگر از ما اطاعت کنید شیرازه دین‌تان حفظ می‌شود و تفرقه از بین می‌رود. ما خانواده ای هستیم که خداوند به ما یک لطفی کرده است برای شما. حال که مشخص است اختلاف‌هایی که پس از رحلت پیامبر خداؐ در جهان اسلام پیش‌آمد همه و همه ریشه در این داشت که کس دیگری غیر از علی◆ خلافت بر مسلمین را تصاحب کرد، آیا مسلمانان برای نجات اسلام، راهی جز این دارند که به فرهنگ اهلالبیت برگردند؟ امام خمینی روحانی شان می‌فرمایند: «فاطمه زهرا(سالم اللہ علیہ) برای همه اسلام حجت است». اهل سنت الان هم قبول‌دارند که سند این خطبه صحیح است و طبق روایت‌های خود شان هم قبول‌دارند که پیامبر(صلی اللہ علیہ و آله) فرمودند: فاطمه پاره‌ای از من است، هرکه او را

آزار دهد، مرا آزار داده است.¹⁴
فرمودند: رضایت فاطمه رضایت من است.
و توصیه کردند باید رضایت فاطمه^{۱۵} را
به دست آورید و فرمودند: فاطمه زهرا^{۱۶}
حوریّة انسیه^{۱۷} است یعنی فرشته‌ای است
به صورت بشر، و برای شما حجت است. پس
با طرح دقیق و عمیق این خطبه
می‌توانیم جهان اسلام را نجات دهیم.

بعضی از جنگ‌های زمان ابابکر با
کسانی بود که نمی‌خواستند زکات را به
غیر از اهل‌البیت بدهند.^{۱۸} با رحلت
پیامبر اکرم[ؐ] عده‌ای گفتند: اسلام هم
رفت پس ما زکات نمیدهیم. عده‌ای هم
گفتند: ما زکات را باید به اهل‌البیت
و جانشینان واقعی پیامبر بدھیم نه به
ابابکر. حالا ابابکر با هر دو گروه به
اسم خروج از دین جنگید، گروه دوم را

14 - «صحیح بخاری»، کتاب النکاح، باب: ذب الرجال عن ابنته.

15 - سیوطی در تفسیر خود «الذرالمنثور» ذیل تفسیر کریمہ «سبحان الذي أسرى يعبده ليلًا من المسجد الحرام» به نقل از «طبرانی» می‌نویسد:
عاشه گفت: رسول‌گرامی[ؐ] فرمود: آنگاه که مرا به سوی آسمان برداشت، داخل بهشت شده در کنار درختی از درختان آن توقف نمودم، درختی که به نیکویی آن و به سفیدی برگ آن و به لذتی میوه آن، در بهشت ندیدم. پس میوه‌ای از میوه‌های آن برگرفتم و خوردم و به صورت نطفه‌ای در صلب من در آمد و آنگاه که به زمین[⇒] هبوط کردم، با خدیجه هم‌بالین شدم و او فاطمه را باردار گشت. بعد از آن هرگاه مشتاق بوي بهشت می‌شوم، فاطمه را می‌بويم.

16 - رجوع کنید به جریان مالکبن‌نویره در صفحات 60 به بعد کتاب امام‌شناسی، ج 2، از آیت‌الحسینی‌تهرانی.

هم به اسم اینکه از دین خارج شده‌اند کشتنند. این اختلاف‌ها عملًا جامعه اسلامی را تکه‌تکه کرد و سرخوردنگی به وجود آورد و آن امیدواری اولیه‌ای که امکان داشت با بودن حکیمانی مثل سلمان و ابازر و مقداد در کنار اهل‌البیت، یک اسلام پسندیدنی را در جهان گسترش دهد از بین رفت.

با روی کار آمدن ابابکر یک امید بزرگی که بین بزرگان جامعه بود از بین رفت. یعنی اسلامی به صحنه آمد که در این اسلام حضرت علی♦ باید از صحنه میرفت و لذا کسانی میداندار شدند که از فرهنگ اهل‌البیت فاصله گرفته بودند. مثلاً پسر ابوسفیان یعنی برادر معاویه حاکم دمشق شد، یعنی مسیر حاکمیت در اسلام منحرف گشت. همان‌طور که قبلًا عرض شد اساساً تنها راه نجات جامعه حاکمیت حکم خدا است نه نظرات افراد متکثراً. با آمدن ابابکر فرهنگ خطروناک حاکمیت میل مردم به صحنه آمد. در حالیکه اگر علی♦ بر سر کار آمده بود حاکمیت حکم خدا بر مردم به صحنه می‌آمد. چرا که در قلب امام معصوم جز حکم خدا چیز دیگری نیست. آدم خوب هر چه هم خوب باشد آخرش حکمش همان حکم مردم است نه حکم خدا. در فرهنگ اسلامی بنا بود که معصوم یعنی کسیکه قلبش ظرف حکم خدا است حاکم باشد ولی با ابابکر و فرهنگ غیر معصوم که سر کار آمد، همه تاریخ آخرالزمان تغییر کرد.

غم فاطمه زهرا^{۱۷} غم عظیمی است و این غم و این خطبه بر همه مسلمین حجت است که اسلام از مسیر اصلی خود فاصله گرفته و گرفتار تفرقه شده است.^{۱۷} حضرت در ادامه خطبه شان می‌فرمایند:

98 - «وَ الْجِهَادُ عَزًّا لِلْإِسْلَامِ» و خداوند جهاد را جهت عزت اسلام مقرر فرمود.

99 - «وَ الصَّبْرُ مَعْوِنَةٌ عَلَيْ اسْتِيْجَايِ الْأَجْزِيِّ» و صبر را برای کمک در استحقاق فرد مقدر فرمود.

100 - «وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ مَضْلَحَةٍ لِلْعَامَةِ» و امر به معرفه را و سیله اصلاح عمومی قرار داد.

101 - «وَ يَرِرُ الْوَالِدَيْنِ وِقَايَةٌ مِنَ السُّخْطِ» و نیکی به پدر و مادر را سپر حفظ از خشم خدا قرار داد.

102 - «وَ صِلَةُ الْأَرْحَامِ مَثْمَأةٌ لِلْعَدَدِ» و صلة رحم را و سیله رشد و نهایش کثرت خانواده قرار داد.

حضرت می‌فرمایند: جهاد به شما عزت میدهد و صبر در دینداری باعث زیادشدن اجر شماست و عملاً با صبر در دینداری، دینداری ما از حالت بالقوه به حالت بالفعل میرسد و ارزش اجر دادن پیدا می‌کند و امر به معروف، عموم جامعه را نجات میدهد و بر و نیکی به والدین شما را از خشم الهی نجات میدهد، وصلة رحم شما را رشد و هیبت میدهد. این

17 - برای بررسی بیدشتر این نکته می‌توانید به نوشтар «ریشه اصلی غم فاطمه زهرا^{۱۷}» رجوع فرمایید.

فره نگ و چشم ب صیرت فاطمی است که می تواند ریشه آتش خشم خدا به بعضی از خانواده ها را در عدم برآ به والدین ببینند. حضرت می فرمایند: اگر صلة رحم کنید با شکوه و گستردگی و رشد یافته می شوید و هیبت پیدا می کنید. اگر صلة رحم نکنید هر کدام از شما یک فرد تنهاي بدون هیبت هستید و حقیر و ضعیف و بی پشتیبان می مانید.

103 - «وَ الْقِصَاصُ حَقْنَا لِلَّدْمَاءِ» و قصاص و سیله حفظ خون هاست.

104 - «وَ الْوَفَاءُ بِالنَّذْرِ تَغْرِيْفًا لِلْمَغْفِرَةِ» و فای به نذر و سیله ای است جهت قرار گرفتن در معرض مغفرت الهی.

105 - «وَ تَوْفِيْهُ الْمَكَايِيلُ وَ الْمَوَازِينُ تَغْيِيرًا لِلْبَخْسِ» و رعایت وزن و اندازه ها موجب تغییر رذیلۀ صفت بخل است.

106 - «وَ النَّهْيَ عَنْ شُرُبِ الْخَمْرِ تَنْزِيهًا عَنِ الرِّجْسِ» و نهی از شرابخواری را سبب پاکیزگی از آلودگی های شخصیت قرار داد.

107 - «وَ اجْتِنَابَ الْقَذْفِ حِجَابًا عَنِ اللَّعْنَةِ» و دوری گزیدن از تهمت زدن را برای دور ماندن از لعنت الهی قرار داد.

حضرت می فرمایند: قصاص با عث حفظ خون ها می شود. و فای به نذر با عث بخشش گناهان می گردد. ببین آیا وقتی که به نذر و فا می کنی دلت مصفی و نورانی نمی شود؟ حضرت می فرمایند: کم فروشی

نکن و به اندازه وزن کن تا خفت شخصیت
و پستی بخل در تو از بین برود. مشروب
نخور تا شخصیت تو آلووده نشود،
شرابخواری انسان را پست و رذل و سبک
میکند.

نوع نگاه حضرت را دقت کنید! بعضی‌ها
میگویند: مشروب کبد و بدن تو را خراب
میکند، پس مشروب نخور. یعنی نگاه
صرفاً بدنش و مادی به احکام الهی
دارند. در حالی که حضرت میفرمایند:
مشروب نخور تا از پستی و خواری آزاد
شوي. از تهمت زدن دوری کن چرا که
تهمت تو را از رحمت خدا محروم میکند.
یعنی با انجام ظاهر این عبادات، روح
انسان دارای کمالات معنوی می‌شود که
خیلی ارزشمندتر از نتایج ظاهري است و
با ید افق نیت خود را در انجام این
وظایف و احکام الهی به بالاتر از این
نتایج ظاهري سوق دارد.

108 - «وَ تَرْكُ السُّرْقَةِ اِيجاباً لِلْعِفَّةِ»
و ترك سرقت موجب ايجاد ملکه عفت
خواهد شد.

109 - «وَ حَرَمَ الشُّرْكَ اِحْلَاصاً لَهُ
بِالرُّبُوبِيَّةِ» و شرك را حرام فرمود برای
ایجاد اخلاص و جان را یکسره به اعمال
ربوبیت حق گماردن.

یعنی دزدی نکن تا شخصیت تو عفت
پیدا کند و در روحانیتی که روح تجاوز
و دریدگی را از بین میبرد قرار گیری.
آدم وقتی حریم اموال دیگران را حفظ
کرد، بقیه حرمت‌ها را هم حفظ میکند.

ولی کسی که جسور شد و مال دیگران را سرقت کرد کم کم بقیة ابعاد شخصیت‌های انسان‌ها را هم زیر سؤال می‌برد. بعد حضرت می‌فرمایند: خداوند شرک را حرام کرد برای این که تو بتوانی رب عالمین را رب خود بشناسی. تو باید به اینجا بررسی که تو صاحب داری و اگر کسی به این مرحله رسید اصلاً مضطرب نیست. با «اخلاص»، راحت می‌توانی پروردگار داشته باشی. آدمی که صاحبش را از دست داده است، وقتی می‌خواهد ذکر بگوید خیالات ه جوم می‌آورند و لذا نمی‌توانند ذکر بگوید. وقتی شرک از بین رفت با صاحب عالم و رب عالم راحت‌تر می‌توانی ارتباط برقرار کنی. اخلاص یک مقام بسیار نفیس و ارزشمندی است که برای به دست آوردن آن، جا دارد انسان همه چیزش را خرج کند. حال می‌فرماید: شرک نورزیدن و آرام آرام از چنگال شرک‌های جملی و خفی آزاد شدن، ما را به اخلاص می‌رساند.

علت افراط و تفریط در دین

اگر جهان اسلام به این سخنان دقیت کند، خواهد پذیرفت آن خانواده‌ای که از اسرار احکام الهی با خبر است به واقع باید مجری اصلی احکام در جامعه باشد و دیگران باید با تبعیت از آنان نظام اسلامی را به جریان درآورند. شما ببینید «ولا يتفقىء» می‌گوید: کار ولی فقيه این است که حکم

معصوم را برای شما بیا بد و بیان و اجرا کن، نه اینکه فکر و اندیشه خود را برای شما بیاورد. همه باشد از طریق معمومی که فلسفه احکام را میداند زندگی خود را سیر دهند.

هر گاه ستون و محرور آسیای جریان احکام الهی از صحنه خارج شود، اجرای احکام به افراط و تفریط کشیده می‌شود و ملاک حقانیّت و صحت امور گم می‌شود و هر کس بر اساس فکر خود عمل می‌کند. همان طور که عرض شد: مالک ابن‌نویره گفت من فقط به اهل‌البیت زکات میدهم. خالد بن ولید را فرستادند که یا زکات بگیرد یا با او بجنگد. خالد، ما لکبن‌نویره را کشت و همان شب با همسر او همبستر شد. اگر مالک و همسرش کافر هم بودند باید خالد صبر می‌کرد تا عده همسر مالک تمام شود. وقتی قضیه به گوش ابابکر رسید و به ابابکر اعتراض کردند که باید حد زنا بر خالد جاري شود. ابابکر در جواب گفت: شمشيري را که در راه خدا به حرکت در آمده است نمی‌گیرم.¹⁸ یعنی آیا شمشير خالد، شمشير خداست! آیا این افراط در طرفداری از کسی نیست که حکم خدا را زیر پا گذارد است؟ این از یک طرف که چگونه حد خدا تعطیل شد. از طرف دیگر شیخ‌مفید در ارشاد آورده که: به عمر خبر رسید، فلان زن شش ماهه بچه به دنیا

18 - «تاریخ الخمیس»، ج 2، ص 233- «ترجمه الغدیر»، ج 13، ص 312.

آورده است. عمر گفت: باید حد زنا را بر او جاري کرد چون قبلًا با کسی همبستر شده است. حضرت علی[◆] گفتند: چه کار میخواهید بکنید؟ چرا به او تهمت میزنید؟ مگر در قرآن نمیفرماید که حمل و شیردادن 30 ماه است?¹⁹ از طرفی در جای دیگر میفرماید: شیردادن 24 ماه است،²⁰ پس امکان دارد که کسی شش ماهه بچه به دنیا آورد، اینجا بود که خلیفه گفت: «لَوْ لَا عَلَيْ لَهُلَكَ عُمَرُ».²¹

19 - سوره احقاف، آیه 15.

20 - سوره بقره، آیه 233.

21 - «بحار الانوار»، طبع کمپانی، ص 483 یا «ارشاد»، طبع سنگی، ص 113 یا داریم که: عبداللهجهنی نقل کرده که مردی از طایفة ما، زنی از طایفه جهندیه را به زنی گرفت و پس از ششمماه فرزند به دنیا آورد، مرد به عثمان جریان را گفت، عثمان دستور سنگسار او را داد. پس خبر به علی[◆] رسید، حضرت به عثمان فرمود: حد رجم بر آن زن نیست، چون قرآن از طرفی فرمود: «وَحَمْلَةُ وَفِصَالَةُ ثَلَاثُونَ شَهْرًّا» (احقاف/15) یعنی حمل و شیر دادنش، برابر سیماه. و نیز فرمود: «وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أُولَادُهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتَمَّ الرِّضَاْعَةَ» (بقره/233) یعنی و مادران شیر دهنده فرزندان خود را دو سال کامل. پس این طور می شود که شیردادن بیست و چهارماه و حمل آن ششمماه. عثمان گفت: قسم به خدا من تا حال این نکته را نفهمیده بودم، پس دستور داد آن زن را برگردانند. که معلوم شد آن بدچاره را سنگسار کرده‌اند. سخنان آن زن قبل از سنگسار به خواهش این بود که ای خواهر! غمگین مباش، به خدا قسم هیچ‌کس جز شوهرم دست به من نزده. پس از آن که طفل بزرگ شد، مرد اقرار کرد که فرزند من است و شبیه‌ترین مردم به او بود و آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضاء بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت. (مالك در کتاب

البته؛ در فرصت بعدي مفصلاً اين موضوع را تجز يه و تحد يل خواهيم كرد، و لي عرض بنده اين است؛ فرهنگي که ابابكر و عمر به صحنه آوردن فرهنگ افراط و تفريط است و فرهنگي که از معصوم جدا شود و فلسفه دين را نداند دائم در افراط و تفريط است. لذا حضرت فاطمه زهرا ⚡ در خطبه خود به طور مفصل فلسفه وجودي هر حکمی را ب بيان ميكنند تا مدعيان خلافت رسول الله ﷺ در اجرائي دين، خود را اندازه بزنند و ارزيا بي کنند ببينند آيا در جاي درستي قرار گرفته اند؟!

در ادامه فرمودند:

110 - «فَاتَّقُواَ اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَ لَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَ أَنْثُمْ مُسْلِمُونَ» پس تقواي الله هي پيشه کنيد و از خدا آنگونه که شايسته است، بتر سيد و از دن يا نرو يد مگر آن که مسلم شده و در مقام تسليم حق قرار گرفته باشيد.

111 - «وَ أَطِيعُواَ اللَّهَ فِيمَا أَمْرَكُمْ بِهِ وَ نَهَاكُمْ عَذْهُ» و خدا را در آنچه بدان امر کرده و در آنچه از آن باز داشته است اطاعت کنيد.

112 - «فَإِنَّمَا إِنَّمَا يَخْشَىَ اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» فقط دانشمندان از خدا ميترسند و قلبشان در خشيت است. اي مردم! تقوا را حفظ کنيد، مواطن باشيد بيدين از دنيا نرويد و يا قبل

از آن که تهمام ابعاد شخصیت خود را تسلیم حکم خدا کنید از دنیا نروید، و دستورات خدا اعم از امر و نهی الهی را اطاعت کنید همانا فقط بندگان عالم از خدا می‌ترسند و لذا هرکس از علم واقعی برخوردار است بیدشتر در مقابل دستورات الهی خاشع و متواضع است.

آنگاه حضرت می‌فرمایند:

۱۱۳- ۱۱۴- ۱۱۵- «أَيُّهَا النَّاسُ! إِعْلَمُوا أَنِّي فَاطِمَةُ وَ أَبِي مُحَمَّدَ» ای مردم!
بدانید که من فاطمه ام و پدرم محمد ﷺ است.

چرا حضرت در این میان خود شان را معرفی می‌کند؟ از این جمله متوجه می‌شویم که تهمام تلاش سقیفه سازان این بود که فاطمه ؑ را نبینند و حتی گوششان را نسبت به این که فاطمه ؑ آمده است با آن‌ها سخن بگوید، به نشنیدن بزنند، همان‌طور که با آن‌همه تأکیدات پیامبر ﷺ در معرفی وجود مقدس فاطمه ؑ خود را به نشنیدن زدند. با این که اکثر روایات شیعه در باره حضرت فاطمه زهراء ؑ در کتاب‌های اهل سنت هست، ولی باز هم این‌ها تلاش دارند فاطمه ؑ را نبینند. چرا که گاهی سلیقه و گرایش‌های جامعه آن‌قدر انحرافی می‌شود که منطقی‌ترین حرف را کاملاً نشنیده می‌گیرد و غیر منطقی‌ترین حرف‌ها را با گوش باز می‌شنود. ظاهرآ جامعه در آن زمان در گرداب چنین مشکلی افتاده است و سعی دارند خبری از او

نداشته باشد و فاطمه را ناشناخته ای گمنام در عبودیت بپذیرند، ناشناخته ای همچون قبر پنهانش. آری درست است که حقیقت فاطمه^۶ آنقدر بزرگ است که دیدن او نزد یک به غیرممکن است و آن حضرت ناشناخته ای است همچون **لیله القدر**، ولی مثل **لیله القدر** که در عین پنهان بودن وجود دارد و هر سال مردم در دهه سوم ماه رمضان تحت تأثیر آن شب بزرگ هستند، فاطمه زهرا^۷ آنچنان نبود که نتوان از او متأثر شد و از او استفاده کرد.

میخواهم عرض کنم؛ اینکه حضرت زهرا^۸ خودشان را معرفی میکنند یک پیام تاریخی دارند تا زمانه ای را ترسیم کنند که بنای نشناختن فاطمه^۹ را گذاشته بودند. بعد ادامه میدهند:

116 - «أَقُولُ عَوْدًا وَ بَذْءًا» آنچه ابتدا گویم همان را در انتها به زبان آورم و خلاصه حرف اول و آخر یک نکته بیش نیست.

117 - «وَ لَا أَقُولُ مَا أَقُولُ غَلَطًا وَ لَا أَفْعَلُ مَا أَفْعَلُ شَطَطًا» آنچه میگویم غلط و مغالطه نیست، و آنچه را هم انجام میدهم ظلم و پراکنده گویی نیست.

آنچه را در ابتدا میگویم همان را در انتها میگویم. از ابتدا تا حال برای شما از توحید و قرآن و پیامبر و فلسفه احکام گفتم، حالا هم که در ادامه حرف میخواهم از خلافت و ولايت حرف بزنم همانها را میگویم و

جملوہ قرآن و اسلام را در صورت دیگری عرض میکنم. آنچه میگوییم غلط و پرت و پلانیست با آرامش کامل و بدون عصبانیت هم میگوییم، آنچه میگوییم ظلم و جور هم نیست - پس بر مبنای یک رسالت سخن میگوید نه به جهت عصبانیت و خشم - سلیمان ک تانی نویسنده عرب مسیحی در کتاب «فاطمه‌ها» زهی در نیام» میگوید: خطبة فاطمه‌زهرا در عین اینکه یک شور و حمامه بسیار عالی در بردارد، به نقل تاریخ در یک آرامش کامل بیان شده است.

حضرت در ادامه میفرمایند:

118 - «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ خَرِيمٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَوْفٌ رَّحِيمٌ» اشاره به آیه 128 سوره توبه است که خدا میفرماید: رسولی از طرف خدا از بین خودتان برایتان آمد، بر او سخت است آنچه شما را آزار میدهد، بر سعادت و ایمان آوردن شما حرجی است و نسبت به مؤمنین در مهربانی و رحمت خاص قرار دارد.

119- «فَإِنْ تَعْرِفُوهُ تَجِدُوهُ أَبِي دُونَ فِسَائِكُمْ» پس اگر پدرم را بشناسید میدانید که من پدری دارم که هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد.

120 - «وَ أَخَا إِبْنَ عَمِّي دُونَ رِجَالِكُمْ» و آن پیامبر، برادر پسر عمومی من بود، نه برادر مردان شما.

121 - «وَ لَنِعْمَ الْمَعْزِيُّ إِلَيْهِ لَا» و چه خوب است با او نسبت داشتن.

ای مردم! پیامبری از خود شما به سوی شما آمد که رنج های شما بر او گران است و دل سوز بر شماست و بر مؤمنین مهربان و رئوف است. اگر شما نسب پیامبر را دنبال کنید او پدر من است و هیچ یک از زنان شما چنین پدری ندارد. و برادر پسر عمومی من بود و نه برادر مردان شما. چون پیامبر اکرم ﷺ وقتی به مدینه هجرت کردند با حضرت علی \diamond عقد اخوت بستند، و چه خوش نسبتی است نسبت با پیامبر ﷺ و با علی \diamond . یعنی یک فرهنگی است که این فرهنگ در رابطه با ما به جامعه می‌آید، شما حواستان باشد که دارید از این فرهنگ منصرف می‌شوید و در واقع دل سوزهای واقعی خود را رها کرده‌اید که آزار شما برای آنها سخت و طاقتفرسا است.

حقایق بسیاری در وجود حضرت فاطمه ؏ به وقوع پیوست و از او نمایان شد، مثل صبر بر سختی‌ها، عبودیت حق، که در بحث «فاطمه ؏ مظہر عبودیت» تا حدی بحث شده است در آن‌جا عرض کرده‌ایم فاطمه ؏ مقصد خلق است، بر اساس روایات هم می‌گوییم.²² بصیرت و شجاعت «امّ ابیها» و «امّ بعلیها» از دیگر خصوصیات اوست. فاطمه ؏ نه تنها امّ ابیها بود، بلکه امّ بعلیها هم بود. یعنی هم تسلی خاطر پیامبر ﷺ بود و فرهنگ پیامبر ﷺ

22 - «جنۃ العاصمه»، ص 168 به نقل از کشف اللثای با ذکر سند حدیث.

را می‌شناخت، هم تسلی خاطر ولایت بود.
 فرهنگی که نگذاشت از ولایت غفلت شود،
 هرچند دشمن می‌خواست مسئله ولایت را
 پنهان کند. او دختر خدیجه بزرگ^{۲۶}،
 مظہر بزرگی‌ها و ایثارها و از جان
 گذشتگی‌های مادرش است. کسی که زندگی
 را طوری تنظیم کرد که همواره به سوی
 حوادث بزرگ گام برمیداشت و نه به سوی
 زندگی سرد و ساكت. دامنی که پرورنده
 حسنین، سیدی شباب اهل الجنة است. محور
 خانه‌ای که حضرت رسول الله^{۲۷} فرمودند:
 ستارگان امان آسمانند و اهل بیت من
 امان اهل زمین. همسر کسی که حضرت
 فرمود: یا علی! اساس اسلام، دوستی من
 و خانواده من است همان‌طور که در مورد
 خانواده فاطمه^{۲۸} به ما فرمود:
 استوارترین شما بر صراط کسی است که
 محبت خاندان مرا بیدتر داشته باشد.
 در نتیجه فاطمه^{۲۹} مادر و محور
 خانواده‌ای است که جهان از هم گسته
 به آن نیازمند است.

فرمود: پس چه نیکو پیامبری است
 آنکه من با او نسبت دارم. پس ای
 مردم! طبق این فرهنگ باید متوجه شوید
 که دنبال چه کسی باشید و نسبت خود را
 با علی♦ قطع نکنید همچنان‌که پیامبر^{۳۰}
 نسبت خود را با علی♦ برقرار نمود.
 إن شاء الله در جلسه آینده این موضوعات را
 با نکاتی که حضرت صدیقة طاهره^{۳۱} در
 خطبه خود در مسجد مدینه می‌فرمایند،
 پیگیری می‌کنیم.

..... 100 فاطمه زهراء بصيرت

«والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته»

نقش حضرت علی◆ در ایجاد اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ إِمْتَحَنَكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا ...) ^۱
سلام بر تو اي فاطمه! اي امتحان
شده اي که خالق تو قبل از خلق کردنت،
تو را امتحان نمود و تو را صابر
یافت.

همان طور که مستحضرید خطبه حضرت
فاطمه[ؑ] در مسجد مدینه، یک
دائره المعارف از فرهنگ اسلامی است و
یکی از ذخیره های عالی برای تفکر بشر
است و باید با حوصله و آمادگی فکری
با آن برخورد کرد.

عرض شد که حضرت فاطمه زهرا[ؑ] در این
فراز از خطبه ابتدا خود را معروفی
میکند و می فرمایند: «أَيُّهَا الذَّاهُونُ،
إِعْلَمُوا أَنَّ يَفَاطِمَةَ» این کار
حضرت، یک روش سندسازی تاریخی است،
چرا که خود حضرت در آخر خطبه
می فرمایند: من این سخنان را گفتم تا
برای همه انسان هایی که می خواهند در

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت حضرت فاطمه زهرا[ؑ]
در روز یکشنبه.

مسائل سیاسی درست بیندیشند، حجت باشد. و در واقع میخواهند سخنان شان چراغ تفکر بشر در طول تاریخ باشد. این است که اگر با یک حوصله طولانی روی خطبه حضرت دقت شود ذخیره بسیار عمیقی برای تفکر ما و برای تحلیل کردن جریان های سیاسی زمانه خودمان، خواهد بود. حضرت بعد از آن که نسبت خود را با پیامبر و علی^{علیهم السلام} طرح نمودند و فرمودند: «وَ لَنَعْمَ الْمَعْزِي إِلَيْهِ» چه نیکو بزرگواری است آن کس که من با او چنین نسبتی دارم، سپس در باره پیامبرا کرم^خ میفرمایند:

**122 - «فَبَلَّغَ يَا لَرْسَالَةَ صَادِعاً
بِالذَّارَةِ»** رسالت و مسئولیت خود را به نحو آحسن از جامداد و نبوت را با «إنذار» آغاز کرد.

123 - «مَائِلًا عَلَى مَدْرَجَةِ الْمُشْرِكِينَ» در حالی که راهش را از پرتگاهی که مشرکین در آن در حال سقوط بودند، جدا کرد.

124 - «صَارِبًا ثَبَجْهُمْ، آخِذًا يَأْكُظَامِهِمْ» مشرکینی که شمشیر بر فرق آنان نواخت و گلوگاه آنان را گرفت و فشرد.

میفرمایند: پیامبر^خ در صحنه زندگی شما آمد و نگاه جدیدی به شما داد و موافع و پرده های درست اندیشیدن را کنار زد و رسالتی را که به عهدہ اش بود به نحو کامل به انجام رساند و هشدارها و خطراتی را که باید متذکر میشد، تذکر داد و جهت خود را از

مشرکین جدا کرد و نظامی را به وجود آورد که شرک در آن دارای نقش نبود و گردن مشرکین را زد و گلوگاه تنفس‌شان را گرفت. حضرت می‌فرمایند: اسا ساً جو شرک جوی بود که اصلاً اجازه درخشش به تفکر و اندیشه نمی‌داد، و پیامبر ﷺ آمد و گلوگاه شرک را فشار داد و فرهنگ آن را از درخشش و نقش‌آفرینی بازداشت.

بعضی وقت‌ها آدم فراموش می‌کند که در زمان ظهور اسلام چه شرایط و فضایی بر بشریت حاکم بوده است. مرحوم کاشف‌الخطاء می‌گویند: وقتی یهودیت و مسیحیت داشتند کهنه و بی‌آبرو می‌شدند، اسلام ظهور کرد و حتی یهودیت و مسیحیت را که تماماً به عنوان یک دین از ارزش ساقط شده بود، دو باره به عنوان دین، زنده کرد و آن‌ها به عنوان ادیان توحیدی آبرومند شدند. یعنی وقتی چشم اندیشه بشر به ارزش دین باز باشد بقیه ادیان هم معنی رفتة خود را باز می‌یابند. امروزه با تمام تنوع و کثرت اندیشه‌های بشری که در دنیا هست تقریباً بیشترین مشغله ذهن بشر در بخش اندیشه، بر روی مسائل دینی است. وقتی نهضت دینی به پا شد بیشترین دغدغه بشر دغدغه دین و دینداری می‌شود.

اسلام؛ دین آینده جهان

به گفته یکی از استاد علوم سیاسی دانشگاه ماساچوست: انقلاب اسلامی ایران

در صحنه تاریخ معاصر درست وقتی به صحنه آمد که تبلیغات چهارصدساله اخیر مدعی بود دوره دین گذشته است و دیگر دین ذهن بشر را نمیتواند قانع کند، و با ظهور خود تبلیغات چهارصدساله جهان غرب را نقش برآب کرد و یک مرتبه شد جهان از طریق انقلاب اسلامی متوجه شد که نه تنها دوره دین گذشته است، بلکه غرب مجبور شده نسبت به دین و اکنون نشان دهد و دین را در نظام غربی دو باره معنا و بازخوانی کند. اگوست کنت در اوایل قرن ۱۹ ندا سرداد که دوره دین گذشته است و دین مربوط به زمانی بود که بشر به علوم تجريبی و جامعه‌شناسی دست نیافته بود. او تلاش می‌کرد ثابت کند دین مربوط به دوره خرافه پرستی و اسطوره‌گرایی بشر است. این حرف‌ها به جهت آن است که امثال اگوستکنت جایگاه دین خدا را در هستی نمی‌شناشند. شما هرگز تصور نکنید امروز دین در جهان غرب از بین رفته است، بلکه به جهت برداشتها و تفسیرهای غلط کلیسا در جهان غرب نسبت به دین یک سرخوردگی ایجاد شده است و آن‌ها در واقع طالب یک دین واقعی هستند که نیازهای آن‌ها را جواب دهد. سرخوردگی‌ها از دین خرافی را نباشد پشتکردن به اصل دین تعبیر و تلقی کرد. جو امع بشری در مجموع و بر اساس فطرت الهی‌شان، گرایش به دین دارند، هر چند طرز تلقی و ارتباط ارباب کلیسا با دین، در آنها سرخوردگی نسبت به

دین ایجاد کرده است و قدرت اُسطوره زدایی اسلام و روح توحیدی ناب آن همه انحرافاتی را که به اسم دین به بشر تحمیل کرده اند می‌زداید. آری به فرمایش فاطمهؑ، پیامبر ﷺ از طریق اسلام، فرق شرک را شکافت و این شرک زدایی تا انتهای تاریخ ادامه خواهد یافت.

ناامیدی در اردوگاه شرك

- 125- «**دَاعِيَا إِلَى سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْخَسَنَةِ**» و بشریت را با زبان حکمت و موعظة حسنی به راه خدا دعوت نمود.
 - 126- «**يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ**» بتها را در هم شکست.
 - 127- «**وَ يَنْكُثُ الْهَامَ**» سرکردگان شرك را منکوب کرد.
 - 128- «**حَتَّىٰ إِنْهَزَمَ الْجَمْعُ وَ وَلَوْا الدُّبُرِ**» تا آن جایی که جمعیتشان منهزم شد و از میدان گریختند.
 - 129- «**حَتَّىٰ تَفَرَّى اللَّيْلُ عَنْ صُبْحِهِ**» تا صبح صادق از زیر پرده شب به در آمد.
 - 130- «**وَ أَسْفَرَ الْحَقَّ عَنْ مَخْضِهِ**» و چهره حق از نقاب بیرون شد و حق خالص جلوه گر گشت.
- می‌فرمایند: پیامبر ﷺ آمد و از طریق حکمت و موعظه راه رسیدن به خدا را نشان داد، رسول الله ﷺ دعوت کننده مردم به سوی پروردگارش بود آن هم از طریق «حکمت» یعنی دلیل‌ها و برآهین روشن

عقل پسند، و از طریق «موقعه» یعنی تحریکات عاطفی ف طری شیدا کذنده و روح افزایشی. وقتی پیامبر ﷺ به صحنه حیات بشری آمد «**تکسر الأصنام**» بت ها را شکست. بت یعنی هر چیزی که حجاب حق و مانع ارتباط انسان با خدا است، حالاً چه سنگ باشد، چه پول، چه فکر و فرهنگ انحرافی، و چه حزب و گرایش های قبیلگی. پیامبر ﷺ با آوردن دین اسلام، همه این حجاب ها را رسوا کرد و زشتی وجودشان را نمایاند. امروزه وقتی اسلام حقیقی به صحنه مقابله با مکتب های دیگر می رود، با نور توحیدی خود انحراف هایی را روشن می کند که واقعاً عقل نمی تواند بپذیرد ولی آن ها پذیرفته اند. حضرت فاطمه ؑ می فرمایند: پیامبر اکرم ﷺ آمدند و فضای بتپرسنی و سران بتپرسنی را سرکوب کردند. به طوری که اتحاد مشرکان شکسته شد و از میدان فکر و فضای جامعه حذف شدند و فرهنگ بتپرسنی و عوامل حجاب حق، بی آبرو شد. هر چند که همیشه در هر جامعه ای افراد غلط و آدم های فاسد وجود دارد ولی با آمدن دین حق، اینها بی آبرو و بی ارزش می شوند. وقتی پیامبر ﷺ آمد صبح صادق دیانت دمیده شد و حق به شکل ناب آن جلوه کرد و از آن به بعد تا قیام قیامت سیاست شرک، تاب پایداری را از دست داده است و فرهنگ شرک هرگز امیدوار ماندن نخواهد بود.

131- «وَ نَطَقَ زَعِيمُ الدِّينِ» آری
زمادار دین به نطق آمد.

132 - «وَ خُرَسْتُ شَقَاشُ الشَّيَاطِينِ» و
عربه های شیاطین خاموش گشت و همه شان
لال شدند.

133 - «وَ طَاحَ وَ شَيْطَنُ النَّفَاقِ» و خار
نفاق از راه برداشته شد و دیگر
نمیتواند مانع اصلی باشد.

134- «وَ انْحَلَّتْ عُقْدُ الْكُفْرِ وَ الشَّقَاقِ»
و گره های کفر و شقاق از هم گشوده شد.
حضرت می فرمایند: پیامبر اکرم ﷺ
فرهنگی را به وجود آوردنده که
فریاد های شیطانی خاموش شد یعنی
حرف های دینی انسان دیندار در جامعه
معنی دار گشت. مثلًا وقتی پیامبر اکرم ﷺ
فرمودند: «قُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا»
در جواب گفتند: چرا پیامبر لاغ سوار
می شود، آن هم بدون پالان؟ شاید شما الان
بگویید این ها چه ربطی به آن سخن
دارد؟! جواب این است که در فرهنگ
شرک آلوید جاہلیت کسی باید حرف حسابی
بزند که پولدار باشد و اسب سوار شود
و ...، حالا که اسلام فرهنگ کل جهان را
متاثر کرده است شما متوجه می شوید که
تقواداشتن و حرف حسابی زدن ربطی به
ثروت و قدرت داشتن ندارد. حضرت
موysi ♦ وقتی برای تبلیغ دین خدا به
دربار فرعون رفتند، درباریان به
ایشان اعتراض کردند که چرا دستبند طلا

ندازی؟² یا در قرآن داریم که عده‌ای از یهودیان آمدند پیش پیامبر زمان‌شان و گفتند رهبری برای ما بفرست تا برویم با جالوت بجنگیم. پیامبرشان می‌فرماید خداوند حضرت طالوت را برای شما برگزیده است تا به کمک او بروید و با جالوت بجنگید. آن‌ها در جواب می‌گویند طالوت که نه ثروت دارد و نه موقعیت اجتماعی، چگونه می‌تواند رهبر ما باشد.³ شما ببینید فرهنگ‌های وحشی بی‌منطق گاهی ذهن بشر را آنچنان اشغال می‌کرده که اصلاً اجازه نمیداده است به تعالی فکر کنند.

فرهنگ پیامبر اسلام^۲ که آمد، عرب‌های شیطانی اعم از فکر و تبلیغات و مانور سیاسی و اجتماعی آن زمان، گنج و خاموش شد و پوچی و بی‌منطقی اش هویدا گشت و از این طریق خار‌های فرهنگ نفاق کنده شد. یعنی میدان فرهنگ نفاق با نور توحیدی که پیامبر اسلام^۲ آورد از بین رفت و دیگر نتوانست سایه‌ای راحت برای ادامه حیات

2 - «فَلَوْلَا أُلْقَيْتِهِ عَلَيْهِ أَسْوَرَةٌ مِّنْ ذَهَبٍ» چرا افکنده نشده بر او دستبند‌هایی از طلا؟ (زخرف‌آیه (53)

3 - «وَ قَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ أَحْقُ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتُ سَعْةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلَيْهِ» (سوره بقره آیه (247)

خود پیدا کند تا بتواند به راحتی
اندیشه بشریت را در دست بگیرد.

فاطمهؓ ماوراء تاریخ

این چه ملات حضرت را باید در گستره تاریخ نگاه کرد و احتیاج به شرح و بسط طولانی دارد. من و شما باید خطبه حضرت زهراؓ را به عنوان یک کتاب درسی برداریم و چندین بار بخوانیم و بعد از آن با یک روش عمیق و دقیق بررسی کنیم تا بتوانیم تفسیر و تحلیل زندگی امروزمان را از طریق این خطبه به دست آوریم. برای این‌که تحلیل صحیحی از زمانه خود پیدا کنیم باید با عقل فاطمه زهراؓ زندگی کنیم. شما در وقت آن حضرت عنایت داشته باشید که این چه بینشی است که در جریان حاکمیت خلیفة اول اندحراف کلی اسلام را می‌بینند در حالی که خلیفة اول، صحابی پیامبرؐ و یار غار آن حضرت است. در ادامه خطبه خواهید دید که حضرت می‌فرمایند: با اندحراف از حاکمیت امام معصوم، همه کفر بر سرکار آمده است. این چه بصیرت و چه جرأتی است که می‌فهمد آن چه بر سرکار آمده، کفر و شرک است، و از آن جایی که اسلام مکتب نفی هرگونه شیطنتی است - اعم از کفر و نفاق - این جریان را نفی و رسول می‌کند و با این سخن نه تنها به مسلمانان واقعی نوید انهدام این جریان را در آینده تاریخ

مید هد، بلکه ما را به نزدیکی بیدشتر به اسلام واقعی دعوت میکند تا ما هم بتوانیم در ادامه انقلاب اسلامی جریان کفر و نفاق را بشناسیم و در هم بکوپیم.

شما این را بدانید که به فاطمه زهرا^۴ نزدیک نمیشوید مگر اینکه به عقیده حضرت نزد یک شوید. یعنی فاطمه زهرا^۴ یک قلب است که این قلب، هم فکر دارد، و هم شوق و شور عبادی و هم شعور سیاسی و هرکس به اندازه ای که به این عقیده و شوق و شور و شعور نزدیک شود، به حضرت نزدیک شده است و مادراء تاریخ زمان خود، جایگاه حوادث را میشناسد. به همین دلیل تأکید میکنیم که باید فرصت مناسبی را برای فهم خطبه و تحلیل جملات حضرت بگذارید تا آرام آرام با تدبیر و تعمق روی خطبه، زوایایی از آن روشن شود. باید فهمید جایگاه فرهنگی شرك و نفاق در فرهنگ بشری پس از ظهور اسلام کجاست و چگونه میتوان با آن روبرو شد، اینها را فاطمه زهرا^۴ به ما میآموزد. شما مطمئن باشید بنده خیلی راحتتر هستم که چند تحلیل سیاسی از فرمایشات حضرت بکنم و شما نیز خوشتان بیاید؛ ولی در نهایت بر بینش و بصیرت شما افزوده نمیشود، بلکه فقط یک خاطره برایتان میماند. پس باید نوع نگاه و برخورد ما با این خطبه به عنوان یک مرجع تفکر همیشگی مذکور باشد که دائم به

آن رجوع کنیم و از آن در اندیشه سیاستی و تاریخی خود تفکر و هدایت بگیریم.

حضرت می‌فرمایند: وجود دین اسلام باعث شد که گروه‌ها و باندهای نفاق و کفر از هم بپاشند. به عنوان مثال همین حالا در جامعه ببینید هر قدر نور توحیدی اسلام ضعیف شود، باندها و گروه‌های کفر و نفاق و ستم بی‌شتر می‌شود. این قاعدة همیشگی تاریخ است. اخیراً سوابق یکی از گروه‌های سیاسی را مرور می‌کردم دیدم این‌ها یک زمانی نور امام خمینی «حَمَّةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» را پذیرفته بودند و جهت صحیحی داشتند ولی هرچه از نور و خط امام «رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ» فاصله گرفتند حرف‌هایی زدند که آدم خجالت می‌کشد بگوید که این حرف‌ها، حرف‌های یک انسان مسلمان است. شاید فکر می‌کردند با فاصله گرفتن از امام و اسلام ناب می‌توانند برای خودشان یک قدرت و پایگاهی پیدا کنند، ولی نفهمیدند که اسلام، نفاق و کفر آن‌ها را بر ملا می‌کند و خیلی زود ناکام می‌شوند. قاعدة همه این حادثه‌ها در سخنان حضرت زهراؓ هست.

خلوص؛ شرط احیاء دین

حضرت در ادامه فرمودند:

135 - «وَ فُهْتُمْ بِكَلْمَةِ الْأَخْلَامِ» و به کمک پیامبر ﷺ دهان‌های شما به کلمه اخلاص باز شد.

136 - «فِي نَفْرٍ مِّنَ الْبَيْضِ الْخِمَامِ» در
میان گروهی که سپیدروی و شکم به پشت
چسبیده بودند.

حضرت میفرمایند: شما آرام آرام با
نور دین پیامبر اکرم ؐ به جایی
رسیده اید که سخن از توحید میگویید،
مگر این چیز ساده‌ای است. شما به جایی
رسیده اید که وقتی مشکلی برایتان پیش
می‌آید متوجه می‌شوید پای خدا در کار
است و تذکری است الهی. وقتی نعمتی به
شما میرسد می‌بینید پای خدا در کار
است و می‌خواهد امتحانی را اجرا
نماید. این که آدم بفهمد فوق جریانات
زنگی و حوادث روزگار، یک نیروی
لایزال قدرتمند حکیم عادل مدبّر در کار
است یک شعور پیامبری است و این از
طريق دین به ما رسیده است. اخلاص یعنی
همه چیز را به خدا ربط دادن و او را
تمام مقصد و مقصود خود گرفتن.

حضرت میفرمایند: این دین و این
فرهنگ توحیدی و اخلاص را پیامبر اکرم ؐ
با کسانی به صحنه آورد که رو سفیدان
شکم تهی بودند، یعنی مسلمانان
نورانی که شکم پُر و عشرت زده و عیاش
نبودند. یعنی هیچ وقت دین از طریق
مرفهین روی کار نمی‌آید. به تعبد پر
امام خمینی «رهنماه علیه»: «مبارزه، با رفاه طلبی
سازگار نیست». «تنها آن‌هایی تا آخر خط
با ما مستند که درد فقر و محرومیت را
چشیده باشند».

حضرت فاطمه زهرا ؑ خصوصیات سینه چاکان
دین و پایه‌گذاران دین را تبیین

میکند: رو سفیدانی متدین و متعبد، کسانی که شکم چران نیستند، اهل شهرت و شهوت نیستند. اصلاً خدا به کسانی که اهل هوس و شهوت‌اند توفیق ایجاد نظام توحیدی و اسلامی را نمیدهد. این موضوع برای شما عبرت هم باشد که اگر میخواهید در احیاء دین به معنای واقعی نقش داشته باشید باید نگهبان شکم و شهوتان باشید. انسانی که عبودیت را از دست داد غیر ممکن است بتواند کار حسابی بکند، کارهایش برای جامعه بیش از آن که خدمت باشد، ضرر است، چون خداوند هرگز به او توفیق خدمت نخواهد داد.

حضرت فاطمه زهراء ♪ در این خطبه قواعده را به بشر ارائه میدهد که بشر میتواند تا قیام قیامت از آن استفاده کند. ابن‌ابی‌الحدیدمعتزلی میگویند: وقتی بای پسر زیدبن‌علی‌ابن‌الحسین - نوہ امام سجاد ♦ - روبرو شدم پرسیدم شما راجع به این خطبه چه میدانید؟ او در جواب گفت: که این خطبه در بین ما اهل‌البیت دست به دست می‌گردد. یعنی خطبه حضرت بین خانواده پیامبر به عنوان یک کتاب فکری و فرهنگی بوده و بر روی تک‌تک عبارات آن ستونی از تفکر می‌ساخته‌اند. ما فعلانگاهی اجمالي و گذرا به این خطبه انداخته‌ایم تا شمای کلی خطبه را ارائه بدھیم.

راز عزّت و ذلّت ملت‌ها

137- «وَ كُنْتُمْ عَلَيْ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ الذَّارِ» و شما بر کناره پرتگاهی از آتش بودید.

138- «مُذْقَةُ الشَّارِبِ، وَ نُهْزَةُ الطَّامِعِ» مانند جر عه ای آب (که به سادگی شما را می‌توانستند بنوشند) و آنقدر ضعیف که هرکس طمع به چیزی داشت به سراغتان می‌آمد.

139- «وَ قُبْسَةُ الْعَجْلَانِ» و آتش زنه ای بودید که بلافاصله خاموش می‌شد و نمی‌توانست جایی را روشن و گرم کند .

140- «وَ مَوْطِيُّ الْأَقْدَامِ» و مثل محل لگدکوب شدن روندگان، زیر پا له شده بودید .

141 - «تَشْرَبُونَ الطَّرْقَ، وَ تَفْتَاتُونَ الْقِدَّ وَ الْوَرَقَ» از آبی که شتران در آن رفتته و آن را آلوده می‌کردند، می‌آشامیدید، و از پوست حیوانات و برگ درختان غذا می‌گرفتید .

142 - «أَذِلَّةُ خَاسِئِينَ» خوار بودید و مترود .

143 - «تَخَافُونَ أَنْ يَتَحَظَّفُكُمُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِكُمْ» می‌ترسیدید که اطرافیان، شما را بربایند.

حضرت می‌فرمایند: ببینید چه فکر و فرهنگی به صحنه آمد و شما را تا کجا اوج داد و شما قبل از آن، در چه شرایطی بودید، مگر شما در لبه پرتگاه سقوط در آتش نبودید؟ قبل از این که اسلام برای شما بیاید زندگی شما از

نظر ناامنی مانند حالتی بود که هر لحظه خطر سقوط در آتش را احساس میکردید. شما همانند «مذکوٰة الشّارب» آب بسیار اندک و قلیلی بودید که در یک گوشة گودال جمع شده و هر کس میخواست به راحتی از آن کمی برミد است و میبرد و هیچ وقت هم کسی نمیگفت چرا برداشتی و کجا بردي. موقعیت شما مثل موقعیت چنین آبی بود. شما مثل لقمه‌ای بودید که هر کس میخواست میتوانست به راحتی بخورد و به اصطلاح، شما را یک لقمه کند و آب هم از آب تکان نمیخورد. راستی این هیبت و قدرت امروزی را از کجا به دست آورده‌ید؟ که نه تنها دیگر لقمه نیستید بلکه تعیین کننده سیاست‌های منطقه نیز شده‌اید.

یکی از دانشمندان میگوید: «عربستان آن قدر بیارزش بود که ارزش مستعمره شدن توسط یکی از دو قدرت آن روز یعنی ایران و روم را هم نداشت». حضرت میفرمایند در ناپاپایداری و بی‌هویتی همانند یک جرقه آتش بودید که اصلاً حضور پایدار و اثر سازی برایش مطرح نیست. شما به راحتی لگد کوب میشدید و کسی هم در بین شما نبود که تصمیمی بگیرد. شما از آب آلووه میآشامیدید، همان آبی که حیوانات در آن وارد میشوند و آن را آلووه میکردند و میخوردند. شما در بدترین شرایط ذلت آنقدر بی‌قدار بودید که هر لحظه امکان ربوه شدن‌تان میرفت. توجه داشته باشید حضرت نمیخواهند به کسی

توهین کنند، قصد حضرت این است که فضای زمان ظهور اسلام را برای آنها ترسیم کنند تا سری از اسرار فاطمی را آشکار نمایند. هرکس به واقع دقت کند و خداوند یاری اش نماید متوجه خواهد شد که یک قدرت غیرمنتظره‌ای در ملتی که به واقع به اسلام روی آورد ، به وجود می‌آید و اگر مسلمانان مبنای این قدرت و هیبت را متوجه نشوند آن را طبیعتی می‌دانند و سعی نمی‌کنند با ادامه حیات اسلامی حفظش کنند و لذا پس از مدتی آن عزت را از دست خواهند داد. حضرت نقش اسلام را در این عزتمندی گوشزد می‌کنند که کمال و عملی که مسلمانان پیدا نمودند در اثر رابطه با پیامبر[ؐ] بود. اگر پس از پیامبر[ؐ] این رابطه -که به صورت ربط با امام می‌تواند باقی بماند- از بین برود، هم جاهلیت گذشته و هم خواری و ضعف، دوباره برمی‌گردد، و چقدر پیش‌بینی حضرت زهرا[ؑ] درست از آب در آمد.

144- «فَإِنْقَذْكُمُ اللَّهُ تَعَالَى بِمُحَمَّدٍؐ» تا آنکه خدای محمد[ؐ] از طریق اسلام شما را نجات داد.

حضرت می‌فرمایند حالا شما ببینید به وسیله چه کسی نجات پیدا کردید؟ حضرت این خطبه را در شرایطی ایراد می‌کنند

4 - به کتاب «حزب علوی و حزب اموی» از حجت‌الاسلام دکتر محسن حیدری، یا به کتاب «تاریخ تحویل دولت و خلافت» از حجت‌الاسلام رسول جعفر یان رجوع کنید.

که مکه و مدینه یکی از قطب های جهان آن روز به حساب می آید. طبق اسناد تاریخی آنقدر جزیره العرب قبل از اسلام بی مقدار بود که پادشاه ایران به فرمان ندار یمن نامه می نویسد، شنیده ام کسی در عربستان ادعا ی پیغمبری کرده است، برو او را دستگیر کن، ب یاور اینجا، یا او را بکش. ببینید چقدر جزیره العرب را بی مقدار می دیدند. حالا در آخرین روزهای حیات پیامبر ﷺ امپراطوری روم نیرو تهیه کرده است تا با مسلمانان بجنگد و پیامبر ﷺ به مسلمانان دستور داده اند، به طرف منطقه موطه بروید و آماده جنگ شوید. یعنی آنقدر مسلمانان توانا شده بودند که می خواهند با روم بجنگند. یکی از دانشمندان می گوید: « روم شرقی - مصر امروز - که سپاه مسلمانان در مدت بسیار کمی فتح کردند، دژی داشت که امروز به جهت بزرگی و وسعت داخلی این دژ، جهت بازدید توریستها چند ایستگاه تاکسی درست کرده اند؛ این دژ را مسلمانان تقریباً به مدت 25 روز فتح کردند ». حالا این توانایی و این جسارت از کجا بود؟! یکی از دانشمندان می گوید: این که اسلام به اراده خدا می آید در پایین ترین منطقه های جهان از نظر فکری و فرهنگی - یعنی عربستان - نهضت خود را شروع می کند شاید سرّش این باشد که می خواهد توانایی اسلام را در تغییردادن شرایط نشان دهد. به عنوان

مثال شهید حاج مهدی عراقی میگوید
شهید نواب صفوی در ابتدای کارش سراغ
لختی‌های یکه بزن تهران رفت و گفت من
روی این‌ها کار میکنم تا به دو نتیجه
برسیم، یکی این‌که مردم از شر بدی‌های
این‌ها راحت شوند، دیگر این‌که به بقیه
ثابت کنم که اسلام در اصلاح انسان‌ها چه
قدر توانایی دارد.

اگر شما شرایط ایران را در جهان
قبل از انقلاب اسلامی بررسی کنید،
میبینید در واقع ایران یک مستعمره
بسیار ضعیف برای آن قدرت‌های استعماری
بود. به عنوان مثال: اگر عکس خم شدن
شاه ایران را در برابر گیندی و بعد از
آن در مقابل کارتربیزید، به خوبی
پیداست که شاه در مقابل رئیس
جمهورهای آمریکا از رکوع هم کمی
پایین‌تر رفته است. «سولیوان» سفیر
آمریکا در ایران در خاطراتش مینویسد:
شاه ایران دائم با من در تماس بود که
حالا چکار کنم؟ حتی کوچکترین کارها
را از من میپرسید⁵ میگوید تذہا کسی
که در کشور ایران کارهای نبود شاه
بود و همه تصمیمات برای کشور تو سط
آمریکایی‌هایی مثل سولیوان و کیسینجر
و برزیسنسنکی گرفته میشد. یکی از
اساتید دانشگاهی ما در سال ۱۳۵۴ میگفت
در دنیا طبقه دانشگاهی، کشوری به نام
ایران نمی‌شناخند. او میگوید وقتی در

5 - به خاطرات آقای فردوسی یا به خاطرات
ارتشبی باتمان قیلیچ رجوع کنید.

آن سال‌ها در دانشگاه‌های فرانسه از من پر سیدند از کجا آمده‌ای؟ می‌گفتم از IRAN ، می‌گفتند: همان از IRAQ آمده‌ای. یعنی عراق بیشتر از ایران مشهور بود، ولی با شروع انقلاب اسلامی یکی از پرتصویرترین شخصیت‌ها روی تلویزیون‌های جهان، امام خمینی^(رهنماه اللہ علیہ) بود و ایران به نحو بی‌سابقه‌ای بر سر زبان‌ها افتاد و عزّت پیدا کرد. حتی خبرگزاری‌های استکباری تلاش می‌کردند تا اولین خبرشان را از امام^(رهنماه اللہ علیہ) بیاورند و به زعم خودشان او را مورد هجوم تبلیغاتی خود قرار دهند. بعد از مدتی متوجه شدند که از طریق همین هجوم تبلیغاتی به طور ناخواسته امام^(رهنماه اللہ علیہ) یکی از چهره‌های معروف و محبوب جهان شده است. به همین جهت امروزه تلاش می‌کنند مقام معظم رهبری^(حفظه اللہ تعالیٰ) را در یک بایکوت خبری قرار دهند، یعنی در اخبارشان از ایران سخنان و موضع‌گیری هرکسی را بیان کنند جز مقام معظم رهبری را. حتی رادیوی بی‌بی‌سی اگر در بخش فارسی اش بعضی مواقع سخنان مقام معظم رهبری را طرح می‌کند، در بخش انگلیسی و عربی اش آن خبر را حذف می‌کند، مگر در مواردی که دیگر چاره‌ای ندارند. حالاً چرا ما روی این نکته تأکید می‌کنیم؟ می‌خواهیم شما این مسئله را مورد توجه قرار دهید که امروز ما به پشتوانه اسلام برای استکبار مسئله دار شده‌ایم و دغدغه دائمی آن ها مسئله انقلاب اسلامی ایران شده است و نه تنها

دی گر نمیتوانند در سرنوشت ملت ما دخالت کنند، به جهت مواضع قاطع نظام اسلامی، در بقیة جهان هم به راحتی نمیتوانند دخالت کنند. چرا وقتی رئیس جمهور ایران به سازمان ملل میرود، خانم آلبرایت وزیر امور خارجه وقت آمریکا در جلسه شرکت میکند و از اول تا آخر به سخنرانی او گوش می‌دهد، بعد هم کلیز تون رئیس جمهور سابق آمریکا می‌گوید: ببخشید من برای استماع سخنرانی دیر رسیدم. سؤال من این است که این عزت از کجاست؟ این عزت را که ما قبلًا نداشتیم، پس این عزت به جهت اسلام است. گاهی اوقات ما به روشنفکران می‌گوییم بی‌انصافی نکنید، اگر هم امثال رادیو بی‌بی‌سی به شما تلفن می‌زنند تا با شما مصاحبه کنند، به علت عظمت و عزت اسلام است، این را پای خودتان نگذارید. چرا که قبل از انقلاب اسلامی اساساً متوجه مردم ما نبودند، چه رسد بخواهند با آن‌ها مصاحبه کنند و سعی داشتند نام اسلام را هم بر زبان نرانند. ولی حالا که مسلمانان دست به دامان اسلام زدند و عظمت اسلام که روشن شده، می‌بینید آن‌قدر مهم شده است که «جان‌هیگ» اُسقف معروف آمریکایی و استاد دانشگاه، کتابی در سطح جهان می‌نویسد که با طرح پلورالیسم دینی بگوید مسیحیت هم مثل اسلام یک دین است. یعنی می‌خواهند از طریق عزت اسلام، به مسیحیت خود هم عزت دهند و طرح می‌کنند همه ادیان در

عرض همیگرند و همه حقاند. یک زمانی حرف دنیا این بود که اصلاً اسلام دین نیست، اسلام حزبی است که با شمشیر پیامبر ﷺ و ثروت حضرت خدیجه ؓ به صحنه آمده است. ولی وقتی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و مردم دست به دامان اسلام زدند، اسلام مطرح شد و مسیحیت و یهودیت در درجه دوم قرار گرفت، حالاً میگویند دین یهودیت و مسیحیت و اسلام هر سه دین هستند، در عرض یکدیگر و بحث پلورالیسم دینی یعنی حقانیت همه دین‌ها را مطرح می‌کنند. تا دیروز می‌گفتند اسلام دین نیست، مسیحیت و یهودیت دین است. ولی وقتی اسلام در انقلاب اسلامی ظهور و جلوه کرد و مسلمانان عزت پیدا کردند، می‌خواهند خودشان را به عزت اسلام عزتمند کنند و لذا بحث پلورالیسم دینی را مطرح کردند.

حال روی فرمایش حضرت فاطمه زهراء ؓ دقت کنید که چرا می‌گویند: این عزت را مردم از اسلام دارند و گوشزد می‌کنند مواظب باشید با حذف جریان صحیح اسلامی، نقطه عزت خود را تیر باران خواهید کرد. نکته بسیار مهمی است، ای کاش مسلمانان متوجه این نکته می‌شدند. سپس می‌فرمایند:

145- «بَعْدَ اللَّيْلَةِ وَ الظَّهِيرَةِ» بعد از چنین وچنان (بعد از حوادث زیادی که بر سر حضرت محمد ﷺ آمد).

146- «بَعْدَ أَنْ مُنِيَ بِبُهْمِ الرِّجَالِ» و بعد از آنکه حضرت بلاهایی از دست قلدران و گردنشان کشید.

147- 148 - «وَ ذُوبَانُ الْغَرَبِ» «وَ مَرَدَةُ أَهْلِ الْكِتَابِ» هم از گرگ های عرب و هم از سرکشان اهل کتاب.

149- «كُلُّمَا أَوْ قَدُوا نَارًا لِلْخَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ» هرگاه که آتش جنگ برافروختند ، خدا خاموش فرمود.

150- «أَوْ نَجَمَ قَزْنُ لِلشَّيْطَانِ» یا هر هنگام که شاخ شیطان سربرآورد.

151- «أَوْ فَغَرَثَ فَاغْرَأَهُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ» یا اژدهایی از مشرکین دهان باز کرد.

152- «قَذَفَ أَخَاهُ فِي لَهَوَاتِهَا» رسول خدا^۲ برادرش-علی◆ - را در کام اژدها و گلوگاه آن افکند.

سیر بحث حضرت فاطمه^۳ را دقت کنید. در ابتدا از سبک و بیارزش بودن ملت قبل از گرایش به اسلام سخن گفتند، بعد فرمودند عزت پیدا کردید و این عزتی که پیدا کردید از اسلام و پیامبر اکرم^۴ است. حال میفرمایند این عزت به راحتی و سادگی به دست نیامد، بعد از خون دلخوردن ها و مجا هده کردن ها و مبارزه کردن با سران کفر و گرگ های عرب و سرکشان اهل کتاب، اسلام به صحنه آمد و حالا میتواند شما را از حقارت و پستی نجات دهد و عزت بخشد. هر وقت آتشی برافروخته می شد خدا آن را از طریق مجاهده های پیامبر خاموش می کرد و وقتی شاخی از شیطان سر بر می کشید یا دهان

اژدهایی از مشرکان باز می‌شد پیامبر اکرم ﷺ برادرش علی◆ را در دل این آتش می‌انداخت. مگر جز این است که دشمن دائم حمله و توطئه و نقشه‌های گوناگون علیه پیامبر ﷺ و اسلام داشت، حالا با کدام شجاعتها و مبارزات بود که این توطئه‌ها فرو نشست که امروز شما قدرت و عزت پیدا کردید؟ مگر جز با مبارزات علی◆ این کار، عملی بود؟

◆ روش حضرت علی◆

حضرت زهرا﴿ بعد از این مقدمات، امیر المؤمنین◆ را ترسیم می‌کنند. حال ببینید چقدر این ترسیم برای امروزه جهان اسلام راه‌گشاست. حضرت زهرا﴿ می‌فرمایند: وقتی به امیر المؤمنین◆ مأموریتی داده می‌شد، انقلاب را از خودش می‌دانست، نمی‌گفت این کار شدنی نیست و یا به کس دیگری واگذار کنید. آن‌چه با عث ما ندگاری دین اسلام شد پاکبازی یاران اصلی اسلام بود که در رأس آنها علی◆ قرار داشت به طوری‌که خلیفة دوم نیز اقرار می‌کند «لَوْلَا سَيِّفُهُ لَمَّا قَامَ عَمُودُ الْإِسْلَامِ»⁶ و حضرت فاطمه‌﴿ در این فراز رمز به وجود آمدن اسلام و هر انقلابی را متذکر می‌شوند، تا ما امروز بتوانیم صاحبان اصلی انقلاب را از فرستطلبان و وارثان دروغین جدا

6 - «شرح نهج البلاغه»، ابن‌ابی‌الحیدد، ج12، ص82 و «الامام العلی فی آراء الخلفاء»، ص129.

کنیم و بدانیم «علت مُبْقیه همان علت مُحدثه است». یعنی با همان روحیه ای که اسلام و انقلاب به وجود آمد، با همان روحیه و افرادی که همان روحیه را دارند، اسلام و انقلاب پایدار میماند.

همیشه با هر دینی سه نوع برخورد میشود: برخورد مقابله و مخالفت، برخورد رندانه و فرصتطلبانه و برخورد مادرانه و دلسوزانه. عده ای صریحاً مخالف دین و مخالف حاکمیت دستورات آن هستند. عده ای مخالف دین نمیدانند، اگر دین دین را از خودشان نمیدانند، شاید محقق شد میگویند: ما هم هستیم، شاید دلشان هم میخواهد اسلام محقق شود، حالاً محقق هم که نشد شخصیتشان را با اسلام گره نزده اند که بخواهند تمام وجودشان را خرج اسلام بکنند. عده ای هم مدافع سرسخت اسلام هستند و زندگی را با بندگی حق و دفاع از دین خدا معنادار میبینند که در رأس آنها علی♦ است. علی بن ابی طالب♦ تمام وجودش را خرج اسلام میکرد تا فتنه ها و توطئه هایی را که مانع تحقق اسلام است دفع کند. حضرت فاطمه زهرا♦ خصوصیات امیر المؤمنین♦ را بیان میکنند و میپرسند شما چطور بودید؟ مگر جز این بود که شما در راحتی و رفاه نشسته و نظاره گر بودید؟ به تحلیل تاریخی فاطمة زهرا♦ دقّت کنید، شما دیده اید بعضی ها دلشان میخواهد اسلام و انقلاب پیروز شود و لی به گونه ای عمل میکنند که در آخر

سینه چاکان اسلام و انقلاب شکسته شوند و از صحنه خارج گردند، تا خودشان بیایند و میراثخوار انقلاب و اسلام شوند. حالا حضرت می‌فرمایند خوب چشمتان را باز کنید و بدانید که اسلام فقط و فقط با این خصوصیاتی که در علی ♦ هست می‌ماند. یعنی شما آمده‌اید وارث دینی شده‌اید که این دین هنوز هم زیر حمله دشمنان است، حالا خودتان بگویید آیا حاضرید از دین آنچنان دفاع کنید که خودتان بروید ولی دین بماند؟ سابقه شما نشان میدهد که این‌چنین نیستید. پس بدانید در حمله‌هایی که به دین می‌شود شما دین را میدهید و خودتان را حفظ می‌کنید، بنابراین با حاکمیت شما دین از بین می‌رود.

حضرت فرمودند هر وقت مشکلی پیش می‌آمد و اژدهایی دهان باز می‌کرد پیامبر اکرم ﷺ برادرش علی ♦ را در دل آتش می‌انداخت. همینجا به یکی از شباهاتی که گاهی مطرح می‌شود اشاره بکنم. می‌پرسند چرا پیغمبر اقوام خودش را امام قرار داد؟ و یا ائمه فرزندان خودشان را به عنوان امام تعیین می‌کردند؟ جواب این است که حالا با این مسئولیت که به عهده آن‌ها گذاشتند، نقل و نبات تقسیم فرزندانشان کردند؟ یا خود و فرزندان خود را تا شهادت جلو بردند؟ ائمه که از آینده خبر داشتند پس این تهمت که آقا پارتی‌بازی شده درست نیست بلکه برای این کار مهم، پاکبازان و

سینه‌چاکانی نیاز بود که همه‌چیزشان را در طبق اخلاق بگذارند و ارائه دهند و این روحیه در ائمه معصومین[ؑ] به نمایش درآمد. آیا انتخاب پیامبر و بقیه ائمه[ؑ] عالی‌ترین انتخاب نبود؟ آیا ائمه[ؑ] تا پای جانشان در دفاع از اسلام ایستادگی نکردند؟! و آیا برای حفظ اسلام تذاها همین روحیه‌ها نیاز نبود؟ فاطمه زهرا[ؑ] این فرزند مکتب شعور و بـصیرت روی این نکته انگشت می‌گذارد که این اسلام با سینه‌چاکی‌های علی♦ ماند و فقط با علی♦ می‌تواند ادامه یابد و اگر او را از مسند حاکمیت حذف کنید پس از مدتی نه آن عزت آمده می‌ماند و نه از آن اسلام شور آفرین قدسی دیگر خبری خواهد ماند.

از طریق عامه نیز تایید شده است که علی♦ در تبعیت از حکم پیامبر[ؐ] بـی چون و چرا بود، مورد زیر را به عنوان نمونه عرض می‌کنیم.

حافظ محمد بن موسی شیرازی در کتابی که از مجموع دوازده تفسیر از معاريف اهل سنت است نقل می‌کند که آنس بن ما لک گفت ما در محضر رسول اکرم[ؐ] نشسته بودیم و از مردی یاد می‌کردیم که نهایت می‌خواند و روزه می‌گرفت و زکات می‌داد. حضرت رسول اکرم[ؐ] به ما فرمود من او را نمی‌شناسم. گفتیم ای رسول خدا او بـنده خداست و خدا را به وحدانیت یاد می‌کند. حضرت فرمودند من او را نمی‌شناسم. در این بین آن مرد ناگاه

ظا هر شد. عرض کردیم این است آن مرد مفمن و عابد. حضرت رسول الله به ابابکر نظری کردند و گفتند: این شمشیر را بگیر و به دنبال او برو و گردن او را بزن، چون او اول کسی است از حزب شیطان که فتنه می‌انگیزد. ابابکر داخل مسجد شد، دید آن مرد در حال رکوع است، با خود گفت: سوگند به خدا که این مرد را نخواهم کشت، چون رسول الله ما را از کشتن نهاد زگزاران منع نموده است. برگشت خدمت رسول اکرم و عرض کرد یا رسول الله من او را در حالت نهاد ز دیدم، حضرت فرمود بندشین تو اهلیت کشتن او را نداری. برخیز ای عمر، شمشیر را از ابابکر بگیر و برو در مسجد و گردن او را بزن. عمر می‌گوید شمشیر را از ابابکر گرفتم و داخل مسجد شدم، با دیدم آن مرد در حالت سجده است، با خود گفتم قسم به خدا که من او را نخواهم کشت چون کسی که از من بهتر بود (کنایه از ابابکر) او را نکشت، پس به خدمت رسول الله برگشتم و گفتم ای پیغمبر خدا آن مرد در حالت سجده بود. حضرت فرمودند بندشین ای عمر تو اهلیت نداری. برخیز ای علی، تو کشند او هستی اگر او را یافته، او را بکش و در این صورت بین امت من هرگز اختلافی پدیدار نخواهد شد. امیرالملوک مؤمنین گوید: من شمشیر را گرفتم و داخل مسجد شدم، او را

ندیدم. برگشتم خدمت رسول الله و عرض کردم یا رسول الله او را ندیدم.⁷
 این آقا همان ذوالخویصه رئیس خوارج است که یکی از تربیت شدگانش ابن ملجم است که فاجعه قتل امیرالمؤمنین◆ را به وجود آورد. و حالا شما روحیه ابابکر و عمر را ببینید که ظاهر رکوع و سجده آن فتنه‌گر مانع اجرای حکم صریح رسول خدا می‌شود. و فاطمه زهرا◆ تفاوت بین روحیه امیرالمؤمنین◆ و روحیه خلیفه اول و دوم را گوشزد می‌کنند. و آخر هم پیش‌بینی پیامبر◆ به وقوع پیوست و علی◆، ذوالخویصه را در جنگ نهروان به ذرك واصل کردند.
 حضرت در ادامه همین نکته می‌فرمایند:

153- «فَلَا يُنْكِفُئُ حَتّٰي يَطأِ صِمَاخَهَا بِأَخْمَصِهِ» و او (علی◆) برنمی‌گشت تا آن که فرق سر آنان را پایمال شجاعت خود می‌گردانید.

154- «وَ يُخْمِدَ لَهَبَهَا بِسَيْفِهِ» و آتش آن‌ها را به آب شمشیرش خاموش می‌کرد.

155- «مَكْذُودًا فِي ذَاتِ اللَّهِ» در هر تلاش و کوشش برای خدا متحمل رنج‌های فراوان می‌گشت.

156- «مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ» علی آن مرد پر تلاش و کوشش‌گر در امر الهی.

7 - «بحار الانوار»، ج 8، ص 239، نقل از امام‌شناسی، آیت‌الله حسینی تهرانی، ج 3، ص 49.

157- «قَرِيبًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ» برای نزدیکی به پیامبر خدا^{الله} از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کرد.

158- «سَيِّدًا فِي أَوْلِيَاءِ اللَّهِ» آن علی‌ای که در میان اولیاء خدا و تربیت شدگان مکتب وحی، سرور و آقا‌ی همه بود.

159- «مُشَفِّرًا، ناصِحًا، مُجِدًا، كَادِحًا» پیگیر، دلسوز، پرتلاش و خستگی ناپذیر.

حضرت می‌فرمایند وقتی علی بن ابی طالب ♦ به صحنۀ نبرد می‌رفتند، سر دشمن را با تمام وجود لگدکوب می‌کردند، نه این‌که حالا می‌رویم ببینیم چه می‌شود، خیر! با تمام وجود برای مبارزه می‌رفتند. سر خود را به خطر می‌انداخت و لی کوتاه نمی‌آمد و شعله‌های فتنه را با شمشیرش خاموش می‌کرد. صحابۀ پیامبر^{الله} زیاد بودند اما حضرت علی ♦ صحابی خاص اخص بودند و پیامبر^{الله} می‌دانستند وقتی او را برای انجام مأموریتی می‌فرستند از جان و دل ما یه می‌گذارد. چون تمام وجود علی ♦ این بود که خدا را داشته باشد و تمام تلاشش این بود که امر خدا را حاکم کند. می‌خواست به قلب رسول‌الله^{الله} نزد یک شود، او سروري از اولیاء خدا بود. علی ♦ بسیار پیگیر و زرنگ و دلسوز و تلاشگر و کوشش‌کننده بود. ملاحظه می‌کنید که تمام آن خصوصیاتی که موجب به وجود آمدن اسلام شد در علی ♦ بود. بعد از این توصیفات، فاطمه زهراء^{الله} مقایسه‌ای بین حضرت علی ♦ و بقیه

می فرمایند تا عمق خطر پیش آمده را بشناسند.

160- «وَ أَنْتُمْ فِي رِفَاہِیَّةٍ مِّنَ الْعَيْشِ» و شما در آن هنگامه در خوشی و رفاه زندگی می کردید.

161- «وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ» در مهد امن، متنعّم می بودید و در اندیشه لذت های بیشتر، بدون آن که معنی ترس را بشناسید.

162- «تَتَرَبَّصُونَ بِنَا الدَّوَائِرَ» و منتظر بودید که جریان ها بر ضد ما تغییر جهت دهد.

163- «وَ تَتَوَكَّفُونَ الْأَخْبَارِ» و گوش به زنگ اخباری بودید که خبر از نابودی ما بدهد.

164- «تُنْكُمُونَ عِنْدَ الْتَّزَالِ» هنگام کارزار عقبگرد می کردید.

165- «وَ تَفِرُّوْنَ مِنَ الْقِتَالِ» و به هنگام نبرد فرار می نمودید.

حضرت پس از بیان خصوصیات حضرت علی[◆] خطاب به مستمعین می گویند؛ حالا شما در مقایسه با علی[◆] چه خصوصیاتی دارید؟ شما که آمده اید حکومت اسلامی را در دست بگیرید، در وقتی که باید جانانه از آن دفاع می کردید، نشسته بودید مشغول رفاه و آسایش زندگی تان بودید. دین، زندگی تان نبود. تعبدیرات حضرت را نگاه کنید: «وَادِعُونَ فَاكِهُونَ آمِنُونَ» (نشستگان در جای خوش و آمن). یک زن جوان تربیت شده در مکتب اسلام این گونه حرف می زند. این فرهنگ، فرهنگ یک زن

است یا فرهنگ یک دین است که پشت این قلب خوابیده است؟ حضرت می‌فرمایند شما در کشاکش دفاع از اسلام که شمشیرها بر سر مسلمانان می‌بارید، کاملاً در امن و راحتی بودید، دلتان نمی‌لرزید و نگران نبودید. کسی نگران شکست اسلام است که به قاء اسلام برایش مسئله است. دقیقاً نگرانی فاطمه زهراءؑ از همین جاست که وارثان حاکمیت حتی یک سیلی برای اسلام نخورده‌اند. آیا این‌ها می‌توانند اسلام را حفظ کنند؟⁸

شما منتظر بودید که چرخ روزگار از ما رو برگرداند و مصیبت‌ها بر جان ما بیافتد. این جملات را فاطمه زهراءؑ به کسانی می‌گوید که فعلًاً حاکم جامعه اسلامی شده‌اند. می‌فرماید تحدیل شما این بود که پیامبر و حضرت علی «علیهم السلام» با روش جدیت دینی که دارند، نهایتاً شکسته می‌شوند و بعد شما حاکم می‌شوید و می‌گویید علی ♦ بیخود کارها را سخت می‌گرفت مَا آسان می‌گیریم. حضرت می‌فرمایند شما گوش به زنگ بودید ببینید ما چه موقع سقوط می‌کنیم. شما اهل جهاد و مبارزه نبودید، آماده فرار از جنگ بودید. در جنگ بدر مشرکین 70 کشته دادند. «و اقدي» یکی

8 - مرحوم علامه امینی «رحمه الله عليه» در الغدیر ج 14 ص 57 پس از آن که متذکر می‌شود که ابابکر و عمر هر دو در مقابلله با مرحب بهودی گریختند، در یک تحقیق تاریخی و نقد روایات ساختگی به این نتیجه میرسد که «در هیج صحنۀ بزرگی که نیازمند بوده است مسلمانان جانفشانی کنند، خبری از ابابکر نیست.

از تاریخ نویسان معتبر سنی میگوید نصف بیشتر اینها را حضرت علی♦ کشته است، بقیه را هم امثال بلال و سلمان کشتند، ولی آن هایی که بعداً سرکار آمدند یک نفر هم نکشتند. چرا؟ آیا قدرت نداشتند یا حساب دیگری میکردند؟ میگویند: حضرت علی♦ می‌دیدند اگر این مشرك را به هلاکت نرسانند اسلام پیروز نمی‌شود و لذا می‌کشند و کاری نداشتند که پدر و مادر این مشرك کیست. ولی آنها حساب خط و طایفه اش را میکردند. این جاست که حضرت فاطمهؓ می‌فرمایند شما در صحنه نبرد یا فرار می‌کردید، یا در حاشیه می‌ایستادید و نظاره‌گر بودید و جرم علی♦ آن است که در راه دفاع از اسلام هیچ ملاحظه‌ای نمی‌کرد.

ابن ابیالحدید می‌نویسد قریش، علی♦ را قاتل عزیزان خود می‌دانستند و این خون‌ها گرچه برای اسلام ریخته شده بود، اما از شمشیر علی♦ چکیده بود.⁹ در تاریخ هست که در زمان خلافت عثمان روزی عثمان به امام علی♦ گفت اگر قریش تو را دوست نمیدارند، گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده‌ای که چهره شان چون طلاق می‌درخشید.¹⁰ پس ملاحظه می‌کنید که حضرت فاطمهؓ نیز مشکل را در شمشیر علی♦

9 - «شرح ابن ابیالحدید»، ج 13، ص 300.

10 - «نثرالدر»، ج 2، ص 68، «عافية الصحابة»

ابونعیم اصفهانی، ج 1، ص 301.

می دید و خوب فهمیده بود انحراف در کجا ریشه دارد.

برا ساس همین فرهنگ فاطمی بود که امام خمینی «رَحْمَةُ اللّٰهِ عَلَيْهِ» فرمودند نگذارید ایثارگران جبهه و جنگ منزوی شوند، چون اگر آن‌ها منزوی شدند عزتی که امروز به کمک ایثار آن‌ها داریم از دست می‌رود. جریانی که نتوانسته است برای انقلاب اسلامی از خود، ایثار داشته باشد، نمی‌تواند برای ما عزت بیاورد. آن پیرزن فقیری که چند عدد تخم مرغ به جبهه کمک می‌کرد او اهل ایثار است، نباید او در انقلاب اسلامی فراموش شود و اروپا نشینان دیروز، امروز محور تضمیم‌گیری قرار گیرند، چون برای اسلام فرهنگ جنگ و ایثار ملاک است، آن‌ها می‌فهمند که باید همواره در صحنه دفاع از دین باشند. این عزت را کسانی که از فرهنگ جهاد فرار می‌کنند از شما می‌ربایند، مگر این که میدان حاکمیت را از آن‌ها خالی کنید.

پیامبر ﷺ در راه حصار سازی برای رسالت و ادامه دادن زندگی دینی به هیچ کس اعتماد و اطمینان نداشت جز به آن مردی که در راه تحقق دین دوش به دوش پیامبر ﷺ از همه چیز خود گذشت و در حکم نفس پیامبر ﷺ قرار گرفت و پیامبر ﷺ محبت کامل خود را به هیچ کس عطا نفرمود جز به آن بانوی که پاره قلب پیامبر ﷺ بود، فرمود: «فاطمة بِضْعَةٍ مِّتْيٍ» و برای پیامبر ﷺ هیچ امیدی به

حق آن بود که پیشوایی امت در دست کسی
باشد که در کنار رسول خدا[ؐ] یک لحظه به
چیزی جز پیروزی اسلام فکر نکرد و هرگز
نگران طعنہ سران قریش نشد، تا از
هجوم دشمنان انبوه کشته‌گان نسازد و
کوتاه بیاید. و مسلم چنین کسی است که
در خلافت هم فقط به اسلام فکر می‌کند و
نه رضایت سران بزرگ قریش. عباس عمومی
پیامبر می‌گوید عمر به من گفت: «علت
عزل کردن علی این بود که سران قریش با
علی بد بودند». این حرف درست نیست،
چرا که عمر می‌خواهد با این جمله خودش
را از شرمندگی درآورد. درحالی که
سؤال این است که شما چرا بازیچه سران
قریش شدید؟ حق آن بود که پیشوایی امت
در دست کسی بود که اسلام را در همه
جوانبش می‌شناخت و بدان عمل می‌کرد و

11 - به کتاب‌هایی چون: عبقات الانوار،
المراجعت، الغدیر، احقيق الحق رجوع فرمایید که
مجموعه‌ای از احادیث نبوی در مورد علی♦ را بر
اساس اسناد اهل سنت جمع آوری کرده‌اند.

در این صورت بود که اسلام در همه ابعادش برای امت می‌ماند، ولی چنین نشد. و حضرت فاطمه ♪ بیش از همه فهمید چه خسارت بزرگی به اسلام وارد شد و غم فاطمه ♪ غم بزرگی است، او میدید همه این صفات آشکارا در وجود علی♦ بروز کرده و همه این توطئه‌ها برای این است که علی♦ در مسند پیشوایی امت نباشد، در حالی که پیشوایی و امامت فقط در علی♦ منحصر بود. انحراف از علی♦ یک انحراف بزرگ است و در مسیر تاریخ، همیشه خط انحراف به صورت‌های مختلف به آن انحراف بزرگ دامن زده است.

راستی آیا امروز مقابله با روحانیت اصیل و پاک و متعهد، همان گرفتاری و انحراف بزرگ نیست؟ آیا قصه نیاز به حاکمیت معصوم قصه گذشته است یا امروز هم با ید معصوم حاکم باشد؟ اگر خود معصوم در صحنه نیست آیا سخن معصوم و متخصص کشف سخن معصوم هم در صحنه نیست؟ آیا در زمان غیبت امام معصوم، متخصص کشف سخن معصوم، ولایت فقیه نیست؟ پس هنوز هم اندیشه‌های بیدار متوجه اند چرا خط انحراف، مسئله ولایت فقیه را نشانه گرفته است. چون وقتی فرهنگ معصوم حاکم باشد تمام آن سینه‌چاک‌ها و پاکباز‌ها که لازمه حفظ اسلام و انقلاب هستند به صحنه می‌آیند و باز دفاع مقدس هشت ساله به نهادیش گزارده می‌شود و در این حال مرفه‌های بیدرد نمی‌توانند میراثخوار انقلاب

شوند و لذا است که باید علی◆ و
فرهنگ علی◆ حذف گردد.

خطبه فاطمه زهرا ⚡ هشدار باشی است به
همه زمان ها تا مسلمانان در مرا حل
گوناگون زندگی دینی و دفاع جانانه از
دین، مواطن باشند از پشت خنجر
نخورند.

«السلام عليكم و رحمة الله و برحماته»

لرزش در ساختمان نو بنیاد
اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَّةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي

خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا...)¹

سلام بر تو اي فاطمه زهراء^ا اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان صابري و از عهده آن امتحان
عظيم برآمي.

پاكبازي على[◆]، عامل پيزروزي و شرط بقاء اسلام

خطبه حضرت زهراء^ا يك دايره المعارف
کامل مسائل عقیدتي، اجتماعي، سياسي و
تربيتي است. حضرت بعد از آن که جمع
حاضر را توجه دادند که اسلام با چه
رحماتي به دست آمد، و به سران قوم -که
عمدتاً در مسجد مدینه جمع بودند- فرمودند:
خود تان ميدانيد عرب در چه خواري و
خفتني به سر ميبرد و اسلام آمد و به شما
عزت داد، و اين عزت با خدمات پيامبر
و برادرش علی به دست آمد. بعد از

1 - «مفatisح الجنان»، زيارت حضرت زهراء^ا در روز
يکشنبه.

آنکه خصوصیات امیرالمؤمنین◆ را در این عزت‌هی مطرح کردند و روشن نمودند علی‌بن‌ابی‌طالب◆ این‌گونه نبود که در کنار اسلام، دستی برای آن تکان داده باشد و بس، بلکه تمام جانش را خرج حاکمیت اسلام کرد. حضرت خطاب به آن‌هایی که تازه بر سر کار آمدند بودند، فرمودند: شما نشسته و نظاره‌گر و منتظر بودید که جریان برگردد و شما بیایید و میدان را به دست بگیرید و ارزش‌های قومی و قبیلگی را حاکم کنید، ولی با ظاهر اسلامی.

سپس حضرت این مسئله را روشن کردند: آن‌هایی که تمام جانشان برای دفاع از اسلام نیست، اگر در حکومت اسلامی حاکم شدند، آن وقتی که اسلام به خطر می‌افتد، همه جانشان را خرج حکومت اسلامی نمی‌کنند و به دشمن باج می‌دهند و ارزش‌های کفر را می‌پذیرند، و لذا کسانی باید بر سر کار بیایند که وقتی انقلاب به خطر می‌افتد، مثل گذشته تمام وجود خود را به خطر بیندازنند تا اسلام بماند، آن‌هایی که در سراسر زندگی‌شان ثابت کرده‌اند دلوپس اسلام‌اند، نه دلوپس خود. تعبیر حضرت این است:

160 - «وَ أَنْتُمْ فِي رِفَاہِیَّةٍ مِّنَ الْعَيْشِ»

و در آن حال شما در یک زندگی مرفه بودید.

شما خودتان را گرفتار اسلام نکردید و به حاکمیت اسلام گره نخوردید، به واقع تاریخ گواه است که همین‌طور بود.

سیری که در این چند جلسه داریم، گذر مختصری نسبت به این خطبه است تا إن شاء الله خدا به همه ما توفيق دهد، يك بحث مفصل با حوصله اي مطلوب، برای شرح این خطبه بگذاريم تا روشن شود چه حرف هاي عميق و دقيقی در دل اين خطبه نهفته است.

اثبات حقانيت فاطمه زهراءؑ خود سخنان حضرت است. اگر ملاحظه کنيد که در هیچ جاي ذن يا اين حرف ها با چنین عمقی نیست، ميفهميد او همان است که پیامبر خداؐ درباره اش ميفرمایند: «خداوند قلب و جوانج و جوارح دخترم را از ايمان و يقين پر کرده است».² يا ميفرمایند: «فاطمه زهراءؑ عالمه اي است که خداوند علم بما كان و هو كائن و ما لم يكن را تاقيامت به او عطا کرده است». اگر ما به اين مطلب بررسیم که فاطمه زهراءؑ مجسمه اندیشه و علم و فهم و شعور است، با دل‌سپاري به سخنان آن حضرت، اسرار زیادي به دست می‌آوریم. در جلسه قبل يكی دو نمونه عرض کردیم که گاهی يك جملة فاطمه زهراءؑ قاعده اي است برای بررسی مسائل شخصی و اجتماعی.

2 - قال رسول اللهؐ: «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مُلَائِكَةَ قُلُبَهَا وَ جُوَارِخَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا» (بحار الانوار، ج 43، ص 29).

چگونگی حضور نفاق در جامعه

فرازی که در این نوبت می‌خواهیم بحث کنیم، این است که حضرت بعد از خطاب به کسانی که فعلًا در نظام حاکمیت وارد شدند، خطاب به مردم می‌گویند: مردم! چه شده است که نفاق می‌تواند در نظام فکری شما جا پیدا کند؟

جمله حضرت این است:

168- «**ظَهَرَتْ فِيْكُمْ حَسْكَةُ النَّفَاقِ**» در بین شما خار و خاشک نفاق فرو رفته است.

حضرت در شرایط خاص آن زمان موضوعی را مطرح فرمودند که مسلم از غیر ایشان ساخته نبود، ایشان روشن نمودند، یک جریان منافقانه در میان است که نمی‌گذارد شما نسبت به حاکمیت ابابکر اعتراض کنید.

شما میدانید منافق یعنی کسی که قلبش ایمان را دوست نمیدارد، بلکه دنیا و تکبر را دوست دارد، ولی ظاهرش نمایش ایمان دوستی است، فرق منافق با کافر این است که کافر ظاهرش نمایش ایمان دوستی نیست ولی هر چه منافق، ممنافقتر باشد، ظاهرش بیشتر نمایش ایمان دوستی است و به همان اندازه باطنش بیشتر اهل کفر و حب دنیا است. چون می‌خواهد از طریق تظاهر به ایمان، مسلمانان را فریب دهد و در دل آنها جا باز کند. حضرت می‌فرمایند: چه شده است که نفاق می‌تواند در اندیشه شما منزل کند؟ عمدۀ اینجاست که ما متوجه

با شیم وقتی مردم، مؤمن باشند، اما حدّ ایمانشان در حدی نباشد که همه وجود شان را به بندگی تبدیل کنند، جا برای حضور نفاق در روح آن‌ها باز خواهد بود. ولی کسی که تمام وجودش بندگی شد، اصلاً هیچ وجه اشتراکی با منافق ندارد، بنابراین منافق هیچ‌گاه نمیتواند با او ارتباط برقرار کند و خلاصه این‌که منافق هیچ وقت امید ندارد نسبت به کسی که تمام وجودش حبّ‌الله است تأثیر بگذارد.

جمله حضرت را در باره امیر المؤمنین◆ قبلًا عرض کردیم که می‌فرمایند: «**مَكْذُوذًا فِي ذَاتِ اللَّهِ، مُجْتَهِدًا فِي أَمْرِ اللَّهِ**» یعنی امیر المؤمنین◆ تمام تلاشش توجه به حق است. جریانی که به امیر المؤمنین◆ امید دارد نمیتواند جریان منافق باشد. مثلًا اگر شخصی خود مان را برسی کنیم، می‌بینیم به اندازه‌ای که دنیا دوست هستیم، کبر داریم، به همان اندازه مشترکاتی با نفاق داریم. آری در ابتدای امر حبّ دنیا به کلی از قلب انسان ریشه‌کن نمی‌شود، طول می‌کشد، نباید هم نگران بود، خطر موقعی است که فکر و فرهنگی بر سر کار بیاید که جذبه‌هایی از حبّ دنیای باقی‌مانده در قلب ما را تحریک کند، در آن حالت است که یک نحوه هم سخنی با دشمنان اسلام در ما ایجاد می‌شود و از این طریق پذیرایی دشمن اسلام می‌شویم.

حرف حضرت این بود که آیا حالا وقت این کار بود؟ شما میخواستید بگذارید این شتر آرام بشود. این نظام به یک بستره بیافتد و روح ایمانی مردم شکل بگیرد؛ آن وقت اگر یک جریان منفی هم میخواست بر سرکار بیاید، مردم و نظام اسلامی منفعل آن نمیشدند و اصل نظام منهدم نمیگشت. مشکل اینجاست که جریانی وارد نظام تصمیمگیری اجتماع شد که به تعالی جنبه های معنوی مردم آشنا نبود و هدف خود را چنین مسئله ای قرار نداده بود. مردم منافق نبودند ولی مثل همین حال، میبینید این مردمی که این طور از اسلام و انقلابشان دفاع میکنند آنچنان خود ساخته نیستند که نفاق در آنها امکان نفوذ و تحرک نداشته باشد، ولی اگر بستره صحیح در مقابل آن ها قرار گیرد، روز به روز جایگاه نفاق تنگتر میشود. این معمما را چگونه فاطمه زهرا^۶ حل کرد که گروه انصار از طرفی با تمام وجود از اسلام و پیامبر^۷ دفاع کردند، از طرف دیگر حالا که برای نجات اسلام از انجراف با ید شمشیر بکشند، تحت تأثیر جریان نفاق، شمشیرها را غلاف کرده اند؟ این معمماً پیچیده ای است که چرا نفاق میتواند در جمعیتی که از اسلام دفاع کردند، وارد شود و آن ها را در جای خود متوقف نماید. حضرت قبل^۸ به همین گروه فرمودند: «أَنْتُمْ عَبَادُ اللَّهِ نُصُبُ أَمْرِهِ وَ نَهِيَّهُ» شما قبل^۹ ریسمان بندگی خدا را به گردن انداختید و تابلوی امر و نهی

خدا بودید «وَ حَمْلَةُ دِينِهِ وَ وَحْيِهِ» حامل دین و وحی خدا بودید. حالا به همین مردم می‌فرماید: خصوصیاتتان طوری شده که شیطان می‌تواند در زندگی شما تأثیر بگذارد.

166- «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِتَبِعَهُ دَارَ أَنْبِيائِهِ» حالا که خدا پیامبر را انتخاب کرد و جایی بُرد که بقیه انبیائش را بُرد.

167- «وَ مَأْوِي أَصْفِيائِهِ» همان محلی که محل اصفیائش بود، یعنی در قیامت.

168- «ظَهَرَتْ فِيْكُمْ حَسْكَةُ التَّفَاقِ» در شما خار و خاشک نفاق پیدا شد.

ببینید یید حضرت نمی‌گوید شما مـ نافق بودید، مـ گوید: ضعف‌هایی داشتید که آن ضعفها با رحلت پیامبر اکرم ﷺ عامل پـ یدایی خار و خا شاک نـ نفاق شد. یعنی فرهنگ نـ نفاق آمد و جـ ای خـ ود رـ در زـ نـ دگـی شـ ما باز نـ مـ ود. شـ ما در نـ ظـ برگـیرید مـ لـ تـ کـه با انـ گـیـزـهـ هـ اـی خـ وـ بـ عـ کـار بـ زـ رـ گـ الـ هـ اـی رـ اـ شـ روـعـ کـند وـ بـ عـ فـ رـ اـ موـشـ کـند کـه باـ یـد آـن رـ بـه ثـ مـ برـ سـانـد چـه وـ ضـعـی خـواـهـ دـاشـتـ. اـین مـ لـتـ بـ رـ اـی پـ یـرـوزـی اـ سـلام در شـ رـ اـیـط جـاـهـدـ بـتـ بـ سـیـار زـ حـ مـتـ کـ شـیدـنـد! بـ رـ اـی پـ یـامـ برـ وـ دـین پـیـامـ برـ ﷺ هـمـه چـیـزـشـانـ رـا دـادـنـدـ. یـعنـی هـ مـاـنـ مـرـدـ مـیـ کـه مـالـ شـانـ رـا بـاـ مـهـاـجـرـینـ نـصـفـ کـرـدـنـدـ، حـالـاـ اـکـثـرـ قـرـیـبـ بـهـ اـتـفـاقـ آـنـ هـاـ پـذـیرـفـتـنـدـ کـهـ اـمـیرـ الـمـؤـمـنـینـ ♦ حـذـفـ شـوـدـ. فـکـرـ نـکـنـیدـ آـنـ هـاـیـ کـهـ درـ حـذـفـ عـلـیـ ♦ نقـشـ دـاشـتـنـدـ

از آن طرف مرز ها آمده بودند، همان انصاری که مالشان را با مهاجرین نصف کردند و بعداً هم که وضع مالی مهاجرین خوب شد و خواستند مال آن ها را پس بدھند، گفتند: نه! ما پس نمی‌گیریم، ما برای برادرانمان دادیم، حالا از دفاع از خط اصلی اسلام شانه خالی می‌کنند.

حضرت زهرا^ا روی این نکته دست گذاشتند که این ها ضعف‌هایی در عمق قلب خود داشتند که آن ها را از بین نبرده بودند، و حالا با رحلت پیامبر[ؐ] به جهت همان ضعف‌هایی که در خود از بین نبرده بودند، فرهنگ نفاق توانست رنگ خود را به این ها بزند و آن ها هم پذیرفتند. خصوصیاتی که این ها در خود نگشته بودند چه بود؟ پاک باز اسلام نشدن، در عین دوست داشتن اسلام، و نیز عبودیت ناب را پیدشه نکردن، در عین مسلمان بودن. این ها مبارزه می‌کردند، مسلمان هم بودند، اسلام را هم دوست می‌داشتند، اما رفاه و تجمل را نیز دوست داشتند و به ارزش‌های غیر الهی هم افتخار می‌کردند. دنیادوستی بعضی از اصحاب پیامبر[ؐ] را عنایت داشته باشد که: مثلًا «زیربن عوّام» در جنگ اُحد در دفاع از پیامبر[ؐ] بدنش 25 زخم برداشت، یعنی جلوی دشمن ایستاد و در دفاع از پیامبر[ؐ] شکمش پاره شد، با یک دست شکمش را گرفته بود که روده هایش بیرون نریزد و با دست دیگر از حضرت

دفاع می‌کرد. ولی این آقا چندین سال بعد از رحلت رسول خدا^۱ کارش به جایی رسید که وقتی مرد، به اندازه‌ای طلا داشت که تبر آوردن و طلاهایش را تقسیم کردند، او 50 هزار دینار و 1000 اسب و 700 شتر و حدود 1000 برده داشت و در مصر و بصره و کوفه املاک زیادی در اختیار داشت^۲ در حالی که خودش در مدینه بود. چه چیزی درون این آقا است که وقتی شرایط حبّ دنیا برای او پیش آمد این‌چنین مردود می‌شود؟ تازه؛ زبیر در روزهای اول رحلت پیامبر^۳ هنوز مدافع علی◆ است. زبیر یکی از آن‌هایی است که در جریان آتشزدن در خانه حضرت زهرا^۴، در خانه فاطمه^۵ و در کنار علی◆ بود، و شمشیر می‌کشد و می‌گوید فقط با علی◆ بیعت می‌کنم، که او را محکم کتك می‌زنند، آن وقت کوتاه می‌آید. چون اهل سقیفه حساب کرده بودند با هر کس چطور برخورد کنند، فقط اعتراض بزرگ فاطمه زهرا^۶ را نتوانسته بودند پیش‌بینی کنند. این‌ها فکر می‌کردند همه در حد زبیرند، لذا پیش‌بینی نوع برخورد با آن‌ها و چگونگی وصل کردن آن‌ها به خود را، کرده بودند.

آری! حضرت فاطمه^۷ می‌فرمایند: نفاق درون شما راه پیدا کرده، و سپس ادامه می‌دهند:

169- «وَ سَمَلْ جِلْبَابُ الدِّين» و لذا لباس دین کهنه شد.

این تعبیرات واقعاً خیلی عالی است. چون با رحلت رسول خدا^ا عده‌ای تصویرشان این بود که دیگر دوره دین گذشت. انسان گاهی مسائلی را می‌بیند که گویا فاطمه زهرا^ا دارند قاعده همه زمان‌ها را در آن صحنه بازگو می‌کنند. فرهنگ نفاق وقتی می‌آید طوری تبلیغ می‌کند که آدم حس می‌کند قصه دین مال دیروز بود و دوره اش گذشته است. آن‌ها برای این‌که درخشش دین را ضعیف کنند به شما می‌گویند شما هنوز در سال 57 زندگی می‌کنید. نکته‌ای که نباشد در خط به حضرت زهرا^ا از آن غفلت کنیم این است که نفاق همیشه در جامعه مسلمین فعال است، و منافقانه هم فعال است و نه آشکار. اگر إن شاء الله این مسئله درست روشن بشود، به فکر و فرهنگ فاطمه زهرا^ا نزدیک می‌شوید. کسی مثل صدام که به طور صریح و آشکار دشمن من و شماست کارش منافقانه نیست. نفاق، منافقانه فعال است یعنی اصلًا ظاهرش خصمانه نیست، بلکه از همه دولتان واقعی هم دولتانه‌تر است، تشخیص این مسئله خیلی مشکل است. چون در عین ظاهر اسلامی، ریشه و اصل را نشانه می‌رود، علی♦ را هدف می‌گیرد، دیگر مهم نیست چه کسی حاکم شود. مهم این است که اسلام تأثیرگذار یعنی اسلامی که علی♦

می‌شنا سد به صحنه نیا ید، نفاق با هر اسلام دیگر می‌تواند ادامه حیات دهد.

ابن مسعود می‌گوید: ما مسلمانان در صدر اسلام فکر می‌کردیم هیچ انگیزه غلطی در بین ما نیست. تا وقتی بعد از چنگ بدر آپه آمد «**ثُرِيدُونْ عَرَفَةَ الدُّنْيَا وَاللهُ يُرِيدُ الْآخِرَةَ**»؛^۴ یعنی؛ شما بهره دنیا را می‌خواهید و خداوند بهره آخرت را برای شما می‌خواهد، متوجه نقصهای درون جامعه خود شدیم. یک فضا و جوئی بود که همه فکر می‌کردند همه خوبند.

در این شرایط است که نفاق، خودش را پنهان می‌کند و با ظاهر اسلامی-آن هم با ظاهر اسلامی خیلی غلیظ- حرف خود را در افکار مسلمانان می‌پراکند. بعد امثال من و شمای مسلمان فکر می‌کنیم؛ این فکر و فرهنگ خود ما مسلمانان است، واقعاً فکر می‌کنیم این حرف‌ها که در دهان مردم افتاده، حرف خودمان است و تحلیل خودشان به این شکل است.

نمی‌فهمیم فرهنگ نفاق در پشت این حرف‌ها نهفته است. فرهنگ نفاق در دل جامعه مسلمانان می‌آید و خود را به اسم اسلام جا می‌اندازد و به اسم مسلمانان سخن می‌گوید. می‌گوید: ما مسلمانان به این شکل معتقدیم، ولی آن موضوعی را که به اسم اسلام در جامعه مطرح می‌کند، ربطی به ذات اسلام ندارد. مثلاً مطرح می‌کند؛ هرچه ادارات دولتی می‌گویند همان حکم اسلام است. شما

می گویی عجب! ! ما که دیروز این طور معتقد نبودیم . ما دیروز فکر می کردیم که ولايت فقيه يعني حکم خدا روی زمین و فقيه به عنوان کارشناس تشخيص حکم خدا مطرح است . می گویند نه؟ ما معتقد قديم اصلاً ولايت فقيه يعني ولايت دولت و هر چه دولت بگويد همان ولايت فقيه است . اين جريان از کجا پيدا شد؟ طوري مسئله را مطرح مي کنند و لعاب اسلامي به آن مي دهند که شما باورتان نمي آيد اين صدای مسلمانان نيست، در حالی که نفاق است که آمده ، ولي ظاهر حرفش هم اسلامي است . شما باید يادتان نرود که منافق ، منافقانه مي آيد ، يعني ظاهرش اسلامي است و باطن حرفش غير اسلامي و دنياگرائي است ، و سنگر به سنگر جلو مي آيد تا آن نقطه و ريشة اصلي را بزند . اول آن را تضعيف مي کند را نمي خواهيم ، اول آن را تضعيف مي کند تا ناكارآمد شود ، آن وقت مي گويد ولايت فقيه يه نتيجه اي ندارد پس آن را رها كنيد ، يعني درست راز عزت و رستگاري ملت اسلام يعني علي ♦ را نشانه مي رود .

ائمه معصومین ﷺ به ما گفته اند سخن ما را از عالمان به سخن ما بگيريد . از کسانی روایت هاي ما را بگيريد که عالم به علم ما هستند . حالا جريان نفاق بدون اين که به ظاهر با اين جمله مخالفت کند ، مردم را به سوي دیگران مي کشاند و ذهن و انديشة مردم را به حرفها و فكرهاي دیگران مشغول مي کند . نمي گويد من ولايت فقيه را قبول ندارم ،

اگر این طوری بگوید که حضور نفاق نیست. ولی در داخل فرهنگ اسلامی و با همان واژه‌ها، به گونه‌ای حرف می‌زند که شما می‌بینید عالمًا دیگر ولایت فقیه هیچ نتیجه‌ای برای مدیریت جامعه ندارد و دیگر هیچ حضور مفیدی هم نخواهد داشت. و شما هم فکر کرده‌اید کشور را فقهه می‌گرداند و انتظاراتی هم دارید که برآورده نمی‌شود و لذا از اسلام مأیوس می‌شوید و خواست جریان نفاق نیز همین است. این مثال را زدیم برای این‌که پیچیده بودن مسئله روشن شود. اگر خواستید ببینید نفاق حضورش فعال است یا نه، ببینید فرهنگی که آن مطرح است چیست؟ فرهنگی که آن مطرح است این است که آقا! درست است اسلام خوب است، ولی دوره اسلام گذشته است و دیگر قابل عمل نیست. و این است آن سخنی که مبارزان دیروز را متوقف می‌کند، و اگر زمینه‌های چنین سخنانی را در خود ریشه‌کن نکرده باشند در آن‌ها اثر می‌گذارد و همه خدمات چندین ساله شان را بر باد میدهند و حضرت زهرا[ؑ] خطاب به مبارزان دیروز همین نکته را تذکر می‌دهند و سپس در ادامه می‌فرمایند:

170- «وَ نَطَقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ» ساخت گمراهان به سخن درآمد.

171- «وَ نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ» و پست رتبه‌گان، با قدر و منزلت شدند. می‌فرمایند: آرام آرام می‌بینید در فضای فکری و فرهنگی جامعه آن کسی که

به گمراهی و بیدینی مشهور بود و اسلام او را ساكت کرده بود، حالا آمده است. برای شما سخنران دین شده است. ابوسفیان و مروان حکم - این ها جزء طلاقا بودند، یعنی پیامبر[ؐ] فرمودند: شما را از این که محاکمه کنم، آزاد کردم، بروید ولی وارد امور جامعه نشوید- کسانی که تا رسول خدا[ؐ] در حیات بودند مشهور به بیدینی بودند و شور و نشاط اسلام آن ها را منزوی کرده بود. پس از رحلت رسول خدا[ؐ] چیزی نگذشت که به میدان آمدند و مثلًا یزید بن ابوسفیان حاکم حساسترین منطقه اسلام، یعنی شام شد. اگر می خواهید حضور نباق را ت شخیص دهید، باید بینید فضای جامعه، فضای «وَ نُطْقَ كَاظِمُ الْغَاوِينَ» شده است یا نه. یعنی آدم گمراه ساكتی که اسلام خفه اش کرده بود، حالا سخنگو و مقاله نویس شده است یا نه. در فراز 132 حضرت می فرمودند: وقتی فرهنگ اسلامی سر کار آمد «خُرُسَتْ شَقَاشِقُ الشَّيَاطِينِ». شیاطین اصلاً به خود جرأت نمیدادند حرف بزنند و پیامبر[ؐ] عربده های شیطان را گنج کرد. بعد فاطمه زهراء[ؑ] می فرمایند: چه شده است که با رحلت پیامبر[ؐ]، «نَبَغَ خَامِلُ الْأَقْلَيْنَ» آن کسانی که به وسیله اند قلاب ماهیت شان روشن شد و فرومایه شدند، (نبغ) زبان در آورده اند، خود شان را بروز میدهند و دارای ارزش شده اند.^۵

جريان های مخالف اسلام، تاریخ زکات فراوانی را گو شزد کرده است که گوشه ای از آن ها را جناب حجت‌الاسلام دکتر محسن حیدری در کتاب «حزب علوی و حزب اموی» جمع‌آوری نموده اند که به عنوان نمونه نکاتی از آن را از صفحات 131 تا 133 کتاب مذکور به اطلاع می‌رسانیم. ایشان مینویسند: ابن‌ابی‌الحید از معامله خلفاً با ابوسفیان این‌گونه پرده بر می‌دارد: «عمر؛ وقتی که موضع خشن ابوسفیان را نسبت به آنان دید، با ابوبکر صحبت کرد که ابوسفیان به مدینه برگشته است و ما از شَرَ او ایمن نیستیم. پس از آن ابوبکر آن‌چه را که ابوسفیان از زکات با خود آورده بود به او بخشید، لذا ابوسفیان هم به خلافت آنان راضی شد. (شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحید ج 1 ص 130). در تاریخ طبری آمده است که ابوبکر، صدقاتی را که در دست ابوسفیان بود به او بخشید (تاریخ طبری ج 2 ص 202). ایشان در ادامه مینویسند: اما آیا وجه المصالحة بین ابوسفیان و دستگاه خلافت، فقط همان مقدار محدود زکات به ابوسفیان بود؟ و قرار و مدارهای دیگر نبود؟ شاید کسی که فقط این دو مدرک تاریخی را ملاحظه بکند، به چنین نتیجه‌ای برسد، ولی نگارنده یقین دارد که قضیه، فراتر از این مسایل بوده است؛ در پشت پرده و به دور از چشم اغیار، زد و بندهای خطرناکی در باره دخالت دادن امویان در دستگاه حکومت خدفاً صورت گرفته است. این مطلب، یعنی توافق و سازش خلفاً با بنی‌امیه، برای یک مطالعه کننده بصریر و دقیق در تاریخ صدر اسلام، مثل آفتاب در روز روشن است و نیازی به استدلال ندارد. در عین حال، خوب است به نکات ذیل توجه شود:

- ۱- ابوسفیان با آن داعیه‌های بزرگی و ریاست بر قریش و سابقه دشمنی خصمانه با اسلام، وقتی که مجبور شد در برابر آیین جدید، خضوع کند، هرگز حقیقتاً از روی اخلاص بدان گردن نزهاد. او با تظاهر به اسلام، تاکتیک مبارزه با آن را عوض کرد، و در خفا، همان استراتژی مبارزه با اسلام و کاسب قدرت و رسیدن به ریاست را پیگیری کرد و برای رسیدن به اهداف، آمال و آرزو های بلدند خویش، برنامه‌ریزی نمود. حوادثی که در طی کمتر از سیزده

سال بعد از رحلت پیامبر ﷺ واقع شد، بیانگر همین مطلب است.

«عَبْدُ اللَّهِ الْعَلِيِّيُّ» می‌نویسد ابو سفیان در روز بیدعت عثمان خطاب به بنی‌امیه گفت: «یا بنی‌امیه! تلقفو ها تلقف الکرة، فوالذی یحلف به ابو سفیان مازلت ارجو ها لکم ولت صیرن الی صبیانکم»؛ ای فرزندان امیده! (توبه کره) خلافت را بچاید (و به یکدیگر پاس دهید)، سوگند به آن چیزی که ابوسفیان به آن قسم می‌خورد (قاعدتاً به بت قسم یاد می‌کرده)، من از قبل، همچنان آرزوی رسیدن شما را به خلافت داشتم و (حال که به آن دست یافته‌اید) باید آن را به فرزندان خودتان برسانید (موروثی گردد!).

عبدالله‌علیلی اضافه می‌کند: «قول او «مازلت ارجو ها لكم» می‌تواند دلیلی باشد بر این‌که: حزب اموی از قبل وجود داشته و در پشت پرده و مخفیانه کار می‌کرده و در تاریکی تار می‌تنیده است و الا به چه دلیل ابوسفیان خلافت را برای آنان آرزو می‌نمود؟ در حالی که هیچ سابقه‌ای در اسلام و کار فوق العاده ای جز ضدیت با خدا و رسول، نداشتند» (عبدالله‌علیلی، الامام الحسین◆، سمو المعنی فی سمو الذات، ج ۵ ص ۳).

ابوسفیان با این وضعیتی که گفته شد، زیرک تر از آن بوده است که با دریافت مقداری زکات، فریب خلفا را بخورد و دست از داعیه‌های بزرگ قدیمی و بلندپروازانه خود بردارد.

2- تاریخ اسلام، از نمونه‌های سازش زیادی که «سقیفه‌داران» انجام دادند، پرده بر می‌دارد. از جمله در همان روز سقیفه، وقتی ابوبکر و عمر با مخالفت انصار روبرو شدند، در برابر شعار آنان که می‌گفتند: **مَنَا أَمِيرٌ وَ مِنْكُمْ أَمِيرٌ**; از طرف ما یک امیر (خلیفه) و از طرف شما هم یک امیر باشد، ابوبکر و عمر، شعار: **نَحْنُ الْأَمْرَاءُ وَ أَنْتُمُ الْوُزْرَاءُ**; خلفا از ما (قریش) باشند و وزراء از شما (انصار) را مطرح نمودند، و انصار را دعوت به سازش و توافق بر سر تقسیم خلافت و اداره امور امت اسلامی کردند. (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱ ص 128).

همچنین برای تضییغ جناح امیر مؤمنان◆ و جدا کردن عباسین عبدالمطلب از آن جناح، نقشه کشیدند و

172- «وَ هَذَرْ فَنِيقُ الْمُبْطَلِينَ» و شتر ناز پروردۀ اهل بطّلان به صدا در آمد. تعبیر عجیبی است. «هَذَرْ» یعنی این‌که شتر ماست خود را تکان بد هد. «فَنِيقَ» یعنی کسی که خیلی ناز و کرشمه دارد. یعنی اشراف زادگان پوچ، برای ما زبان باز کرده‌اند. حضرت می‌گویند: کسانی سرکار آمده‌اند که هیچ وقت هیچ کاری نمی‌کرده‌اند. «مُبْطَل» این‌جا یعنی کسی که هیچ باری به دوش نگرفته و هیچ زحمتی نکشیده است. تعبیر مقام معظم رهبری در جواب به بعضی آقا‌یان این

به اصطلاح وارد مذاکره و معامله سیاسی با عباس شدند.

ابن‌ابی‌الحدید در این زمینه می‌نویسد: «ابوبکر و عمر، کسی را دن‌بال ابو عبدیده و مغیرة بن شعبه فرستادند و با آنان در باره کیفیت برخورد با طرفداران حضرت‌علی◆ مشورت کردند. مغیره گفت: به نظر من باید عباس را ببینید و برای او و فرزندانش نصیبی در امر خلافت و فرمانروایی قرار دهید تا بدین ترتیب جناح علی◆ تضعیف گردد. ابوبکر و عمر، نظر مغیره را پسندیدند و لذا به همراه آن دو در شب دوم بعد از وفات پیامبرؐ نزد عباس رفتند و آن پیشنهاد را مطرح کردند تا در برابر آن تطمیع، به خلافت آنان گردن نمهد. اما عباس ضمن محکوم کردن موضع آنان گفت: آنچه را می‌خواهید به ما بدهید، اگر حق شماست پس آن را برای خود نگهدارید و اگر این حق مؤمنین است پس شما حق ندارید در آن حکم برانید، و اگر حق ماست، ما به بعضی از آن قانع نیستیم و همه آن را می‌خواهیم» (ابن‌ابی‌الحدید، شرح نهج‌البلاغه، ج 1 ص 74).

وقتی که سقیفه سازان، جهت رسیدن به آرزوی بزرگ و دیرینه خویش و تحکیم بخشیدن پایه‌های خلافت خود، حاضر به سازش سیاسی با این و آن شدند، چگونه از این‌گونه سازش‌ها با امویان، غافل بودند؟

بود: کسانی که یک روز با انقلاب نبودند، در اطراف شما راه پیدا کرده‌اند. یک گروهی بودند که به «ایران ول» معروف بودند. یعنی این‌ها در ایران هیچ کاری نداشتند، یک سرتوي دفتر این آقا، یک سری توی دفتر آن وزیر، کارشان القاء افکار خاصی بود که با صفاتی ایمانی همخوانی نداشت. همیشه اطراف مراکز تصمیم‌گیری - اعم از اداری و حوزوی - ول بودند و هیچ مسئولیتی هم نمی‌گرفتند، همه‌اش دنبال این بودند که مهره‌ها را از خط و گروه خود شان بگذارند. این نوع افراد را فاطمه زهرا^{۱۷۳} تعبیر کرده‌اند به «**فَنِيقُ الْمُبْطِلِينَ**» یعنی کرشمه‌داران پر تکبر بید کاره، و می‌فرمایند: حالا با رحلت رسول خدا^{۱۷۴} و حاکمیت خلیفة اول، این‌ها به میدان آمدند و با آن طرز فکر، نظام حکومتی را در دست گرفته‌اند. حالا هم که امور را در دست گرفته‌اند، برای کارکردن نیامده‌اند، بلکه آمدند تا را نتخواری، و استفاده‌های کلان، برای این‌ها و کار کردن برای کارگرها باشد. این آن چیزی است که حضرت روی آن دست گذاشتند تا بفهمانند بعد از رحلت رسول خدا^{۱۷۵} چه پدیده‌ای ظهور کرد.

173- «**فَخَطَرَ فِي عَرَصَاتِكُمْ**» و آن روحیه در خانه‌ها و عرصه‌های زندگی‌تان در آمد.

آن وقت این فرهنگ نفاقی که هیچ کاره و در عین حال پُر رو و بی‌دین و

بی مسئولیت است و قیافه دین گرفته و سینه چاک خط امام شده، در زندگی تان خ طور کرده است. به همین جهت عرض کردم؛ می بینی که خودت داری حرف جبهه نفاق را می زنی و متوجه نیستی! فرزند و دوست حرف جبهه نفاق را می زند، بدون آنکه متوجه باشند! حضرت می گویند: مسلمانها! خودتان دارید فرهنگ نفاق را در دلتان می پذیرید، حواستان کجاست؟ شما خودتان زبان نفاق شده اید، فرهنگ نفاق در زندگی تان آمده و با آن گره خورده اید. چرا که ریشه گرایش به حاکمیت غیر معصوم یک سلیقه نیست، بلکه یک انحراف عقیدتی، اخلاقی است. می فرمایند:

174- «وَ أَطْلَعَ الشَّيْطَانَ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرِزِهِ» و شیطان سر خویش را از مخفیگاه خود بیرون آورد.

حالاً بستري فراهم شده که شیطان از پنهانگاهش، سر بیرون آورده، طلوع کرده است و میدانداری می کند. فکر و فرهنگی که با نور اسلام از صحنه جامعه و دل های مردم بیرون رفته بود، با جریان حاکمیت بعد از رسول خدا دوباره احیاء شد. تعبیر حضرت این است که: شیطان در دل شما آمده است و شما شرایطی پیدا کرده اید که حالاً او می تواند با شما هم سخن شود و برنامه ریزی کند و شما که تا دیروز برای انقلاب شمشیر می کشیدید، دارید برنامه شیطان را اجرا می کنید، و او از خود شما بهره گیری می کند.

عبدالله عالیلی مینویسد: « طایفة بـ نـیـ تمـیـم باـ تـ سـلـطـ اـ بـوـبـکـر در جـ رـیـان سـقـیـفـه، به پـیـروـزـی نـرـسـیدـنـد، بلـکـه اـین اـموـیـ هـا بـودـنـد کـه به تـذـهـایـی پـیـروـزـ شـدـنـد، و به هـمـینـ سـبـبـ، دـوـلـتـ رـاـ بـاـ رـنـگـ خـودـ رـنـگـآـمـیـزـیـ کـرـدـنـد و در سـیـاستـگـزارـیـ تـأـثـیرـ تـامـ نـهـادـنـد. اـینـ در زـمـانـیـ بـودـ کـه هـنـوزـ خـلـافـتـ رـاـ بـهـ دـسـتـ نـگـرفـتـهـ بـودـنـدـ...، و اـزـ اـبـتـدـایـ سـلـطـةـ اـبـاـبـکـرـ، بـنـیـ اـمـیـهـ تـلاـشـ خـودـ رـاـ جـهـتـ زـمـینـهـ سـازـیـ درـ رـاـ سـتـایـ کـوـدـتـایـیـ کـهـ درـ نـهـایـتـ قـدرـتـ رـاـ بـهـ دـسـتـ گـرـفتـ، آـغـازـ نـمـودـنـد. هـرـ نـاظـرـیـ کـهـ حـرـکـاتـ اـبـوـ سـفـیـانـ رـاـ بـنـگـرـدـ بـهـ خـودـ تـرـدـ یـدـیـ رـاهـ نـمـیـدـ هـدـ کـهـ اـبـوـ سـفـیـانـ بـاـ هـمـتـیـ خـسـتـگـیـ نـاـپـذـیرـ، فـعـالـیـتـ خـودـ رـاـ بـرـایـ صـافـ کـرـدـنـ شـرـایـطـ، بـرـ طـبـقـ نـظـرـ دـلـخـواـهـ خـودـ شـرـوعـ کـرـدـهـ اـسـتـ...». ⁶ حـضـرـتـ دـرـ اـدـامـهـ مـیـفـرـمـایـنـدـ:

175- «هـاتـفـاـ بـکـمـ» شـیـطـانـ نـدـایـتـانـ دـرـ دـادـ.

176- «فـَأـلـفـاـكـمـ لـدـعـوـتـهـ مـُسـتـجـبـيـنـ» دـیدـ کـهـ شـماـ پـاسـخـگـوـیـ دـعـوتـ اوـ هـسـتـیدـ.

177- «وـ لـلـغـرـةـ فـیـهـ مـُلـاحـظـيـنـ» وـ بـرـایـ آـنـکـهـ فـرـیـبـ اوـ رـاـ بـخـورـیدـ، آـمـادـهـ اـیـدـ. مـیـفـرـمـایـنـدـ: بـدـونـ اـینـکـهـ متـوجـهـ شـوـیدـ، دـرـ مـوـضـعـیـ قـرـارـ گـرـفتـیدـ کـهـ شـیـطـانـ دـعـوتـانـ کـرـدـ، اوـ مـیـبـینـدـ شـماـ بـهـ خـوبـیـ مـیـآـیـیدـ وـ بـسـتـرـ بـرـنـامـهـهـایـ اوـ مـیـشـوـیدـ.

6 - عبدالله عالیلی، الامام الحسين◆ سـمـوـ المـعـنـیـ فـیـ سـقـوـالـذـاتـ 191 نـقـلـ اـزـ کـتابـ «حـزـبـ عـلـوـیـ وـ حـزـبـ اـمـوـیـ»، اـزـ دـکـتـرـمـحـسـنـ حـیدـرـیـ، 136.

چندین سال پیش مقام معظم رهبری «حفظه الله» فرمودند؛ نگذارید سایه وَهُمِی این خطی و آن خطی شما را گرفتار کنند. در دل این خطی و آن خطی شدن، حتماً شیطان را در کنار خود تان دارید و ناخودآگاه زبان شیطان می‌شوید. قرآن می‌فرماید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدِ اللَّهِ أَتْقِيَّكُمْ»⁷ ملاک برتری در نظام اسلام، تقوی است. ذهن‌های تنبل و سطحی‌نگر، افراد را به حزب و خط می‌شنا سند. ذهني که تصفیه شده و وهمی پیدا کرده است نمی‌گذارد سایه‌های وَهُمِی طبقه‌بندي کردن مردم، بر او حاکم شود. شخصی آمد گفت یا علی! شما حق هستید یا کسانی که در جنگ جمل دارند با شما می‌جنگند؟ از یک طرف شما حق هستید چون یار پیامبر و داماد او هستید. از طرفی آن‌که مقابل شما است، عایشه همسر پیامبر است، او هم به اصطلاح خید لی همراه پیامبر بوده است، من از کجا متوجه شوم کدام یک از شما بر حق هستید؟ حضرت فرمودند: چرا می‌خواهی حق را بر اساس آدم‌ها بشناسی؟ تو در ارزیابی اشخاص می‌گویی این طبقه خوبند من هم دنبال این طبقه می‌روم، آن طبقه بدند، من هم به دنبال شان نمی‌روم. امیر المؤمنین♦ می‌گویند این نوع ارزیابی‌ها تو را به نتیجه نمیرساند، بلکه «إِعْرَفِ الْحَقَّ تَعْرِفُ أَهْلَهُ» یعنی حق را بشناس - ملاک شناخت حق را داشته باش - بعد هر کس را بر اساس حق بشناس. گروه

و خط نمی‌گذارد حق را بشنا سی و نفاق
هم بستر حضور خود را در آن شرایط به
راحتی می‌گستراند، چون میتواند بر
اساس ذوق این گروه داخل این گروه شود
و بر اساس ذوق آن گروه داخل آن گروه
برود.

حضرت می‌فرمایند نفاق آمد کنار
زندگی‌تان نشست و حالا شما را میخواند،
و شما را در پذیرش دعوتش آماده
می‌بینند. چون عبودیت برایشان اصل
ن‌بود، نتوانسته بودند ریشه فرهنگ
نفاق را در خود بسوزانند. میدان نفاق
از طریق گرایش‌های غیر عبودی، در
زندگی‌شان جا باز کرد. فرهنگ نفاق به
این شکل وارد زندگی انسان‌ها می‌شود که
مثلاً بیایند به شما بگویند؛ شما که
خیلی متدين‌اید، چه اشکالی دارد
زندگی‌تان شکوه داشته باشد تا دشمنان
نگویند مسلمانان خیلی فقیر و عقب
افتاده‌اند؟ از این طریق عملاً روح
عبودیت در شما فرو می‌نشیند و روحیه
رقابت با اهل دنیا در شما رشد می‌کند.
شما را تحریک می‌کنند که از امکانات
اداره دولتی به نفع آینده فرزندتان
شرایطي را فراهم کنید و با یک عنوان
به ظاهر مصلحت‌گرایانه، روح دنیاداری
را وارد زندگی بکنید و یک مرتبه
متوجه می‌شویم که شما با هر روحیه
انقلابی مخالفت می‌کنید و همه تلاشتان
آن است که آب از آب تکان نخورد تا
امکاناتی که دارید به جیب می‌زنید
همچنان محفوظ بماند. با همین فکرهاست

که حتی بعضی از انقلابی‌ها و نیرو‌های جبهه و جنگ، آلووده شدند. وقتی انسان دلش با دنیا بود شیطان از همان راهی که آن دل به دنیا رو کرده است، می‌آید. جمله حضرت این است که شما خام بودید، شیطان آمد. «وَ لِلْغِرَّةِ فِيهِ مُلاِحِظِينَ» و برای آن‌که فریب او را بخورید، آماده‌اید. طبق فرمایش حضرت، همان یاران پیامبر ﷺ که در راه اسلام شمشیر زدند، گرفتار شدند، البته نه امثال ابازر و مقداد و سلمان، که همیشه آدم‌های متعبدی بودند و با زیر پا گذاردن حب دنیا، زمینه فریب شیطان را از خود پاک کرده‌اند.

حضرت می‌فرمایند شما برای فریبخوردن از شیطان، آماده بودید و فریب او دلتان را بُرد، شیطان طوری با شما حرف زد و شما طوری به دنیا گرایش پیدا کردید، که دیدید انگار ارزش دارد حرف‌هایش را گوش کنید.

178- «ثُمَّ اسْتَنْهَضْكُمْ فَوَجَدْكُمْ (ناهضین)
خِفَا فَاً» آن‌گاه تحریکتان کرد، دید چه را حت می‌آید، و چه را حت در مقابله حریف نرمید.

179- «وَ أَحْمَشْكُمْ فَأَلْفَاكُمْ غَصَابًا» گرم و داغ و غضبناکتان کرد و دید که آتشینید.

شیطان گرم‌тан کرد، گرم شدید. به تعبیر یکی از مترجمین: «آتش در خرمن سینه‌ها و میل‌هایتان انداخت و دید چه زود شعله‌ور شدید.»

حضرت به این ها می‌گویند: در کجا
شخصیت شما ضعف وجود داشت که شیطان
توانست از آن‌جا شما را تحریک کند؟
شما دلی داشتید که شیطان توانست از
طریق گرایش‌های آن دل، شما را تحریک
کند.

مبناي انحراف

اولین عاملی که مبنای انحراف بود،
ایجاد دو گانگی و طرح جدهه اموی و
هاشمي بود. به جای توجه به اصلاح قلب،
جدهه درست کردند و تمام فکر خود را
متوقف گروه خود نمودند. اموی و هاشمي
در آوردن و در دل این جو یك مرتبه
گفتند مگر می‌شود از یك گروه هم
پیامبر باشد و هم خلیفة پیامبران!
یعنی امویان به وادی دیگری رفتند و
از ملاک‌های اسلام خود را جدا کردند.
اسلام می‌گوید: «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدِ اللَّهِ أَتْقِيِّكُمْ» هر کس به اندازه تقوایی که
دارد، ارزش دارد و باید مورد توجه
باشد، چه هاشمي باشد، چه اموي.
گفتند مگر می‌شود هم حاکمیت از این
گروه باشد، هم رسالت؟ دقیق‌تر کنید
این‌طوری شیطان می‌آید. کوچه ما، شهر
ما، شغل ما، ما و ما، آمدن همان
و آمدن شیطان همان. اگر گفته بودند
«إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدِ اللَّهِ أَتْقِيِّكُمْ»، که دیگر
نمی‌گفتند از یك خانواده هم پیغمبر و
هم خلیفه نمی‌شود. گفتند حالا که
پیامبری از ما نبود، پس خلافت باشد

مال ما باشد. و روی همین حرف شیطانی هم ایستادند. حضرت میفرمایند: شیطان تحریکتان میکند. نتیجه اش این شد که:

180- «فَوَسْمَتْمُ عَيْرَ إِبْلِكُمْ» پس داغ و نشان زدید بر غیر شترتان.

داغ؛ علامت مخصوصی بود که هر کس به شترهای خودش میزد تا معلوم شود شترهای او کدام است. حالا وقتی من داغ خود را به شترهای شما بزنم، معنایش این میشود که شتر شما مال من است. میفرمایند: نتیجه آن نفاق و این شیطانگرایی این شد که داغستان را به شتری زدید که مال خودتان نبود. و پایستان را جایی گذاشتید که نباید میگذاشتید.

قبلًا نیز عرض کردیم که متاسفانه خطبه حضرت زهراءؑ با این همه وسعت به دعوای فدک تبدیل میشود. فدک یک نمونه است که حضرت با توجه به آن، حرفشان را بزنند، نه اینکه حرفشان بحث فدک باشد. و لذا دقت های آسمانی حضرت را برای تبیین ریشه انحراف جامعه نباید از دست داد. شما ملاحظه کنید در این فراز از سخنان چقدر دقیق علت تغییر مسیر خلافت را ریشه یابی میکنند و ریشه انحراف را تفسیر مینمایند. و لذا در ادامه میفرمایند:

181- «وَ أَوْرَدْتُمُوهَا عَيْرَ شَرْبِكُمْ» و برآبی که سهم شما نبود وارد شدید. کینه ها نسبت به علی♦ از یک طرف، و تحرک نفاق از طرف دیگر، باعث شد که

فهمیدند در میدانی آمدند که نباید
میآمدند. بعد حضرت میفرمایند که چه
مصیبت بزرگی بر خود تان و بقیه وارد
کردید، چون خلیفه پیامبر ﷺ از قبل، از
طرف خدا تعیین شده بود و در واقع با
حذف علی♦ یک نحوه مقابله با خدا
صورت گرفت.

182- «هذا وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ» اینگونه بود
در حالی که از آن عهد و قرار، چیزی
نگذشته بود.

میفرمایند این کارها در حالی
انجام دادید که چیزی از عهدي که با
پیامبر خدا♦ نسبت به بیعت با حضرت
علی♦ بستید، نگذشته بود. حساب کنید
از غدیر، یعنی از 18 ذی الحجه تا رحلت
پیامبر ﷺ که 28 صفر بود، بیش از دو ماه
و چند روز نگذشته است. حضرت
میفرمایند: اذ حراف در حاکمیت نظام
اسلامی را شروع کردید در حالی که چیزی
از عهdtan با علی♦ نگذشته بود.⁸

183- «وَالْكَلْمُ رَحِيبٌ» و این انحراف در
حاکمیت در حالی صورت گرفت که موضع

8 - برای یک محقق هیچ شکی نمیماند که مسئله خلافت امیرالمؤمنین علی♦ در جامعه آن زمان به خوبی روشن بوده و لذا تغییر جهت جامعه از علی♦ به طرف غیر، یک جریان کاملاً سیاسی و حزبی و بر خلاف انتظار جامعه به شمار میآمده و فاطمه ♦ بیان کذنده انتظار مردم جامعه است. در این مورد میتوانید به جلد اول کتاب ارزشمند الغدیر مراجعه فرمایید، مؤلف محترم با مدارک کافی از متون برادران اهل سنت این موضوع را اثبات نموده اند.

شکاف زخم رحلت رسول خدا خیلی وسیع بود.

هنوز خون زخم رحلت پیامبر ﷺ بند نیامده، این کار را کردید. چون رحلت پیامبر خدا ﷺ روح همه را جریحه دار کرد و مردم مایل بودند به رسول خدا ﷺ و فادار با شند، ولی سیا سیون آخرين تذکرات رسول خدا ﷺ را زیر پا گذارند.

184- «وَالْجُرْحُ لَمَا يَنْدَمِلُ» دهن زخم هنوز به هم نیامده بود.

185- «وَالرَّسُولُ لَمَا يُقْبَرُ» و پیغمبر هنوز به قبر سپرده نشده بود.

در تاریخ هست که: پیامبر خدا ﷺ در روز دوشنبه رحلت کردند، ولی روز سه شنبه بعد از نماز مغرب و عشاء به خاک سپرده شدند. در این مدت چ کار می کردند؟ داشتند خلیفه تعیین می کردند. حضرت می فرمایند: هنوز پیامبر را به خاک ن سپرده بود ید که شروع کردید به تعیین خلیفه، معلوم است که شما حساس بودید تا جریان به طور طبیعی پیش نرود، در حالی که خلیفه از قبل تعیین شده بود.

به بهانه فرار از فتنه، در فتنه اید

186- «بِدَارَا زَعْفَتْمُ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای عمل خود بهانه آوردید که از فتنه می ترسیدیم.

«أَلَا: فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ إِنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطٍ بِإِلْكَافِرِينَ» ولی به راستی که

در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

می‌فرماید حواستان کجاست؟ خودتان به فتنه افتادید. خودتان عامل فتنه شده‌اید، بعد می‌گویید که از فتنه می‌ترسید. با این‌که اسلام در ابتدای راه بود، آمدید خلافت را بدون دلیل به دست گرفتید و در اثبات غیر طبیعی‌بودن کار شما همین بس که پیامبر ؐ را هنوز به خاک نسپرده، به دنبال خلافت رفتید.

«براء بن عازب» می‌گوید: چند بار آمدم به حضرت علی ؑ گفتم یا علی! در سقیفه دارند خلیفه تعیین می‌کنند. حضرت می‌فرمودند: من فعلاً زیر این آسمان، بر اساس حکم خدا، وظیفه‌ام دفن پیامبر ؐ است.⁹ عباس عمومی پیامبر ؐ می‌گوید: یا علی! دستت را بده تا با تو بیعت بکنم.¹⁰ حضرت می‌فرمایند: نه، فعلاً وظیفه‌ام این است که پیامبر را غسل بدhem. روحیه علی ؑ را ببینید، به هیچ چیز جز وظیفه الهی فکر نمی‌کند و

9 - امام علی بن ابی طالب، ج 1، ص 237، از دکتر عبد الفتاح عبد المقصود.

10 - عباس در همان حالی که در کنار جسد پیامبر ؐ بود، در مقابل چشم حاضرین دستش را به سوی علی ؑ گشود و گفت: «برادرزاده؛ دستت را بگشای که با تو بیعت کنم تا مردم بگویند: عمومی پیامبر با پسر عمومی پیامبر بیعت کرده، دیگر دو نفر هم با تو مخالفت نمی‌کند». علی ؑ در همان حال که چشم بر بدن پاک پیغمبر دوخته بود بدون توجه به عباس گفت: «عموجان! ما به کار رسول‌خدا مشغولیم. (همان مدرك، ج 1 ص 229)

نتیجه اش این شد که علی♦ برای ما می‌ماند و زندگی ما را تا قیامت معنی می‌بخشد و جهت میدهد.

اگر حضرت علی♦ هم غسل و کفن پیامبرؐ را رها کرده بودند و رفته بودند جزء سقیفه، که دیگر او علی نبود با این همه افتخار. علی♦ به اعتبار این که صحیح‌ترین کار را زیر آسمان کرده است، علی است. علی‌ای که دنبال قدرت باشد که دیگر علی‌بن‌ابی‌طالبی نیست که امروز می‌تواند من و شما را تغذیه کند. مثل خیلی‌ها که نتوانستند بشریت را تغذیه کنند، او هم نمی‌توانست تاریخ را جهت‌دهی نماید.

حضرت فاطمهؓ می‌فرمایند شما گفتید که می‌ترسید با حاکمیت علی♦ فتنه بشود، مگر چه می‌شد؟ هیچ چیز نمی‌شد. می‌گفتند چون اوس و خزرج رفتند در سقیفه و می‌خواهند خلیفه تعیین بکنند، عمر و ابابکر رفتند تا مانع شوند. اولاً: همه انصار که نرفته بودند، چهار تا آدم سیاسی از انصار رفته بودند. ثانیاً: اگر شما و سوشه نشده بودید و قریشیان دنبالتان نیامده بودند و دست‌پاچه نشده بودید آن‌ها چیزی نبودند، بعد هم مردم به راحتی آن‌ها را کنار می‌زدند. این‌ها بهانه است و خودتان می‌خواستید کار را در دست بگیرید، ولذا دنبال زمینه بودید.

ورود به قضیه خلافت بعد از درگذشت پیامبر ﷺ از مسیری غیر از مسیر اصلی خود، لرزشی را در جامعه پدید آورد که آن لرزش برای ارکان آن ساختمان نوبنیاد، بسیار شدید بود. حضرت همین را متذکر می‌شوند. می‌فرمایند حال وقت این کار بود؟

187- «فَهَيْهَاثٌ مِنْكُمْ!» خیلی دور بود این پیش افتادگی از شما. کار شما خیلی عجیب بود.

188- «وَ كَيْفَ بِكُمْ» چطوری حاضر شدید این کار را بکنید؟

عامل لرزش رأی عمومی

189- «وَ أَنِّي تُؤْفَكُونَ» این‌همه انحراف چرا؟ فهمیدید دارید چکار می‌کنید؟ این جملات حضرت در آن موقع که هنوز آثار انحرافات ظاهر نشده بود، خیلی معنا دارد و چقدر بیدار کننده است، می‌فرماید: چطور دست به چنین عملی زدید؟ شأن شما این‌همه تغییر عقیده نبود.

بی‌تردید اجتماع از این لرزش پیش آمده به تزلزل افتاد. چرا؟ بدین گونه که رأی عمومی دوباره تکان خورد. عنایت داشته باشد؛ در آن جامعه تا قبل از حاکمیت اسلام و به صحنه آمدن انسان معصومی به نام پیامبر ﷺ در صحنه حاکمیت، هرکس ادعای ریاست داشت. «قبیله اوں» ادعای ریاست بر مدینه را داشت، رئیس «قبیله خزر» نیز

همین طور. هر قبیله‌ای از قریش ادعا می‌کردند که خود را از فرمادن دیگری بروند. یک فرهنگی بود مخصوص خودش! هیچ وقت کل عربستان تا قبل از حاکمیت پیامبر خدا^{>Allāh} یک حاکم نداشته است. چون فرهنگی که افراد آماده باشند زیر فرمان یک نظام اجتماعی خود را اداره کنند مطرح نبوده است. علت اینکه عبدالله بن ابی‌بنی سلول، سرکرده منافقان در مدینه، تا آخر از دست پیامبر^{Allāh} ناراحت بود به این جهت است که بعد از کشته شدن صد ساله، اوس و خزرج به این نتیجه رسیدند که خوب است کسی را به عنوان شاه مدینه انتخاب کنیم، تا هر چه او دستور بدهد عمل شود. وقتی پیامبر^{Allāh} آمدند و همه به طرف پیامبر رفتند، عبدالله بن ابی ناراحت شده بود که اگر پیامبر نمی‌آمد مرا به عنوان شاه انتخاب می‌کردند، حالا در عمل چه می‌شد موضوع دیگری است. حال در چنین منطقه‌ای با چنین روحیه‌هایی که هنوز ده سال نیست حاکمیت اسلامی به میدان آمده و همه بر حاکمیت پیامبر^{Allāh} تن داده‌اند و پیامبر^{Allāh} هم به حکم خدا، حاکم دیگری را که دارای مقام عصمت است تعیین کرده است. در چنین جامعه‌ای اگر بنابر این شد که مردم حاکم را تعیین کنند، هر کس می‌گوید چرا من حاکم نباشم؟ این‌ها نفهمیدند که دارند چکار می‌کنند. تا حال حرف این بود که خدا

پیامبر خود را حاکم کرده است. دیگر کسی به خود اجازه نمیداد که بگوید پس من باید حاکم باشم! بعداً هم که مشخص بود خدا و پیغمبر خدا^{۱۱}، حضرت امیرالمؤمنین♦ را انتخاب کردند کار به طور طبیعی در مسیر خودش پیش میرفت ولی یکمرت به از طریق دسیسه های پشت پرده، عده ای گفتند خودمان برویم یک حاکم تعیین کنیم.

بنا به نقل ابن اسحاق، عامه مهاجران و تمام انصار هیچ تردیدی نداشتند که پس از رحلت پیامبر^{۱۲} علی♦ صاحب امر خواهد بود. و به همین جهت در تاریخ هست که اباذر پس از حذف علی♦ از حاکمیت جامعه میگفت ای امته که پس از رسول خدا^{۱۳} تحریر مانده اید، اگر کسی را که خدا مقدم داشته، مقدم میداشتید و کسی را که خدا مؤخر داشته، مؤخر میداشتید و ولایت و وراثت را در

11 - به شرح نهج البلاغه ابن ابیالحدید، ج 4، ص 453، یا بحار الانوار، ج 8، ص 33 رجوع شود که پس از ماجرای غدیر گرو هی پیدمان بستند، مانع حکومت علی♦ پس از رحلت رسول خدا^{۱۴} شوند و پیماننامه ای با 34 امضاء تهیه و آن را به ابو عبیده جراح دادند و امیرالمؤمنین♦ در ماجرای بیعت اجباری در مقابل ابابکر به آن اشاره نمودند (غاية المرام قسمت دوم، ص 552).

12 - «الموقفيات»، ص 580، شرح ابن الحدید، ج 2، ص 273

ا هل ب یت پیامبر تان مینهاد ید، از همه نعمتها از هر سو بهره مند می شدید.¹³ این است که عرض می کنم؛ بدین گونه رأی عمومی دو باره تکان خورد، هرگز چهار تا، پنج تا قبیله را به ذغال داشت و آماده شد تا خود زمام کار را به چنگ آورد، بدون آن که بداند چگونه جامعه اسلامی را مدیریت کند. قبل از این بیست نفر خانواده یک جا جمع می شدند و یکی هم حاکم بود، حالا هرگزی مدعی است که من باید حاکم باشم، آن هم حاکم مملکت اسلامی، معلوم است که جامعه به هم میریزد.

عرض کردیم؛ آمدن ابابکر بر سر کار، آمدن یک شخص و طرح یک شخص نبود. آمدن ابابکر بر سر کار، یعنی طرح شعار حاکمیت ف کر یک انسان بر مردم در مقابل حاکمیت حکم خدا توسط «ولی‌الله» بر مردم. حاکمیت علی♦ بر مردم، حاکمیت یک فردی از مردم نبود که چون خوب مردی است پس باید حاکم جامعه باشد، بلکه حاکمیت خدا بود. امیر المؤمنین♦، یعنی «ولی‌الله»، یعنی حاکمیت امام «معصوم». و انسان معصوم یعنی انسانی که یک حکم هم از خودش نمی‌گوید. هرچند خلیفة اول، آدم خوبی باشد اما حاکمیت او، یعنی حاکمیت انسانی بر انسان‌ها، نتیجه اش این بود که تمام جهان تکان

13 - «نثرالدر»، ج 5، ص 77-«تاریخ یعقوبی»، ج 2، ص 171، نقل از کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت»، ص 149 از رسول جعفريان.

خورد و به هم ریخت، چون فرهنگ عمومی که پذیرش حکم خدا بود بر انسان‌ها، به پذیرش حکم انسانی بر انسان‌ها تبدیل شد و به واقع سرنوشت تاریخ از مسیر شکوفایی‌اش باز ایستاد.

اگر حاکمیت امیرالمؤمنین◆ واقع شده بود و به تعبیر حضرت سلمان، مردم را از اسرار پیامبر آگاه می‌کرد،¹⁴ دیگر این بحث‌ها نبود که در کشورهای اسلامی هم اگر مثل کشورهای اروپایی حاکمیت انسان بر انسان‌ها نباشد، مردم چکار کند؟ آن کشورها راه دیگری ندارند. کلیدسا که این قدر از کتاب مقدس فاصله دارد و آنچنان انجیل موجود گرفتار تحریف شده است که نمیتواند ادعای کند تو ان حاکمیت حکم خدا را دارد، مردم اروپا چون هیچ الگوی قابل قبولی نداشتند مجبور شدند به حاکمیت میل مردم تن دادند. ما مسلمانان هم که الگوی خودمان را از صدر اسلام خانه‌نشین کردیم - الگویی که میتوانست به جای حاکمیت انسانی بر انسان‌ها عامل حاکمیت خدا بر انسان‌ها شود - به این روز افتاده‌ایم که میبینید. اگر امیرالمؤمنین◆ حاکم شده بودند، در حاکمیت سیاسی امروز، فرهنگ و گفتمان دیگری مطرح بود.

14 - صاحب انساب الاشراف در ج 2 ص 183 مینویسد: سلمان از این‌که علی◆ زنده است و مردم از آن بهره نمیجوینند، تأسف می‌خورد و می‌گفت: «به خدا سوگند؛ پس از او هیچ‌کس شما را از اسرار پیامبرستان آگاه نخواهد کرد..»

گفتمان سیاسی امروز «حکومت مردم بر مردم» است. در حالی که «مردم» واژه مبهمی است. ایرانیان به عنوان مردم مسلمان انقلاب کردند که اهداف و برنامه های اسلامی باشد. یعنی یک مردم سالاری دینی مَّ نظر شان بود. به این معنی که اراده عمومی، برنامه های اسلامی را انتخاب کرد و راهنمایی های امامان معصوم را مورد توجه قرار دادند و با این کار از بسیاری از حیله ها خود را آزاد کردند. در صدر اسلام مطرح کردند مردم ابابکر را انتخاب کردند و حتی بعدها که عثمان خلیفه بود به امام علی[◆] می گفت: «اگر قریش تو را دوست نمیدارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید». ¹⁵ و خلاصه با واژه «مردم» هر کس خود را نماینده مردم میداند و ملاک حق و باطل را خواست مردم معرفی می کنند، ولی وقتی بحث «مردم سالاری دینی» به میان آید، ملاک های حق و باطل را دین معین می کنند و مردم مسلمان آن ملاک ها را پذیرفته اند.

رؤسای قبائل، دوباره لجام خلائق را به چنگ آوردنده، و به همین جهت است که می بینید همین که خلیفة اول سرکار آمد،

15 - «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول جعفریان، نقل از «نثاراللدر»، ج 2، ص 68. و «معرفة الصحابة»، ابو نعیم اصفهانی، ج 1، ص 301.

تمام تلاش را گذاشت برای اینکه جنجال‌های به پاشده را بخواباند. چون تا حالا در موضوع حاکمیت جامعه، بحث قداست پیامبر[ؐ] بود که به عنوان نماینده خدا بر جامعه حاکم است، حالا خلیفه مدعی است نماینده مردم است و مردم او را انتخاب کرده‌اند، لذا بقیه می‌گویند پس چرا ما نماینده مردم نباشیم. ولی در ولایت آسمانی امیر المؤمنین♦، موضوع فرق می‌کرد، باز بحث آسمان قدس به میان بود نه صرف آراء مردم.

حضرت فاطمه^(می‌گویند): این قرآن که جلوی شما بود. همین قرآن به خوبی روشن می‌کند، چه کسی را باید به عنوان خلیفة مسلمین انتخاب کرد. قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ امْنَدُوا إِلَيْنَا الَّذِينَ يُقْيِمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۶} مردم! قرآن که خودش گفته ولی شما فقط خدا و رسول او و کسی است که در حین نماز و در حالی که در رکوع است، زکات میدهد. اینکه معلوم است چه کسی است. شیعه و سنی می‌گویند: مصدق «وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ»^{۱۷} امیر المؤمنین♦ است. پس ای مردم! چرا راهنمایی قرآن را رها کردید و کسی را که خدا برای شما تعیین کرده بود، ولی و سرپرست جامعه

16 - سوره مائدہ، آیه 55.

17 - حتی فقهای اهل سنت، جواز حرکت خفیف در نماز را «علیٰ فعل علیٰ♦» مطرح می‌کنند.

خود نگرفتید؟ قرآن که می‌گوید: «أطِعُوا اللَّهَ وَ أطِعُوا الرَّسُولَ وَ اولی الْأَمْرِ مِنْكُمْ»¹⁸ در حالی که اولی‌الا مر حت‌ما باید معصوم باشد چون خداوند نمی‌گوید از کسی که معصوم نیست اطاعت کنید. از طرفی هیچ‌کدام از این خلفاء سه‌گانه ادعا ندارند که معصوم هستند، پس بروید معصوم را پیدا کنید. حضرت فاطمه زهراء^{۱۹} می‌فرمایند: «شما کافی است قرآن یادتان نرود، به قرآن رجوع کنید می‌بینید که گم کرده‌تان چه کسی است». اجازه دهید بحث اخیر با وسعت بیشتر، در جلسه آینده مطرح شود.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ»

جدايي از قرآن؛ عامل
جدايي از حاكميت معصوم

بسم الله الرحمن الرحيم

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا...)^۱

سلام بر تو اي فاطمه زهراء؛ ! اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان صابر و شکيبايي و از عهده آن
امتحان عظيم برآمدي.

شرط بهره بردن از قرآن

خودتان مستحضرید که خانواده
پیامبر اکرمؐ، خانواده عقل و شعور و
توحیدا ند. بنابراین به اندازه اي که
بر گفتار و رفتار این خانواده تأمل
کنیم، اندیشه همان بارور می شود.
یکی از حیله های شیطان این است که
اگر تو انسست ما را تماماً از اسلام
منصرف می کند و اگر نتوانست تا آن
جایی که میتواند نمی گذارد ما به گوهر
اصلی اسلام دست پیدا کنیم. اسلام منهاي
ارت بساط با قرآن آن اسلامي نیست که

1 - «مفاتيح الجنان»، زیارت حضرت زهراء؛ در روز
یکشنبه

انسان از طریق آن به گوهر اسلام رسیده باشد. حالا اسلام به اضافه قرآن و لی مذهبی تدبیر و تفکر در قرآن باز آن راه و رسمی نیست که ما را به گوهر اسلام نزدیک کند. یکی از بزرگان می‌گوید: «بهره شیطان از شما این است که شما را از طریق مـشـغـولـ کـرـدـنـ به عـبـادـتـ پـایـینـترـ، اـزـ عـبـادـتـ بـالـاتـرـ غـافـلـ کـنـدـ». شیطان وقتی نتوانست شما را از اصل اسلام مـذـصـرـ کـنـدـ، درـجـةـ اـرـتـبـاطـتـانـ رـاـ باـ اـسـلـامـ کـمـ مـیـکـنـدـ. مـثـلـاـ تـدـبـیرـ درـ قـرـآنـ رـاـ اـزـ شـمـاـ مـیـگـیرـدـ. هـمـچـنـانـ کـهـ درـ جـلـسـهـ گـذـشـتـهـ عـرـضـ شـدـ، حـضـرـتـ فـاطـمـهـ زـهـرـاءـ درـ اـینـ خـطـبـهـ خـطـابـ بـهـ کـسـانـیـ کـهـ درـ مـسـجـدـ مـدـیـنـهـ بـودـنـ مـیـفـرـمـایـنـدـ: مـگـرـ اـینـ قـرـآنـ جـلـوـیـ روـیـ شـمـاـ نـبـوـدـ؟ مـگـرـ مـسـائـلـ آـنـ روـشـنـ وـ آـشـکـارـ نـبـوـدـ، پـسـ چـهـ شـدـ کـهـ منـحـرـفـ شـدـیدـ؟ يـعـنـیـ اـگـرـ مـسـلـمـانـانـ صـدـرـ اـسـلـامـ درـ قـرـآنـ تـدـبـیرـ لـازـمـ رـاـ مـیـکـرـدـنـ، مـتـوـجـهـ مـیـشـدـنـ کـهـ اـدـامـهـ اـسـلـامـ مـنـوـطـ بـهـ حـاـكـمـیـتـ اـمـامـ مـعـصـومـ خـوـاهـدـ بـوـدـ وـ نـهـ کـسـ دـیـگـرـ.

یکی از ضربه‌هایی که شیعه خورده است عدم تدبیر در سخنان معصوم است. دشمنان ابتدا تلاش می‌کنند محبت به معصوم را از ما بگیرند و اگر نتوانستند این کار را بکنند، سعی می‌کنند تدبیر و تعمق در سخنان و حرکات ائمه معصوم را از ما بگیرند، تا جایی که شیعیان باورشان نمی‌آید که با تدبیر در سخنان این ذوات مقدسه می‌توانند به یک عقل برتر برسند. یکی از چیزهایی که ما در این مباحث خیلی به آن امید داریم این

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 183
معصوم

است که باب تدبیر در سخنان حضرت فاطمهؼ باز شود، ساعتها باید بر روی سخنان آن حضرت تدبیر نمود تا معلوم شود این خانواده عین شعور و حامل عقل قدسی‌اند. آن‌ها، حقانیت خودشان را در عمل و گفتار ثابت می‌کنند، مثل قرآن‌اند، اگر قرآن را چیز دیگری ثابت کنند آن چیز اصل است و نه قرآن، در حالی‌که خود قرآن، خودش را ثابت می‌کند، به همین جهت تنها شرط فهمیدن قرآن، تدبیر در آن است، می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»² آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟ بعد می‌فرماید در اثر تدبیر در آن، خودشان متوجه می‌شوند، اگر آن کتاب و کلمات از طرف خدا نبود، آن انسجام توحیدی که در اثر تدبیر در قرآن متوجه آن می‌شوید در آن نمی‌یافته‌ید، «لَوْ كَانَ مِنْ عَذْلٍ غَيْرِ اللَّهِ لَوْجَدُوا فِيهِ اِخْتِلَافًا كَثِيرًا»؛³ قرآن برای اثبات حقانیت خود ملاک منطقی زیبایی ارائه میدهد، می‌گوید اگر شما خواستید ببینید این قرآن از مقام أحد نازل شده یا نه، ببینید انسجام توحیدی و أحدي دارد یا نه.

چه کنیم که ائمه ﷺ با ما حرف بزنند؟

عین این ملاک را که در مورد قرآن عنايت کردید، در خصوص سخنان ائمه

2 - سوره محمدؐ آیه 24

3 - سوره نساء، آیه 82.

معصومین^{هم} باید تعقیب کرد. بارها تجربه کرده اید، حرف های کسی که شخصیت عمیق توحیدی ندارد، نه پایه محکم و انسجام توحیدی دارد، نه ارتباط عمیق و عالی با عالم معنا در آن سخنان به چشم می خورد، ولی شما وقتی با خطبه حضرت زهرا^{هم} به لطف الهی آشنا شوید، می بینید این سخنان، اصلاً حرف های یک آدم صرفاً متفکر نیست، بلکه سخنان یک قلب به أحد رسیده است، قلبی که قرب أحدی پیدا کرده است. و اگر خواستید این نکته برایتان ثابت شود باید در سخنان آن حضرت تدبیر کنید. عمدتاً تأکید ما این است که چه کار کنیم و چه روشی را داشته باشیم که ائمه^{هم} با ما حرف بزنند؟ عرض بند این است که شرط ارتباط با ائمه^{هم}، پیدا کردن فرهنگ تدبیر در تفکرات آنهاست. خود اهلبیت^{هم} می فرمایند: سخنان ما مثل قرآن بطن و بطن ها دارد. همچنان که می فرمایند: «أَمْرُنَا صَعْبٌ مُّسْتَصْعِبٌ، لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُّقْرَبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُّرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ إِمْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَان»؛⁴ یعنی فهم سخنان ما، سخت و عمیق است، مثل اسب سرکشی است که به راحتی رام نمی شود، هرچند وقتی رام شد، شما را به کرانه های دور از عالم اندیشه و تفکر سیر مید هد. لذا در ادامه می فرمایند: آن را نمی فهم مگر فرشته ای مقرب یا پیامبر مرسل یا

4 - «بحوار الانوار»، ج 26، ص 273- «بمسائر الدرجات»، ص 24، حدیث 16.

..... معمصوم جدایی از فرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 185

مؤمنی که خداوند قلبش را به ای همان
امتحان کرده باشد.

حضرت فاطمهؑ در سخنانشان به مردم به خصوص به انصارگفتند شما زحمت کشیدید و اسلام را با زحمت و خون دل خوردن روی کار آوردید ولی حالا به جهت ضعفهایی که نتوانستید آن ضعفها را جبران کنید، زحمتتان از دست می‌رود، یعنی در شرایط فتنه و نفاق نتوانستید راه را درست تشخیص دهید. شهیدمطهری «رحمه‌الله علیه» در کتاب سیره نبوی می‌فرمایند خود پیامبر اکرم ﷺ هم می‌دانستند مسلمانان به آن رشیدی نرسیده‌اند که در آن شرایط، نفاق خزیده در فضای جامعه را که نبض جامعه را به دست گرفته است، هوشیارانه بشنا سند، و لذا حضرت در این مسیر چراغ‌های هدایتی قرار دادند تا پس از رحلتشان مردمی که چهره پیچیده نفاق را نمی‌شنا سند گمراه نشوند. مثلاً بنا به نقل قندوزی فرمودند: «علیٰ مذیٰ و آذَا مذْنَةٌ، وَ هُوَ وَلِيٌّ كُلُّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ بَعْدِي»⁵ یعنی: علی از من است و من از علی هستم، او سپرست و صاحب ولايت هر بارها فرمودند: «رضایت فاطمه رضایت من است و غضب غضب من». ⁶ حالا جا لب

5 - «ينابيع المودع»، م 235 (امام شناسی، ج 1، ص 117).

6 - «صحيح بخاري»، ج 7، ص 37، باب ذب الرجل عن ابنته في الغيرة و الانصاف.

است بدانید که همه مردم مدینه به این روایت اقرار داشتند، به همین جهت هم وقتی خلیفه اول سرکار آمد و مردم مدینه متوجه شدند که فاطمه^۶ از دست او ناراحت است، جریان حاکم با فشار سنگینی رو به رو شد و لذا ابابکر و عمر، خدمت حضرت امیر المؤمنین◆ آمدند و درخواست ملاقات با حضرت فاطمه^۷ را داشتند. چرا خلیفه میخواهد رضایت فاطمه^۷ را به دست آورد؟ چون فضا برای حکومتش سنگین و سخت شده است. همه میدانستند خشم و خشنودی فاطمه^۷ ملاک خشم و خشنودی خدا است، حالا خلیفه میخواهد با ملاقات با فاطمه^۷ خود را از زیر غصب فاطمه^۷ بیرون آورد و از سنگینی جو عمومی بکاهد که البته موفق نشد.

7 - «بحار الانوار»، ج 28، ص 303 - ابن قتیبه متوفی سال 270 هجری به عنوان یک مورخ اهل سنت در کتاب الامامة والسياسة آورده: «قال عُفُرُ لَبِيْكُرُ إِنْطَلَقَ بَنَا إِلَيْ فَاطِمَةَ فَإِنَّا قَدْ أَعْظَمْنَا هَا، فَأَنْطَلَقَا جَمِيعًا، فَاسْتَأْذَنَا عَلَيْ فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، فَأَتَيْنَا عَلَيْهَا فَكَلَمَاهَا فَأَذْخَلَهُمَا، فَلَمَّا قَعَدَا عَنْهَا حَوَّلْتَ وَجْهَهَا إِلَى الْحَائِطِ فَسَلَّمَا عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدْ عَلَيْهِمَا السَّلَامَ»؛ يعني عمر به ابابکر گفت: با من بیا تا برویم به سوی فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت اجازه ندادند، آمدند خدمت علی◆ و با او صحبت کردند و حضرت را واسطه کردند، چون داخل شدند، نزدیک فاطمه^۷ نشستند، فاطمه زهرا^۷ صورت خود را از آنها برگرداند و روی به سوی دیوار کرد. ابن قتیبه در ادامه میگوید ابابکر شروع به سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه توجیه کند، فاطمه^۷ فرمود آیا بخوانم برای شما سخنی از

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 187
معصوم

تحرّک عذر نفاق پس از رحلت رسول خدا ↗

در جلسه قبل اشاره کردیم که فاطمه زهرا(ع) فرمایند: «**ظَهَرَتْ فِيْكُمْ خَسْكَةُ النِّفَاقِ**»؛ یعنی وقتی پیامبر ﷺ رحلت کرد، خار و خاشک نفاق در شما ظاهر شد، لذا پروژه‌های نفاق در پنهان شخصیت اجتماعی شما دارد جا باز می‌کند. عرض من این است که پیامبر ﷺ می‌دانستند که مردم نمی‌توانند آن پیچیدگی‌های چهره نفاق را بفهمند، چون نفاق می‌آید و می‌گوید من از همه شما مسلمان‌تر هستم، شما که جرأت نمی‌کنید بگویید من مسلمان‌تر از تو هستم، چون می‌دانید اگر چنین سخنانی را بگویید،

رسول خدا ﷺ که بدانید و به آن عمل کنید؟ هر دوی آن‌ها گفتند آری. فاطمه(ع) فرمود: «أَنْشَدْكُمَا اللَّهُ الْمُتَسْمِعَا رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: رَضَا فَاطِمَةُ مِنْ رَضَايَ وَ سُخْطَةُ فَاطِمَةٍ مِنْ سُخْطَى، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ إِبْرَهِيمَ فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ فَقَدْ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسْخَطَ فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسْخَطَنِي؟»؛ فرمود شما را به خدا قسم میدهم آیا از رسول خدا ﷺ نشنیدید که می‌گفت: رضایت فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته و هر کس فاطمه را راضی کنده، مرا راضی کرده و هر کس به خشم آورد فاطمه را، مرا به خشم آورده است. آیا این سخن رسول خدا ﷺ را نشنیدید؟ گفتند: آری، این را از رسول خدا ﷺ شنیدیم، فاطمه(ع) فرمود: «إِنَّمَا أَشْهَدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمَا أَسْخَطْتُمَا نَيْمَانِي وَ مَا أَرْضَيْتُمَا وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شَكُونَكُمَا إِلَيْهِ»؛ یعنی؛ خدا و ملائکه را شاهد می‌گیرم که شما به جای این‌که در رضایت من کوشانیده باشید مرا به خشم آوردید و چون پیامبر ﷺ را ملاقات کنم، شکایت شما را به سوی او خواهم برده.

ریا کرده اید و ریا، تمام دین شما را ضایع میکنند، پس نگران از دست دادن اخلاصتان هستید، ولی نفاق چنین نگرانی را ندارد و اصلاً از همین زاویه پیش میآید، کارهای خیر را هم که انجام نداده مدعی انجام دادنش است. حالا شما چگونه میخواهید با این نفاق رو به رو شوید. اگر مردم ما همین نکته را میفهمیدند که همواره بعد از پیروزی هر نهضت مذهبی یک جریان نفاق فعال وارد نظام جامعه می‌شود، نسبت به خیلی از توطئه‌ها بیدار می‌شدند، ولی عموماً متوجه نمی‌شوند. چون نفاق با چهره منافقانه خود می‌آید، یعنی زیر پوشش تمام ارزش‌هایی که شما قبول دارید می‌آید و حرفش را می‌زنند. شما می‌بینید حرف‌ها همان حرف‌های دین است و لی نتیجه عکس میدهند. حالا چه تعدادی از مردم چنین هشیاری دارند که بفهمند در آن حالت، چهره نفاق به بهترین نحو خودش را به شکل دین در آورده و به صحت جامعه آمده است و تلاش دارد در زیر واژه‌های دینی درست ضد ارزش‌های دین و انقلاب نتیجه بگیرد؟

قرآن در سوره آل عمران آیه 118 می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَخِذُوا يَطَافَةً مِّنْ دُونِكُمْ ...»⁸ یعنی؛ ای مؤمنان! آنهایی که از خودتان نیستند را به خود نزدیک نکنید.

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت¹⁸⁹
معصوم

«بطانه» یعنی چیزی که در داخل و
بطن است، مثل زیر پیراهن. می‌فرماید:
اگر مواطن نباشد نفاق در بطانته شما
می‌آید و خانه می‌کند، از آن جایی
فعالیت خودش را شروع می‌کند که
نزد یکترین پایگاه به مرکز تصمیم‌گیری
است. می‌فرماید غیر خودی‌ها را به
عنوان بطانه و صاحب سر خود قرار
ندهید. و در همین رابطه حضرت فاطمهؓ
می‌فرمایند ای مردم! نفاق وارد نظام
اجتماعی شما شده، و در تصمیم‌گیری در
امور اصلی شما جا باز کرده است، چرا
نمی‌بینید؟⁹

هشدار برای ورود فرهنگ نفاق در جامعه

البته عنایت دارید که در آن شرایط
قضیه بسیار پیچیده بود و یک فاطمه با
آن بصیرت و شجاعت می‌خواست تا روبه روی
چنین جریانی بایستد و در حضور آن همه
اصحاب پیامبر ﷺ بگوید: نفاق وارد نظام
جامعه دینی شده است و همه زندگیتان را
هم اشغال کرده است. اینجا است که

9 - علامه طباطبائی «رحة الله عليه» در المیزان می‌فرمایند:
بنا به شهادت قرآن و ادله تاریخی، یک ثلث اهل
مدینه منافقین بودند، و پس از رحلت رسول خدا ﷺ به
گفته حذیفه نفاق از بین رفت. حال با رحلت
رسول خدا ﷺ نفاق هم از دل آنان رفت، و یا آن‌ها یا
که همواره منتظر بودند، با رحلت رسول خدا ﷺ
رأی‌شان نسبت به حکومت برگشت؟ (ترجمه المیزان،
ج 29، ص 233 ذیل بحث روایی در رابطه با آیه 55 سوره
نور).

می خواهم عرض کنم قصه این خطبه قصه هر روز ماست، برای بیدار شدن، برای حفظ اصول و ارزش های الهی و برای این که حیاتمان بازیچه فرهنگ نفاق قرار نگیرد و برای این که دوست را دشمن، و دشمن را دوست نگیریم. خود حضرت در آخر خطبه می فرمایند من این سخنان را برای همه تاریخ گفتم، نه برای شما مرد می که آن را به روی من هستید و گرفتار فضای نفاق شده اید و چهره های نفاق را نمی شناسید.

سؤال این است اگر هم چهره نفاق را نمی شناختند چرا شاخصه های هدایتی را که پیامبر اکرم ؐ تعیین نمودند، رها کردند؟ چرا فاطمه زهرا ؑ که خشم و خشنودی اش ملاک خشم و خشنودی خدا بود و چرا علی ؑ را که محور حق بود رها کردند؟ اهل سنت این روایت را از قول پیامبر اکرم ؐ نقل می کنند که حضرت می فرمودند: «**الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ**». ^{۱۰} این مسئله که علی ؑ حق است برای عایشه و دیگران بسیار روشن است.^{۱۱} پیامبر اکرم ؐ فرهنگی را در

10 - «ینابیع الموده»، ص 90.

11 - موقف بن احمد خوارزمی با اسناد متصل خود از ابی لیلی؛ قال رسول الله ؐ: **سَتَكُونُ مِنْ بَعْدِي فِتْنَةٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَإِلَّا زَمَوْا عَلَيْنَ ابْيَطَالَبِ؛ فَإِنَّمَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ الْفَاصِلُ بَيْنَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ** (ینابیع الموده، ص 82، از امام شناسی، ج 1، ص 227) یعنی؛ حضرت رسول ؐ فرمودند بهزادی چون از دنیا بروم، فتنه ای در میان شما بر خواهد خواست، و در آن حال دست از

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 191 مقصوم

جامعه تثبیت نمودند که اگر مردم به دنبال حق بودند، حق در آن جامعه گم نشود. جامعه اسلامی با شاخصه هایی که پیامبر اکرم ﷺ قبل از رحلت خود تعیین نموده، چرا باز راه هدایت را گم می کند و منحرف می شود. در اینجا تحلیل حضرت فاطمهؓ خیلی عجیب است، می فرمایند: اولاً: شما ضعف هایی داشتید که نفاق در فکر و زندگیتان نفوذ کرد. ثانیاً: شیطان هم به شما امیدوار شد، چون کبر داشتید. شیطان همیشه از طریق کبر حکومت می کند. خود شیطان استکبار کرد «أَبَيْ وَ أَسْتَكْبَر» ابوطا لبم کی در کتاب قُوَّاتِ الْقُلُوب می گوید: شیطان وقتی وارد شخصیت کسی می شود، اول نسب می زند، بعد می گردد تا دستگیره ای پیدا کند و از طریق آن دستگیره انسان را به طرف خود بکشاند. حالا اگر دستگیره ای پیدا نکرد بر می گردد. یکی از بهترین دستگیره ها برای شیطان در شخصیت ما «کبر» است. حالا به جمله حضرت فاطمهؓ توجه کنید:

علی بن ابی طالب برنده ارید، اوست جدا کننده بین حق و باطل، و فیصل دهنده بزرگ خدا.

شیخ حافظ سلیمان بن ابراہیم قندوزی حنفی از کتاب «مودة القربي» تألیف سید علی شافعی روا یت کند از عطاء؛ قال: سئلة عايشة عن علی قال: ذلك خير البشر لا يشك فيهم الا كافر (ینابیع الموده، ص 246، از امام شناسی، ج 1، ص 243) یعنی؛ از عایشه در مورد علی سؤال کردم، گفت: «او بهترین افراد بشر است و در این موضوع کسی شک نمی کند مگر آن که کافر شده باشد».

177- 174: «وَاطْلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَغْرَزِهِ، هَاتِفًا يَكُمُ، فَأَلْفَاقُمُ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ، وَلِلْغِرَّةِ فِيهِ مُلاجِظِينَ»؛ يعني شیطان سرخود را از مخفی گاه بیرون آورد و ندایتان در داد، دید که پا سخگوی دعوت او هستید و برای فریب خوردن آماده اید.

با تأمل روی همین قسمت از فرمایش آن حضرت متوجه می‌شویم چگونه شیطان و نفاق می‌توانند یک جامعه را از دست دلسوزان بگیرند و آن جامعه را بر اساس نیّات خود بچرخانند وقتی ریشه این قضیه روشن شد ما می‌توانیم خود و جامعه را از حیله شیطان و نفاق نجات دهیم. برای فرهنگ شیعه، یأس از نجات اصلاً معنی نمی‌دهد. چون شیعه امامان معصومی دارد که همیشه بر سبیل نجات و هدایت بوده‌اند و هیچ‌گاه حیله شیطان و نفاق نتوانسته است بر آنها نفوذ کند. شرایط شما هرچه هم که سخت باشد سخت تر از شرایط امام حسین◆ نمی‌شود. راوی می‌گوید همه لشکر ستم دور حضرت را گرفته بود ولی هرچه زمان شهادت حضرت نزدیکتر می‌شد حضرت امیدوارتر به صحنه مبارزه می‌آمد و نشاط و شادابی در چهره حسین به سبقت نشسته بودند. در کتاب «کربلا مبارزه با پوچی‌ها» عرض شد که حسین◆ امیدوارترین شخصیت تاریخ است، در شرایطی که همه ناامیدی‌ها در صحنه است. امام حسین◆ به حضرت زینب◆ می‌فرمایند مواطن باشد

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 193
معصوم

شیطان سبرتان را نرباید، با توجه با
چنین امامانی، اگر در رهنمودهای آن‌ها
تدیر داشته باشید نه تنها توسط شیطان
و نفاق اغفال نمی‌شوید، بلکه به کمک
آن‌ها جهت نجات جامعه از دست شیطان و
نفاق، خیلی زود نتیجه می‌گیرید.

جنگاورانی که تزکیه نکرده‌اند

چنانچه ملاحظه می‌کنید فاطمه زهراءؑ
تحلیل می‌کنند که چرا جامعه نمی‌تواند
چهره نفاق را بشناسد و این عدم شناخت
به گفته ایشان، جامعه را به جایی
می‌برد که نباید بروید. تعبیرشان این
است:

180- «فَوَسَّمْتُمْ غَيْرَ أَبِيلُكُمْ» پس داغ و
نشان زدید بر شتری غیر شترتان.

181- «وَ أَوْرَدْتُمُوهَا غَيْرَ شَرِيكُمْ» و بر
آبی که سهم شما نبود وارد شدید.
یعنی شما حکومتی را به دست گرفتید که
نباید به دست می‌گرفتید. و حقوق مردمی
را که حقشان بود امام معصوم بر آن‌ها
حکومت کند را ضایع کردید.

اصلًاً چطور می‌شود که من حق شما را
برای خودم می‌خواهم و حاضر نیستم در
جای خود باشم؟ این یک مسئله اخلاقی و
روحی است. چطور شد که خلیفه اول حاضر
شد جای حضرت علی◆ را بگیرد؟ مسئله
را ریشه‌دار نگاه کنید. حضرت
می‌فرمایند ریشه اش این بود که شما
نتوانستید آنگونه که باید و شاید خود
را تصفیه کنید. این خطر برای من و

شما هم هست. گاهی آدم میبیند این جایگاه، جای او نیست، حق او نیست، و این کار از او برنمی‌آید، اگر در اصلاح خود تلاش کرده باشد، به راحتی می‌گوید من تو انایی این کار را ندارم. چنین فرهنگی فرهنگ دینی است. حالا چطور می‌شود که از این فرهنگ غفلت می‌کنیم و دیگران را پس می‌زنیم و جای آن‌ها را اشغال می‌کنیم؟ قصه صدر اسلام قصه نمایش همه انسانیت و همه ضد انسانیت است. حضرت می‌فرمایند شما یک شعار وحشتناک دارید و آن این‌که وقتی می‌گوییم چرا این جایگاه را گرفتید؟ جواب می‌دهید ترسیدیم فتنه ایجاد شود، خواستیم فتنه نشود، در حالی‌که خودتان همان فتنه اید.

به عنوان مثال؛ گاهی در سرراحتان شیئ گران‌قیمتی افتاده است، از نظر اسلام نباید آن را بردارید، به‌خصوص اگر میدانید که پیدا کردن صاحبش در حد شما نیست. چون باید به مدت یک سال با شرایط خاصی به مردم اعلام کنید، تا صاحبش بفهمد و بیاید آن را از شما بگیرد و اگر صاحبش پیدا نشد شرایط دیگری دارد که در کتاب‌های فقهی مطرح شده است. وقتی شما آن شیء را برندارید دیگری هم برندارد، بالاخره صاحبش متوجه گم شده‌اش می‌شود و می‌آید در مسیری که رفته است، جستجو می‌کند و آن را پیدا می‌کند. ولی آدم غافل در حالی که نمی‌تواند شرایط لازم برای پیداکردن صاحب آن شیء را رعایت کند،

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 195 معصوم

می گوید: اگر من بردارم می‌روم خرج مسجد می‌کنم ولی اگر دیگری برداشت ممکن است آن را خرج مشروب خوردن بکند، پس بهتر است من بردارم، در حالی که این یک حرف بدون دلیل است. دین به ما گفته است دست به آن مال نزن تا صاحب‌ش برگردد و آن را بردارد، این حرف‌ها دیگر حرف‌های بی‌دلیلی است، آن شیئی مال ما نیست که به آن دست بزنیم، این توجیه‌ها چیست که برای برداشتن آن می‌کنیم؟ بالاخره چیزی که از آن مانیست اگر برداریم هم برای خودمان زحمت درست کرده‌ایم و هم برای صاحب‌ش.

تعبیر حضرت را نگاه کنید، می‌فرمایند به این‌ها گفتیم چرا حکومت را بدهست گرفتید؟ بنای بود امیر المؤمنین◆، یعنی آن عصمت کل، خط اسلام و حکومت الهی را ادامه دهنده. در جواب می‌گویند تر سیدیم فتنه شود. ترسیدیم کس دیگری بیاید و امور را به دست بگیرد، لذا خودمان حکومت را بدست گرفتیم. مذطق آقا یان را نگاه کنید! شما می‌گویید ما ترسیدیم حاکمیت به صاحب شدید! فاطمه زهراءؑ می‌گویند اگر شما این کار را نکرده بودید اتفاقاً این کار باطل در جامعه اسلامی تبدیل به یک فرهنگ نمی‌شد، که هرکس به خود حق بدهد حاکم جامعه اسلامی شود و سنت حاکمیت انسان‌های قدسی بر امور مردم زیر پا گذارد شود.

به بهانه دفع فتنه، در فتنه اید

حضرت می‌فرمایند:

186- «بِدَاراً رَّعْفَتُمْ خَوْفَ الْفِتْنَةِ» برای عهل خود بهانه آورید که از فتنه می‌ترسیدیم.

«أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا وَ أَنَّ جَهَنَّمَ لِمُحِيطَةٍ بِالْكَافِرِينَ» ولی به راستی که در فتنه افتادید و راستی که جهنم بر کافران محیط است.

187- «فَهَيَاهَ مِنْكُمْ» خیلی از شما دور بود این پیش افتادگی. اصلاً چنین کار زشتی از یک انسان مسلمان انتظار نمی‌رفت.

حضرت می‌فرمایند چه سریع حاکمیت را به دست گرفتید و گفتید می‌ترسیدیم فتنه‌ای به‌پا شود. در حالی که خودتان در فتنه افتادید و در جهنم فرو رفتید و همین حالاً گرفتار جهنم شدید. خیلی عجیب بود از شما که به چنین کار زشتی دست زدید و گرفتار چنین فتنه‌ای شدید! ادعا می‌کنید ما می‌توانیم حکومت اسلامی برپا کنیم در حالیکه کار شما خارج کردن جامعه است از حاکمیت اسلام. چرا که جامعه اسلامی را باید با عقل قدسی اداره کرد و خداوندان قبیل برای آن برنامه‌ریزی کرده است.

آیا من و شما می‌توانیم خانواده‌مان را درست تدبیر کنیم و یا تربیت فرزندانمان را با عقل جزیی خود مان برعهده بگیریم؟ هرکس چنین ادعا یی بکند و از این نکته غفلت کند که

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 197 معصوم

انسان دارای ابعاد پیچیده‌ای است که فقط خالق او میتواند همه آن‌ها را به طور هماهنگ رهبری کند، در همان ورطه‌ای می‌افتد که خلیفه اول و دوم در آن افتادند. چرا؟ چون شما از کجا میدانید که این طرح و تئوری و روش شما فردا درست نتیجه بدهد؟ باید اصول برنامه‌ها را فقط به دست خالق بشر، که آینده بشر را هم می‌داند، بدهید تا درست نتیجه بگیرید. به عنوان نمونه شما به قرارداد صلح حدیبیه دقت کنید؛ بنا بود مسلمانان برای انجام مرامع حج به مکه بروند، مشرکین مکه مانع شدند. پس از مذاکراتی که انجام گرفت، صلح‌نامه‌ای منعقد شد که چند بند داشت، یکی این‌که قرار شد مسلمانان به مدینه برگردند و سال آینده آزادانه به زیارت خانه خدا بیایند. حالا مسلمانان با شتر و گوسفند خود که برای قربانی‌کردن آورده بودند، باید برمی‌گشتند. شرط دیگر در آن صلح‌نامه این بود که اگر یکی از افراد قریش اهل مکه اسلام آورد و بدون اذن بزرگتر خود از مکه فرار کرد و به مسلمانان پیوست، پیامبر ﷺ باید او را به سوی قریش بازگرداند، ولی اگر فردی از مسلمانان به سوی قریش بگریزد، قریش موظف نیست او را به مسلمانان تحویل دهد. عده‌ای از یاران پیامبر ﷺ به ایشان اعتراض کردند که این چه شرطی است؟ گفتند ای پیامبر: آیا این وحی است یا نظر خودتان؟ حضرت فرمودند:

نظر خودم است. این‌ها گفتند ما این شرط را قبول نداریم، ما با این شرط در مقابل مشرکین خوار و ذلیل شدیم. این‌ها توجه نداشتند که پیامبر اکرم ﷺ طبق وحی الٰهی از روی هوا و هوس حرف نمی‌زنند.¹² پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: مسلمانی که از زیر پرچم اسلام به سوی شرک فرار کند عملًا اسلام را از جان و دل نپذیرفته و به درد ما نمی‌خورد ولی پناهندگان به مدینه را اگر تحویل میدهیم اطمینان داریم که خدا و سیله نجات آن‌ها را فراهم می‌کند. بالآخره حرف پیامبر ﷺ را پذیرفتند. مدتی گذشت و یکی از کسانی که در مکه مسلمان شده بود و تحت فشار بود به نام «ابوبصیر» از مکه فرار کرد و به مدینه آمد، قریش بلافاصله پشت سر او کسانی را به سوی مدینه فرستادند که با ید طبق قرارداد او را تحویل دهید. حضرت هم تحویل دادند. هر چه مسلمانان التماس کردند که او را تحویل ندهید، پیامبر ﷺ طبق تعهدشان او را برگرداندند. ابوبصیر پس از تحویل، در راه برگشت به مکه دید حالا دوباره به زیر شکنجه قریش برده می‌شود، در وسط راه یکی از آن دو نفری که مراقب او بود را کشت و دیگری هم فرار کرد. ابوبصیر به محلی بین مکه و مدینه رفت و در آنجا مسکن گزید. بقیه مسلمانان دربند مکه، وقتی

12 - قرآن در سوره نجم آیه ۳ می‌فرماید: «ما يُنْظَفُونَ عَنِ الْهَوَى».

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 199
معصوم

فهمیدند چنین جایی درست شده است، از مکه فرار کردند و به آن‌جا رفتند و قافله‌های تجاری قریش را مصادره نمودند. چیزی نگذشت که خود قریش تقاضای لغو این بند از قرارداد را نمودند و درخواست کردند مسلمانان فراری از مکه در همان مدینه جای داده شوند.

حرف ما این است؛ همه باید به عنوان نمونه از این واقعه متوجه شویم که ابعاد عمیق انسان را نمی‌شناسیم، خالق انسان هم که نیستیم، پس چگونه می‌خواهیم برای انسان برنامه ریزی کنیم. نمونه اش دنیای امروز و خود غربی‌ها هستند، از آن‌ها بپرسید آیا به آن چیزی که می‌خواستید دست پیدا کردید. به عنوان مثال آقای روژه گارودی در کتاب‌ها و سخنرانی‌هایش، فریادش از دست مدیریت موجود جهان بلند است. فعلاً روی این موضوع نمی‌خواهم بحث کنم - نویسنگان منتقد فرهنگ غرب یکی و دو تا نیستند - می‌خواهم عرض کنم ببینید فاطمه زهراء از این جا نگران است که ای بشر! در حالی‌که خداوند اسلام را به عنوان برنامه‌ای همه‌جانبه برای تو آورده، تو چه طور می‌خواهی برای خودت و دیگران برنا مه ریزی کنی؟ - منظور؛ برنامه‌ریزی انسانی و افق‌گرایی و ایجاد انگیزش‌های متعالی است - این‌ها کار خدا است. البته خود خداوند از طریق دین حیطه برنامه‌ریزی شما را مشخص کرده است. مثلاً احداث

خیا بان و ساختمان و ...، اموری است که خودتان برنامه ریزی می‌کنید. فاطمه زهرا^{۱۴} می‌فرمایند: این بینش با طلب شما بود که شما را ساقط کرد. شما می‌گویید ما می‌خواستیم جلوی فتنه را بگیریم. یعنی برای این که اوس و خزرج حاکم نشوند، حضرت علی♦ را به عنوان یک انسان معصوم، که اندیشه اش همان حکم خدا است، کنار گذاشتید. خوب شما که با این کار در همان فتنه حاکمیت غیرمعصوم سقوط کردید. وقتی امام معصوم حاکم نباشد، چه فرقی بین حاکمیت قریشی و غیر قریشی است؟ این جاست که حضرت فاطمه^{۱۵} می‌فرمایند:

187 - «فَهَيْهَاثٌ مِنْكُمْ» خیلی دور بود از شما این پیش افتادگی، چون اگر اسلام نبود و خداوند ما را به خودمان واگذار کرده بود، بالاخره باید کاری می‌کردید ولی حالا که اسلام آمده و خودتان هم میدانید این دین حقیقتی دارد که فقط اهلبیت پیامبر^{۱۶} از آن آگاهی دارد، چه شد که مسیر استفاده از اسلام را به هم ریختید؟^{۱۷}

188 - «وَ كَيْفَ يَكُمْ» و چطور این کار را کردید؟

13 - صاحب کتاب ینابیع الموده از سلمان روایت می‌کند که «قال رسول الله ﷺ لِكُلِّ نَبِيٍّ صاحبَ سَرْ وَ صاحبُ سَرْيٰ عَلَيْهِ بُنُ ابِي طَالِبٍ»، یعنی؛ برای هر پیامبری صاحب سری است و صاحب سر من علی بن ابی طالب است (ینابیع الموده، ص 235).

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 2015
معصوم

189 - «وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ؟» و به کجا به
غلط روی می آورید؟

حضرت می فرمایند: چه طور شما بعد از
23 سال مسلمانی هنوز نرسیده اید به
این که نباید برنامه های کلی و اساسی
جامعه را که جهت و مسیر انسان و
جامعه را تعیین می کند به عقل خودتان
واگذار کنید؟ البته عقل بشر باید تلاش
کند تا حکم خدا را به دست آورد. یعنی
انسان باید به کمک عقل در دین اجتهاد
کند. عقل را نباید تعطیل کرد و لی
نباید هم آن را تنهای رها کرد. اگر
عقل به تنهایی می توانست انسان را به
ت عالی بر ساند دیگر ب شهر نیازی به
پیامبر نداشت. پیامبران آمدند تا
عقل ها را برانگیزانند و مورد خطاب
قرار دهند. غزالی می گوید عقل واقعی
می فهمد که بدون نبوت ناقص است و اگر
عقل مسیرش را درست طی کند می فهمد که
خیلی از چیزها را نمی فهمد و پیامبر^آ
از طریق وحی الٰهی خیلی از چیزها را
می فهمد، این جاست که حضرت فاطمه[ؑ]
می فرمایند در حالیکه کتاب خدا
برایتان نازل شده بود آیا کافی نبود
تا منحرف نشوید.

190 - «وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ» در
حالی که کتاب خدا در میان شما و در
منظور شماست به جریانی غیر از جریانی
که به کتاب خدا حکم می کند روی
آوردید.

- 191 - «أُمُورُه ظَاهِرَةً» مطالبش هويدا
است و جای ابهام ندارد.
- 192 - «وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةً» احکامش
درخشن است.
- 193 - «وَ أَغْلَامُهُ بَاهِرَةً» علائم هدایت آن
ظاهر و آشکار است.
- 194 - «وَ زَوْاجُهُ لائِحةً» نواهی آن به
چشم می‌آید و راهگشا است.
- 195 - «وَ أَوْامِرُهُ وَاضِحَّهُ» دستوراتش
روشن و واضح است.
اگر احکام و امر و نهی قرآن را
متوجه نمی‌شود، به جهت آن است که خود
را از امام معصوم که حقیقت قرآن در
نزد اوست جدا کردید.

چگونه به قرآن پشت کردند

- 196 - «وَ قَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ»
با رها کردن امام معصوم عملاً قرآن را
پشت سر انداختید، چرا که قرآن از شما
خواسته بود علاوه بر اطاعت خدا و
رسولش، از «اولی الامر» هم اطاعت کنید
و مسلم خدا ما را به اطاعت غیر معصوم
امر نمی‌فرماید. پس اولی الامری که باید
از آن اطاعت می‌کردید، امام معصومی
بود که خدا برای شما تعیین کرده بود،
آیا رها کردن او، پشت سر انداختن
قرآن نیست؟

با این همه وضوح و روشنی که مطالب
و احکام و اوامر و نواهی قرآن
برایتان دارد، چه شد که قرآن را پشت
سر انداختید و به این مشکلات گرفتار

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 203
معصوم

شید. حالا سؤال این است که ای فاطمه زهراء! مگر در قرآن چه مطلبی هست که اگر مردم قرآن را به واقع گرفته بودند به این مشکلات نمی‌افتدند؟ یکی از دانشجویان اهل سنت در درس معارف اسلامی وقتی به بحث امامت رسیدیم مدعی بود که همه عقیده‌شان را از آیات قرآن گرفته‌اند، بنده هم گفتم در بحث امامت فقط از آیات قرآن برای اثبات امامت استفاده می‌کنیم. آیه ولايت را مطرح کردم که قرآن می‌فرماید: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الصَّلَاةُ وَالزَّكُوَةُ وَهُمْ يُقْيمُونَ رَأْكِعُونَ»¹⁴، کلمه «إِنَّمَا» نشانه حصر است یعنی ولی شما فقط خدا و پیامبر و کسانی‌اند که ایمان می‌آورند و اقامه نماز می‌کنند و درحال رکوع زکات می‌دهند. خدا و رسول خدا که مشخص است، این جاست که می‌بینیم مفسرین اهل سنت می‌گویند شخصی که در عین ایمان و اقامه نماز در حال رکوع زکات داده، غیر از علی بن ابیطالب♦ کسی نیست و این حضرت علی♦ بود که درحال رکوع انگشترش را به شخص فقیر زکات داد. حتی فقهای اهل سنت به استناد همین قضیه، حرکات قدیل را در نماز جایز میدانند و می‌گویند: «عَلَى فِعْلِ عَلَى» معنای کلمه «ولی» در اینجا بر اساس سیاق آیه مشخص است، می‌فرماید از همان جهت که خدا و رسولش «ولی» شما

هستند حضرت علی♦ هم ولی شماست. خدا و رسول از چه جهت ولی ما هستند؟ آیا به معنی رفاقت و دوستی ولی ما هستند یا از جهت حاکمیت بر امور ما؟ از خود آیه روشن است که بحث حکم و فرمان است. باز به عنوان نمونه میتوان به آیه مباھله اشاره نمود. مباھله حادثه تاریخی خیلی عجیب و جالبی است. خداوند به پیامبر اکرم ♦ میفرماید: حالا که مسیحیان نجران حاضر نشدن مسلمان شوند، بگو برای مباھله، زنان و فرزندان و انفس خود را بیاورند. میفرماید: «فَمَنْ حَاجَّ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكُمْ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالُوا نَذْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ تَبَّهُلْ فَتَجْعَلُ لَعْنَةً اللَّهُ عَلَى الْكَاذِبِينَ»¹⁵ یعنی؛ حالا که موضوع پسر خدا نبودن حضرت عیسی♦ روشن شد، پس هرکس هنوز زیر بار نمیرود بگو بیایید ما فرزندانمان را بیاوریم، شما نیز فرزندانتان را بیاورید، ما زنانمان را بیاوریم، شما هم زنانتان را بیاورید، شما نیز جانها یمان را بیاورید، سپس نفرین کنیم، و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم.

ما میبینیم پیامبر اکرم ♦ در امثال فرمان الهی در ازاء زنان فقط حضرت فاطمه ♦ و در ازاء انفس، فقط حضرت

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 205
معصوم

علی♦ و در ازاء ابناء، فقط، امام حسن و امام حسین «عليهم السلام» را به میدان مباھله می‌آورند. یعنی خود حضرت علی♦ مصدق آنفس یا جان رسول‌الله ﷺ بودند و امام حسن و امام حسین ﷺ مصدق ابناء و فرزندان رسول‌الله ﷺ بودند، و حضرت فاطمه ♪ مصدق نساء بودند. و با این‌که خدا می‌فرماید «زنان» را بیاور و آن را به صیغه جمع می‌آورد، ولی رسول‌الله ﷺ برای امثال فرمان خدا مصدق دیگری را در زنان امت پیدا نکرد که مقامش، مقام «جعل لعنت الّهِ» بر دروغگویان باشد، و اگر زن دیگری بود که دارای چنین مقامی باشد و پیامبر خدا ﷺ او را نیاورده بود و امثال فرمان حق نشده بود و نیز خداوند می‌گوید «آنفس» خود را بیاور، کلمه آنفس جمع است و لی پیامبر ﷺ فقط حضرت علی♦ را می‌آورند، حالا اگر شخص دیگری در حد جان پیامبر ﷺ بود و حضرت نبرده بودند گناهی بزرگ مرتكب شده بودند. ایده‌شان در اندیشه فرمان خدا در صورتی می‌توانند یک نفر را ببرند که در زیر این آسمان کس دیگری به عنوان مصدق آنفس و جان رسول‌الله ﷺ نباشد. پس معلوم می‌شود که فقط حضرت علی♦ در حد جان پیامبر ﷺ است. و معلوم است که جامعه باید به وسیله کسی که در حد جان پیامبر ﷺ است هدایت و رهبری شود.

وقتی این بحث را برای آن دانشجوی اهل سنت عرض کردم، ساكت شد و بعد از

کلاس گفت این بحث‌ها را کسی برای ما نگفته بود. این که می‌گویند با اهل سنت اختلاف نکنید برای این است که شرایط آماده شود و در یک فضای مناسب حرف‌مان را بزنیم و حقایق برای آن‌ها روشن شود. ما در شرایط آماده، به قدری حرف منطقی و مستدل و قرآنی داریم که نیازی به جوّ‌سازی و رقا بتخاطر و حزبی نداریم. ما می‌گوییم با شما دعوا ای نداریم، بیایید ببینیم این آیه قرآن چه می‌گوید، مفسرین خودتان و عقل خودتان را هم قبول داریم. چون شیعه به جهان اسلام فکر می‌کند و سایر مسلمانان را هم پاره تن اسلام میداند و سنگینی مسؤولیت و حدت جهان اسلام را بر دوش خود حسّ می‌کند. در جای دیگر اشاره کرده‌ایم که ما برای اثبات عظمت و حقانیت حضرت‌فاطمه[ؑ] به یک روایت از شیعه هم نیازی نداریم. همان روایات اهل سنت کافی است. چون مسئله آن قدر بزرگ بوده است که حالا اگر حاکمانی مثل معاویه، صدھا روایت را هم پنهان می‌کردند بالاخره یکی از آنها آشکار می‌شد و مورخی در کتابش یکی از آن روایات را نقل می‌کرده است. مسلماً فضای حذف اهل‌البیت بسیار عجیب بوده است ولی بالاخره تمام مسئله را نتوانستند پنهان و کتمان کنند و خود مردم مسلمان در گوش و کنار سعی می‌کردند تا آن‌جا که برایشان ممکن است تعدادی از آن روایات را حفظ کنند.

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 207
معصوم

از خودتان سؤال کنید چرا حضرت
فاطمهؓ می‌فرمایند:

197 - «أَرْغَبَةُ عَنْهُ تُرِيدُونَ؟» آیا
بی‌رغبتی به قرآن را می‌طلبید.

198 - «أَمْ بِغَيْرِهِ تَحْكُمُونَ؟» یا به غیر
قرآن حکم می‌کنید و خط و اندیشه اداره
جامعه را می‌خواهد از غیر قرآن
بگیرید؟

می‌فرمایند آیا شما بنا گذاشتید به
قرآن پشت کنید؟ چون اگر به قرآن پشت
نگذید نمی‌توانید این جریان حاکم را
بپذیرید. برای این که قرآن به شما
می‌گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ
أُولَئِكُمْ أَعْلَمُ». ^{۱۶} یعنی از خدا اطاعت
کنید و از رسول او و از
«اولی الامرتان» اطاعت کنید. حالا خدا و
رسول که مشخصاند، اولی الامر چه کسانی
هستند و خصوصیاتشان چیست؟ آیا امکان
دارد معصوم نباشد و خداوند به ما
دستور پیروی مطلق از آنها را بد هد؟
در این صورت به اندازه‌ای که معصوم
نباشد امکان خطا و اشتباه و انحراف
دارند. پس از آن جایی که خداوند
پیروی از خطا و انحراف را به ما
دستور نمیدهد و از ما نمی‌پذیرد باید
«اولی الامر» حتماً معصوم باشد تا بتوان
از او پیروی مطلق نمود. از طرفی
هیچ وقت خلیفة اول و دوم و سوم نگفتند
ما معصوم هستیم. در کتاب‌های اهل سنت
آمده است که عمر چندین بار گفت: «لَوْلَا

علیٰ لَهْلَكَ عُمَرٌ».¹⁷ پس؛ از یک طرف هیچ کدام از این سه خلیفه نمی‌گویند ما معصوم هستیم، از طرف دیگر؛ خدا در آیه فوق می‌فرماید علاوه بر اطاعت از خدا، از رسول و از «اولی الامر» اطاعت کنید و اولی الامر هم که باید معصوم باشد و مسلم مصدق اولی الامر، آن سه خلیفه نیستند پس این‌که حضرت فاطمه می‌فرمایند: چرا به غیر قرآن حکم می‌کنید معنی اش شخص است، چون همه افراد جامعه مقام و منزلت علی[◆] را می‌دانند و مسلم است اگر جامعه باید از کسی تبعیت کند که در آیه فوق اطاعت‌کنار اطاعت رسول‌خدا[◆] آمده است آن شخص کسی جز علی نیست، چرا که خود خلیفة اول بارها به افضلیت علی[◆] اقرار دارد به طوری که صاحب الصواعق المحرقة می‌نویسد؛ روز ششم بعد از وفات پیامبر[ؐ] چون ابابکر و علی جهت زیارت قبر پیامبر[ؐ] آمدند «قال علی[ؑ] لَابِي بَكْرٍ: تَقْدِمْ لَا تَقْدِمْ رَجُلًا بِفِرْمَائِيْد. فَقَالَ أَبُوبَكَرٌ: لَا تَقْدِمْ رَجُلًا سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ فِيهِ، عَلِيٌّ مِنْ كَمْنَزَلَتِي مِنْ زَبَّيْ»¹⁸ ابابکر گفت: من هیچ‌گاه جلوتر از مردی قدم نمی‌گذارم که از رسول‌خدا شنیدم که در باره او می‌فرمود: نسبت علی با من مثل منزلت من است نسبت به خدای من. یا داریم که

17 - به ترجمه الغدیر، ج 11، ص 201 رجوع فرماید.

18 - «الصواعق المحرقة»، ص 108، نقل از امام‌شناسی، ج 2، ص 181.

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت²⁰⁹
معصوم

ابابکر گفت: «هرکس دوست دارد که نزدیکترین مردم و شایسته‌ترین آن‌ها را از لحاظ منزلت و مقام نسبت به رسول خدا، و عظیم‌ترین آن‌ها را در نزد خدا از جهت تحمل زحمات دین خدا ببیند به این مرد نگاه کند، و با دست خود¹⁹ اشاره به سوی علی‌بن‌ابیطالب کرد....».

پس ملاحظه می‌کنید روح جامعه اسلامی سراسر بر نزدیکی علی♦ به رسول خدا و داشتن کمالات خاصی که منحصر به آن حضرت است، اقرار دارد، حالا حضرت زهرا ♀ بر همین نکته انگشت می‌گذارند که اگر می‌خواستید قرآنی عمل کنید باید در رابطه با حاکمیت جامعه اسلامی به سوی علی♦ روی می‌آوردید. سپس می‌فرمایند:

199- «بِئْسَ لِلظَّالَمِينَ بَدَلَ» ظالمین که آمدند به جای قرآن، چیز دیگری را قرار دادند، بد چیزی را بدل قرآن قرار دادند و این برای آنها بد بدلی است.

200- «وَ مَنْ يَبْتَغُ غَيْرَ الْإِسْلَامَ دِيَنًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَ هُوَ فِي الْأُخْرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ» و هر کس غیر از اسلام دینی را بپذیرد هرگز از او پذیرفته نمی‌شود و در آخرت از زیانکاران خواهد بود.

حضرت می‌فرمایند اگر از قرآن و اسلام و فکر قرآنی فاصله بگیرید حتیما از خدا دور می‌شوید و کارتان را خدا از شما نمی‌پذیرد و لذا بدبخت و زیانکار

19 - «مناقب»، خوارزمی، ص 97 (امام‌شناسی، ج 2، ص 182).

می گردید. «خا سر» یعنی کسی که همه چیز را از دست بدهد، هم سود و هم سرمایه از دستش برود. بعد می‌فرمایند: چرا چنین کردید؟ چه شد که چنین کردید؟ چه شد که کاری این‌چنین بزرگ را با این عجله سروته آن را هم آوردید. هنوز پیامبر[ؐ] دفن نشده بود که رفتند در سقیفه بنی سعاده نشستند و خلیفه تعیین کردند. مگر تعیین خلیفه چیز ساده‌ای است. خلیفه یعنی کسی‌که با بصیرت کامل و با شعور کامل قرآنی، جهت کلی نظام اسلامی را مشخص می‌کند. حتی مسئله خلیفه غیر از ولایت فقیه است، ولی فقیه یعنی کسی که تلاش می‌کند حکم خدا را از قرآن و سنت و سخنان ائمه معصومین[ؑ] استخراج کند. اما خلیفه پیامبر یعنی امامی که باید خودش معصوم باشد. پذیرفتن ولایت فقیه یعنی در زمان غیبت امام معصوم به کار شناس کشف حکم معصوم رجوع کردن. ولی بعد از رحلت رسول‌خدائ[ؐ] موضوع رجوع به انسان معصومی است که جامعه را در مسیر اسلام جلو ببرد. آری در زمان غیبت امام معصوم، که سرمایه سخنان امامان در طول تاریخ امامت برای ما مانده است می‌شود مقداری از راه را به کمک اجتهاد ولی فقیه جلو برد ولی روز اول، جامعه اسلامی شدیداً نیاز به امام معصوم دارد تا ادامه اسلام و تبیین آن به نجوه درستی ممکن گردد، به همین جهت است که می‌گوییم جریان ولایت فقیه

جدایی از قرآن؛ عامل جدایی از حاکمیت 211
معصوم

بعد از گذشت این مدت زیاد، قلب
جريحه دار فاطمه زهراء را خنک کرد، چون
در راستای حاکمیت حکم ۱ مام معصوم
است.

پس از این‌که حضرت فرمودند هرکس از
غیر اسلام تبعیت کند خداوند آن را از
او قبول نمی‌کند و در آخرت از
زیانکاران است و تأکید کردند شما از
این طریق که غیر امام معصوم را جهت
حاکمیت جامعه اسلامی پذیرفته اید، عملاً
اسلام را حذف کرده اید، می‌فرمایند:

201- «ثُمَّ لَمْ تَلْبِثُوا إِلَّا رَيْثَ أَنْ تَسْكُنَ نَفَرَّتُهَا» سپس آن قدر در نگ نکردید که
این دل رمیده آرام گیرد، و سوز رحلت
رسول خدا، از جان‌ها فرو نشیند و جامعه
به تعادل لازم برسد و در بستر اندیشه
اسلامی به رشد لازمه دست یابد، آن‌وقت
برای حاکمیت جامعه نقشه می‌کشیدید.

202- «وَ يَسْلَسَ قِيَادُهَا» و لااقل
می‌گذاشتید تا کشیدن افسار جامعه
اسلامی سهل گردد و کارها از طریق امام
معصوم در مسیر صحیح خود قرار گیرد.

203- «ثُمَّ أَخَذْتُمْ ثُورُونَ وَ قُدَّتَهَا وَ تُهْيِجُونَ جَمْرَتَهَا» پس از آن آتشگیره‌ها
را افروخته می‌کردید و به آتش داشمن
می‌زدید تا آتش را شعله‌ور کنید، لااقل
بعد از آن که اسلام در جامعه نهادینه
می‌شد این فتنه‌ها را برپا می‌کردید.

204- «وَتَسْتَجِيبُونَ لِهِتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ» در حذف حاکمیت ۱ مام معصوم

شرایط شما طوری بود که برای اجابت
کردن بانگ شیطان‌گمراه، آماده بودید.

205- «وَإِطْفَاءُ أَنْوَارِ الدِّينِ الْجَلِي»
وگویا برای خاموش نمودن انوار دین
روشن خدا روزشماری می‌کردید.

206- «وَإِهْمَالِ سُنَّتِ النَّبِيِّ الصَّفِي» و
در از بین بردن سنن پیامبر برگزیده
خدا انتظار می‌کشیدید.

شما هیچ درنگ نکردید، هنوز قلب‌ها
از غم رحلت پیامبر اکرم ﷺ در تلاطم بود
که رفتید به سراغ تعیین خلیفه و
حاکمیت را به دست گرفتید، اگر جامعه
را متلاطم نکرده بودید، مردم جریان
غدیر را فراموش نمی‌کردند. نه تذهب
جریان خلافت را به دست گرفتید بلکه
دائماً جوسازی کردید و آتش روشن
نمودید، و شیطان هم شما را تحریک کرد
و لذانور سنت پیامبر ﷺ را خاموش
کردید. گویا اصلاً پیامبر ﷺ سخنی در
رابطه با رهبری آینده اسلام به زبان
نیاورده‌اند.

افشای حیله بزرگ

حضرت جمله‌ای می‌فرمایند که نشان
می‌دهد به واقع همه بصیرت و هوشیاری را
خداآوند در قلب ایشان قرار داده، و آن
جمله این است:

207 - «أَتْشُّرُبُونَ حَسْوًا فِي ارْتِغَاءٍ» به
بهانه خوردن کف، شیر را زیر لب
پنهانی می‌خورید.

ارتغاء یعنی کفهای روی شیر را سرکشیدن. حضرت فاطمه[ؑ] می‌فرمایند: شما گرفتن کف شیر را از شیر بهانه کردید، ولی پنهانی، خود شیر را خوردید. شما می‌گویید ما کاری با خلافت نداریم و چیزی نمی‌خواهیم، فقط می‌خواهیم مشکلات را حل کنیم، در حالی که آمدید و جای دین نشستید. و تاریخ نشان میدهد که وقتی خلیفه حاکم شد طبق حکم خودش جامعه را اداره نمود، نه طبق حکم خدا. در ظاهر هم به خود حق میداد و لذا می‌گفت: «من با وحی الهی ارتباط ندارم پس بر اساس نظر و اجتهاد خودم ^{۲۰} حکم می‌کنم».

برای روشن شدن آثار این حرف به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی^(رهنماهه عليه) رجوع کنید تا آثار حرف خلیفه اول را متوجه شوید. این جاست که شما جهان اسلام را می‌بینید در طول قرن‌ها به چه مشکلاتی گرفتار آمد و فاطمه زهراء[ؑ] همه این‌ها را در همان ابتدایی کار تشخیص داد و با آن بصیرت فوق‌العاده خود روشن نمود که چرا امروز، جهان اسلام نمی‌تواند آن‌طور که شایسته است از اسلام استفاده کند و به

برکاتی که به واقع اسلام برای پیر و انش آورده است، دست یابد.²¹

21 - در «امالی»، شیخ طوسی، چاپ نجف، ج 2، ص 175 هست که امام حسن♦ در مقابل معاویه در خطبه ای غزا می‌فرماید:

«وَ أَقْسِمُ بِإِلَهٍ لَّوْ أَنَّ الذَّانَ بَأْيَاعُوا أَبِي حِينَ فَارْقَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَا عَطْتُهُمُ السَّمَاءَ قَطْرَهَا وَ الْأَرْضَ بَزْكَتُهَا؛ وَ مَا طَبِعْتُ فِيهَا يَا مَعَاوِيَةً! قَلِمًا خَرَجْتُ مِنْ مَعْدِنِهَا تَنَازَعْتُهَا قُرْبَشَ بَيْنَهَا فَطَبَعْتُ فِيهَا الطَّلْقَاءَ وَ أَبْنَاءَ الطَّلْقَاءِ أَنْتَ وَ أَصْحَابُكَ: وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَغْلَمُ مِنْهُ إِلَّا لَمْ يَرْزُلْ أَمْرُهُمْ يَذْهَبْ سَفَالًا حَتَّى يَزْجِعُوا إِلَيْ مَا تَرَكُوا. فَقَدْ تَرَكَتْ بَنْوَاهُ اسْرَائِيلَ هَارُونَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيقَةُ مُوسَى فِيهِمْ وَ اتَّبَعُوا السَّامِريُّ وَ قَدْ تَرَكَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ أَبِي وَ بَأْيَاعُوا عَيْدِرَةَ وَ قَدْ سَمَعُوا رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: أَنْتَ مَنِي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنْثِيَّةً». ²²

«وَ قَسْمٌ يَادِ مِيَكْنَمْ بِهِ خَداونَدْ كَهْ: چون رسول خدا²³ از دنیا رحلت کرد، و از میان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بیدعت می‌کردند، هر آینه آسمان رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت می‌کرد؛ و ز مین بر کت خود را بر ایشان می‌پاشید؛ و دیگر ای معاویه؛ تو در آن طمعی نداشتی!

ولیکن چون ! مارت و ولايت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قریش با هم به نزاع برخاستند؛ و در این حال آزاد شدگان جدم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزاد شدگان در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستی ای معاویه، و اصحاب تو ! و در حالی که تحقیقاً رسول خدا²⁴ گفته بود هیچ وقت امتنی امر زعامت و امارت خود را به دست کسی نمی‌سپارد که در میان آن امت از آن شخص داناتر و اعلم به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پیوسته امر آنها رو به سستی و تباھی می‌رود؛ تا آنچه را که ترك کرده اند، دو باره بدان روی آورند. بنی اسرائیل هارون، و صی موسی را ترك گفتنند؛ با آنکه میدانستند: او خلیفه موسی است در میان آنها؛ و از سامری پیروی کردند؛ و این امت نیز پدرم را ترك گفتند؛ و با غیر او

این‌همه طاقت

بنده گاهی فکر می‌کنم اگر ما آنچه را حضرت‌فاطمهؓ در جریان انحراف اسلام فهمید، می‌فهمیدیم، آیا یک ساعت طاقت ماندن داشتیم؟ بعد می‌گوییم چقدر طاقت فاطمهؓ زیاد بود که توانست این‌همه عمر کند. تو به من نگو فاطمهؓ خیلی زود بعد از رحلت رسول‌خداءؐ رحلت فرمود، به من بگو دیدن این‌همه از حراف و یک روز طاقت ماندن داشتن، طاقت بزرگی نیست؟ حضرت‌علی♦ که در این صحنه مسئولیتی نمی‌توانست داشته باشد، چرا که اگر سخنی به اعتراض می‌گشود، متهم می‌شد که نسبت به حکومت حریص است.²² ولی فاطمه‌زهراؓ که در چنین مشکلی نبود، چه کند؟ اگر خدا شعور فهم این انحراف بزرگ را به او نداده بود که در فشاری چنین شعوری را دارد نمی‌گرفت و حال که چنین شعوری را دارد و در پیرو آن مسئولیتی بزرگ به ذن بالش هست، راستی پس از انجام آن مسئولیت خطیر و آن اعتراض جانا نه، آیا دیگر طاقت ماندن در این ذن یا برای او مانده بود؟ سلام بر تو ای

بیعت نمودند؛ با آن‌که از رسول‌خداءؐ شنیده بودند که به علی می‌گفت نسبت تو به من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

22 - حضرت امیر المؤمنین♦ می‌فرمایند: «إِنَّ أَقْلَى يَقُولُوا حَزْنًا عَلَيِ الْمُلْكِ وَ إِنْ أَسْكُنْتَ يَقُولُوا جَزَعًا مِنَ الْمُؤْتَه» (نهج‌البلاغه، خطبه (3) یعنی؛ اگر سخنی بگوییم می‌گویند برخلاف حریص است و اگر ساكت شوم می‌گویند از مرگ می‌ترسد.

فاطمه که نسبت به آن مأموریت بزرگ
خود چقدر صبورانه عمل کردی:
«وَ كُنْتَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا»

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

طرح فدك؛ سند دعوتي براي
بازخوانی صدر خلافت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُمْتَحَنَةُ امْتَحَنَكَ الَّذِي

خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا...)

سلام بر تو اي فاطمه زهراء! اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان صابر و شکيبايي و از عهده آن
امتحان عظيم برآمدی.

فاتمه در شرایطي که پس از رحلت
رسول الله پيش آمد، آن امتحان عظيم الهي
را به نمایش گذاشت و مسئوليت بزرگ
نشان دادن انحراف و حشتناک از اسلام را
با تمام وجود گوشزد کرد.

حسّاسیت بر انحراف بزرگ

آنچه در خطبه فاطمه زهراء! خوب است
عزيزان دقّت بفرمایند، آن حسّاسیت اصلی
فاتمه زهراء! به عمق فاجعه است. گاهی
انحرافی بزرگ در جامعه پیش می آید،
ولي ما نمیدانیم چقدر باید نسبت به
آن حساس شویم و گاهی برعکس، بيدل یل
روی یک مسئله ساده، حسّاسیت پیش از
اندازه نشان میدهیم، اینجاست که باید

برای متعادل کردن حسّا سیت‌های خود از معصومین الله کمک بگیریم. گاهی انحرافی به و سعت آن حراف در کل تاریخ صورت می‌گیرد، به طوری که انسان باور نمی‌کند چطور همه‌چیز دست به دست هم داد و چنین واقعه‌ای پدید آمد. انحراف‌های بزرگ عموماً در زمان خودش به خوبی قابل درک نیست، مگر تو سط انسان‌های بزرگی که از همه تاریخ بزرگترند و مأمورند تاریخ را در جهت صحیح به حرکت درآورند. خطبه فاطمه زهرا الله، ما را متوجه تحقق فاجعه‌ای بزرگ در صدر اسلام می‌کند و انسان می‌فهمد که آن حضرت با بصیرتی فوق العاده دقیق و عمیق، متوجه آن شده‌اند. فاجعه بـ سیار عمیقتر از آن است که بتوان در یک نگاه معمولی به ابعاد آن پی برد.

انتهای فاجعه

یک وقت کسی می‌آید شیشه پنجره منزل شما را می‌شکند، شما هم ناراحت می‌شوید و این کار را تقبیح می‌کنید، اما یک وقت یک کسی می‌آید و زن و فرزندان شما را به قتل میرساند، در این حالت هم ناراحت می‌شوید و آن کار را تقبیح می‌کنید و فوق العاده این کار را بد می‌شمارید و نهایت تلاش را برای برخورد با آن مینمایید، ولی این کار شما در عین بزرگی انتهای ناراحتی در این مورد نیست. حال اگر کسی زن و فرزند

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 221
خلافت

شما را مذحرف کند و به فساد بکشاند،
این حادثه اصلاً قابل مقایسه با آن دو
حادثه قبل نیست، چرا که نهایتًا با
کشن آنان بدن آن‌ها را از بین برده
است و شما هم میتوانید به کمک قصاص،
بدن قاتل را از بین ببرید، ولی روح
زن و فرزند شما به حیات خود ادامه
می‌دهد، امّا وقتی آن‌ها را مذحرف کرد
همه وجودشان را مذحرف کرده است، حالا
چقدر هوشیاری میخواهد که انسان بفهمد
در عینی که به قتل رساندن زن و فرزند
خیلی وحشتناک است و لی مذحرف کردن
آن‌ها چیز دیگری است که قابل مقایسه با
به قتل رساندن شان نیست. چون وقتی
آن‌ها را مذحرف کرد، دیگر جهت انسانی
آن‌ها مختل شده است، این دیگر قابل
تحمّل نیست و این را انتهای فاجعه
می‌گویند؛ حالا فاطمه زهراءؑ پس از آن‌همه
تلاش پیامبر اکرم ﷺ و حضرت علیؑ و
اصحاب بزرگوار، با انتهای فاجعه نسبت
به اسلام روبه رو شده‌اند.

عجب و غیرمنتظره بود

در فرازهای شماره (187 و 188 و 189) خطبه، حضرت میفرمایند: «فَهَيْهَاٰتٍ مِنْكُمْ وَ كَيْفَ يَكُمْ وَ أَنَّى تُؤْفَكُونَ»؛ یعنی خیلی عجیب و غیرمنتظره بود. چطور این کار را کردید، با این کار به کجا میخواستید بررسید؟ حضرت خطاب به خلیفة اول و دوم می‌گویند: اصلاً آدم فکرش را هم نمی‌کرد که شما دست به چنین

انحرافی بزندید. اگر ابوسفیان این کار را می‌کرد برای حضرت تعجب نداشت، ولی این‌ها می‌گویند ما مسلمانیم، حداقل مسلمانی برای خودداری از چنین عملی کافی بود. راستی چه کاری واقع شده است که فاطمه زهرا^۲ انتظار دارند کسی با حداقل اسلامیت هم نباید به آن کار دست بزند. یعنی چه چیزی است که آنقدر بدیهی است که هر مسلمانی با حداقل اسلامیت باز به آن دست نمی‌زند و فاطمه زهرا^۲ تعجب می‌کند که چرا خلیفة اول و دوم به آن دست زدند و به آن تن دادند؟ به عنوان مثال؛ وقتی ما دیده باشیم جناب‌عالی آب را می‌شناشیم و تر و مر طوب بودن آن را تجربه کرده‌ایم، حالا بگویید: آب، تر نیست! می‌گوییم: اصلاً از شما انتظار چنین سخنی نمیرفت، چون حداقل ارتباط با آب کافی است که شما متوجه شده باشید آب تر است، لذا به جناب‌عالی می‌گوییم این چه حرفی است که می‌زندید، از شما اصلاً چنین انتظاری نداشتم.

حضرت فاطمه زهرا^۲ به همین اندازه از حرکات خلیفة اول و دوم تعجب کرده بودند، می‌فرمایند: «**کیف بکُم**»: چطور شد این کار را کردید «**آنَّيْ تُؤْفِكُونَ**»: کجا دارید با چنین انحراف بزرگی می‌روید. (إِفْلُك یعنی عملی که مطابق واقع و مطابق حق نیست) پس معلوم است طبق سخنان حضرت فاطمه زهرا^۲ در این خطبه بحث‌یک انحراف بزرگ و جهتگیری ناحق و باطلی

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 223
خلافت

است که انتظار نمی‌رفت مدعیان اسلامیت
به آن دست بزنند، و حضرت تمام حسّاسیت
خود را روی این موضوع قرار داده‌اند و
بحث غصب فدک و این‌ها را برای نمونه
می‌آورند تا انحراف اصلی را نشان
دهند.

نتیجه هماهنگی با حساسیت فاطمه زهراء

اولاً: عنایت بفرمایید فاطمه زهراء^۱ روی
چه چیزی حساس‌اند. ثانیاً: فراموش
نکنید، وقتی آن حضرت بر روی موضوعی
از خود حسّاسیت نشان دادند، در واقع
حسّاسیت حقی است که برای همه بشریت
حجّت است؛ چرا که شیعه و سنّی قبیل
دارند که رسول الله^۲ می‌فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ
تَبَارَكَ وَتَعَالَى يَغْضِبُ لِغُضَبِيْ فَاطِمَةَ وَ
يَرْضِي لِرِضَاهَا»^۳ یعنی؛ خداي
تبارک و تعالی با غضب فاطمه غضبانک
می‌شود و با رضایت فاطمه - از هر چیزی-
از آن چیز راضی می‌شود. پس حسّاسیت
فاطمه زهراء^۴ ملاک حق و باطل بودن آن چیز
است، حال ملاحظه کنید با توجه به این
موضوع حضرت بر روی چه چیزی حسّاسیت
نشان میدهند، و اگر من و شما روی آن
مسئله حسّاس ن‌بودیم و یا کم حسّاس
بودیم، بدانیم از قلب مطهر
فاطمه زهراء^۵ فاصله گرفته‌ایم و در نتیجه

1 - به کتاب الامامة و السیاسته از ابن‌قتیل به
دینوری متوفی سال 270 فصل خلافت ابابکر رجوع شود.

از فهم حقایق محروم شده ایم. بحث ما یک بحث اخلاقی نیست که صفاتی عارض بر ذات انسان بشود و شخصیتش با آن فضائل مثبت گردد، بلکه باید انسان در فضائل متحقّق بشود و بر این اساس عرض می‌کنم که اگر با گم کردن حسّاسیتمان نسبت به آنچه حضرت به آن حسّاسند، از فاطمه زهرا^۱ فاصله بگیریم، دیگر آن وجود شدید و آن شخصیت متعالی را که می‌توانستیم به دست بیاوریم، از دست می‌دهیم، یعنی توجه به خطبه فاطمه زهرا^۲ و هماهنگشدن با حسّاسیت مقدس آن حضرت ما را در یک حید طه و ساحت متعالی می‌برد که آن ساحت برای ما ارزش دارد و مقصد و مقصود ما از تبعیت از این خانواده در همین راستا است.^۲

پیام فاطمه زهرا^۳ در این خطبه، پیام امروز زندگی ماست، یعنی اگر می‌خواهید به جایی برسید و به یک ساحت متعالی دست یابید باید این پیام را بگیرید و آن پیامی است بسیار بزرگ که اگر با

2 - مولوی در مثنوی خود این موضوع را چنین مطرح می‌کند که:

چون تو شیرین از آن شکر گاهی ز تو
چون شکر گردی ز کی شکر خود از شکر
یعنی تا انسان با شکر صفات اخلاقی شیرین است،
ممکن است آن صفات عارضی برود و انسان از فضایل اخلاقی محروم گردد، ولی اگر توانست خودش شکر گردد و با تبعیت از معمومین^۴ وجودش، وجود دیگری شود، دیگر فضایل از او جدا نمی‌شوند، چون تابع کسانی شده که عین حقیقت انسانی هستند.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 225
خلافت

ظرفیت مناسب با آن رو به رو نشویم از هدیه بزرگی محروم شده‌ایم. و آن یک اعتراض بزرگ است که اگر صدای این اعتراض را بشنویم، امروز خود مان و ملت مان را از این سیاهچال بی‌انتها نجات داده‌ایم. این که می‌بینید بسیاری از مسلمانان از اسلام عزیز آن نتیجه لازم را نمی‌گیرند، ریشه اش را باید در نداشتن آن حسا سیت بزرگی داشت که دختر رسول‌الله ﷺ آن را پایه‌گذاری کردند. این حسا سیت را می‌توان با تدبیر عمیق بر روی کلمات و سکنات فاطمه زهراؑ به دست آورد.

انفجار بمب در قلب اسلام

درست در روز دوشنبه 28 صفر سال 11 هجری، یعنی روز رحلت پیامبر اکرم ﷺ در سقیفه بنی‌سعده بمبی در قلب عالم اسلام منفجر شد که آثار و ترکش‌های آن به مرور تهمام عالم اسلام را ویران کرد. یعنی اگر ما امروز از برکات همه‌جانبه مسلمان‌بودن بهره نمی‌بریم به خاطر سقیفه است. نگویید بحمد الله ما حب امیر المؤمنین◆ داریم؛ متوجه باشید ما نیاز داشتیم فرهنگ اهل‌البیت در همه ابعاد زندگی ما و در سراسر جهان حاکم شود و این نشد، و نباید از این مسئله مهم که فاطمه زهراؑ متوجه آن شدند، غفلت کرد.

یکی از ضربه‌هایی که به ما شیعیان می‌زنند همین است که یا به دست خودمان

و یا به دست دشمنان، موضوع اعتراض و غم فاطمه^۶ را منحرف می‌کنند، در آن صورت هم به شخصیت عظیم فاطمه زهرا^۷ ضربه خورده و هم حسّاسیت اصلی آن حضرت فراموش شده است. موضوع را در این حد متوقف کردن که در به پهلوی مقدس آن حواری انسیه خورد، خطرناک است؛ آری؛ چنین ظلم بزرگی واقع شد.^۸ ولی فاجعه بزرگ چیز دیگری بود، چنین برخور迪 با فاطمه زهرا^۹ و شکستن پهلوی دختر رسول الله^{۱۰} یک انتقام بود که می‌خواستند از آن حضرت بگیرند. بگو مگر حضرت چه کار کرد که این همه دشمنان را پریشان نموده که حالا می‌خواهند با ز هرای مرضیه^{۱۱} چنین برخور迪 بکنند؟ و مواطن بآشید آن مسئله اصلی گُم نشود، وقتی مسئله اصلی گم شد، خیلی چیزها از دست می‌رود و غصب فدک می‌شود محور واقعه و موضوع اصلی گُم می‌شود و اشکها و اعتراضاتی حضرت زهرا^{۱۲} از معنی اصلی خود خالی می‌گردد.

خدا إن شاء الله به من و شما و به جامعه ما حوصلة كافي بد هد تا بتوا نيم اين خطبه بزرگ را با دقت و با مشكافي لازم به بحث بگذاريم، آن وقت ميفهميم زهرا^{۱۳} يعني چه؟ تكتك جملات حضرت در اين خطبه يك دائرة المعارف معنا است که در

3 - به کتاب جنة المأوى از شیخ محمدحسین آل کاشف الغطاء، ص 156 و نیز به کتاب امام علی♦ از دکتر عبدالفتاح عبدالمقصود، ج 1، ص 343 رجوع کنید.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 227
خلافت

هر حال با دقّت لازم با خطبه برخورد
کردن را به آینده باید موكول کرد.

خطري که فاطمه زهراء گوشزد نمود

از اول خطبه تا اينجا بحث حضرت اين است که با حذف امير المؤمنين♦ يك شخص از صحنه سياست خارج نشده ، بلکه خطري بزرگ پيش آمده است که عملاً ديگر قرآن آن تأثير حقيقي را در بين جامعه مسلمان نميتواند داشته باشد و در واقع فاطمه زهراء جبهه اي را در صدر اسلام گشودند ، که تا قيام قيامت ميتواند انحراف از اسلام را بشنا ساند و نقشه هاي اسلام نما هاي را که جهت اصلي شان اسلام نيست بر ملا کند و برگشت به اسلام - به معني واقعي کلمه - را پيشنهاد نماید. آن وقت است که ميتوان متوجه شد چرا به وجود مقدس حضرت اين همه کينه و رزيدند و خواستند از او انتقام بگيرند. آري دلي که از اين انتقام و مصيبة هاي وارد برآن و جود مقدس نسوزد ، دل نيدست و لي از جدهه عظيم و دقيقی که حضرت گشودند و از اين طريق همه محاسبات دشمن به هم خورد و از خطر هدم اسلام جلوگيري شد ، غفلت نکنيد.

◆ اشاره حضرت فاطمهؼ به حضرت علي اشاره اي است که در خاطرة تاريخ ماندگار خواهد بود ، تا آن وقت که جهان اسلام از خود پرسيد چگونه از اسلام باید استفاده کرد که وعده هاي خدا در

مورد برکات اسلام محقق شود، اشاره آن حضرت راهکار را نشان دهد.

علّت سعة وجودی امام خمینی^{﴾رحمۃ اللہ علیہ﴾}

توسل به وجود مقدس این خانواده به خصوص فاطمه زهراء^{﴾سیر انسان را بسیار سریع میکند، اما بدانید ما باید بین عارف بزرگی مثل امام خمینی^{﴾رحمۃ اللہ علیہ﴾» با یک صوفی و عارف ساده، خیلی فرق بگذاریم، چون امام خمینی^{﴾رحمۃ اللہ علیہ﴾» سعة وجودی شان تا قیام قیامت دست بشر را میگیرد و او را نجات میدهد، زیرا ایشان فاطمه زهراء^{﴾را فقط از یک بُعد ندیده بودند، در کنار مظلومیت فاطمه زهراء^{﴾و ظالمیت دشمنان آن حضرت، شور و شعور و خروش و اعتراض آن حضرت را نیز دیده و خود شان در واقع فاطمی شده بودند، این جاست که مكتب امام خمینی^{﴾رحمۃ اللہ علیہ﴾» صوفی ساده و محدود نمی سازد، بد که عارف محمدی^{﴿خ﴾} و فاطمی^{﴿م﴾} میسازد.}}}}}}

عرض شد در سقیفه، یعنی در شرایط از حراف از حاکمیت معصوم همه اسلام لطمه دید، و عملًا جامعه اسلامی را به دو قسمت مجروح و دست و پا شکسته کوفی و شامي تبدیل کرد، و این ضربة کمی نبود. یک دانشمند سنی اهل سوریه میگوید: «اگر در ابتدا حاکمیت جامعه اسلامی از اهلالبیت پیامبر اکرم^{﴿خ﴾} خارج نشده بود، هرگز اختلافاتی که بعداً در جهان اسلام به وجود آمد، پدیدار نمیشد» اصلاً چرا یک کوفه پیدا شد و یک

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 229
خلافت

شام؟ چرا عده‌ای مسلمان به نام علویون
با مرکزیت کوفه و عده‌ای به نام
امویان با مرکزیت شام و تحت نظر
معاویه به وجود آمد؟ اگر جریان حقی
که خدا و پیامبر اکرم صلوات الله علیه و آله و سلم بر آن تأکید
داشتند حاکم می‌شد، مخالفت با آن، راه
به جایی نمی‌برد. ولی وقتی یک جریان
با طل به وجود آید، حتی جبهه‌گیری‌ها
ناحق در برابر آن، حالت منطقی به خود
می‌گیرد و اختلاف ریشه‌دار می‌شود. اگر
اهل‌البیت صلوات الله علیه و آله و سلم حاکم می‌شدند، ممکن بود چند
اموی مخالفت می‌کردند؛ اما این‌ها
نمی‌توانستند جبهه قدرتمندی در مقابل
حاکمیت اسلام باشند، ولی با آن انحراف
اولیه و تقویت جریان‌های غیر اسلامی
دیدید که اهل شام با حکومت امویان
رو به روی اصل اسلام ایستادند و برای
اسلام برنامه‌ریزی کردند، مدینه و مکه
هم که هیچ، گویا خوابشان برده بود که
دارد در جهان اسلام چه می‌گذرد.
«و نسل‌های آینده را از رهگذر
خون می‌لایی بی‌ثمه ر ریخته و
سیرابنا شدنی، به انقلاب‌های پشت سر
هم کشاند.»

همین‌طور جنگ و باز هم جنگ و دشمنی،
دامن جهان اسلام را گرفت، گویا جنگیدن
مسلمانان با همیگر جزء لاینفک
زندگی شان شده بود، حال چه جنگ جمل
باشد و چه جنگ نهروان، و چه جنگ
زید بن علی بن الحسین؛ دیگر فرق نمی‌کند،
گویا خصومت و دوگانگی از مرز حق و
با طل بودن جبهه‌ها، به اصل دشمنی و

مبارزه تبدیل شده بود. در دینی که پیروانش را دعوت به یگانگی و وحدت و اخوت میکند و میگوید: «وَاعْتَصِمُوا بِرَبِّكُمْ أَجْمِيعًا»^۴ چرا کار به اینجا کشیده شد؟!

ریشه ضعف امروزین اسلام؟

«خصومت‌های پشتسر هم، اسلام را آنچنان ضعیف نمود که ما در دمه‌های گذشته یک مرتبه با واقعه فلسطین رو به رو شدیم. ریشه این ضعفی را که شما از جهان اسلام نسبت به فلسطین می‌بینید باید در انحراف اولیه جستجو کنید، انحرافی که فاطمه زهراء آن را به همه گوشزد کرد.»

شما کمی روی این مسئله تفکر کنید، آخر چه شده است که اقلیتی صهیونیست در قلب جهان اسلام با نهایت بیپرواپی این‌همه ظلم می‌کند و جهان اسلام با این‌همه قدرت، نمیتواند این ظلم را دفع کند.

«امروزه پیدا کر مجرد حجت جهان اسلام در سرزمین‌های متعدد و در میان سواحل جدا از هم تکه‌تکه شده، و هر قسمت به شخصی تعلق گرفته است و به راحتی مورد حمله قرار می‌گیرد. چون بعد از رحلت رسول خدا^۵ جریان حاکمیت درست ادامه پیدا نکرد.»

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 231
خلافت

راه نجات؟

«و جهان اسلام امروز دغدغه همه چیز
دارد جز دغدغه اسلام؛ چون در سقیفه
برنا مه ریزان حاکم بیت بعد از رحلت
رسول الله ﷺ دغدغه همه چیز داشتند جز
دغدغه بر جا ماندن خود اسلام، فاطمه
و علی «سلام اللہ علیہما» هم که فقط دغدغه اسلام
را داشتند، مورد خشم و حذف و تهمت
قرار گرفتند، ولی برای نجات جهان
اسلام هنوز گفتار فاطمه زهراءؑ
زنده‌ترین و تازه‌ترین راه نجات مدت
مسلمان است و هیچ راهی جز برگشت به
دعوت دختر رسول الله «صلوات اللہ علیہما» در بین نیست
و همواره باید همه مسلمانان را به
آن فراخواند و پیامبر ﷺ در کل جهان
اسلام راه رجوع به فاطمهؑ را هموار
نمود.»

چیز عجیبی که بحمدالله در جهان اسلام -
اعم از شیعه و سنی - نهادینه شده، اعتبار
فوق العاده فاطمه زهراءؑ است، و این خطبه
هم خطبه‌ای نیست که فقط شیعه نقل کرده
باشد. کتاب «بلاغات النساء» که از کتب
اهل سنت است یکی از سندهای این خطبه
است و لذا هم گویندۀ خطبه و هم اصل
خطبه مورد احترام جهان اسلام است و
امروز میتوانیم از طریق فاطمه زهراءؑ
جهان اسلام را متوجه انحرافی بکنیم که
ریشه همه مشکلات بعدی است و از طریق
دانشمندان دلسوز، جهان اسلام را بیدار
نماییم تا بفهمند چه شده که کار به
این جاها کشیده است و چگونه باید جهان
اسلام را از این مشکلات نجات داد. در

فراز شماره 190 خطبه، حضرت میفرمایند: «وَ كِتابُ اللهِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ»؛ یعنی کتاب خدا مقابل شماست، چرا در ادامه حاکمیت جامعه اسلامی به کتاب الله رجوع نمیکنید تا ببینید جز امامی معصوم، نمیتواند جهان اسلام را رهبری کند؟ برای اثبات اینکه بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ حکم امام معصوم باید در جامعه جریان داشته باشد، خود قرآن به راحتی مسئله را روشن میکند؛⁵ پس در واقع در

5 - به عنوان نمونه نظر عزیزان را به آیه 59 سوره نساء جلب میکنیم که قبلًا به طور مختصر شاهد آوردهیم و تفسیر قیم المیزان در این راستا ما را متوجه نظر قرآن به ادامه حاکمیت اسلام توسط امامی معصوم، مینماید.

قرآن میفرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولَئِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ، فَإِنْ تَنَازَّلُوكُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَ الرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ يَا اللَّهُ وَ الْيَوْمَ الْآخِرُ، ذَلِكَ خَيْرٌ وَ أَحْسَنُ تَأْوِيلًا» (نساء / 59)

یعنی ای مؤمنان خدا را اطاعت کنید و رسول خدا و اولیالامر از خودتان را اطاعت کنید، پس اگر در موردی اختلاف کردید آن اختلاف را به خدا و رسولش ارجاع دهید، اگر به خدا و به قیامت مؤمن هستید، که این کار خیر بسیار، و عواقب نیکویی دارد. اولاً: آیه اطاعت خدا و رسول خدا و اولیالامر را واجب شمرده است.

ثانیاً: لفظ «أطِيعُوا» یعنی اطاعت کنید را یک بار در مورد «خدا» و یک بار در مورد «رسول خدا و اولیالامر» به کار برده است.

حال مراد از اطاعت از خدا پیروی از احکامی است که به عنوان وحی بر پیامبر ﷺ نازل شده است. ولی اطاعت از رسول خدا دوجذبه دارد، یکی اطاعت از او در بیان احکام الهی، چنانچه خود خداوند به پیامبرش میفرماید: قرآن را بر تو نازل کرده ایم تا برای مردم تبیین و روشن کنی. «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نَزَّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / 44) و یک

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 233
خلافت

آن حال از علی◆ منحرف نشدن، بلکه از

جذبه دیگر اطاعت، اطاعت از رسول خدا به عنوان مدبر جامعه اسلامی در اجرای احکام و جهاد و دفاع و عزل و نصب فرمانندهاران است، چنان‌چه خداوند می‌فرماید: ما قرآن را به حق برای تو نازل کردیم تا بین مردم بر اساس آنچه خدا برای تو روشن کرده است حکم کنی: «إِنَّمَا أُنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحُقْقِ لِتَحْكُمَ بِيْنَ النَّاسِ يَا مَا أَرِيكَ اللَّهُ» (نساء/105)

پس با وجود آنکه اطاعت از رسول خدا در حقیقت اطاعت از خدا است، ولی به آن جهت قرآن لفظ «أَطِيعُوا» را دوبار تکرار کرد که در عین حال اطاعت از خدا یک معنا دارد و اطاعت از رسول خدا همچنان که گفته شد، معنایی دیگر دارد. مثل تبیین آیات و اجرای احکام در جامعه.

ثالثاً: اطاعت از «اولی الامر» را در کنار اطاعت از رسول خدا واجب شمرده است که نشان میدهد وجه مشترکی بین اطاعت از «رسول خدا» و اطاعت از «اولی الامر» هست و آن عبارت است از تبیین و تبلیغ احکام الهی و اجرای احکام دین خداوند. ولی طبق ادامه آیه که می‌فرماید: «اگر اختلافی پیدا کردید آن اختلاف را به خدا و رسول خدا ارجاع دهید». از این‌که لفظ «اولی الامر» را نیاورده، معلوم می‌شود که «اولی الامر» منصب تشریع تدارد، یعنی در منازعات باید به کتاب خدا و سنت رسول خدا رجوع کرد.

توضیح آن که؛ افرادی که مورد خطاب این آیه هستند مؤمنین‌اند و مسلماً نزاع آنها با غیر اولی الامر است. زیرا بعد از اینکه اطاعت اولی الامر واجب شد دیگر رأی اولی الامر محل نزاع و تردید واقع نمی‌شود. از طرفی قول «اولی الامر» در فهم کتاب و سنت، حجیت دارد و از آن جایی که آیه شریفه اطاعت آنها را بدون قید و شرط لازم داشته، لذا قول و گفتار آنان مطابق با واقع و خالی از خطا و لغزش است. و در یک کلمه باید علاوه بر پیامبر، انسان‌های معصوم دیگری باشند، چرا که خداوند بنده‌های خود را به اطاعت کسی که دارای خططا باشد و امت را در اثر آن خططا گمراه کنند، امر نمی‌فرماید، و اطاعت او را در کنار اطاعت پیامبر پسر قرار نمیدهد.

اصل قرآن مذحرف شدند، لذا در فراز ۱۹۷ خطبه شان می‌فرمایند: «أَرْغَبَةُ عَنْهُ تُرِيدُونَ»؛ آیا از قرآن منصرف شده‌اید و آن را پشت سر انداختید؟ «وَقَدْ خَلَفْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورَكُمْ» در ادامه می‌فرماید: «أَمْ بِعِيْدِهِ تَحْكُمُونَ»؛ یا نکند می‌خواهید در ادامه زندگی به غیر قرآن حکم کنید؟ اگر عنایت بفرمایید متوجه خواهید شد حضرت با هوشیاری و دقّت دارند روشن می‌کنند، جریانی که پس از رحلت پیامبر ﷺ حاکمیت جهان اسلام را به دست گرفت، جریان غیر قرآنی است؛ یعنی در چنین حاکمیتی دیگر در این جامعه قرآن حکم نمی‌کند و در ادامه می‌فرماید: «بِئْسَ لِظَالِمِينَ بَمَلَأُ»؛ چقدر کار ظالمانه‌ای است که چیز دیگری را جایگزین قرآن می‌کنید و چقدر به مردم در این راستا ظلم خواهد شد. و بعد اشاره می‌کنند به آیه ۸۵ سوره آل عمران که می‌فرماید: «وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْأَخْيَرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ یعنی هر کس دینی غیر از دین اسلام برگزید، هرگز از او پذیرفته خواهد شد و او در آخرت از زیانکاران خواهد بود، یعنی با این کاری که کردید و عملًا خود را از اسلام خارج نمودید، گرفتار یک بی‌شمری ابدی گشتید: «ثُمَّ لَمْ تَلْبَثُوا إِلَى رَيْثٍ أَنْ تَسْكُنَ تَفْرَثُهَا» یعنی حتی در انحراف از دین، آنقدر صبر نکردید که این دل رمیده، آرام بگیرد؛ یعنی یک روز هم از رحلت رسول خدا^{آخ} نگذشته بود

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 235
خلافت

که به چنین انحراف بزرگی دست زدید.
گویا از قبل، همه برنامه‌ها را ریخته
بودید و به دنبال زمان عملی کردن آن
می‌گشتد و زمان رحلت رسول‌الله^ص را
به ترین زمان یافتید. در واقع حضرت
می‌خواهند بفرمایند شما درباره مسئله
به این بزرگی که جهت اسلام را به کلی
تغییر میدهید، یک دقیقه هم درنگ
نکردید، تا دل‌ها آرامش لازم را بیابد
و سپس کشیدن افسار خلافت به سوی شما
آسان شود، لذا فرمود؛ «وَ يَسْلَسَ
قِيَادُهَا» یعنی؛ و کشیدن افسار آن آسان
گردد، و شما این کار را نکردید، بلکه
با دست پاچگی تهمام نقشه خود را عملی
نمودید تا هیچ کس فرصت فکر کردن و
تضمیم گرفتن و انتخاب کردن نداشته
باشد. بعد می‌فرمایند: «ثُمَّ أَخَذْتُمْ تُورُونَ
وَ قَدَّتُهَا، وَ تَهْيَجُونَ جَمْرَتَهَا»؛ پس از
آن‌که حکومت را بلافاصله به دست
گرفتید، شروع کردید آتش به پا کردن و
آتش فتنه‌های نهفته را شعله‌ور نمودن.
یعنی شرایطی فراهم کردید که مردم
فرصت فکر کردن نسبت به کار شما را
نداشته باشند و همین هم که خواستند
فکر کنند با انواع فتنه‌های پنهان که
سربرآورده، خود را روبه‌رو دیدند؛
فتنه‌هایی که اسلام در طول بیست و سه
سال، آرام آرام آن‌ها را فرو نهاده
بود، باز سر برآورد و حاکمیت شما
موجب شعله‌ور شدن آن‌ها گشت.

سقیفه و انتخاب آزاد!

«عبدالفتاح عبدالمقصود» از مورخین معاصر اهل سنت در جلد اول کتاب امام علی♦ که شرح مبسوطی از جریان سقیفه را مد طرح میکند، میگوید: پس از به خلافت رساندن ابابکر در سقیفه، عمر و ابو عبیده جراح دو طرف ابابکر را گرفتند و در کوچه های مدینه حرکت میکردند، هر کس را می دیدند دستش را می گرفتند و با فشار هم که شده می چسباندند به دست ابابکر و می گرفتند: بدین وسیله تو با ابابکر بیعت کردی، مواطن بایش بیعت خود را نشکنی! و در چنین فضایی، از درون سقیفه، خلیفه خود را بیرون آوردند و با چنین شکلی از مردم بیعت گرفتند. حال ما از جهان اسلام می پرسیم؛ راستی اگر به راحتی و مطابق خواست مردم ابابکر تعیین می شد، پس این دست پاچگی و این جو خفقان برای چه بود؟! و فاطمه زهراء درست دست را می گذارند بر روی نقطه ضعف اصلی، و چگونگی تعیین خلیفه را به چالش می کشند و حالا اینها متوجه شده اند که جبهه استرگی در مقابل خود دارند و باید او را به هر قیمتی از جلوی خود بردارند.

راستی اگر مدیر خلافت با خواست عمومی انجام شده بود و اراده عمومی طالب حاکمیت ابابکر بود، وجود فدک در دست فاطمه ♀ چه خطري است که باید سریعاً از او گرفته شود و چه نیاز بود

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 237
خلافت

که برای سرکوب کردن چند نفر که در خانه فاطمه جمع شده‌اند، باید خانه را آتش زد؟ تاریخ گواه است که تعداد افرادی که در آن خانه جمع شده بودند از ده نفر کمتر بودند، اگر جامعه حکومت سقیفه را پذیرفته است، این چند نفر چگونه میتوانند برای آن حکومت تهدید باشند که عمر میگوید بیرون بیایید و گرنه خانه را آتش میزنم، وقتی یکی از یاران او با تعجب میپرسد به واقع میخواهی خانه فاطمه را آتش بزنی؟! او میگوید آری! حتماً آتش میزنم.⁶ چرا برای حکومت سقیفه ساخته، وجود چند نفر در خانه فاطمه مانع بزرگی به حساب میآید که باید با تمام وجود و همراه با عصبانیت کامل با آن مقابله کرد؟

صاحب کتاب «عقد الفرید» از علما اهل سنت در صفحه 53 از جلد دوم کتابش میگوید:

«ابا بکر همین که به خلافت رسید یک مقدار پول بین مهاجرین و انصار تقسیم کرد-جالب است ابا بکری که در طول زندگی اش در مدینه به گفته

6 - به شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحید، ج 1، ص 19
رجوع کنید. و در سند دیگر هست که عبد‌الرحمان بن عوف میگوید: در بستر بیماری ابا بکر با او بودم. پس از مقدماتی گفت: دوست داشتم سه کار انجام نداده بودم و سه کار انجام میدادم، که از جمله سه کاری که از انجام آن پشیمان است این‌که میگوید: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ‌یز بازار سی نمی‌کردم، هرچند در آن را برای نبرد با من می‌بستند (تاریخ طبری، ج 4، ص 52- ترجمه الغدیر، ج 14، ص 2).

مورخان اهل سنت صاحب چند بز و قطعه
زمینی برای کشاورزی بوده، حالا بین
مردم مدبنه پول تقسیم میکند- به
زنی از انصار یک مقدار پول رسید،
زن گفت: این پول کجا بوده است؟!
گفتند: ابابکر پول تقسیم کرده و
این مقدار قسمت تو شده است، زن
گفت: میخواهید در امر دین به من
رشوه بدید! نمیخواهم و پول را
نگرفت.»

حالا کمی روی این موضوع فکر کنید.
راستی اگر مسئله خلافت در مسیر پاک
خود قرار گرفته بود، به این‌همه
بیقراری برای ماندن بر سر آن نیاز
بود؟! خلیفة اول به عباس عموی
پیامبر ﷺ پیغام داد که سهمی هم برای
تو در نظام در نظر گرفته ایم، جناب
عباس فرمود: خلافت حق علی♦ است، شما
میخواهید حق او را تقسیم کنید و یک
قسم آن را هم به من بدید؟!

حساب فاطمه زهراء نکرده بودند

آن‌ها با اعتراض حضرت‌فاطمه ﷺ خوب
فهمیدند در مقابلشان نهضتی بسیار
ظریف - به ظرافت روح بزرگ فاطمه ﷺ - قرار
گرفته است. حساب این را نکرده بودند
که این‌بار یک زن، آن هم زنی به قداد است
فاطمه، نغمه‌های نهضتی را در مقابل
آن‌ها به صدا درخواهد آورد. از شواهد
تاریخی برمی‌آید که حساب هر چیزی را
کرده بودند و نقشه مناسب مقابله با
آن را هم از قبل تهیه ننموده بودند،

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 239
خلافت

ولی اصلاً تصور نهضت فاطمی را
نمی‌کردند، زهرا یی که تا حال گوش
نامحرمي صدای او را نشنیده بود، حالا
سردار نهضتی شده که دل شیران را آب
می‌کند و لذاست که اول باید از او
انتقام گرفت که چهره انحراف را آشکار
نمود و نگداشت ابابکر را در لعاب
قداست، به عنوان خلیفة رسول خدا جا
بزنند.

حساب کرده بودند مردم معمولی که
سرشان به کار خودشان است و یا مشغول
عزاداری برای رسول خدا هستند و لذا
نیرویی نخواهند بود که در مقابل شان
باشیستند. دو قبیله قدرتمند اوس و
خرزج هم با پیامبر اکرم[ؐ] عهد بسته
بودند که از او دفاع کنند و حالا که
پیامبر[ؐ] رحلت کرده‌اند، می‌شود به
راحتی آن‌ها را از صحنه خارج کرد
-همان‌طور که کردند و چیزی هم نشد- قریش هم
که صاحب نفوذ و قدرت است در اصل
مسئله خلافت با خلیفة اول و دوم
شريك‌اند و لذا بدنة قریش مهاجر،
مقابله نخواهند کرد. علی[◆] که مدعی
اصلی است، به چند دلیل کاری از پیش
نمی‌برد؛ اولاً جوّ می‌سازیم که دن بال
قدرت است و برای خودش به سر و مغزش
می‌زند و در نتیجه از آن عظمت و
قداستی که موجب توجه قلب‌ها به اوست،
خارجش می‌کنیم⁷ و اگر هم به جدّ به

7 - در راستای همین تبلیغات در جامعه اهل سنت
است که مولوی در دفاع از علی[◆] می‌گوید:

مقابله برخاست و قبایل اوس و خزر جم
به کمکش آمدند، نهایت این می‌شود که
ملکت اسلام دو قسمت می‌شود، نیمی برای
ما و نیمی برای بنی‌هاشم و طرفداران
علی♦ . غافل از این‌که علی♦ به اسلام
می‌اندیشد و متوجه است کافی است یک
جنگ داخلی در بین مسلمانان صورت
بگیرد، در آن صورت دیگر اصل اسلام از
دست می‌رود. ولذا وقتی ابوسفیان در
همان روزهای اول خلافت ابابکر به
علی♦ گفت دست بیعت به من بده تا در
پشتیبانی تو تمام این صحرا را از
لشگر پر کنم. حضرت فرمودند: «امواج
فتنه را با کشتی نجات بشکافید و
...»⁸ و حضرت دعوت او را که بیشتر
قصد تفرقه در بنای نوپای جامعه اسلامی
داشت، پس زدند. به هر حال می‌خواهم
عرض کنم که حساب هر چیزی را کرده
بودند و برای خذثی کردن هر کدام هم
برنامه‌ای داشتند، ولی یک حساب را اصلاً
نکرده بودند و آن حضور فاطمه زهراء

بود، یک مرتبه فاطمه زهراء با آن قداست
خاصّی که همه در مقابل آن سر تعظیم
فروود می‌آوردند، به صحنه آمد و همه
نقشه‌ها را در هم ریخت و ابابکر و عمر

آن که او تن را حرص میری و خلافت کی
زان به ظاهر کو شد تا امیری را نماید
تا امیری را دهد تا دهد نخل خلافت را

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 241
خلافت

را سخت عصبانی کرد، به طوری که هم ابابکر از تعادل ظاهري خودش خارج شد و آن توهین بسیار دور از ادب را به حضرت فاطمه زهراءؑ کرد و هم عمر با فاطمه زهراءؑ آنچنان برخورد کرد که شنیده اید و به واقع قابل گفتن نیست.

«سولیوان» سفیر آمریکا در اوایل دوران محمد رضا شاه در ایران به سران آمریکا نوشتہ بود: «آقای خمینی یک آدم مذهبی مقدس است که اگر به حکومت بر سر خیلی خودش را با سیاست درگیر نمیکند و اگر اجازه بدھید کار را به دست بگیرد، ما دوباره جای خودمان را در ایران باز میکنیم». تحلیل خلیفة اول و دوم هم در مورد فاطمه زهراءؑ این بود که فاطمه زهراءؑ یک مجسمة قداست و نور است و به واقع هم همین بود. شیعه و سنتی معتقدند پیامبر اکرم ﷺ در مورد فاطمهؑ فرمود: «او سيدة نساء العالمين است» حال فاطمهؑ که مجسمة حیا و قداست و عفت است، مگر میشود صدایش را بلند کند و در مقابل انحراف آنها ایستادگی کند؟ و بیاید وسط مسجد مدینه و با همان عفت و حیا چون شیران بگزد و این حرفاًی کوبنده و افشاگرانه را به زبان بیاورد؟

در جلسه اول عرض شد، سورخین میگویند: «وقتی فاطمه زهراءؑ در مسجد مدینه در مقابل ابابکر و اطراف یانش صحبت میکردند، با یک آرامش خاص روحاًی، حرفاًی پرشور و شعور خود را

با آن همه بлагفت و زیبایی اداء
می‌کردند و این عجیب است که چگونه در
کلمات حضرت، بلاغت و فصاحت و شور و
انتقاد جمع شده است؛ آری سقیفه سازان،
این فاطمه را با چنین هیبتی پیش‌بینی
نکرده بودند و لذا با نهایت خصوصت و
انتقام با آن حضرت برخورد کردند.

در نهایت صدای فاطمه زهراء^{۲۴۳} جهان اسلام را متأثر می‌کند

ممکن است گفته شود که مگر باز همان
حکومت ادامه نیافت، و مگر بالاخره
علی♦ خانه‌نشین نشد؟ فراموش نفرمایید
که سقیفه سازان بنای دیگری داشتند و
فاطمه زهراء^{۲۴۴} آن بنا را ویران نمود،
این‌ها فقط حاکمیت را نمی‌خواستند در
دست بگیرند، بلکه خلیفة رسول‌الله بودن
را برای خود تهیئه دیده بودند و به
ذنبال قداستی بودند که خلیفه رسول‌الله
بالتابع خواهد داشت و با چنین شخصیتی
بنا داشتند برای همیشه حاکمیت جهان
اسلام را در دست داشته باشند و درست
در همین هدف اصلی خود، با برخور迪 که
فاطمه زهراء^{۲۴۵} کرد، ناکام شدند و این است
که همه بنای خود را فرو ریخته یافتند
و برای این‌که خود را از تنگنا
درآورند- نه آن طور که می‌خواستند، بلکه
آن طور که مجبور بودند- حکومت را ادامه
دادند و به همین‌جهت عرض می‌کنم:
«فاطمه زهراء^{۲۴۶} نغمه‌های نهضتی را به صدا
درآورد که هر چه تاریخ جلوتر می‌آید

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 243
خلافت

آن صدا بیدتر و دقیقتر به گوش خواهد
رسید» و در نهایت صدای فاطمه زهراء همه
جهان اسلام را متأثر خواهد کرد.

نقشه قبلی برای خاموش کردن نور دین

عظمت کار فاطمه زهراء وقتی روشن
می شود که جوانب توطئه را درست بررسی
کنیم. آقای دکتر شریعتی به عنوان
استاد تاریخ در یکی از تحقیقات خود
می گوید: اساساً مسلمان شدن خلیفه اول و
دوم و اطرافیانشان مثل ابا عبیده جراح
و سالم- غلام حذیفه - در مکه و در یک
زمان خاص و به شکل گروهی، یک نقشه
سیاسی بود نه یک انتخاب قلبی و الهی.
در واقع ایشان می خواهد بگوید اینها
از اول با یک تحلیل سیاسی که نسبت به
آینده اسلام، داشتند. به صورت باندی
مسلمان شدند، تا رهبری آینده را به
دست گیرند و به همین جهت هم از همان
اول برای چنین کاری برنامه ریزی کرده
و جوانب کار را برای خود آماده نموده
بودند، ولی در برنامه شان جانب اعتراض
قد استشکن فاطمه زهراء را در نظر نگرفته
بودند و لذا غافلگیر شده و مجبور
شدند عکس العمل های تند پیش بینی نشده ای
از خود نشان دهند.

فاطمه زهراء در سخنان خود بعد از
آن که فرمود: شما نه تنها نگذاشتید
شرایط آماده شود، بلکه شعله ور شدن
آتش های فتنه را دامن زدید، می گوید: «وَ

تَسْتَجِيبُونَ لِهِتَافِ الشَّيْطَانِ الْغَوِيِّ؛ يعني و برای اجابت کردن بانگ شیطان گمراه، آماده بودید. یعنی شما اولاً؛ در یک جریان شیطانی قرار گرفتید. ثانیاً؛ از قبل این آمادگی را در خود به وجود آورده بودید «وَ إِطْفَاءِ أَذْوَارِ الدِّينِ الْجَلِيلِ» و از قبل برای خاموشکردن انوار دین روشن الهی آماده بودید. گفتن این جمله در آن شرایط خیلی جرأت میخواهد. کافی است که روی شخ صیت امثال خلیفه اول در آن زمان فکر کنید تا ببینید این جملات چه قدر نقش آفرین بود. موئخین در رابطه با سیمای ابابکر مینویسنده که او ظاهري آرام و مقدس داشت، به راحتی اشک میریخت و بقیده را تحت تأثیر قرار میداد و به اصطلاح ما، پیرمرد خیلی نورانی بوده است، او در جامعه به عنوان پیرمردی ظاهرالصلاح و واجب الاحترام مطرح است و به همینجهت هم مردم به خود جرأت اعتراض نمیدادند، چه رسد که به او بگویند آمده ای تا انوار دین خدا را خاموش کنی! و اینجاست که میفهمیم چقدر باید در کلمات فاطمه زهرا دقت کرد. اوست که حق را میشناسد و فریب این ظواهر را نمیخورد و اوست که میفهمد چه خطربزرگی دارد رخ میدهد، میگوید با آمدن شما، نور دین خدا خاموش میشود «وَ إِحْمَادِ سُنَنِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ» و سنت های پیامبر برگزیده از بین میروند. حالا میفهمیم که اگر

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 245
خلافت

فاطمه زهرا[ؑ] زبان به اعتراض نگشوده بود و این‌چنین روش، نقشه دین براندازی را افشا نکرده بود، قداست ظاهري ابابكر چه بر سر اسلام ميآورد، خود آن‌ها هم بعد از موضع‌گيري فاطمه[ؑ] دیگر جرأت نکردند خود را به آن شکلي که میخواستند بنمايانند. آري! پس از آن، معاويه برای بازسازی چهره خلیفة اول و بهخصوص برای عثمان دستور داد احاديث زيادي ساختند، ولي بسياري از علماء اهل سنت به آن احاديث اعتنایي ندارند.

سخنان پیامبر اکرم^ﷺ در مورد علی[ؑ] را نشينیده گرفتند

کاملاً برای همه مردم روشن شده بود که باید بعد از رحلت پیامبر خدا^ﷻ، علی[ؑ] جانشين او شود و از سال‌ها قبل این مسأله در بین جامعه پذيرفته شده بود و جريان غدير در كمتر از هفتاد روز قبل از رحلت پیامبر اکرم^ﷺ برای نصب کلی و معرفی همگانی بود، وگرنه پیامبر خدا^ﷻ در طول زندگی، دائماً مردم را متوجه عظمت علی[ؑ] می‌کردند. شيعه و سنّي نقل کرده‌اند که پس از معرفی علی[ؑ] در غدير مردم به دستور پیامبر اکرم^ﷺ شروع کردند به تهنیت گفتن به علی[ؑ] و از جملة صحابه که تهنیت گفت عمر بن خطاب بود که گفت: «هنینا لَكَ يَا بْنَ أَبِي طَالِبٍ! أَصْبَحْتَ مَوْلَائِي وَ

مَوْلَي جَمِيع الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ»⁹؛
 یعنی گوارا یت باد ای پسر ابی طالب!
 مولای من و مولای همه زنان و مردان
 مؤمن گشتی. ولی همه آنچه پیامبر
 اکرم ﷺ فرمود و آنچه خود انجام دادند
 را نادیده گرفتند، چون برنامه شان
 چیزی دیگر بود و انسان محقق باید از
 این زاویه کتابهای تاریخ را ورق
 بزند، کاری که مرحوم علامه امینی در
 الغدیر انجام داد و بسیاری از
 دانشمندان با انصاف اهل سنت را به
 اعجاب و سپاس واداشت.¹⁰

همه مورخین اهل سنت قضية یوم الإنذار
 را نوشه‌اند که پس از نزول آیه¹¹
 سوره شعرا که فرمود: «أَنذِرْ
 عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ» یعنی؛ خویشاوندان
 نزدیکت را از خطر کفر بترسان - هنوز
 پیامبر اکرم ﷺ دعوت عمومی را شروع نکرده
 بودند - آشنايان خود را دعوت فرمودند و
 اعلام کردند من پیامبر خدا هستم و
 مأمورم که ابتدا شما را به اسلام دعوت
 نمایم و اول کسی که از بین شما دعوت
 مرا بپذیرد، وصی و جانشین من خواهد
 بود که از میان حضار هیجکس جز علی◆ -
 در هر چند بار که پیامبر ﷺ تکرار فرمودند -
 جواب مثبت نداد. در آخر پیامبر اکرم ﷺ

9 - «روضة الصفا»، ج 2 ، واقعه حجۃ الوداع،
 «حبيب السیر»، ج 1، جزء 3، ص 411، «الغدیر»، ج 1، ص 271.

(نقل از امام‌شناسی علامه طهرانی، ج 7، ص 76).

10 - به مقدمات مجلدات الغدیر و نامه علمائی
 اهل سنت به مرحوم علامه امینی رجوع کنید.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 247
خلافت

فرمود: «بعد از من تو وصی و وزیر و خلیفة من خواهی بود»¹¹ و این موضوع و چندین واقعه امثال آن اعم از «حدیث منزلت» و جریان غدیر و «حدیث ثقلین»، همه و همه در ذهن مسلمانان بود و اصلًا موضوع خلافت بعد از پیامبر اکرم ﷺ توسط علی♦ را حل شده میدانستند، ولی با رحلت رسول الله ﷺ فتنه‌های پنهان ظاهر شد و مسیر خلافت را که حیات اسلام در گرو آن بود، تغییر داد.

پس برای فاطمه زهرا ♀ روشن است که این کارها موجب می‌شود تا اسلام منهدم گردد و مردم هم خوب میدانند پیامبر ﷺ چه گفتند و خوب هم میدانند تأکید پیامبر اکرم ﷺ بر روی علی♦ به جهت آن است که او کاملاً می‌خواهد همه اسلام را پیاده کند و اینجاست که جریان نفاق در تمام طول حیات رسول خدا ﷺ با علی♦ در تضاد است. این‌ها اسلامی را می‌خواهند که با نفس اماره‌شان کاری نداشته باشد و لذا همه حرف‌های پیامبر اکرم ﷺ را نشنیده گرفتند. مثل همین قضیه در حد بسیار نازلتر، موضوع‌گیری امام خمینی «رحمه‌الله علیه» در مورد نهضت آزادی است؛ مطمئن باشد همین سیاست‌سازی که حالا می‌خواهند از روی حرف امام «رحمه‌الله علیه» با بیتفاوتی رد شوند کاملاً منظور امام را میدانند و خوب هم می‌فهمند چرا امام «رحمه‌الله علیه» فرمودند

11 - «تاریخ طبری»، ج 2، ص 62 و 63 (نقل از امام‌شناسی علامه طهرانی ج 1 درس 5)

این‌ها حتی از منافقین هم خطرناک‌ترند؛ ولی یکی از فنون سیاست این است که خود را در بعضی موارد به نشنیدن بزنند که گویا اصلاً چنین حرفی نبوده است. همان‌طور که پس از رحلت رسول‌الله^ص گویا اصلاً نه غدیری و نه یوم‌الإنذاری و نه حدیث ثقلین و نه حدیث منزلتی مطرح بوده و پیامبر^ص هیچ سخنی در مورد رهبری آینده مطرح نفرموده است. ما باید در برخورد با این مسئله عصبانی شویم، بدکه باید کاری کنیم که این فرهنگ نقد شود. خلیفه دوم معتقد بود پیامبر اکرم^ص بیهوده بر روی علی◆ تأکید می‌کند^{۱۲} و همین‌طور که سیا سیون

12 - ابن‌ابی‌الحدید به نقل از کتاب «تاریخ بغداد» اثر احمدین‌ابی‌طیفور نقل می‌کند که ابن‌عباس گفت: زمانی در آغاز خلافت عمر بر وی وارد شدم ، او به خوردن خرما مشغول بود و مرا دعوت به خوردن کرد و من خرمایی برداشته و خوردم. از من پرسید ای عبدالله؛ از کجا می‌آیی؟ گفتم از مسجد. گفت: پسر عمت را چگونه ترک کردی؟ من گمان کردم مقصودش عبده‌بن‌جعفر است، اما او گفت که مقصودش «عظیم اهل‌البیت» است. من گفتم: مشغول آدیاری نخل‌های بني فلان بود و در همان حال قرآن می‌خواند. پرسید: آیا در سر او هنوز در بارة خلافت، اندیشه‌ای هست؟ گفت: آری. گفت: آیا بر این باور است که رسول خدا^ص او را منصب کرده است؟ گفتم: آری؛ به علاوه من از پدرم (عباس) در این باره پرسیدم، او نیز تأیید کرد. عمر گفت: آری از رسول خدا^ص در بارة وی مطلبی بود که حجت نتواند بود. آن حضرت هنگام بیدهاری، سر آن داشت تا به اسم او تصریح کند، امام من به خاطر اسلام از این کار ممانعت کردم، زیرا هیچ‌گاه قریش بر او اجتماع نمی‌کردند، و اگر بر سر کار می‌آمد عرب از سراسر نقاط به مخالفت با او می‌پرداخت. رسول خدا^ص از تصمیم درونی من آگاه

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 249
خلافت

ما معتقدند امام خمینی^(رهنماهه علیه) بیخود نهضت آزادی را از منافقین بدتر میدانستند - البته باز تأکید میکنم که امام خمینی^(رهنماهه علیه) با پیامبر اکرم^خ قابل مقایسه نیست - ولی اینکه کسانی در کنار پیامبر اکرم^خ و یا در کنار امام خمینی^(رهنماهه علیه) بودند که پیامبر اکرم^خ و یا امام خمینی^(رهنماهه علیه) را باور نداشتند، قابل تأمل و عبرت است.^{۱۳}

این توهین به پیامبر^خ نیست؟

پیامبر اکرم^خ برای ادامه رهبری جهان اسلامی به خوبی برنامه ریزی کرده بودند تا کار به اینجا کشیده نشود، ولی وقتی پیام غدیر و امثال آن را نادیده بگیرند نتیجه چنین می شود که پیامبر خدا^خ برای آینده امتش برنامه ریزی نکرده است و این به واقع یک نوع توهین به پیامبر^خ و نادیده گرفتن حکمت و درایت آن حضرت است، آیا عقل و اندیشه می پذیرد که دین جامعی چون اسلام، برنامه ای برای ادامه رهبری جهت آینده اسلام نریخته باشد و با توجه به واقعیّات آن زمان و شرایط فکری و قبیلگی عربستان برنامه قاطعی را طراحی نکرده باشد؟

شد و از این کار خودداری کرد (نهج البلاغه، ابن‌ابی‌الحدید، ج 12، ص 21).

13 - برای یافتن نمونه به کتاب امام‌شناسی ج 7 صفحات 27 به بعد رجوع بفرمایید.

پیامبری که خودش فرموده: «هر کس امام زمان خودش را نشناشد، با عقیده جاهلیت مرده است» حال امکان دارد که امام زمان مسلمین را تعیین نکند و این مسئله بزرگ را به عهده امّت بگذارد و بعد هم امّت گرفتار چنین اختلافی شوند؟ سوز و نالة فاطمه زهرا^ع از این جسارت به پیامبر اکرم^ص که او را نسبت به آینده امّت بیتفاوت نشان دهنده بیشتر است از آن‌ها بی‌حربتی که به خود فاطمه^ع شده، این که می‌بینید می‌فرماید: «شما با این جریانی که به وجود آوردید، بنا دارید قرآن را به کلی حذف کنید و سنت پیامبر^ص را خاموش نمایید» به این جهت است که با عمل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا^ص، چهره‌ای از آن حضرت به جهان اسلام معرفی می‌شود که با این‌ها خطراتی که می‌شد برای آینده اسلام پیش‌بینی کرد، رسول خدا^ص هیچ برنامه‌ای نداشتند و به واقع این عمل همان است که فاطمه زهرا^ع فرمود که: «إِخْمَادُ سُنْنَةِ النَّبِيِّ الصَّفِيِّ» شما بنا دارید سنت پیامبر برگزیده خدا را خاموش کنید و بعد در جمله بعدي همه‌چيز را به وضوح برای همه تاریخ روشن می‌کند و می‌گوید: «تُسِرُّونَ حَسْوًا فِي ارْتِغَاءٍ» عرض شد؛ ارتغاء یعنی کف را از روی شیر گرفتن و خوردن. حضرت می‌فرمایند: شما به بهانه این که می‌خواهید کف را بگیرید، پنهانی شیر را زیر لب می‌خورید. و

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 251
خلافت

به واقع دقیقاً همه مطلب برای تحلیل
جریان به وجود آمده در این جمله حضرت
نهمه است، چون این‌ها در موقعی که
هیچ جوابی برای توجیه خلافت خود
نداشتند، می‌گفتند شرایط برای حاکمیت
علی◆ مساعد نیست. حرفشان این بود که
قبول داریم حاکمیت، حق علی◆ است،
ولی ما داریم شرایط را آماده می‌کنیم،
فاطمه زهرا﴿ دارند جواب این حرف را
میدهند که شما در این حرف نقشه
دارید، به بهانه گرفتن کف از روی
شیر، قصدتان خوردن خود شیر است، یعنی
اصل حکومت بر مسلمین و گرفتن جای
پیامبر ﷺ مقصد و مقصود شماست که موجب
محرومیت بزرگی برای جهان اسلام خواهد
شد و مردم از برکات اسلام واقعی محروم
می‌شوند و امکان درخشش اسلام از بین
می‌رود. بعد می‌فرمایند:

208 - «وَ تَمْشُونَ لِأَهْلِهِ وَ وُلْدِهِ فِي الْخَمْرِ
وَ الْفَرَّاءِ» یعنی؛ و شما برای برخورد
با خانواده رسول‌الله ﷺ در پشت تپه‌ها و
درختان کمین گرفته‌اید و در حال حرکت
هستید.

دختر رسول‌خدا﴿ خیلی روشن نقشه‌ها را
آشکار می‌کند و عجیب است که آینده
تاریخ روشن نمود که چقدر خوب
فاطمه زهرا﴿ تشخیص داد که ادامه آن
حاکمیت به کجا خواهد انجامید؛ یعنی
ما میدانیم برنامه اصلی این است که
وارثان اصلی حاکمیت دین اسلام را -که
 فقط با حاکمیت آن‌ها اسلام به معنی واقعی خود

می‌ماند و اثربخش خواهد بود - به هر نحوی نابود کنید. «ابن عساکر» در تاریخ دمشق در شرح حال امیر المؤمنین◆ جزء سوم ص 98 نقل می‌کند که مروان بن حکم به علی بن الحسین◆ گفت: «ما کانَ فِي الْقَوْمِ أَذْفَعُ عَنْ صَاحِبِنَا مِنْ صَاحِبِكُمْ! قُلْتُ: فَمَا بِالْكُمْ تَسْبُّهُنَّةِ عَلَى الْمُنَابِرِ؟ قَالَ: لَا يَسْتَقِيمُ لَنَا الْأَمْرُ إِلَّا بِإِذْلِكَ»؛ یعنی «در میان اهل مدینه و سورشیان بر علیه عثمان، هیچکس نبود که از صاحب ما - عثمان - بهتر از صاحب شما - علی◆ - دفاع کند. حضرت می‌فرمایند: گفتم پس چرا او را بر سر منابر سَبَّ و لعن می‌کنید؟ گفت چون حکومت بدون سَبَّ علی برای ما باقی و پایدار نمی‌ماند». ملاحظه می‌کنید که فاطمه زهرا◆ چه آینده‌ای را پیش‌بینی کردند. بعد فرمودند امّا بدانید که موضع ما هم در مقابل این جریان کاملاً روشن و تزلزلناپذیر است.

پایداری تاریخی

209 و 210 - «وَ نَصِيرُ مِنْكُمْ عَلَى مِثْلِ حَرْرِ الْمَدِيِّ، وَ وَحْزُ السَّنَانِ فِي الْجِحْشِ» یعنی و ما هم بر این مسئله پایداری و شکیبایی خواهیم نمود مسئله‌ای که مثل خنجر بُرَزان بر ما فرود آمده است و مثل فرورفتن نیزه در درون ما خواهد بود. یعنی اولاً؛ بدانید نقشه‌ها و برنامه‌ریزی‌هایی که برای هدم اسلام انجام شده است برای ما پوشیده نیست و هیچ خوببینی در کار شما وجود ندارد و

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 253
خلافت

خانواده رسول خدا را طعمه نیزه ها و
شمshireای شما میبینیم، ثانیاً؛ خود را
نمیبازیم و در چنین شرایطی موضع خود
و وظیفة خود را میشناسیم.

جایگاه فدک در خطبه فاطمه زهراء

بعد از اینکه فاطمه زهراء خطر حذف
حاکمیت امام معصوم را خوب روشن نمود
و جایگاه حاکمیت بعد از رسول خدا اخراج
خوب به جامعه آن زمان و به تاریخ
نشان داد، حالا با طرح یک موضوع ساده،
یک ضعف بزرگ را برای آنها ثابت
مینماید. حضرت میخواهد با پیشکشیدن
جریان فدک به همه اهل قرآن - اعم از
سنی و شیعه - نشان دهد کسانی جای خلیفة
پیامبر اکثیر که زده اند که از ساده‌ترین
مسائل اسلام و قرآن بی‌اطلاعند، و چیزی
را به اسلام و به پیامبر اکثیر نسبت میدهند
که با این کار جهل خود را نسبت به
قرآن اثبات کرده‌اند. اینجاست که از
عزیزان خواهشمندم دقیق کنید که جایگاه
بحث فدک در خطبه فاطمه زهراء کجاست.
جريان حاکم به هر دلیلی نمیخواست فدک
در دست فاطمه زهراء و فرزندان آن
حضرت الله باشد، چون حدائق اش این بود که
در آمدی در اختیار آنها قرار میگرفت
که ممکن بود در تبلیغ اسلام مؤثر باشد
و حاکمان تحمل همین را هم نداشتند،
در حالی که نه با داشتن فدک امکان
انقلاب در مقابل حاکمان بود و نه فدک
قدرتی بود در مقابل خلیفه‌ای که

بیت‌الـمال مسلمین را در اختیار داشت، ولی همین که بر سر کار آمدند، فدک را از دست فاطمه زهرا^{۱۴} گرفتند و کارگران آن حضرت را هم از آن زمین بیرون کردند، به بهانه آنکه پیامبر اکرم[ؐ] از خودشان ارث باقی نگذاشتند، و وقتی جواب شنیدند که پیامبر اکرم[ؐ] در زمان خودشان آن را به فاطمه زهرا[ؑ] بخشیده‌اند، این سخن را نشنیده گرفتند و باز حرف خودشان را تکرار کردند، با اینکه طبق گزارش تاریخ، کارگران فاطمه زهرا[ؑ] روی آن زمین کار می‌کردند؛ پس اگر مال پیامبر اکرم[ؐ] بود، چرا کارگران فاطمه زهرا[ؑ] روی آن کار می‌کردند و مورخین اهل سنت هم می‌نویسند که کارگران فاطمه[ؑ] را خلیفه از آن زمین اخراج کرد.

گفتند فدک مال پیامبر اکرم[ؐ] بوده و چون پیامبر[ؐ] فرموده: من ارثی از خود باقی نمی‌گذارم؛ پس نمی‌شود فدک به عنوان ارث به اولاد او برسد.^{۱۴} این‌جاست

14 - نظر شما را در مورد مسأله فدک در متون اهل سنت به نظرات حجت‌الاسلام سید محمدحسینی قزوینی در جزو «فَدَك» از انتشارات «مرکز جهانی علوم اسلامی» جلب می‌کنیم.

اهل سنت معتقدند که پیامبر[ؐ] ارثی از خود به جای نمی‌گذارند، چون ابابکر از رسول خدا[ؐ] نقل کرده که پیامبر[ؐ] فرمود: «إِنَّا مَعَاشُ الْأَنْبِياءِ لَا نُورُثُ، مَا تَرَكَنَاهُ صَدَقَةً» در حالی که با دقت در اسناد اهل سنت می‌بینیم این روایت را از میان 114 هزار صحابه فقط ابابکر نقل کرده و أحدی - حتی فاطمه و علی «علیهم السلام» - این روایت را از پیامبر

طرح فدک؛ سند دعوی برای بازخوانی صدر 255
خلافت

که فاطمه زهراء[ؑ] وارد میدان می‌شود و در
یک محاکمه تاریخی، می‌فرماید اولاً بر
اساس چه سندي می‌گویید پیامبر[ؐ] فرمود
از من ارثی باقی نمی‌ماند؟! ابوبکر
گفت من خودم از او شنیدم. فاطمه زهراء[ؑ]
فرمود پس طبق این حرف که تو می‌گویی،
یا باید بگویی پیامبر اکرم[ؐ] دروغ
گفته است و یا تو دروغ می‌گویی و یا
قرآن! حضرت از قرآن دلیل می‌آورند که
هر پیامبری ارثی برای بازماندگان خود
گذارد و هیچ کجا هم نگفته که آخرین

نشنیده‌اند. ابوالقاسم بغوی متوفی 317 و ابوبکر
شافعی متوفی 354، ابن عساکر، سیوطی، ابن حجر مکی،
متقی هندي، همه صراحت دارند به جز ابابکر أحدي
این روایت را از رسول خدا[ؐ] نشنیده.

بعضی از علماء اهل سنت مثل عَدَدِی صاحب کتاب
الکامل فی الضعفاء در مورد این حدیث می‌گوید: «هذا
حدیث باطل». ابن عدی از علماء بزرگ اهل سنت
می‌گوید: «قلت لابن خراج حدیث ما تركناه صدقه.
قالوا: باطل» و نیز ذهبي در تذكرة الحفاظ، ج 2،
ص 684 و در سیرة اعلام الثوابلاء ج 13 ص 510 و
ابن حجر قسلانی در لسان المیزان، ج 2، ص 44 این حدیث
را باطل دانسته‌اند. ↪

⇒ در سیره حلبی ج 2 ص 485 و ج 3 ص 362 طبع
احیاء التراث العربي هست که: فاطمه دختر رسول
خدا[ؐ] به نزد ابابکر آمد و او بر سر منبر بود،
فاطمه گفت: ای ابابکر آیا در کتاب خدا است که
فرزند تو از تو ارث می‌برد و من از پدرم ارث
نمی‌برم؟ پس ابابکر گریه کرد و از منبر پایین آمد
و فدک را به او برگرداند. عمر وارد شد و به
ابابکر گفت: این چیست؟ ابابکر گفت: نوشته‌ام ارث
فاطمه از پدرش را به او بدھند. عمر گفت: اگر فدک
را بدھی با کدام بنیة مالی می‌خواهی حکومت کنی در
حالی که همه عرب علیه تو قیام کرده‌اند؟ پس نامه
را گرفت و پاره کرد.

پیامبر از این قاعده استثناء است، چون قرآن که کتاب جامعی است اگر استثنایی وجود داشت حتماً متذکر می‌شد؛ پس ای ابابکر! بر اساس حرف تو که می‌گویی پیامبر اکرم ﷺ چنین گفته است، لازم می‌آید که آن حضرت خلاف قرآن سخنی گفته باشد، که این تهمت به پیامبر اکرم ﷺ است و یا این‌که پیامبر اکرم ﷺ سخن حق را گفته، ولی قرآن ناحق گفته است، که این هم تهمت به قرآن است. در حالی که هیچ‌کدام از این دو حالت ممکن نیست؛ پس یک حالت بیشتر نمی‌ماند و آن این‌که تو بر پیامبر خدا دروغ بسته‌ای به جملات حضرت عنایت بفرمایید:

211 - «وَ أَنْتُمْ - الآن- تَزْعُمُونَ أَنْ لَا إِرْثٌ لَنَا» یعنی شما در حال حاضر می‌پندارید که برای ما ارثی نیست.

212 - «أَفَحُكْمُ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ؟» آیا به احکام زمان جاهلیت برگشت نموده‌اید؟ و آنچه را در زمان جاهلیت حاکم بود، مبني بر این‌که دختران ارث نمی‌برند، در دین خدا جاري می‌کنید؟

213 - «وَ مَنْ أَخْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ، أَفَلَا تَعْلَمُونَ»¹⁵; برای اهل ایمان و یقین چه حکمی بالاتر و پسندیده‌تر از حکم خدا است، آیا این را نمیدانید؟

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 257
خلافت

214 - «بَلِيْ تَجْلِي لَكُمْ كَالشَّمْسِ الْضَّاحِيَةِ
أَنْي إِبْنَتُهُ» آری! برای شما مانند
آفتاب روشن است که من دختر اویم.

215 - «أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! أَأْغْلِبُ عَلَى
إِرْثِي؟» ای مسلمانان! آیا سزاوار است
که ارث مرا از من بگیرند؟ آیا شما
را ضی به این حقکشی شده اید؟ ابابکر
میگوید من فدک را برای خودم برنداشت
و به مسلمانان داده ام؛ پس بدانید حق
من پیش همه شماست و همه شما در این
حقکشی شریک هستید و سپس رو به ابابکر
کردند و فرمودند:

216 و 217 - «يَا بَنَنَ أَبِي قُحَافَةَ! أَفَيْ
كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا إِرْثَ أَبِي؟» یعنی
ای پسر ابی قحافه! آیا در کتاب خداست
که تو از پدرت ارث ببری و من از پدرم
ارث نبرم؟ تو بر اساس کتاب خدا به
چنین نتیجه ای رسیدی که عمل کردي؟

218 - «لَقَدْ جِئْتَ شَيْنًا فَرِيَّاً» چه امر
تازه و زشتی آورده ای، یک حرف نوظهور
خلاف دین خدا و غیرقابل پذیرش را پیش
کشیده ای.

219 - «أَفَعَلَيِ عَمْدٌ تَرَكْتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَ
نَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟» یعنی آیا به
عمد و دانسته، کتاب خدا را ترك کرده
و آن را پشت سر میاندازید؟ آیا
میدانید با این کارتان کتاب خدا را
رها کرده اید؟ و یا نمیدانید؟! اگر
نمیدانید که کار شما پشت کردن به
کتاب خداست، من برای شما روشن میکنم.
از اینجا به بعد حضرت شروع میکنند

دلا یل قرآنی حرف شان را گو شزد کند،
میفرمایند:

220 و 221 - «إذ يَقُولُ: وَ وَرَثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ»¹⁶؛ یعنی آنگاه که قرآن میفرماید و سلیمان از داود ارث برداشت. حال سؤال می شود چه چیز از داود را ارث بردا؟ آیا بدن داود را ارث بردا؟ این که نمی شود، آیا نبوتش را ارث بردا؟ نبوت که ارشی نیست، پیامبری و نبوت را خدا انتخاب میکند، آیا جز این است که طبق این آیه، یعنی سلیمان از مال و زندگی پدرش ارث بردا؟ باز حضرت نمونه دیگری از قرآن میآورند و میفرمایند:

222 - «وَ قَالَ- فِيمَا أَفْتَمَهُ مِنْ خَبَرِ زَكَرِيَّا-» و باز در آیه دیگر آنجا که خبر زکریا را بازگو میکند و میگوید.

223 - «إذْ قَالَ فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيَأْيُرْثُنِي وَ يَرْثُ مِنْ آلِ يَعْقُوب»¹⁷؛ آن وقتی که زکریا گفت: پروردگارا مرا فرزندی عنايت فرما تا از من و آل یعقوب ارث ببرد. و باز فاطمه زهراء^{۱۶} به آیه 75 سوره انفال استناد میکند و میفرمایند:

224 و 225 - «وَ قَالَ وَ أُولُوا الْأَزْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَى بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» و خداوند فرمود ارحام بعضی بر بعضی در بردن ارث مقدماند، بنابراین من که فرزند پیامبرم، در ارث بردن از او نسبت به دیگران مقدم هستم.

16 - سوره نمل، آیه 16.

17 - سوره مریم، آیات 5 و 6.

طرح فدک؛ سند دعوتی برای بازخوانی صدر 259
خلافت

226 و 227 - «وَ قَالَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ
لِمَذْكُرِ مِثْلُ حَظٍ الْأُنْثَيَيْنِ»¹⁸؛ و خداوند
نیز فرمود خدای تعالی به شما در باره
اولاد و صیّت میفرماید که بهره پسر دو
برابر بهره دختر است. آیا در این آیه
فرزندان پیامبر را استثناء کرده که
بر فرض حرف شما که فدک ارشی است که
پیامبر ﷺ باقی گذارده، باید من که
فرزند پیامبرم از آن محروم شوم؟
و حضرت در ادامه استدلال شان، آیه
180 سوره بقره را مطرح میفرمایند که
میفرماید:

228 و 229 - «وَ قَالَ إِنَّ تَرْكَ حَيْرَا
الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَ الْأَقْرَبَيْنَ بِالْمَعْرُوفِ
حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ» و خدا فرمود هنگامی
که مرگ یکی از شما فرار سد و مالی
باقی گذاشته اید، بر شماست که برای
والدین و نزدیکان و صیّت کنید، که این
حکمی است حق برای متّقین؛ پس هر کس
متّقی است باید تکلیف مال خود را برای
والدین و نزدیکان خود مشخص کند و حق
افراد متّقی است که مال شان را برای
والدین و فرزندان خود بگذارند، حالا
آیا پیامبر ﷺ هم جزء متّقین هست یا
نیست؟ پس آیا حق پیامبر ﷺ هم هست که
برای فرزندان خود ارث بگذارد؟ آیا
این آیه پیامبر اکرم ﷺ را استثناء
کرده است؟

230 - «وَ زَعْمَتْ أَنْ لَاحْظَوْهُ لِي وَ لَا أَرِثُ
مِنْ أَبِيهِ؟» با این همه آیا جا دارد که
شما می‌پندارید مرا بهره‌ای از مال
پدرم نیست و سهمی از پدرم نمی‌برم؟
اگر قرآن ملاک است، پس طبق قرآن،
شما تماماً مخالف قرآن نظر داده و عمل
کرده‌اید و اگر می‌گویید پیامبر اکرم $\hat{\text{x}}$
چنین گفته که مسلم پیامبر اکرم $\hat{\text{x}}$ هرگز
خلاف قرآن عمل نمی‌کند؛ پس یک احتمال
بی‌شتر نمی‌ماند و آن این‌که شما برای
به کارگیری توطئه‌تان حتی حاضرید دامن
پیامبر $\hat{\text{x}}$ را نیز آلوده کنید. آیا در
این حال شما شایسته جانشینی پیامبر $\hat{\text{x}}$
خواهید بود؟

ملحوظه فرمودید که فاطمه زهراء $\hat{\text{A}}$ چگونه
از طریق موضوع فدک مشروعیت حاکم بیت
جريان خلافت بعد از رحلت رسول خدا $\hat{\text{x}}$ را
زیر سؤال برد و چقدر زیبا در این کار
عمل کرد و موفق شد و چقدر روش جهان
اسلام را از این طریق می‌توان نسبت به
صدر تاریخ خلافت به بازخوانی دعوت
کرد.

«والسلام علیکم و رحمۃ اللہ و برکاتہ»

رحلت پیامبرؐ بهانة سستی
مجاهدان نیمه کاره

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُفْتَحَنَةُ إِمْتَحَنَكَ الَّذِي

خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَكُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا)

سلام بر تو اي فاطمه که خداوند قبل از خلق تت، تو را امت حان کرد و تو نسبت به وظایف سختی که باید بر دوش بگیری صابر و تو انمند بودی.

سلام بر فاطمه زهراء که معلم نمایش خط حقیقی اسلام از خط انحرافی آن شد. وظیفة ماست که تلاش کنیم در حد توان، حقایق خطبة فاطمه زهراء را دریابیم و خودمان را از این دایرة المعارف عمیق فرهنگ اسلامی محروم نکنیم.

حکومت دینی؛ حاصل تدبیر در قرآن

در ادامه شرح خطبه حضرت زهراء رسیدیم به اینجا که نباید از قرآن غفلت کنیم تا فتنه ها و نفاق در جامعه میداندار شوند، و در این رابطه حضرت سخن را خطاب به حاضران در مسجد مدینه به آن جایی کشاندند که اگر شما می بینید در مسئله حکومت اسلامی گرفتار مصیبت های بزرگی شدید و از جهت اصلی

آنکه ولایت حضرت علی♦ بود غفلت کردید، به جهت آن است که تدبیر در قرآن و در آیات الهی را مورد توجه قرار ندادید. یعنی انسان به اندازه ای که با فرهنگ قرآن آشناست، می‌فهمد که مسیر زندگی زمینی باید با برنامه خدا منطبق باشد. چون هم در مسیر درونی، قلب باید با برنامه خدا ادب شود، هم در مسیر اجتماعی، مسائل جامعه باید با برنامه خدا تزویم گردد، و گرنه شیطان در قلب و در جامعه میداندار می‌شود.

چرا اهل دنیا در مشکل و مصیبت زندگی می‌کنند؟ چرا هوس‌ها بر اهل دنیا حکومت می‌کنند؟ چون ادب الهی را بر قلب و جامعه شان، حاکم نمی‌کنند. اگر دوستی و دشمنی، محبت و نفرت قلب، با برنامه خدا منطبق شد، قلب، ادب الهی پریدا می‌کند و با حکم خدا حیات خود را ادامه می‌دهد و در نتیجه به ثمر می‌رسد، و گرنه کارش به پوچی و یأس و بی‌ثمری خواهد کشید. عین همین مسئله را نسبت به نظام خانواده می‌توانیم داشته باشیم. اگر خانواده ای برآ ساس حکم خدا عمل نکند، به وحدت حقیقتی نمیرسد و هزاران معضل و مشکل غیرقابل حل برایش پیش می‌آید.

به عنوان مثال؛ فرزند شما وقتی متوجه شود که شما برآ ساس میل خودتان روی یک مسئله حساس هستید و با او مخالفت می‌کنید، با کمی اصرار و قهر کردن و التهاب و... نظر شما را

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 265
نیمه کاره

تغییر میدهد، خود تان هم می‌پذیرید که با ید کو تا بیایید، چون دلیلی بر حقانیت نظر خود ندارید. یعنی وقتی «نه» و «آری» گفتن شما، موافقت و مخالفت شما، «نفسانی» شد، فرزند شما هم امیدوار می‌شود که بر شما و حرف و نظر تان حاکم شود. اما اگر شما در حوزه خانواده خود، «نه» و «آری» خود را «الله» کردید و براساس حکم خدا، خانواده را اداره نمودید، و حکم توحید را در خانواده جاری کردید، او دیگر امید تغییردادن نظر شما را ندارد، چون میداند که شما براساس نظر و حکم خدا این حرف را زده‌اید، و دیگر جسارت پیدا نمی‌کند که مقابله شما باشد. او وقتی جسور می‌شود که می‌بیند شما نظر و حکم خود را در خانه حاکم کرده‌اید و لذا زیر بار نظر شما نمی‌رود و امید تغییر آن را دارد. چون اصلاً بنا نبود که او زیر بار حکم شما برود، بناست همه ما حکم و نظر خدا را بر قلب خود و خانواده و جامعه حاکم کنیم.

در اینجا است که خواهید دید وقتی حکم خدا از صحته زندگی بیرون رفت، خانواده و زندگی انسان به نتیجه حقیقی نمیرسد و اختلافات ظاهر می‌شود. چون هوس‌ها جایگزین فرمان خدا می‌شوند و نظام خانواده از مقام وحدت و یگانگی خارج می‌گردد. زیرا مقام هوس، مقام کثرت و در نتیجه اضمحلال است. ولی خانواده‌ای که حکم خدا را اصل

قرار داد، اگر فرزندی هم مزاحم حیات دینی خانواده شد، این فرزند باید از خانواده بیرون برود، ولی اصل خانواده حفظ می‌شود، چون با حضور حکم خدای واحد، آن خانواده ی گانگی و انسجام خود را حفظ می‌کند و اساساً حکمی که از مقام «احد» صادر شود خاصیت انسجام بخشی حقیقی را دارد.

عین همین مسئله در نظام اجتیماعی انسان‌ها صدق می‌کند. انحراف بزرگی که پیش آمد و حضرت فاطمه[ؑ] متوجه شدند، ولی بسیاری از مسلمانان این انحراف را نفهمیدند، این بود که اگر اداره جامعه برآساس حکم خدا و از طریق انسان معصوم نباشد، آن جامعه به ثمر نمیرسد. چون همان‌طور که در مورد خانواده عرض شد، شرط انسجام و هماهنگی؛ ارتباط کثرت‌ها با حضرت آحد است، و حکم حضرت آحدی تو سط کسی که واسطه بین عالم ارض و سماء است در جامعه و عالم کثرت جاری می‌شود.

وقتی جامعه بی‌ثمر می‌شود

علامه طباطبائی «رحمه‌الله‌علیه» در تفسیر المیزان ذیل آیة 200 سوره آل عمران، بحث مفصلی در همین رابطه دارد.^۱ ایشان می‌گویند: جامعه به این جهت تشكیل می‌شود که نیاز‌های انسان به تنها‌ی

1 - به نوشتر «تلوری اداره جهان بشری از دیدگاه علامه طباطبائی رحمه‌الله‌علیه» از همین نویسنده رجوع شود.

برآورده نمی گردد و از طریق اجتماع افراد آن نیازها برآورده می شود، پس فلسفه پدیدآمدن جامعه، رفع نیازهایی از انسانها است که به صورت فردی امکان برآوردن مشکل است. حال اگر در جامعه حکم خدا جاری نباشد، اصلاً جامعه به هوائی خود نمیرسد و تازه خود جامعه مزاحم حیات و اهداف انسانها می شود. به عنوان مثال؛ یک زمانی مدارس ما وسیله رشد و تعالی فرزندان ما می شد. یعنی کسی که ادب نداشت و رعایت حقوق خواهر و برادرش را نمی کرد، وقتی به مدرسه می رفت در اصطکاک حقوقها میدید که باید مرز خود را بشناسد، و لذا کم کم مؤذب می شد. اما در حال حاضر به همان اندازه ای که نسبت انسانها با خداوند ضعیف شده و حال و هوای مدرنیته در روابط ما نفوذ کرده، شما می بینید شرایط بر عکس شده است. یعنی فرزند ما وقتی به مدرسه می رود، سوء ادب و سوء اخلاق پیدا می کند. یعنی جامعه ای به نام مدرسه دیگر شما را به هدفی که از آن انتظار داشتید نمیرساند. این است که علامه «رحمۃ اللہ علیہ» می فرمایند: اگر جامعه ای بر اساس حکم خدا اداره نشود، دقیقاً عکس آن مقصدی که بر اساس آن مقصد، جامعه را به وجود آوردید، نتیجه میدهد.

اینکه شما می بینید در کشورهای اروپایی حدود پنجاه سال است گرایشی پیدا شده است که به ساختن دهکده های خانوادگی روی آورده اند، به جهت همین

احساس بیشتر شدن جامعه است. یعنی وقتی انسان میبیند در جامعه اش همه چیز خراب است، از جامعه جدا میشود و با زن و فرزندش به گوشاهای میرود و همانجا زندگی میکند و از طریق آموzes رسانه‌ای، فرزندانش را تعلیم میدهد. البته این نوع زندگی کردن راه حل اساسی و اصلی نیست، چون از این طریق نمیتوان همه مقاصد خود را برآورده کرد. راه اساسی این است که کاری کند جامعه اش، جامعه بیشمری نباشد.

حضرت فاطمه زهرا $\ddot{\text{A}}$ در این خطبه میفرمایند: اگر شما حاکمیت دین خدا را در جامعه از طریق انسان معصوم نپذیرید، به شدت به مشکل میافتدید، به نحوی که حتی آن حداقل رشد و تعالی را هم که از جامعه انتظار داشتید به دست نمیآورید و اصل و اساس اصرار فاطمه زهرا $\ddot{\text{A}}$ و بقیة ائمه $\ddot{\text{A}}$ بر اینکه میگویند باید امام معصوم بر جامعه حاکم باشد، همین نکته است. چرا که در شرایط حاکمیت حکم خدا از طریق امام معصوم؛ الطفال الهی بر جامعه انسان‌ها سرازیر میشود و جامعه نمایش جلوات حق میگردد و هیچ انسان عاشق حقی نیست که طالب چنین جامعه‌ای نباشد و نسبت به ایجاد آن بیتفاوت باشد.

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 269
نیمه کاره

مسئله فدک و عدم آگاهی خلیفه از حکم خدا

سیر بحث در شرح خطبه در جلسه گذشته به اینجا رسید که حضرت فاطمه زهراءؑ از طریق عملی که آنها در رابطه با فدک انجام دادند، نمونه خوبی به دست آورده‌اند تا روشن کنند خلیفه‌ای که حاکم شده است نمی‌تواند حکم خدا را بفهمد و سپس در جامعه جاری کند و لذا مردم بدانند از این به بعد هر چه پیش می‌آید به پای اسلام ننوی‌سند، و نیز بدانند اسلام توانایی‌های رفع همه مشکلات جامعه را دارد ولی حاکمان مانع از حاکمیت اسلام‌اند. نگرانی حضرت این است که وقتی حکم خدا جاری نشود مردم در جامعه به مشکل می‌افتنند و زندگی‌شان بی‌ثمر می‌شود و حضرت از طریق مسئله فدک به خلیفه ثابت کردند که حکم خدا را نمی‌تواند بفهمد.

قبل از نیز اشاره گردید؛ متوجه موضوع غصب فدک، از طرف بعضی از سخنرانان ما طوری مطرح می‌شود که محور اصلی سخنان حضرت فاطمهؑ در آن گم می‌شود. در جلسه قبل عرض شد که پیامبر اکرم ﷺ در زمان حیاتشان فدک را به فاطمه زهراءؑ بخشیدند. چون آیه نازل شد که «وَ آتِ ذَا الْقُرْبَى حَقَّهُ وَ الْمِسْكِينَ وَ ... »^۲ یعنی؛ حق نزدیکان و مساکین و ... را بدء.

اکثر مفسّرین شیعه و سنتی می‌گویند با نزول این آیه، پیامبر ﷺ فدک را به حضرت فاطمه ؑ دادند.³ وقتی خلیفة اول سرکار آمد این قضیه را نادیده گرفت و با وجود اینکه کارگران حضرت زهراء ؑ در فدک کار می‌کردند - و نه کارگران حضرت محمد ﷺ - آنها را از فدک بیرون کرد و گفت فدک مال اللّٰہ^۱ پیامبر ﷺ است و پیامبر ﷺ هم گفته است کسی از من ارث نمی‌برد. خلیفه در ابتداء فدک را به عنوان ارث مطرح کرد، سپس گفت پیامبر ﷺ هم فرمود کسی از من ارث نمی‌برد. در نتیجه؛ فدک از آن مسلمین است و من می‌خواهم به مسلمین برگردانم. همین طور که ملاحظه می‌کنید ظاهراً استدلال خلیفه، مردم پسند است و از این طریق؛ علاوه بر اینکه فدک را از فاطمه زهرا ؑ گرفت، به گونه‌ای و انمود کرد که به نفع مردم دارد کار می‌کند.⁴

3 - تفسیر مجمع البیان در ذیل همین آیه از قول ابوسعید خدری نقل می‌کند که چون این آیه نازل شد، پیامبر ﷺ فدک را به فاطمه ؑ دادند.

4 - ابن ابیالحدید مینویسد: از علیبنفارقی مدرس مدرسه بغداد پرسیدم: آیا فاطمه ؑ در مورد اینکه فدک از آن اوست راست می‌گفت؟ او پاسخ داد: آری. گفتم: اگر او راست می‌گفت چرا فدک را به او برنگرداندند؟ علیبنفارقی پاسخ داد، اگر آن روز فدک را به او میدادند، روز دیگر خلافت شوهرش را ادعای می‌کرد، و او هم نمی‌توانست ادعای فاطمه ؑ را رد کنند، زیرا پذیرفته بود هر چه دختر پیامبر ﷺ بگوید راست و درست است (اسرار و آثار سقیفه از آقای قنبری ص 129).

حضرت فاطمهؓ در این خطبه مسئله فدک را به میان میکشند تا به حکم وظیفه، مردم را در همیشه تاریخ متوجه کنند؛ خلیفه‌ای که زمام امور مسلمین را به دست گرفته، نه قرآن را می‌فهمد و نه در گفتار خود صادق است، و خلیفه‌ای که قرآن را نمی‌فهمد نمی‌تواند خلیفة مسلمین باشد، چون نمی‌تواند قرآن را در جامعه جاري کند.⁵

اثبات انحراف پیش آمده در حاکمیت

پیام فاطمه زهراءؓ به ابابکر در واقع این است که: تو اگر صحابة پیامبر ﷺ و یار غار پیامبر ﷺ هستی و از این جانب مورد احترام می‌باشی، و لی قرآن را نمی‌توانی بفهی می‌تواند در جامعه جاري کنی، پس نباید در جایگاه خلیفة پیامبر ﷺ قرار گیری. حضرت فرمودند:

- 216 - «يَابْنَ أَبِي ۖ قُحَافَةَ!» ای پسر ابی قحافه (ابی قحافه، لقب ابوبکر است)
- 217 - «أَفِي كِتَابِ اللَّهِ أَنْ تَرِثَ أَبَاكَ وَ لَا أَرِثَ أَبِي؟!» آیا در کتاب خدا است که تو

5 - به گفته علامه امینی «رحمۃ اللہ علیہ»؛ راستی اگر ابابکر به روایتی که از قول پیامبر ﷺ نقل کرده معتقد است، چرا بنا به قول سیرة حلبي ج 3، 391 ص با کار خود آن را بیارج نمود و نامه‌ای برای حضرت فاطمهؓ نوشت تا فدک را به آن حضرت برگردانند، تا آن‌که عمر بر خلیفه وارد شد و پرسید این چیست؟ پاسخ داد نامه‌ای نوشت تا فاطمه آنچه را از پدرش مانده بستاند. گفت: پس هزینه مسلمانان را از کجا می‌آوری؟ آن‌گاه عمر نامه را گرفت و پاره کرد.

از پدرت ارث ببری و من از پدرم ارث نبرم؟

به سؤال حضرت خوب دقت کنید؛ می‌فرمایند: ای ابوبکر اگر بگویی پیامبر ﷺ گفته من از او ارث نبرم، لازمه اش این است که پیامبر خلاف قرآن سخن گفته باشد، که این محل است چون پیامبر ﷺ خلاف قرآن سخن نمی‌گوید. پس معلوم است که تو بنای تهمت زدن به پیامبر ﷺ را داری.

در واقع مسئله اصلی حضرت فاطمهؼ فدک نیست، هرچند مسئله اصلی ابوبکر این است که می‌خواست این منبع اقتصادی و مالی را از دست این خانواده خارج کند تا تحرک اجتماعی و اقتصادی آنها را محدود نماید. بنابراین با یک روایت ساختگی خواستند فدک را از دست اهل‌البیت پیامبر ﷺ خارج کنند. ولی غافل از این‌که حضرت فاطمهؼ او را با قرآن روبرو می‌کنند. حضرت فرمودند:

218 - «لَقَدْ جِئْتُ شَيْئًا فَرِيَّاً» عجب امر تازه و نوظهوری آورده‌ای، چه کار من درآوری را پیش کشیده‌ای!

219 - «أَفَعَلَيْكُمْ إِيمَانٌ تَرْكُتُمْ كِتَابَ اللَّهِ وَنَبَذْتُمُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ؟» آیا دانسته و به عمد کتاب خدا را ترك کرده و پشت سر می‌اندازید؟

220 - «إِذْ يَقُولُ» آن وقتی که قرآن می‌گوید:

221 - «وَ وَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ» سليمان از داود ارث برد.

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 273
نیمه کاره

222 - «وَ قَالَ - فِيمَا افْتَمَّ مِنْ خَبَرِ
زَكَرِيَاً - إِذْ قَالَ» و در آیه دیگر آنجا

که خبر زکریا را بازگو میکند که :

223 - «فَهُبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا يَرِثُنِي وَ
يَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ» زکر یا عرض کرد :
پروردگارا مرا فرزندی عنایت فرما تا
از من و آل یعقوب ارث ببرد .

224 - «وَ قَالَ» و آنجا که قرآن فرمود :

225 - «وَ أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أُولَى
بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ» خوب شاوندان رحمی ،
نسبت به ارث بردن ، بعضی از بعضی
مقدم اند .

226 - «وَ قَالَ» و آنجا که قرآن
فرمود :

227 - «وَ يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلَّذِي كَرِ
مِذْلُ حَظَ الْأُنْثَيَيْنِ» خدای تعالی به شما
در باره اولاد وصیت میفرماید که برای
پسر دو برابر بهره دختر است .

228 - «وَ قَالَ» و میفرماید :

229 - «إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةُ لِلْوَالِدَيْنِ
وَ الْأَقْرَبَيْنِ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَيِ الْمُتَّقِيْنِ»
هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید بر
شما نوشته شده است که وصیت کنید برای
والدین و نزدیکان ، و این حکمی است
حق ، برای متّقیان .

230 - «وَ زَعْفَمْ أَنْ لَا حَظْوَةَ لِي وَ لَا
آرِثُ مِنْ أَبِي؟» و شما با این همه ، گمان
میبرید که مرا بهره ای نیست و سهمی از
ارث پدرم نمیبرم ؟

231 - «أَفَخَسَكُمُ اللَّهُ بِآيَةٍ أَخْرَجَ مِنْهَا
أَبِي؟» آیا خدا شما را مخصوص به آیه ای

فرمود و پدرم را از آن بیرون کرده است؟ یعنی آیا آیات مربوط به ارث بردن از پدرانتان برای شما آمد و پدر ما از این که فرزندانش میتوانند از او ارث ببرند خارج نمود؟

232 - «أَمْ تَقُولُونَ: إِنَّ أَهْلَ مِلَّتِينَ لَا يَتَوَارَثُونَ؟» یا آن که میگویید اهل دو کیش از یکدیگر ارث نمیبرند؟

233 - «أَوْلَئِكُمْ أَنَّا وَ أَبِي مِنْ أَهْلِ مِلَّةٍ وَاحِدَةٍ؟» و یا من و پدرم را اهل یک کیش نمیدانید؟

234 - «أَمْ أَنْتُمْ أَعْلَمُ بِخُصُوصِ الْقُرْآنِ وَ عُمُومِهِ مِنْ أَبِي وَابْنِ عَمِّي؟» و یا شما به خصوص و عموم قرآن از پدر و عموزاده من - علی◆ - داناترید؟⁶

6 - جالب است که همین گروهی که مدعی بودند پیامبر ارث برای بازماندگانش نمیگذارد، آن هنگام که امام حسین◆ برای دفن امام حسن، در کنار قبر جدش رسول خدا آمد، عایشه بر استر سوار شد و فریاد کرد! «دفن نکنید در خانه من، کسی را که به او علاوه ای ندارم». و در این باره ابن عباس به عایشه، چند بیت شعر که مشهور است گفت:

تجملت تبقلت و لو عشت تفیلت

لک التسع من و بالکل ت صرفت

یعنی روزی سوار بر شتر شدی و اینک سوار بر استر میشوی، و اگر زنده بمانی بعيد نیست که بر پیل هم سوار شوی، تو تنها یکنهم از یک هشتمن را داری، ولی تمام میراث را تصرف کردي، راستی چگونه عایشه کل خانه پیامبر را به ارث میبرد با اینکه حضرت، نه همسر داشته است، و اگر پیامبر اخ میراثی بر جای نمیگذارد همان طور که خود ابوبکر بدان شهادت داد و ارث حضرت فاطمه را از پدرش منع

حضرت با این مقدمات خواستند بفرمایند؛ حال که معلوم شد هیچ کدام از این فرضها صادق نیست، شما از گرفتن فدک قصد دیگری دارید، و به واقع اگر کسی - اعم از شیعه و سنی - عقل و انصاف را به صحنه بیاورد و بر این چند جملة حضرت تدبیر کنند، بسیاری از مسائل برای او روشمند میشود. فاطمه زهراءؑ با بصیرت و درایت فوق ال عاده مسئله را طوری به میان میآورند که هیچ راهی جز اثبات زیر پا گذاردن قرآن توسط حاکمیتی که مدعی است میتواند خلیفة پیامبر ﷺ باشد، باقی نمیگذارد. پس از طرح آیات مربوط به ارث و این که حاکمیت مدعی است در مورد پیامبر ﷺ مورد استثنایی وجود دارد، میفرماید: این مورد استثنای را از کجای قرآن در آوردید؟ آیا شما قرآن را بهتر میفهمید یا پدر و عمومزاده من؟

پس از این که به طرز زیبا موضوع اتهام به قرآن را ثابت کرد، حالا میفرماید:

235 - «فَدُونَّكُهَا مَحْطُومَةٌ مَرْحُولَةٌ» اینک این تو و این شتری که مهار زده و رحل نهاده شده، برگیر و ببر. اینجاست که حضرت زهراءؑ میفرمایند که نه! قضیه هیچ کدام از اینها نیست. شما میخواستید نقشه حذف خانواده

پیامبر ﷺ را اجرا کنید، و اهل بیت او را که تزها جریانی اند که می‌توانند و سیله حفظ اسلام باشند، بهکلی از سر راه بردارید و با اخذ فدک حتی رمک اقت صادی نداشته باشند تا بتوانند تحرکی بکنند. خوب بفرمایید؛ این شما و این فدک، آماده برای شما. بنابراین بحث حضرت محدود به فدک نیست، بلکه بحث اثبات انحرافی است که در حاکمیت پیش آمده است. حاکمیت توسط کسی که نمی‌تواند دین را بفهمد تا آیندگان وقتی می‌پرسند راستی چرا خداوند که به مسلمانان وعده میدهد: «وَلَا تَهْذِبُوا وَلَا تَخْرُنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»⁷ یعنی؛ هیچ سستی و نگرانی به خود راه ندهید که شما اگر در ایمان خود پایداری کنید از بالاترین امت‌ها هستید. آری! وقتی پرسیدند چرا و عده خدا عملی نشد، بدآنند اصلاً اسلامی در صحنه نیامد تا مدد الهی به صحنه آید، و تا مسلمانان بدانند وعده الهی مشروط به پایداری در ایمان به اسلام و قرآن است. ولی در صدر اسلام حاکمیت جهان اسلام به قرآن پشت کرد.

فdeck فاطمه ﷺ فقط یک قطعه زمین نیست، بلکه سندي است بر پيشاني حاکمیت خلفاي صدر / سلام تا جهان / سلام، تاريخ را بازخوانی کنند. ملاحظه می‌کنید که حضرت فاطمه ﷺ چه جریانی را می‌خواهند در طول تاریخ شکل

بدهند. به همین جهت سال‌ها پس از شهادت آن حضرت هرگاه به فدک تو جه شده است حقانیت و درخشندگی سخنان فاطمه زهراءؑ و انحراف خلفاً مشخص گشته است. به طوری که وقتی عمر بن عبد العزیز حاکم شد با این‌که از قوم بنی امیه است، ولی نسبتاً آدم منصفي است، گفت: فدک مال حضرت زهراءؑ است و ما اشتباه کردیم آن را تصاحب نمودیم، آن را به اولاد فاطمهؑ برگرداند.^۸ خوب دقت کنید؛ آیا

8 - به فتوح البلدان بلاذری ص 39 تا 41 و تاریخ یعقوبی ج 3 ص 48 رجوع شود.

در سنن بیهقی ج 6 ص 301 آمده است که پس از خلیفه اول و دوم، عثمان فدک را جزو تیول مروان حکم قرار داد. در زمان معاویه یکسوم آن را تیول مروان بن حکم و یکسوم آن را به عمرو بن عثمان و یک سوم آن را تیول یزید بن معاویه قرار داد. سپس مروان همه آن را به پسرش عبد العزیز داد و او هم آن را به فرزندش بخشید. چون عمر بن عبد العزیز خلیفه شد، در خطبه‌ای اعلام کرد خداوند فدک را به پیامبر ﷺ داد و مسلمانان برای به دست آوردن آن، نه اسبی دوانده‌اند و نه سپاهی به کار گرفتند. پس فاطمه آن را از پدر درخواست کرد و حضرت پیامبر ﷺ گفت: هرگز نمی‌شود تو از من چیزی درخواست کنی و من آن را برآورده نکنم. این بود که فاطمه درآمد آن را هزینه فقرانی نمود. و گواه باشید من آن را برگرداندم برای همان هزینه‌هایی که از ابتدای برای آن بود. پس تا عمر بن عبد العزیز زنده بود فدک در دست فرزندان فاطمه بود تا یزید پسر عبد‌الملک بر سر کار آمد و آن را به مروانیان برگرداند و چون ابوالعباس سفاح بر تخت نشست آن را به عبداللہ بن حسن بن علی◆ بازگرداند، سپس ابو جعفر مذکور از آن‌ها پس گرفت، سپس مهدی بن مذکور به نوادگان فاطمه پس داد، سپس موسی پسر مهدی و برادرش آن را از فاطمیان پس گرفتند. تا مأمون در

عمر بن عبد العزیز فقط فدک را به عنوان قطعه زمین، به فرزندان فاطمه زهرا^۶ برگرداند؟ یا با این کار، موضوع اعلان غصب خلافت، دو باره تکرار شد؟ همیشه این قاعده هست که اگر از طریق اهل‌البیت روی موضوعات حق، محکم بمانید، آخرش حقانیت حق و در نتیجه حقانیت شیعه ثابت می‌شود.

حضرت فاطمه زهرا^۶ کجا و عمر بن عبد العزیز کجا؟ بیش از هزار ماه بعد از جریان غصب خلافت، او آمد و گفت ما اشتباه کردیم و با این کار عملًا اذعان نمود خلفای اول و دوم با آن‌همه قداستی که بین اهل سنت دارند، به حقوق فاطمه^۶ تجاوز کردند، و آن کسی که چنین تجاوزی را به حقوق فاطمه زهرا^۶ روا میدارد، چگونه می‌تواند شایسته جانشینی پیامبر^۶ باشد. چون جانشین پیامبر خدا^۶ که باید قرآن را در جامعه پیاده کند؛ نمی‌شود چنین باشد.

این به خودی خود یک فرهنگ می‌باشد تا آن‌گاه که از مسیر اهل‌البیت^۶ با صفات خاص خود بر روی موضوعی تأکید کرد ید حتماً حقانیت شما در آن موضوع ثابت می‌شود، هرچند ممکن است در ابتداء با سختی‌هایی همراه باشد. وقتی با روش‌نگری‌های فاطمه زهرا^۶ اثبات شد اخذ فدک حق نبوده، فردا نیز ثابت خواهد شد، آخذ خلافت نیز حق نبوده است و در

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 279
نیمه کاره

آن حال باید دوباره تاریخ را بازخوانی کنیم، و در آن شرایط است که سرنوشت مسلمین به صورت دیگری رقم خواهد خورد، و بُرد حاکمیت در جهان اسلام، تا حاکمیت انسان معصوم اوج خواهد گرفت. در راستای اثبات حقانیت اهل‌البیت در مسیر تاریخ، یزید هم مجبور شد بگوید: «خدا عبید‌الله‌بن‌زیاد را بکشد، من نگفتم حسین را بکشید، دوست داشتم یکی از پسرانم کشته می‌شد ولی حسین کشته نمی‌شد».⁹ با این‌که یزید دروغ می‌گفت، ولی روش اهل‌البیت به گونه‌ای است که حقانیت خود را، حتی با زبان دشمنان خود ثابت می‌کند.

بني‌امیه بعد از مدتی برای این‌که از آبرور یزی تاریخی صدر خلافت جلوگیری شود، دوباره فدک را از فرزندان فاطمه ؑ غصب کردند. باز پس از مدتی ابوالعباس سفاح سرکار آمد و دوباره فدک را به فرزندان حضرت برگرداند. خلیفة بعدی دوباره پس گرفت و همین طور. بدین وسیله حضرت به صورت راستگوی قرون درآمد تا خلیفة اول به حضرت نگوید شاهدی بیاور که نشان دهد فدک مال شماست. و بالاخره روشن شد که حاکمیت بعد از رحلت رسول‌خدائ ﷺ شایستگی هدایت جامعه را ندارد، و روشن شدن این موضوع، روشن شدن موضوعی نیست که به گذشته تعلق داشته باشد، بلکه یک

9 - «پس از پذجاه سال»، دکتر جعفر شهیدی، ص 196

بیداربا شی برای جهان اسلام است تا مسلمانان بفهمند از کجا ضربه خورده‌اند، و چرا از برکاتی که اسلام وعده داده است، محروم‌اند. یعنی روشن شدن موضوع از حرف خلافت، مسیر تاریخ اسلام و مسلمانان را همین امروز تغییر خواهد داد و به تبع آن، مسیر کل تاریخ عوض خواهد شد. راستی اگر امروز یک خاور میانه شیعه، همانند شیعیان انقلابی ایران و لبنان داشتیم، اسرائیلی در دل خاور میانه وجود داشت؟ و آمریکا این‌چنین در کشورهای اسلامی برای جهان اسلام تعیین تکلیف می‌کرد؟

حضرت پس از آن که فرمودند: ای نک شتری که مهارزده و رحلنهاده شده است

را برگیر و ببر؛ در ادامه می‌فرمایند:

236 - «تَلْقَاكَ يَوْمَ حُشْرِكَ» با تو در

روز رستاخیز و حشر ملاقات خواهد کرد.

237 - «فَنِعْمَ الْحَكْمُ لِلَّهِ» چه نیکو داوری

است خداوند.

238 - «وَالرَّاعِيمُ مُحَمَّدٌ» و چه نیکو

دادخواهی است محمد

239 - «وَالْمَوْعِدُ الْقِيَامَةُ» و چه خوش

وعده‌گاهی است قیامت.

240 - «وَعِنْدَ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ»

و در قیامت اهل باطل زیان می‌برند.

241 - «وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تَنْدِمُونَ» و آن

وقت دیگر ندامت و پشیمانی، شما را

سودی نرساند.

متمايزشدن جبهة حق از باطل

متدھایزکردن جبهة حق از باطل کار هرکسی نیدست، فرهنگ فاطمی را می‌طلبد. چه کسی می‌تواند برای آیندگان آن راه پیچیده انحراف را روشن کند؟ اگر فرهنگ فاطمی نبود بسیاری از باطل‌ها، حق جلوه می‌کرد و بسیاری از حق‌ها مطرود می‌شد. یکی از نقشه‌های دشمن فرهنگ اهل‌البیت این است که حق را از چشم مردم بیندازد و افراد باطل را به عنوان چهره‌های مورد پسند جامعه نشان دهد. روح فرهنگ فاطمی مواظب است همواره جبهة حق و باطل از هم متمايز باشند، حال یا جبهة حق فعلاً می‌تواند حاکم باشد و یا نمی‌تواند، این کار بعدی است، عمدۀ این است که این دو جبهه مخلوط نشوند. ائمه معصومین ع همه در جبهه‌ای فعالیت کردند که فاطمه زهرا ع در ابتدا گشود و با دقت و شجاعت خدا دادی، درست در موقعیتی بسیار حساس، جبهه‌ای را که اهل‌البیت ع باید پس از آن در آن فعالیت کند گشود، بیخود نیست که حضرت امام عسگری ع می‌فرمایند: «ما حجت‌های خدا بر خلق هستیم و جدّ ما فاطمه ع حجت خدا بر ما است».^{۱۰} یکی از مشکلات بزرگی که جوانان امروز در فضای فرهنگ مدرنیته دارند این است که ملاک تشخیص حق و باطل را از دست داده‌اند، حالا اگر روح فاطمی

پیدا کنند میتوانند با طل را حتی در ظاهر الصلاح ترین شکل آن تشخیص دهند.

حضرت در این جمله «**وَعِذْمُ السَّاعَةِ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ**» میفرمایند: مردم! مواظب باشید که آن ها با این همه ظاهراً راسته و سابقه ای که در اسلام دارند، در مسیر باطلاند و در قیامت به ضرری بنیادی گرفتار خواهند شد. «وَ لَا يَنْفَعُكُمْ إِذْ تُنْدِمُونَ» ای کسانی که حاکم جامعه شده اید، وقتی پشمیمان خواهید شد که دیگر پشمیمانی بیفاایده است و نفعی برایتان ندارد.

ریشه بصیرت فاطمه

اگر در خانه ایمان و قناعت یعنی خانه پیامبر و فاطمه «سلام‌الله‌علیہما» این همه بصیرت و شجاعت پرور یده می‌شود، پس زنده باد ایمان و قناعت.

راستی ای فاطمه! اگر تو نیازمند فدک بودی، چرا بر خلیفه این‌چنین شوریدی؟! چرا تم لق او را نگفتی؟!

یا نه، تو محتاج فدک نبودی، بلکه فدک را بهانه کردی تا از حراف را معرفی کنی؟! ای فرزند خانه ایمان و قناعت! اگر تو نیازمند به پاره خشتبی از دنیا بودی، نه این‌همه بصیرت داشتی که خط انحراف را روشن کنی و نه این‌همه شجاعت داشتی که این‌چنین روبه‌روی باطل بایستی.

همه میدانید که حب دنیا چشم انسان را کور می‌کند «**حُبُّ الدُّنْيَا يُعْمِلُ وَ يُصِمُّ**» یعنی حب هرچیز دنیایی، انسان را کور

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 283
نیمه کاره

و کر می‌کند. ولی کسی که چشم و دلش را از دنیا برکنند، خیلی زود بصیر می‌شود و مسیر انحراف را می‌شناسد، اگر ما هم مواطن خودمان نباشیم، گرفتار دنیادوستی می‌شویم و جریانات انحرافی و باطل را از جریان حق تشخیص نمیدهیم و حق را گم می‌کنیم. فاطمه زهراءؑ به جهت این که حب دنیا ندارد، هم بصیر است و هم شجاع.

تو همان فاطمه‌ای که به سلمان فرمودی: ای سلمان! ما در خانه، یک تکه پوستین داریم که به هنگام صبح در یک طرف آن به حیوانات علف می‌دهیم و به هنگام شب روی طرف دیگر آن می‌خوابیم. خدا! بصیرت فاطمه را به مردم ما عطا کن تا انحراف را در هرجایی بشناسند و شجاعت فاطمهؑ را نیز عطا کن تا در مقابل باطل، دم فرو نبند ند. خدا! توفیق همان بده که فاطمی بیندیشیم و فاطمی عمل کنیم.

حضرت در ادامه می‌فرمایند:

242 - «وَ لَكُلْ نَبِأً مُسْتَقِرٌ فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ يَأْتِيهِ عَذَابٌ يُخْزِيْهِ وَ يَحْلُ عَلَيْهِ عَذَابٌ مُّقِيمٌ» و برای هر خبری که دین خدا از آن ما را آگاهی داده، قرارگاهی است، پس خواهید دانست که عذاب خواری، بر سر چه کسی فرود خواهد آمد و عذاب همیشگی بر چه کسی حلول خواهد کرد.
این جاست که حضرت می‌فرمایند خودتان میدانید؛ هر خبری که آمده است یک وقت و یک محل استقراری دارد. عذاب‌هایی را

که خداوند و عده داده است وقت و زمانی دارد و خیلی زود معلوم می‌شود چه کسی اهل عذاب است. یعنی حضرت با این جملات دارند ا علام می‌کنند: خطا بزرگی رخ داده است و برای بشریت روشن کردند جایگاه حاکمانی که به جای امام معصوم ♦ عنان نظام اسلامی را به دست بگیرند، کجاست.

ای یاران دیروز اسلام، چرا نشسته اید؟

سپس حضرت روی خود را به طرف انصار کردند و گفتند: ای گروه انصار! هو استان کجاست؟ مگر شما مسلمان نیستید؟ مگر شما برای اسلام مبارزه نکردید؟ چه شده است که در موضوع انحراف از اسلام، ساكتید؟! چرا نشسته اید تا باطل، حق و حق باطل جلوه کنند؟! شما باید روی مسئله حق و باطل از خواب بیدار شوید و با اخذ فدک، ملاک خوبی پیدا شده است، بهانه خوبی به دستان آمده است، پس چرا ساكتید؟ بهانه مسئله فدک را از دست ندهید و از این طریق علیه باطل قیام کنید.

چرا که اگر کسی به دنبال دفاع از حق و مقابله با باطل باشد، خداوند در طول زندگی اش شرایطی برای تحقق این نیت فراهم می‌کند، و حالا هم از طریق غصب فدک، خداوند آن شرایط را فراهم کرده است. حضرت فاطمه زهرا^ا به همین نکته ا شاره می‌فرمایند که ای گروه

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 285
نیمه کاره

انصار شرایط مساعدی است، چرا متوقف
شده اید و از حق دفاع نمی کنید؟

امام خمینی «رحمه اللہ علیہ» قبل از سال 1342 هم
می دانستند که شاه، فاسد و فاسق
و امریکایی است، اما بھانه ای برای
این که جبهه حق و باطل برای مردم
به خوبی روشن شود در میان نبود، لذا
با شاه درگیر نمی شدند ولی به دنبال
فرصت بودند. در سال 41 که شاه لایحه
«انجمنهای ایالتی و ولایتی» را به
مجلس برد، بهانه خوبی به دست آمد تا
جبهه ها روشن شود و اینجا بود که
زمینه مبارزه با شاه پیدا شد. در این
لایحه آمده بود که نمایندگان مجلس به
هنگام قسم خوردن به جای قسم به قرآن،
بگویند: «قسم به کتاب مقدسی که
اعتقاد دارم». ظاهراً چیز مهمی به چشم
نمی خورد، چرا که به جای قسم به قرآن،
قسم به کتاب مقدس را گذاشتند، اما در
پشت آن کار، یک نقشه بزرگ طراحی شده
بود که اجرای آن حذف قرآن و اسلام را
به دنبال داشت. با این لایحه، هر
مسیحی و یهودی و بھائی و کافری هم
می توانست به اسم نماینده کل مردم
ایران به مجلس برود. فهم این جریان،
شعور فاطمی می خواهد که اولاً: متوجه
شود دشمنان قرآن و ائمه با تغییر یک
جمله - که به ظاهر هم خیلی فرق ندارد - چه
توطئه ای را دنبال می کنند. ثانیاً:
بتوانند از فرصت ها به خوبی استفاده کند
و جریان باطلی که ظاهري حق به خود

گرفته، در آن فرصت به دست آمده رسواید.

امروزه هم در جامعه ما از این حیدله‌ها بسیار هست، لذا شما حساس باشید که چرا فلان کلمه یا جمله را برداشتند و جمله دیگری به جای آن گذاشتند. مردم مسلمان؛ انقلاب کردند برای اینکه اسلام حاکم باشد، بنابراین اهداف اسلام و مسلمانان باید حاکم شود نه اهداف یهود و نصاری. گاهی شعارهایی داده می‌شود که هرچند ظاهرش به جایی بر نمی‌خورد ولی در باطن آن توطئه نهفته است. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله‌تعالیٰ» فرمودند؛ کسی‌که شرایط حاکمیت آمریکا را در این کشور فراهم کند، غیر خودی است، یک عده‌ای صد ابلند کردند که ما، خودی وغیر خودی نداریم، همه خودی هستند. در حالی که قرآن می‌فرماید: «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبَادِي الصَّالِحُون»^{۱۱} یعنی در نهایت، بندگان صالح را وارث زمین می‌کنیم، تا حکم خدا را بر آن حاکم کنند و ملت مسلمان ایران در راستای همین هدف الهی، انقلاب کردند. گاهی کسانی پیدا می‌شوند که می‌خواهند با شعارهای مردم فریب، جهت انقلاب اسلامی را به عقب برگردانند، اینجاست که اگر ما شعور فاطمی داشته باشیم باطن این شعارها را می‌بینیم و ملت خود را از توطئه می‌رهانیم.

قضیة فدک هم برای فاطمه زهراؐ بهانه خوبی بود تا نهضت خود را شروع کنند. حضرت می‌فرمایند: ای مسلمانان! شما جهت اعتراض به وضعی که پیش آمده نمونه خوبی به نام غصب فدک دارید. فرصت دفاع از حق بزرگی که ضایع شده است، الان در دست شماست، پس بلدند شوید و قیام کنید. لااقل حقی از من ضایع شده است، چرا شما نشسته اید و فریاد برنمی‌آورید؟ ای نیروهای مذهبی متذینی که در این شرایط، گیج و سست شده اید و تحلیلی برای ادامه کار ندارید، حالا که با قضیه غصب فدک مسئله برایتان روشن شد، الان وقت قیام است. حضرت با این جملات، آن‌ها را تشویق و ترغیب به قیام می‌کنند.

هان ای انصار! چه جای سکوت؟

243 - «ثُمَّ رَمَّتْ بِطَرْفِهَا نَحْوَ الْأَنْصَارِ فَقَالَتْ» آنگاه رو به طرف انصار کرده و فرمودند:

244 - «يَا مَعْشَرَ النَّقِيبَةِ!» ای آدم‌های وارسته!

245 - «وَ أَعْضَادَ الْمِلَةِ» ای یاران ملت اسلام.

246 - «وَ حَضَنَةَ الْإِسْلَامِ» ای حافظان اسلام

247 - «مَا هَذِهِ الْغَمِيَّةُ فِي حَقِّي؟» این ضعف و غفلت دفاع از حق من که، در شما به وجود آمده برای چیست؟

شما را چه شده است که نسبت به حق من
چشم پوشی می‌کنید؟ حضرت نمی‌خواهد
بگویند که شما بیایید و فدک را پس
بگیرید و به من برگردانید. بلکه
می‌فرمایند: فدک نمونه خوبی است برای
این‌که شما بلند شوید و اعتراض کنید و
در نتیجه جبهة حق و باطل روشن می‌شود.
248 - «وَالسَّنَةُ عَنْ ظُلْمَاتِي؟!» چرا نسبت
به ظلمی که به من شده سهل‌انگاری و
سستی می‌کنید.

چرا که دفاع از حق فاطمه[ؑ] دفاع از
حق انسان بزرگی است که دفاع از او حق
را به نها یت زیـ با مینما ید. و اگر
انصار واقعاً حرف حضرت را شنیده بودند
از یک خفت بزرگ که بعداً گریبانگیرشان
شد و حتی رهبرشان را به طرز مرموزی
کشتند، نجات پیدا می‌کردند.

همین‌جا یک نمونه برایتان عرض کنم.
شما گاهی می‌بینید همه نگران یک قضیه
هستید و اعتراض دارید ولی نمیدانید
اعتراضتان را چگونه مطرح کنید. مثلاً
همه از سازمان یا اداره‌ای شکایت
دارند ولی نمیدانند به چه کسی و
چگونه اعتراض کنند؟ می‌بینید بعضی از
متعرضین در خیابان جمع می‌شوند و
اعتراف می‌کنند و چند نفوذی از دشمن
هم داخل آن‌ها می‌شود و چندجا را آتش
می‌زنند، نتیجه‌اش هم این می‌شود که به
جهت روش غلط آن‌ها دیگر کسی جرأت
اعتراف به آن سازمان یا اداره را
ندارد. به نظر من دشمن هم برای این‌که
صدای اعتراض حق مردم را منحرف کند و

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 289
نیمه کاره

مردم را مأیوس نماید، در آن قضیه خودش را در دل اعتراض مردم قرار می‌دهد، و جهت آن اعتراض را منحرف می‌کند. بنابراین هرکسی که انقلاب اسلامی را بیشتر دوست میدارد، هم باید مواطن جریان‌های انحرافی باشد، هم باید با انحراف‌ها بهگونه‌ای برخورد کند که نتیجه اش مقابله با انقلاب اسلامی نشود، و دشمن هم سوء استفاده نکند. الان با مشکلاتی که ایجاد کرده‌اند مردم و به خصوص جوانان را به تحلیلی رسانده‌اند که بگویند اگر انقلاب نباشد وضع ما بهتر خواهد شد. در صورتی که این جوان نمیداند اگر انقلاب نباشد دیگر خودش هم نخواهد بود. کاری شده است که به جای این‌که این جوان توانایی‌های الهی و عظیم این انقلاب را بشناسد و با پشتیبانی از ولایت‌فقیه و جریان‌های معنوی انقلاب، به اصلاح امور بپردازد، به دشمنان انقلاب دل بسته شود و بخواهد از طریق دشمن، مشکلات را حل کند.

آری! کسی نباید از انحراف‌های موجود راضی باشد، هر کس از رشوه و رانت و غارت بیت‌المال و بیعدالتی راضی باشد، خودش جزو غارتگران است. هر جا عدالت نیست یقین بدانید اسلام نیست. البته باید مواطن باشد در راستای اعتراض به انحرافات، دوست و دشمن را خوب بشناسید تا با صدای اعتراض شما دشمن برنامه خودش را عملی نسازد، و لذا شناخت شرایط اعتراض بسیار مهم است.

حضرت فاطمه زهرا^ع در این جملات خطاب به انصار می‌فرمایند: چرا نشسته اید؟ چرا اعتراض نمی‌کنید؟ عدالت گم شد، شما هم که می‌توانید فریاد عدالت خواهی‌تان را بلند کنید آلان هم که وقت اعتراض است، جریان غصب فدک هم که نمونه خوبی برای اعتراض است، پس چرا نشسته اید؟!

در همین راستا سخنان دانشمند مسیحی لبدناني جناب آقاي سليمانكتاني برنده جايزة حوزة علمية نجف، به جهت تحقيقاتش راجع به فاطمه زهرا^ع را از كتاب «فاطمه زهرا^ع زهي در نیام» خدمتتان عرض مي‌کنم. ايشان با اقتباس از اين قسمت خطبه حضرت فاطمه زهرا^ع كه خطاب به انصار است، از قول حضرت چنین سخن مي‌گويد:

مگر هر چه عزت داريد از اين دين نبود؟

مگر اين همه فضائل رو به روی شما که برای همیشه تاریخ شما را شکوهمند کرد، به جهت گردآمدن به گيرد اين دين نبود؟

چه شده است که به بهانه‌اي اندک، مي‌خواهيد به آن پشت کنيد؟

همه مي‌دانيد؛ اگر به گرد على نگردید، به گرد هرکس دیگر بگردید، به گرد دين نگشته ايد.

شما مگر خودتان با تلاشها و خون‌دادن‌ها بهای به پاشدن اين دين را نپرداختيدين، پس چرا به جاهليت گذشته روی برگردانده ايد؟

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 291 نیمه کاره

گو یا رنج هایی که از روح طاغوت و
جاہلیت برده اید فرا موش کرده اید،
همان روحی که شما را در زندگی
خیالی وارد کرده بود و دختران و
پسران شما در آرزو های واهی، عمرشان
به پوچی کشیده می شد.

چرا از دین خدا برگشته اید و
می خواهید بیشتر هم برگردید؟
گویا حق و عدالت موجود در این
نهضت، ارزش های انسانی نبودند، گویا
شما در زیر سایه ای غیر از حق و
عدالت زندگی خود را می جویید که به
منادیان مخالف نهضت اسلامی نزدیکتر
شده اید.

راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید
قابل پذیرش است، اما سکوت
رضایتمدانه شما که تا دیروز برای
اسلام شمشیر می زدید، دل را
می سوزاند. چرا؟

همه خوب می دانید که اگر علی حاکم
نباشد تفرقه شروع می شود، و در
حاکمیت علی است که سایه اتحاد و
یگانگی قلبها، همه جا را فرا
می گیرد و در چنین شرایطی همه افراد
جامعه به مقاصد انسانی خود خواهند
رسید. نگذارید و حدتی را که این
جزیره، تازه به خود دیده است، ناقص
و نیمه تمام از دست برود.

کدام قدرتی می تواند نور یگانگی را
به جامعه برگرداند؟ مگر آن کسی که
حتی برای حفظ وحدت، به سادگی از حق
خود خواهد گذشت؟

گویا آن همه تبعیض و مشقت و
قبیله سالاری، شما را آزرده نکرده

بود که باز در دا من خود در حال پروراندن همان آداب هستید، در حالیکه امروز در دامن اسلام میتوانید فرهنگی بزرگ و معنوی بپرورانید که شما را از خاک به افلاک و از سیاهی به صفا برساند.

گویا فکر کرده اید این رسالت و نهضت، هدفی جز این نداشته که گروهی از شما را حاکم کرده و غریزه ریاستطلبی بعضی‌ها را اشباع نماید. چرا دارید این‌همه انوار الهی را که به سوی شما آمده است، ارزان میفروشید؟

استخوان‌های پوسیده را برای پیروی از عادات گذشته زنده می‌کنید و گویا در این جزیره نهضتی الهی صورت نگرفته، و می‌خواهید بر عادات و افکار قبل از اسلام تن دهید.¹²

حضرت در ادامه می‌فرمایند: مگر پیامبر ﷺ نفرمود حرمت بازماندگان پیامبر را نگاه دارید، پس چرا دنبال ما نمی‌آید؟!

249 - «أَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ أَبِي يَقْوُلُ»

ایا پدرم رسول خدا ﷺ نمی‌فرمود:

250 - «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ» حفظ

احترام به فرزند هرکس، احترام به پدر است.

12 - گزینش همراه با کمی تغییر از کتاب «فاطمه زهرا ﷺ زهی در نیام» از سلیمان کتانی، ترجمه جعفر طباطبایی، انتشارات طوس، سال 1349.

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 293
نیمه کاره
.....

251 - «سَرْعَانَ مَا أَخْذَثْنُمْ» چه به سرعت
رنگ باختیید و تخت تأثیر جو قرار
گرفتید.

252 - «وَ عَجْلَانَ ذَا إِهَالَةً» چه با
عجله، آب از دهان و دماغ این بُز لاغر
ریخت، و چه زود شما نسبت به دفاع از
حق سست و بیحال شدید.

چ طور جوی که سقیفه سازان به وجود
آوردند، شما را گرفت؟! ملاک داشته
باشید، جای ترس و غفلت نیست، خیلی
زود سست شدید.

ملت ما هم با ید بدانند که با ید
تمام زندگی‌شان را تبدیل به یک مبارزه
تمام عیار نظامی، فرهنگی و اقتصادی
با دشمنان اهل بیت بکنند و گرنه همچون
انصار مبارز سلحشور یار اسلام و
پیامبر ﷺ، با اندک حیله‌ای حذف می‌شوند
و به چه مصیبت‌هایی که گرفتار
نمی‌گردند.

253 - «وَ لَكُمْ طَاقَةٌ بِمَا أَحَاوَلُ» شما
توانایی آنچه را من در راه آن می‌کوشم
و به شما محول می‌کنم دارید.
این که مقام معظم رهبری می‌فرمایند
شما ای ملت برای اینکه عزیز و عزمند
شوید تو ان مقابله با انحرافات را
دارید، روی این مبناست که سرمایه دین
اللهی و فرهنگ فاطمی را دارا هستید.
فرهنگ نفاق دائم جوّسازی می‌کند که شما
توان مقابله با انجراف را ندارید.
فاطمه زهراؑ و فرهنگ فاطمی می‌گوید شما

با داشتن چنین دینی، میتوانید، حالا که میتوانید پس چرا انجام نمیدهید؟
 254 - «وَ قُوَّةً عَلَيْ مَا أَطْلَبْ وَ أُزَاوِلْ»
 و در شما قوت آن چیزی را که از شما انتظار دارم، هست.

حضرت به انصار میگویند: شما توان قیام را دارید، این که فکر میکنید نمیتوانید، از القائات دشمن و نفاق است که به شما القاء شده است.

کار نفاق در بین شما و در بین جامعه اسلامی القاء ضعف و ناتوانی است. اگر قدرت ملت مسلمان ایران چیزی نیست، چرا ترجیع‌بند فکر و ذکر رؤسای جمهور آمریکا هر روز، انقلاب اسلامی ایران بوده و هست؟ اگر ملت شیعه چیزی نیست، پس این‌همه نقشه توسط مستکبران برای حذف فرهنگ شیعه در جهان برای چیست؟! اگر ما چیزی نیستیم، پس چرا با یک حضور فعال در انتخابات، آمریکا حرف‌هایش را پس می‌گیرد؟!

در اوایل سال 1358، کارت رئیس جمهور سابق آمریکا و ژیسگاردستن رئیس جمهور سابق فرانسه و خانم تاجر نخست وزیر سابق انگلستان در کنفرانس ونیز در باره آینده انقلاب اسلامی ایران جلسه گرفتند و به این نتیجه رسیدند که اگر انقلاب اسلامی ایران را رها کنند، بر تمام مردم جهان اثر می‌گذارد. لذا برای این که انقلاب را کنترل و نابود کنند، ابتدا طرح

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 295
نیمه کاره

کودتای داخلی مشهور به کودتای پادگان نوژه را تنظیم کردند و طرح آن‌ها این بود که اگر کودتا شکست خورد، جنگ تحمیلی عراق به ایران را راه بیندازند و هشت سال با تمام امکانات به صدام کمک کردند، و بعد از آن هم یک روز از توطئه علیه این انقلاب شیعی باز نایستادند. چرا این‌همه توطئه ضدّ انقلاب اسلامی راه انداختند؟ چون میدانند از قلب اسلامی حرفي دارد که اگر آن حرف جهانی شود، آن‌ها دیگر نمیتوانند بمانند. این‌جاست که ما باید قدرت فرهنگ انقلاب اسلامی را که ریشه در فرهنگ فاطمی دارد، به‌خوبی بشناسیم. این مطلب را فاطمه زهراء در صدر اسلام می‌فرمایند، که ای مسلمانان! شما از توانایی‌هایی که دین اسلام به شما داده است غفلت نکنید. مواظب باشید چشم شما را ظاهر دشمن و توطئه‌های آن، از توانایی عظیمی که به جهت اسلام به دست آورده‌اید، برنگرداند.

دین خدا که رحلت نکرده!

بعد حضرت می‌فرمایند: مواطن با شبد گرفتار این فکر غلط نشود که با رحلت پیامبر ﷺ دین اسلام هم از بین می‌رود.

255 - «أَتُقُولُونَ مَاتَ مُحَمَّدٌ» آیا

می‌گویید که محمد ﷺ مرده است؟ این یک نقطه ضعف بزرگ است که عده‌ای فکر می‌کردند با رفتن پیامبر ﷺ دین هم می‌رود. براساس همین تفکر غلط کسانی

را که بعد از پیامبر[ؐ] حاکم می‌شوند، آدم‌های محترم و لایقی می‌پندارند. دو گروه این تفکر غلط را داشتنند. یک گروه منافقین زمان پیامبر[ؐ] که بعد از رحلت پیامبر[ؐ] دیگر زکات هم نمیدادند، می‌گفتند ما فقط با محمد قرارداد بسته بودیم که زکات بدھیم و فکر می‌کردند با یک شخص قرارداد بسته‌اند. گروه دیگر امثال خلیفة اول و ادامه‌دهنگان فکر وی بودند که گفتند حالا که پیامبر[ؐ] رحلت کرد، ما باید با فکر و تشخیص خودمان جامعه را اداره کنیم.¹³ یعنی عملاً تصورشان این بود که با رحلت رسول‌خدائ[ؐ] و ختم نبوت، رابطه خدا با بشر قطع شده است و دیگر کسی نیست که از طریق ارتباط با عالم غیب از اسرار اسلام و قرآن آگاهی یابد.

زمانی که به حجّ مشرف شده بودم در صحن مسجد التّبی دیدم یک مسلمان سنتی پاکستانی پشت دیواری که مقبره پیامبر[ؐ] داخل آن بود ایستاده است و با پیامبر[ؐ] معاشقه می‌کند. یکی از رو حانیون وهابی رسید و به او گفت: آیا با دیوار حرف می‌زنی؟ او در حالی که اشک از چشم‌انش جاری بود در جواب گفت: نه؛ با رسول‌الله حرف می‌زنم، بین من و رسول‌الله[ؐ] دیوار نمی‌تواند حائل باشد. آن وهابی یک دفعه گفت پیغمبر مردہ

13 - به طبقات ابن‌سعد ج 3 ص 151 و الاماۃ و السیاست ج 1 ص 16 رجوع شود.

است. من خیلی ناراحت شدم و شروع کردم آیاتی را در ردّ نظر او خواندن. بعد دیدم این‌ها چه قدر بی‌فکر هستند که معتقدند هم خود پیامبر ﷺ رحلت کرده و مرده است و دیگر هیچ حضوری در عالم ندارد، هم حرف‌های حضرت مرده است. در طول تاریخ این فکر غلط چه ظلم‌هایی که نکرده است، شروع کردند روایات پیامبر ﷺ را سوزاندن، گفتند دوره پیامبر ﷺ گذشته است، مگر می‌شود حرف باشد؟^{۱۴} اگر ملت ما هم غفلت کند تحت تأثیر همان فکری که در صدر اسلام، اسلام را از مسیر اصلی خود منحرف کرد، یک دفعه می‌بینید گرفتار چنین تصویر باطلي می‌شود که مثلاً دوره اسلام گذشته است و اسلام دیگر کهنه شده است. همین نوع برخورد را ممکن است با انقلاب اسلامی و امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه» داشته باشند، در حالی‌که امام خمینی «رحمه‌الله‌علیه» مظهر فقه آل محمد ﷺ در قرن حاضر است، هرچند نهضت او تکامل یافتنی هست تا «إن شاء الله به انقلاب حضرت مهدیؑ ختم شود»، ولی کهنه شدنی نیست. آنها یی که سیر جریان حق در طول تاریخ را نمی‌شناسند می‌گویند: وقتی امام «رحمه‌الله‌علیه» رفت، انقلاب اسلامی هم رفت. این همان فکر باطلي است که فاطمه زهراؓ در صدر اسلام روی

14 - به کتاب «معنویت تشیع» از علامه طباطبائی «رحمه‌الله‌علیه» رجوع کنید.

آن دست گذاشتند. حضرت فاطمهؓ فرمودند: شما میگویید پیامبر اکرم ﷺ رحلت کرده است، آری رحلت پیامبر ﷺ مصیبت خیلی بزرگی است، ولی این را که خود قرآن گفته است که همه میمیرند و پیامبر ﷺ هم میمیرد.

حضرت فاطمهؓ میفرمایند آیا گفتید محمد ﷺ مرد و دینش بیکس و کار شد؟، «**فَخَطَبُ جَلِيلٌ**»، آری رحلت پیامبر ﷺ مصیبت بزرگی بود، «**إِسْتَوْسَعَ وَهَذَا**»، مصیبتي در نهايت و سعت، «**وَاسْتَنْهَرَ فَتَقُّ**»، مثل قلعه اي که شکافش وسعت يابد.

259 - «**وَانْثَقَ رَثْقُهُ**» و با رحلت رسول خدا ﷺ درز و شکاف دوخته شده قلعه اسلام شکافته شد.

260 - «**وَ أَظْلَمَتِ الْأَرْضُ لِغَيْبَتِهِ**» و سراسر زمین بر اثر غیاب او تاریک شد.

261 - «**وَ كُسْفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ**» و ستارگان در مصیبت از دست دادن پیامبر ﷺ بیفروغ گردیدند.

262 - «**وَ أَكْذَتِ الْأَمَالُ**» آرزوها به نا امیدی گرایید و آرمان های بلدنی که با نور مقدس پیامبر ﷺ میتوانست روبه روی بشر ترسیم شود، پایمال گردید.

263 - «**وَ خَسَعَتِ الْجِبالُ**» کوه ها از جا فرو ریخت و اندیشه های بزرگ فرو افتادند.

264 - «**وَ أَضْيَعَ الْخَرِيمُ**» حرمت حريم شکسته شد و ملاک های حق و باطل پایمال گردید.

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان
نیمه کاره 299

265 - «وَ أَزِيلَتِ الْحُزْمَةُ عِنْدَ مَمَاتِهِ» و
احتراء می براي افراد شایسته پس از
وفات او باقی نماند و حريم ها بیپناه
ماند.

266 - «فَتَلْكَ وَالله التَّازِلَةُ الْكُبْرِيٌّ» و
به خدا قسم این مصیبت بزرگترین
پیشآمد بود، و معنی رحلت رسول خدا ﷺ
به واقع پدید آمدن این حادثه هاست.

267 - «وَ الْمُصِيبَةُ الْعَظِيمُ» و مصیبت
بزرگ همین از بین رفتن حريم آنها یی
است که با ید حريم شان رعایت می شد تا
محمد ﷺ بماند.

268 - «لَا مِثْلُهَا نَازِلَةٌ» که پیشآمدی
مانند آن نیست.

269 - «وَ لَا بِأَقْرَأَةٍ عَاجِلَةٌ» و بلای
جان گذاري در این دنیا به پایه آن
نمیرسد که آخرين و کاملترین دین، که
امید همه انسان های حق خواه و مستضعف
است، از مسیر اصلی خود خارج شود.

270 - «أَعْلَنَ بِهَا كِتَابُ الله - جَلَّ ثَنَاءُهُ -
في أَفْنِيدَتِكُمْ» کتاب خدا - همان قرآن که در
خانه هاتان دارید - آن را آشکار کرده که
پیامبر ﷺ هم میمیرد.

271 - «فِي مُفْسَاكْمٍ وَ مُضْبِحُكْمٍ» همان
کتابی که در مجالس شبانه و
روزانه تان.

272 - «هُتَافًا وَ صُرَاخًا» آرام یا بلند
273 - «وَ تِلَوَةً وَ الْحَانًا» با تلاوت و
لحن، آن را می خوانید

274 - «وَ لَقَبْلُهُ مَا حَلَّ بِأَنْبِيائِهِ وَ رُسُلِهِ» که پیامبران پیش از اون یز رحلت کردند.

275 - «حُكْمٌ فَصْلٌ وَ قَضَاءٌ حَتْمٌ» حکمی است حتمی و قضایی است قطعی.

276 - «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَّتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبَتْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقُلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضْرَّ اللَّهُ شَيْئًا وَسَيَجْزِيَ اللَّهُ الشَّاكِرِينَ»^{۱۵} یعنی؛ قرآن میفرماید: محمدؐ نیست مگر پیامبری که پیش از وی پیامبران دیگری بودند و در گذشتند، پس اگر او بمیرد و یا کشته شود به عقب برگردید و آن کس که به عقب برگردد به خدا زیانی نمیرساند و خدا شکرکنندگان را پاداش خواهد داد.

فاطمه زهراؐ میفرمایند رحلت پیامبرؐ را که خود قرآن خبر داده است، پس چرا شما از دین خدا رو بر میگردانید؟ رحلت پیامبرؐ چه ربطی به برگشتن از دین خدا دارد؟! دین اسلام که رحلت نکرده است، پیامبرؐ رحلت کرده است و اسلام از طریق اهلبیت میتواند ادامه پیدا کند.

اگر روی این مسئله فکر و تأمل کنید؛ معنی این که میتوانید همیشه بر اساس روح فاطمه زهراؐ زندگی کنید، پیدا میشود. حضرت میفرمایند: مگر جز این است که حیات اسلام به حاکمیت اسلام

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 301
نیمه کاره

است، و حاکمیت اسلام هم فقط توسط کسی ممکن است که حقایق قرآن در دست اوست و او جز علی♦ کسی نیست. پس چرا از ادامه اسلام با رحلت پیامبر ﷺ باز ماندید؟ درست است که برای ادامه اسلام باید کسی در صحنه باشد که مثل پیامبر ﷺ سراسر وجودش اسلام باشد، ولی مگر علی♦ چنین نیست؟

ببینید تاریخ چقدر دقیق تکرار می شود. اخیراً کسانی که از فرهنگ فاطمی محروم اند در بارة امام خمینی «رحمه‌الله علیه» و انقلاب اسلامی چه حرف‌هایی می‌زنند. این‌ها می‌گویند بنیانگذار انقلاب اسلامی یک شخصیت افسانه‌ای (کاریزما) بود که به موزه سپرده شد و دیگر قصه امام و انقلاب تمام شد. آری اگر امام خمینی «رحمه‌الله علیه» از خودشان حرفی داشتند، تمام شدنی بودند، ولی امام خمینی «رحمه‌الله علیه» حرف پیامبر و ائمهؑ را بیان می‌کردند. البته حرف پیامبر و ائمهؑ هم حرف خداست و دوره حرف خدا هیچ وقت تمام شدنی نیست. حرف کسی تمام شدنی است که اندیشه‌اش از حرف خدا فاصله گرفته است.

هوشیاری فاطمه زهراؑ را بنگرید که میدانند جامعه الان به چه انحرافی گرفتار شده است. آن‌ها می‌گویند با رحلت پیامبر ﷺ دوره ایشان گذشت. این حیدله دشمن بود که انگیزه دفاع از زندگی دینی را که تنها و سیلة نجات ملت‌هاست، از بین ببرد.

مدت‌های است که بعضی از دانشمندان غربی متوجه شده‌اند دوره فرهنگ لیبرال دموکراسی - که با میل مردم می‌خواهد جامعه را اداره کند - گذشته و باید به دین خدا رجوع کرد. ولی سران فاسد دنیا اجازه نمیدهند حرف دین اسلام و انقلاب اسلامی به‌خوبی به گوش مردم جهان برسد، و گرنۀ حرف، همان حرف فاطمه^۲ است که هیچ وقت دوره دین، یعنی حاکمیت حکم خدا تمام نمی‌شود. روزنامه اشپیگل از ها یدگر می‌پرسد شما که دموکراسی را حکومت هوش‌های سرگردان می‌دانی و دموکراسی را برای ملت اروپا خطرناک می‌شماری چه راه حلی داری؟ او در جواب می‌گوید: «اگر خدایی بیاید و کاری بکند» و او وصیت می‌کند تا زنده هستم، مصاحبۀ مرا - که این جمله در آن بود - چاپ نکنید. چون هنوز زمانه به این نکته نرسیده که باید به خدایی نزدیک شوند که حاکمیت جامعه را در دست گیرد و آن خدا، خدای کلیسا نیست، باید یک خدای دیگری بیاید و کاری بکند. که به نظر ما آن خدایی است که فاطمه‌زهرا و اهل‌بیت پیامبر^۳ متنزک آن هستند.

حالا اگر ما از حاکمیت حکم خدا در جامعه غفلت کنیم دچار خسaran بزرگی خواهیم شد. ولذا باید از ارزش انقلاب اسلامی غافل شویم و از آن دست برداریم، و صدای بلند فاطمه‌زهرا^۴ را در گستره تاریخ نشنیده انگاریم.

خطر بسته شدن راه های آسمان

بعد از رحلت پیامبر ﷺ طرز تفکری حاکمیت را در دست گرفت که به خودی خودش، تهدیدی در جهت به هدردادن حقایقی بود که پیامبر خدا ﷺ برای پدیدآوردن آن رنج های فراوان کشیده بودند، و در راه عملی کردن آن حقایق و در راه تثبیت آن ها، قربانی های فراوان داده شد، و فاطمهؓ با خود آگاهی تاریخی مخصوص خود و با آن روح آشناي به عالم قدس، خطر فردایی را میدید که راه های آسمانی شدن انسانها، به بهانه های واهی بسته می شود، و بشر را تماماً زمینی می کنند. آسمانی که آخرین دین خدا در پیش روی بشر آخرالزمان گشوده بود باید تا آخر گشوده می ماند. و اصلاً دین اسلام برای همین آمده بود، ولی میرفت که جهان از دین اصیل اسلامی محروم بماند و یک اسلام قلابی جای آن را بگیرد و فاطمهؓ متذکر این انحراف و آن محرومیت شد.

به طور مسلم اجتماعی که ممارست طولانی با فرهنگ اسلام ندارد، خیلی زود با زنده کردن بعضی از تعصباها از مسیر اصلی خارج می شود، و این است که باید پس از پیامبر ﷺ کسانی پیشوایی این امت نوپای را به عهده بگیرند که با رحلت پیامبر ﷺ رابطه شان با آسمان قطع نگردد و با روح تما مأ توحیدی خود از همه تعصباها و قبیله هگرایی ها آزاد شده باشند و گرنه در شرایط قبیله هگرایی،

به راحتی جریان های مذکور جای خود را باز میکنند و میروند که به کلی جامعه اسلامی را از جای خود برگزینند و ریشه کن نمایند. همچنان که با انتخاب یزید بن ابوسفیان^{۱۶} برای حاکمیت شام، که به قبیله خود فکر میکرد و نه به اسلام، راه برای حضور برادرش یعنی معاویه بر حاکمیت شام باز شد و دیگر از این به بعد ملاک شرافت و عدم شرافت، قبیله بنی امية بود و نه اسلام، و فاطمه زهراء، از این انحراف قبل از به وقوع پیوستن آن، آگاه بود که چه خواهد شد.

فاطمهؑ با همه تاریخ سخن میگوید

اگرچه خطبة فاطمه زهراءؑ در مسجد مدینه و در مقابل حاضران در آن جلسه ایراد شد، ولی آن حضرت نظرش را به افق ها و فضاها یی دورتر از دیواره های مسجد دوخته بود، و به همین جهت در عین حالت اعتراض، از آرامش خاصی برخوردار بود، گویا با همه تاریخ سخن میگفت و فقط جمع حاضر در مسجد در جلو او نبودند.

16 - تمام فرزندان ابوسفیان، در مخالفت سر سختانه با اسلام و مسلمین اشخاص سابقه داری بودند، یکی از آنها یزید، برادر معاویه بود. او در جریان فتح مکه به اسارت گرفته شد، ولی متأسفانه همین فرد توسط خلفاء به ولایت و حکمرانی شام که مهمترین منطقه استراتژیک و هم مرز با ابرقدرت روم بود، منصوب شد. (*الکامل فیالتاریخ* ج 2 ص 83)

رحلت پیامبر ﷺ بهانه سستی مجاہدان 305
نیمه کاره

انقلاب فاطمه زهراءؑ اظهار رنجی بود
که پس از رحلت حضرت رسول ﷺ بر بشريت
وارد شده بود. دردي که حضرت فاطمهؓ
هم، علل و عوامل آن را درک کرده و هم
سنگيني هاي آن را لمس نموده بود.
فاطمه زهراءؓ با همه وجود خود احساس
کرد، مرگي که آن مرد بزرگ را ربود،
اینك دست خود را به جانب محصول بزرگ
او نيز دراز کرده و خوب ميدانست
آينده اسلام در حالي که ناماوريها به
جاي وارثان آن نشسته اند چه خواهد شد.
آيا اگر شما هم به جاي فاطمهؓ
بود يد، از خود سؤال نميکرد يد چرا
این ها اين همه تو صيه و و صيت پیامبر
خدا ﷺ را نادиде ميگيرند؟ آيا به اين
نتيجه نمير سيديد که موضوع؛ فراموشي
نيست، بلکه قصد نشنيدن دارند و به
دن بال فرصتی بودند که کار خود را
عملی کنند و به خیال خود با رحلت
پیامبر ﷺ آن فرصت فراهم شده است.

حضرت فاطمهؓ همچون ليلة القدر؛
ناپيدا و سرنوشت ساز است. ظاهراً او يك
اعتراض بود و مقداري اشك،ولي تکلیف
همه ائمه معصومین ة را در مقابل آن
انحراف بزرگ تا آينده تاريخ روشن
نمود و در واقع حرکات ائمه ة همه
ادame راهي است که فاطمهؓ گشود. و
لذا امام عسگري ♦ فرمودند: «نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ
عَلَيْ خَلْقِهِ وَ جَدَّنَا فَاطِمَةُ حُجَّةُ عَلَيْنَا»
يعني ما حجت هاي خدا بر مردم و جد ما

فاطمهؑ حجت خدا بر ما است.¹⁷ حضرت فاطمهؑ در آن شرایط بحرانی جبهه ای گشود که تاریخ را از ظلمات آزاد نماید و این جبهه هنوز گشوده و در حال حرکت است.

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

17 - «تفسیر اطیب البیان»، ج 13، صفحه 223 (نقل از شرح «فَمَنْ حَكَمَهُ عِصْمَيْتَهُ فِي كَلْمَةٍ فَاطَمِيْهِ»، از آیت‌الله حسن‌زاده آملی ص 159).

خطر بیتفاوتشدن مجاہدان
دیروز

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُفْتَحَنَةً إِمْتَحَنَكَ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتَ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرًا...^۱)

سلام بر تو اي فاطمه زهراء؛ ! اي
امتحان شده تو سط خالقت قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان صابر و بردباري و از عهده آن
امتحان عظيم بر خواهي آمد.
فاطمه؛ صبر بزرگی است که توانست در
شرايط پس از رحلت رسول اللهؐ، آن امتحان
عظيم الهي را به نمايش گذارد و در
نشان دادن انحرافی و حشتناک با تمام
وجود، موفق شود.

بحثمان در رابطه با خطبه روشنگرانه
حضرت فاطمه زهراء؛ است. در اين جلسه
فراز ديگري از کلامات حضرت را ادامه
ميدهيم. حضرت خطاب به انصار، يعني
انسان هاي مذهبی آن زمان که نسبت به
جريان حاكميت بعد از رسول خداؐ سکوت
کرده بودند، ميفرمایند: اي گروه
انصار! از شما انتظار نبود که فضا و

1 - «مفاتيح الجنان»، زيارت فاطمه زهراء؛ در روز
يکشنبه.

جوی که در جامعه ساخته شد، تحت تأثیرات قرار دهد.

همیشه افراد غیرمؤمن و یا انسان‌های سست‌ایمان، جوی را می‌سازند و افراد مؤمن ساده را منفعل طرح و برنامه خود می‌کنند. به عنوان مثال اگر در سال‌های اخیر دقّت کرده باشد، عده‌ای فضایی را در رابطه با توسعه اقتصادی و سیاست ساختند ولی بیشتر دنیاپرسی و سیاست‌زدگی را تبلیغ کردند و جمیع کثیری از افراد انقلابی ساده را نیز منفعل نمودند. جریان‌ها و شریان‌های فرهنگی و اقتصادی جامعه را با آن شعارها به دست گرفتند و هرچه خواستند به انقلاب اسلامی تحمیل کردند. و متأسفانه بـ سیاری از افراد متدین و مؤمن هم ایستادند و نظاره کردند.

فاطمه زهرا در آن زمان با این مسئله روبه روی ند که جریانی با نقشه قبلی عنان جامعه اسلامی را به دست گرفته و به هرجا که می‌خواهد می‌برد. ولی مشکل اصلی که به جامعه آن روز و به آیندگان ضربه زد، از جایی شروع شد که مذهبی‌های سینه‌چالک مبارز جنگجو، فقط نگاه می‌کردند و هیچ‌کاری در مقابل این جریان انجام ندادند. حضرت خطاب به آن‌ها می‌فرماید:

هان ای گروه انصار

244 - «يَا مَعْشَرَ النَّقِبَةِ وَ أَعْضَادِ
الْمِلَّةِ وَ حَضَنَّةِ الْإِسْلَامِ» ای انجمن نقبا و

بازرسان! ای بازوan ملّت و ای حافظان اسلام! ای کسانی که خودتان محل و تکیهگاه اسلام بودید و اهل مبارزه، چرا نشسته اید؟ و این چه فکر اشتباھی است که شما تصور میکنید چون حضرت محمد ﷺ رحلت کرده است، پس دیگر کاری نمیتوان کرد، و از این طریق میدان را به غیر خودی‌ها داده اید؟

255 - «أَتَقُولُونَ مَاٰثُ مُحَمَّدٍ» آیا
 میگویید حضرت محمد ﷺ رحلت کرده است، مگر پیامبر اکرم ﷺ که رحلت کند، باید بنویسیم و نقشه‌های انحراف از اسلام را نگاه کنیم، تا هر کس هر بلای خواست بر سر اسلام بیاورد؟ حضرت میفرمایند: خداوند در قرآن هم فرموده است که پیامبر رحلت میکند و معلوم است که رحلت پیامبر خیلی سخت است. آری؛ با رحلت پیامبر است که:

260 - «أَظْلَمُتِ الْأَرْضَ لِغَيْبَتِهِ» بر اثر غیبت او زمین سراسر تاریک گردید.

261 - «وَ كُسْفَتِ النُّجُومُ لِمُصِيبَتِهِ» در مصیبتش ستاره‌ها تاریک شدند. ولی مگر با رحلت پیامبر اکرم ﷺ در عین بزرگی مصیبته باید از اسلام دست بردارید و در دفاع از اسلام کوتاه بیایید و منفعل جریان جریان سازهای بعد از رحلت او شوید؟ چرا حواستان جمع نیست؟ شما نمیتوانید به بهانه رحلت پیامبر اکرم ﷺ نسبت به حاکمیت حق و حذف باطل در جامعه کوتاه بیایید. این است آن خطر بسیار بزرگ که در واقع رحلت

پیامبر اکرم ﷺ را به مصیبت تبدیل کرده است.

در هر شرایطی باید مسلمان بود

فاطمه زهرا[ؑ] تکلیف را برای ما روشن می‌کند که ای مسلمانان! شما در هر شرایطی باید مسلمان باشید و هیچ‌چیز حتی رحلت پیامبر اکرم ﷺ نمی‌تواند بهانه شود که نسبت به حاکمیت حق در جامعه بی‌تفاوت گردید.

حضرت می‌فرمایند: اوّلًا؛ چرا نسبت به انحرافی که در مسیر اسلام ایجاد شده است بی‌تفاوت شدید؟ ثانیاً؛ اگر بی‌تفاوت نیستید و واقعاً می‌خواهید قیام کنید و به دنبال بهانه‌ای منطقی برای حرکت و قیام هستید، بهانه خوبی در دست شماست و آن عبارت است از دفاع از حق دختر رسول خدا^ﷺ پس حرکت و قیامتان را شروع کنید.

گاهی انسان برای بیان حق، نیاز به بهانه‌ای منطقی و شرایط مناسب دارد، مثلاً کسی را می‌شناسید که در عین بی‌دینی، نسبت به اسلام عناد هم دارد و لی به راحتی نمی‌توانید بی‌دین بودن او را روشن کنید، چون خود شما را به بی‌دینی متهم می‌کنند، امّا ممکن است او کاری کند که زمینه‌ای برای بیان بی‌دینی او ایجاد می‌شود، در اینجا است که بهانه خوبی به دست شما آمده است تا وظیفة دینیتیان را نسبت به او انجام دهید. حضرت فاطمه زهرا[ؑ] در حین

سخن خود روشن کردند که خلیفه گرفتار مواعظ غلط شده و ثابت کردند که او نمیتواند احکام خدا را از قرآن استخراج کند، حالا به گروه انصار میفرماید: اگر برای قیام خود بهانه‌ای منطقی و شرعی میخواهید، اعتراض به مسئله فدک و قیام برای گرفتن حق من از خلیفه، میتواند بهانه خوبی برای شما باشد. موضوع فدک بهانه‌ای بود تا کسانی که میخواهند قیام کنند، به راحتی بتوانند بگویند ما میخواهیم حق دختر پیامبر اکرم ص را بگیریم. دختری که پیامبر اکرم ص درباره او فرمود: «فاطمه بِضْعَةُ مَذِي»؛ فاطمه پاره‌ای از من است.

حضرت، خطاب به انصار میفرمایند:

277 - «أَيْهَا بَنِي قَيْلَةٍ!» ای پسران ² قیله!

278 - «أَأَهْضِمُ تُراثَ أَبِي؟» آیا من نسبت به میراث پدرم مورد ظلم واقع شوم؟!

279 - «وَ أَنْتُمْ بِمَرْأَيِ مِنِّي وَ مَسْمَعِ» و شما سخن مرا میشنوید و به من نگاه میکنید؟!

280 - «وَ مُنْتَدِي وَ مَجْمَعِ» و در حالی‌که دارای انجمان و اجتماعید؟!

281 - «تَلْبِسُكُمُ الدُّعْوَةُ» صدای دعوت من شما را فراگرفته است و همه شما آنرا میشنوید.

2 - قیله، مادر بزرگ اوس و خزرج بود.

282 - «وَ تَشْمَلُكُمُ الْخُبْرَةُ» از هر جهت از حال من آگاهی دارید و خبر من به شما رسیده است که حق مرا ضایع کرده اند.

283 - «وَ أَنْتُمْ ذُوو الْعَدَدِ وَ الْعُدَّةِ» و شما با نفرات و آمادگی هایی که دارید،

284 - «وَ الْأَدَاءُ وَ الْقُوَّةُ» و اینکه دارای ابزار و قوه اید.

285 - «وَ عِنْدُكُمُ السَّلاحُ وَ الْجُنَاحُ» و در حالی که اسلحه و زره و سپر نزد شما هست و بهانه اي برای دفاع نکردن ندارید، پس چرا ساكت نشسته اید؟

فاطمه زهرا^۲ شرایط و زمینه مقابله انصار و مجا هدين با خلیفه را فراهم می کند. رهذ هود میدهند و لذا هیچ حجتی برای سستی و بی تفاوتی باقی نمی ماند.

وقتی بنی صدر رئیس جمهور شد، بزرگان انقلاب متوجه شدند که او از جهات مختلف دارای مشکل است و لذا دنبال شرایط و زمینه اي بودند تا اعتراض و تنفس خود را نسبت به کارهای او آشکار کند. وقتی امام خمینی^{رحمه الله عليه} حکم فرماندهی کل قوا را از او سلب کردند، در واقع بهانه را به دست مردم دادند تا اعتراضشان را شروع کنند و به دنبال آن، مجلس شورای اسلامی هم او را عزل کرد. این کم کی بود که امام خمینی^{رحمه الله عليه} به کسانی کردند که به دنبال بهانه بودند خیلی ها در آن فضای رُع بی که پس از سقیفه پیش آوردند،

بیدعت کردند و با اندک تأملی به خود آمدند، و حالا حرفشان این بود که وضع موجود را نمی‌پسندیم، و لی نمیدانیم چکار کنیم. فاطمه زهرا^۲ رهنمودهای خود را دادند و بهانه خوبی برایشان فراهم کردند تا هم اکنون که متوجه شدند حق و باطل چیست و قدرت دفاع از حق را هم دارند، حرکت خود را شروع کنند.

با رحلت پیامبر اکرم^۳ جبهة حق و باطل در هم آمیخت و مردم نمیدانستند حق و باطل کدام است. فاطمه زهرا^۴ می‌خواهند به مردم کمک کنند تا جبهة حق و باطل را روشن ببینند، آن وقت وظیفة مردم دفاع از جبهة حق است و اگر وظیفه شان را انجام ندهند و کوتاه بیایند، از برکات واقع بودن در جبهة حق، محروم می‌شوند. اینجا است که حضرت خطاب به انصار می‌گویند:

286 - «ثُوَافِيكُمُ الدَّعْوَةُ فَلَا تُجِيبُونَ؟»

صدای دعوت من به طور کامل به شما رسیده است، چرا جواب نمیدهید؟

287 - «وَ تَأْتِيكُمُ الصَّرْخَةُ فَلَا تُعِينُونَ؟»

ناله من به گوش شما رسیده است، چرا کمک نمی‌کنید؟

288 - «وَ أَنْتُمْ مَوْصُوفُونَ بِالْكِفَاجِ» در

حالی که شما به شجاعت و جذگا وری معروفید.

ای گروه انصار! شما هم قدرت یاری مرا دارید، هم شخصیت فهم معنی دفاع

از دختر پیامبر^۵ در شما هست.

سوابقتان نشان میدهد که آدم‌هایی

هستید که ارزش دفاع از حق را
می‌شناسید و به آن عمل کرده‌اید.

289 - «مَعْرُوفُونَ بِالْخَيْرِ وَ الصَّلَاحِ» به
خیر و صلاح معروفید.

290 - «وَ النُّحْبَةُ الَّتِي أُنْتُخَبَتْ» شما
برگزیدگانی بودید که توسط پیامبر ﷺ
برای دفاع از اسلام انتخاب شدید.

291 - «وَ الْخَيْرَةُ الَّتِي أُخْتَيَرَتْ» شما
برای مبارزه در راه اسلام انتخاب
شدید.

292 - «قَاتَلْتُمُ الْعَرَبَ وَ تَحْمَلْتُمُ الْكَدَّ
وَ التَّعَبَ» با عرب پیکار کردید و تحمل
رنج و زحمت نمودید.

293 - «وَ نَاطَخْتُمُ الْأُمَمَ» با امّتها به
رزم پرد اختید.

294 - «وَ كَافَحْتُمُ الْبُهْمَ» با پهلوانان
به نبرد تن دادید.

چه شده است که نشسته‌اید؟ گویا آن
همه تبعیض و قبیله‌بازی‌های قبل از
اسلام شما را آزرده نکرده است که باز
در دامن خود در حال پروراندن همان
فرهنگ و همان فتنه‌ها هستید. مگر
نمی‌بینید اگر اسلام حاکم نباشد و اگر
حاکمیت به دست امام معصوم نباشد و
دو باره، غیر از معصوم سرکار آید،
جريان‌ها را به همان حرکت منفی طاغوتی
جا‌هلي برミ‌گرداند؟ در حالی که امروز
در دامن اسلام می‌توانید فرهنگی بزرگ و
الهي بپرورانید، تا شما را از خاک به
افلاک ببرد و از سیاهی به صفا و پاکی
برساند؟ گویا فکر کردید این رسالت و

انقلاب، هدفی جز این نداشت که گروهی را حاکم کند و غریزه ریاست‌طلبی بعضی‌ها را اشباع نماید، آیا این انقلاب آمد تا یک گروه بیاید و گروه دیگر برود، یا اسلام آمد که حق حاکم باشد؟! حق از طریق امام معصوم حاکم می‌شود. چرا این‌چنین نور الهی را که به سوی شما آمده است ارزان می‌فروشید؟ آیا باید بنشینید تا دشمن و منافق هر کاری که دلش خواست بکند تا نابود شوید، استخوان‌های پوسیده را برای پیروی از عادات جاہلیت گذشته زنده می‌کنید؟ مگر یادتان رفت که بنا بود پیامبر و فرهنگ پیامبر حاکم شود، چرا دوباره بحث قبیله‌گرایی به صحنه اندیشه جامعه رسونخ کرده است؟

حیله برگشت به ایران باستان

کسی که امیرالمؤمنین♦ را در فرهنگ و اندیشه خود دارد، در مقابل ارزش‌های اسلامی دیگر چه نیازی به زنده کردن کاوه آهنگر و برگشت به ایران باستان دارد؟ وقتی نشستید و نگاه کردید، ولی قیام نکردید، دشمنان دین خدا، یعنی کفار و منافقین، فرهنگ خود را به صحنه جامعه می‌آورند. مجسمه رضاخان را که خجالت می‌کشند به میدان بیاورند، به جای آن در وسط شهر اسلامی مجسمه کاوه آهنگر را به میدان می‌آورند. منظور این نیست که کاوه آهنگر آدم بدی است، منظور این است که گاهی به میدان

آوردن فرهنگ کاوه آهنگر، به معنی حذف فرهنگ علی♦ است؛ چون وقتی فرهنگ علوی در عالم نیامده بود، میتوانستید به فرهنگ کاوه رجوع کنید، ولی وقتی فرهنگ علوی در صحنه حیات بشر عرضه شده است، ذهن جامعه را به کاوه آهنگر مشغول کردن، با اعث نادیده گرفتن فرهنگ معصوم می‌شود. این یک قاعده است، دیروز و امروز هم ندارد. مشاوران رضاخان هم به او پیشنهاد کردند برای حذف اسلام، فرهنگ ایران باستان را جایگزین کند.

با رحلت رسول خدا و منصرف کردن ذهن‌های جامعه از اهل بیت پیامبر ﷺ و حاکم شدن خلیفه اول و دوم، شما آرام آرام می‌بینید دوباره همان قبیله‌گرایی به میدان آمد. قبیلة بنی‌امیّه و قبیلة بنی‌هاشم مطرح شد. همان فرهنگ و افتخارات جاهلیت دوباره سر بر آورد، البته در ظاهري اسلامي. اسلام حقیقتی آمد و این حرف‌ها را از صحنه جامعه حذف کرد و بعد از رحلت پیامبر اکرم ﷺ اگر علی♦ حاکم نشود، دوباره فرهنگ جاهلي برمي‌گردد و استخوان‌های پوسیده را برای پيروي از عادات گذشته زنده می‌کنيد و طوري ميشود كه گويها در جزيره‌العرب اصلاً انقلابي صورت نگرفته است و انگار می‌خواهيد به فرهنگ قبل از اسلام تن دهيد. تمام اين جريان‌ها را فاطمه زهرا ♀ پيشبني کرده بود. ميفرمایند: اي انه صار! مگر شما به

میدان نیامدید؟ ای مبارزان؛ ای زندان رفته‌ها؛ ای جبهه‌دیده‌ها! مگر به کمک ما نیامدید تا اسلام را در همه‌جا حاکم کنید و بینی مشرک را به خاک بمالید و چنین هم کردید، پس چرا امروز که خطر حذف اسلام ظاهر شده است، ساكت نشسته اید؟!

295 - «لَا بُرَجْ أَوْ تَبْرُخُونَ نَأْمُرُكُمْ فَتَأْتِمُرُونَ» ما همواره فرمانده بودیم و شما همیشه فرمانبر بودید؛ یعنی ما امر می‌کردیم و شما تسلیم امر ما بودید.

حضرت می‌فرمایند: مگر این طور نبود که ما دستور می‌دادیم و شما اطاعت می‌کردید؛ خدا حکمش را از زبان ما جاري می‌کرد و شما عمل می‌کردید، چراکه سخن پیامبر و اهل‌البیت^{الله} سخن خداست. مگر تبعیت از سخن خدا از زبان پیامبر^{الله} برای شما ضرر داشت که ادامه آن سخن و فرهنگ را در حضرت علی◆ جستجو نمی‌کنید؟

296 - «حَتَّىٰ إِذَا دَارَتْ بِنَا رَحْيَ الْأَسْلَامِ» تا این که به کمک مدیریت ما آسیای اسلام به گردش افتاد، و در سایه آن مدیریت از یک طرف و شجاعت و ایثار شما از طرف دیگر، اسلام پیروز گردید.

297 - «وَذَرَ حَلْبُ الْأَيَّامِ» و پستان روزگار به شیر آمد و برکت وارد جامعه شد.

298 - «وَخَضَعَتْ نُغَرَّةُ الشَّرْكِ» و نعره‌های شرک‌آمیز فروکش کرد.

299 - «وَ سَكَنْتُ فَوْرَةً الْأَفْكِ» و دیگ طمع و تهمت از جوش افتاد.

با آمدن اسلام همه با هم رفیق شدند، همه به همدیگر محبّت پیدا کردند و کینه‌ها فروکش کرد. همه در جامعه اسلامی دوستدار عدالت بودند و همه نگران فقرا؛ مگر جز در سایه فرهنگ معصوم به ایزجا رسیدید؟ پس چه شده است که حالا از چنین فرهنگی غافل شده‌اید؟

300 - «وَ حَمْدَتْ نِيرانُ الْكُفْرِ» و آتش کفر خاموش شد.

301 - «وَ هَدَأْتْ دَعْوَةً الْهَاجْ» و دعوت و ندای هرج و مرج آرام گرفت. هر کس می‌خواست فتنه‌ای ایجاد کند، شما او را با پذیرش حکم خدا از بین بردید.

302 - «وَ اسْتَوْسَقَ نِظامُ الدِّينِ» و نظام دین کاملاً ردیف شد و شرایط به ثمر رسیدن اهداف جامعه اسلامی فراهم گشت.

303 - «فَأَنَّى جَرِثْمٌ بَعْدَ الْبَيْانِ؟» پس چرا بعد از اقراراتان در دینداری،

اکنون حیران و سرگردان شده‌اید؟ فاطمه زهرا^۲ از قرآن شاهد آوردن که «أَفَإِنْ مَا أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ»^۳؛ یعنی خداوند می‌فرمایدند: اگر پیامبر رحلت کرد یا کشته شد. شما به کفر و بیدینی گذشتنه‌تان بر می‌گردید؟! مگر شما هر چه عزّت و کرامت دارید، از همین دین نبود؟ مگر

این همه فضائلی که رو به روی شماست و میتواند تاریخ شما را برای همیشه شکوهمند کند، به جهت روی آوردن به دین خدا و پیامبر خدا و اهل‌البیت او نبود؟ چه شد که به بهانه رحلت پیامبر خدا^۱ میخواهید به آن دین پشت کنید؟ همه میدانید که اگر به علی روی نیاورید، به هر کس دیگری روی آورید، به فرهنگ معصوم پشت کرده‌اید؟ مگر خود شما با تلاش‌ها و مجا هدتها و خون‌هایی که دادید، بهای به پاشدن این دین را نپرداخته‌اید؟ پس چرا دوباره به سوی جاهلیت گذشته جهت گرفته‌اید؟ گویا رنج‌هایی که از فرهنگ طاغوت و جاهلیت برده‌اید، فراموش کرده‌اید. همان فرهنگی که شما را در زندگی خیالی وارد کرده بود و زندگی دختران و پسران شما را در آرزو های پوچ واهی به پوچی و تباهی کشید. چرا میخواهید به همان فرهنگ برگشت کنید و چرا میخواهید دوباره به همان پوچی برگردید؟ بعد از روشن شدن ارزش دین الهی و روشن شدن توانایی‌های دین در زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی، چرا عقبنشینی کرده‌اید؟ «فَأَنْتَ حِرْثُمْ بَعْدَ الْبَيَانِ؟».

304 - «وَ أَسْرَرْتُمْ بَعْدَ الْإِعْلَانِ» و چگونه بعد از آشکار کردن دفاع خود از اسلام، همکاری خود را نهفته کردید؟

305 - «وَ نَكْصَنْتُمْ بَعْدَ الْإِقْدَامِ» و بعد از آن پیش‌قدمی، عقبنشینی کردید؟

306 - «وَ أَشْرَكُتُمْ بَعْدَ الْإِيمَانِ» و بعد از ایمان ، شرك آور دید؟

307 - «أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَكْثَرُوا أَيْمَانَهُمْ وَ هَمُّوْنَا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَ هُمْ بَدَؤُكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَحْشَوْنَهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَحْشَوْهُ إِنْ كُذِّلُمْ مُؤْمِنِينَ» چرا با آن گرو هي که عهد ديني خود را شکستند و برای خارج کردن رسول خدا^۱ همدست شدند ، به مبارزه بلند نمی شوید؟ در حالی که مقابله با دین را آنها ابتداً شروع کردند ، آیا از آنها می ترسید؟ در حالی که شایسته است - اگر شما از مؤمنان هستید - از خدا بترسید.

چگونه به حکم خدا پشت شد

حضرت فاطمه زهرا^۲ در واقع می خواهند بگویند چرا به حکم خدا پشت کرده اید؟ در زمان فاطمه زهرا^۳ چه کسی به حکم خدا پشت کرد؟ مگر فرهنگ جایگزینی انسان غیر معصوم به جای امام معصوم جهت اداره جامعه چیزی جز پشتکردن به دین خدا است؟ و فاطمه زهرا^۴ همین جریان را ، فرهنگ پشتکرده به حکم خداوند معرفی می کند.

امروز کیست که به فرهنگ خدا پشت کرده است؟ کسی که می گوید از دفاع در جنگ 8 ساله پشمایمانم ، و یا می گوید فرهنگ امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» به موزه ها رفته است ، به حکم خدا پشت کرده است ، کسی که فرهنگ مدرنیته چشم را پر کرده است و در مقابل آن ، فرهنگ الـ ھی را

بیرنگ میبیند، به خدا پشت کرده است.
 پس چرا شما اعتراض نمیکنید، چرا
 میترسید؟ کسانی که تلاش میکنند فرهنگ
 دین خدا را بیرنگ کنند و خانه و
 مدرسه را مشغول فرهنگ غرب کنند و از
 فرهنگ الهی غافل نمایند، به خدا پشت
 کرده اند، آن ها که میگویند چرا با
 آمریکا - در عین روحیه استکباریاش - کنار
 نمیآیید، و میخواهند فرهنگ رسول خدا
 را از این کشور خارج نمایند، به
 فرهنگ الهی پشت کرده اند. حالا شما چرا
 کوتاه میآیید، چرا نشسته اید و با
 این ها مبارزه نمیکنید؟ فاطمه زهرا^{۳۰۴} ما
 را دعوت میکنند به مبارزه با کسانی
 که عهد الهیشان را شکستند و نقف
 پیدمان کردند، میفرمایند: «أَتَخْشَوْنَّهُمْ»؛
 آیا از آن ها میترسید، «فَإِنَّ اللَّهَ أَحَقُّ أَنْ
 تَخْشَوْهُ»؛ خداشای ستهتر است که از او
 بترسید.

308 - «أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَيِ
 الْحَقْفِ» میبینم شما به پستی و تن آسايی
 رو کرده ايد، «وَ دَكَنْتُمْ إِلَيِ الدُّعَةِ»؛ و
 به سایه خوش رخت بربرسته ايد، «فَعُجِّلْتُمْ
 عَنِ الدِّينِ»؛ پس از دین خسته شده ايد.

آنگاه که اسلام ضعیف میشود

309 - «وَ أَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَ
 الْقَبْضِ» و کسی را که سزاوار بر قبض و
 بسط امور جامعه و حکومت بر مسلمین
 بود، از زما مداری دور کرد يد. و عملاً
 با این کار شرایط نمایش تو انايی هاي

عظیم اسلام را محدود نمودید، و از اسلامی که می‌تواند قدرت اصلی روی زمین باشد، یک دین لاغر و ضعیف و دست دوم ساختید و لذا دیگر مسلمانان تعیین کننده معادلات جهانی نخواهند بود.

حضرت خطاب به انصار می‌فرمایند: شما حضرت علی♦ را از حکومت دور کردید، هر چند به ظاهر سقیفه سازان، ابوبکر را برسر کار آوردنده و علی♦ را نادیده انگاشتند، ولی خطاب حضرت فاطمه زهرا♦ در این قضیه به انصار است، چون انصار با راضی شدن به انحرافی که سقیفه سازان طراحی کردند، زمینه را برای دور کردن حضرت علی♦ از حاکمیت جهان اسلام، فراهم نمودند. به این جمله خیلی دقیقت کنید؛ حضرت جریان انحراف از معصوم را بسیار عالی تبدیل می‌کند تا جای هیچ ابهامی و هیچ بهانه‌ای باقی نماند. می‌فرمایند: کافی بود یک اعتراض ساده می‌کردید، فتنه‌ها خاموش می‌شد. به عنوان مثال وقتی در شهر و اداره ما کسی کار خلافی انجام داد و فقط ما یک کلام می‌گفتیم آقا چرا این کار حرام را انجام میدی؟ جریان فساد و بی‌عدالتی این همه گسترش پیدا نمی‌کرد.

فاطمه زهرا♦ چراغ همیشه تاریخ است. می‌فرمایند شما با این سکوتتان تمام زحمات گذشته خود را از دست دادید، در حالی که شما مرد عمل و مبارزه بودید، ولی حاصل همه آن زحمات از دست رفت.

310 - «وَخَلُوْثُمْ بِالدَّعَةِ» با راحتی و
رفاه خلوت کردید.

نظر به افق‌های دور

شما راضی شدید به این که فعلاً نانی بخورید و فرزندانتان را هم به داد شگاه بفرستید و... امّا غافل از این که پشت سر این بیتفاوتی نسبت به دین و حاکمیت دین، چه بلایی به سرتان می‌آید. همان‌طور که به سر مردم مدینه آمد، در ابتدا که مردم مدینه می‌گفتند مگر چه شده است و چه خطیری پیش می‌آید که علی♦ کنار زده شود و ابوبکر حاکم گردد؟ ابوبکر که آدم بدی نیست. این‌ها همین مقطع را دیدند، ولی وقتی سیر تاریخ را نگاه کنید، می‌بینید کار به جایی رسید که وقتی یزید بن‌معاویه حاکم شد، بعضی از بزرگان مدینه رفتند وضع شام را دیدند و آمدند برای مردم مدینه نقل کردند و اعتراض بالا گرفت. یزید به مدینه لشگر کشید و به لشگریانش گفت به مدت سه روز مال و ناموس مردم مدینه بر شما حلال است. فاطمه زهرا﴿ فرمودند: حالا را نگاه نکنید که راحت و آسوده آرمیده‌اید، وقتی حضرت علی♦ و فرهنگ معصوم حاکم نباشد، منتظر مصیبت‌های بعد از آن باشید. قبل از این که بمیرید، مصیبت بی‌امام بودن و بی‌توجه بودن به معصوم را خواهید دید. از زمان سقیفه تا زمان حاکمیت یزید حدوداً پنجاه سال

فاصله است. بسیاری از آن‌ها یی که نسبت به حاکمیت امام معصوم بی‌توجه شدند، در آخر عمر شان هنوز نمرده بودند که دیدند چه فلاک‌تی به دن‌بال نادیده گرفتن حاکمیت فرهنگ معصوم، باید بکشند و بچشند. تازه این غیر از محرومیت از عظمتی است که با حاکمیت اسلام تأثیرگذار نصیب مسلمانان می‌شد.

هر گاه من و شما در مقابل حق کوتاه‌آمدیم، هنوز نمرده باید در این دنیا مقدمات کیفرش را پس بدھیم. و هر گاه از حق دفاع کردیم و سختی آن را تحمل کردیم، هنوز نمرده، نتیجه اش را در این دنیا می‌بینیم. به عنوان مثال شما به زندگی امام خمینی^(رحمه‌الله‌علیه) نگاه کنید، ای‌شان وقتی از حق دفاع کردند، شاه ای‌شان را به زندان و تبعید و تهمت گرفتار کرد. ولی امام^(رحمه‌الله‌علیه) نتایج همه زحماتشان را در سن 80 سالگی دیدند. این یک قاعده است که اگر از حق به خوبی دفاع کردي، از پیامبر[ؐ] و اهل‌البیت[ؑ] به درستی دفاع کردي، برکات و نتایج آن را چندین برابر می‌بیني. امام خمینی^(رحمه‌الله‌علیه) در سال‌های 1343 و 1342 می‌خواستند شاه کاپیتولا سیون را لغو کند و لذا به شاه نصیحت می‌کردند. ولی اصلاً با ورشان نمی‌آمد که در سال 1357 خدا شاه را کنار بزند و ای‌شان را رهبر کشور اسلامی ایران نماید و حاکمیت اسلامی را به دست ای‌شان محقق کند. آرزوی امام این بود که فقهه و

فقاہت، یعنی فرهنگ معصوم را حاکم کند و خدا این آرزو را برآورده کرد. غم امام «رحمۃ اللہ علیہ» در قرن اخیر همان غم فاطمه زهرا[ؑ] در صدر اسلام بود و امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» تا حدّی موجب تشفی قلب فاطمه زهرا[ؑ] شد. البته کسانی که در مقابل این انقلاب اسلامی مانع تراشی و ایجاد مزاحمت می‌نمایند خودشان می‌دانند چه بلا یی بر سر خود خواهند آورد. مجازات این کفران نعمتی که به کمک زحمات و زندان‌ها و تبعیدهای امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» و یاران او و خون شهدا به دست آمده، بسیار شدید خواهد بود. حتی وضعیتشان بدتر از شاه می‌شود، چون شاه بسیاری از برکات این انقلاب را ندیده بود و مخالفت می‌کرد. جنگی با این همه عظمت، شهادی بـه این بزرگی فدای این انقلاب شدند. خدا در این انقلاب حجّت را تمام کرد.

حضرت فاطمه[ؑ] می‌فرمایند: ای مردم! شما دارید علی◆ را حذف می‌کنید، مگر می‌شود چنین کاری کرد؟ مگر این کار، کاری است که بدون مجازات بتوانید از آن بگذرید؟

خطابه ای به همه تاریخ

گر چه خطابه حضرت در مسجد مدی نه ایراد شده است، ولی نظر حضرت به فضاهایی دورتر از دیوارهای مسجد مدینه دوخته شده بود و به همین‌دلیل در عین غرش و اعتراض، آرامشی خاص در

آن خطبه بر حضرت حاکم بود. حضرت که نیامده بودند صرفاً با حاکمان آن زمان درگیر شوند، حضرت برای من و شما و تمام تاریخ سخن می‌گویند. اعتراض فاطمه زهرا اظهار رنجی بود که بر پشت بشیریت وارد شده بود. علی◆ حذف شد و به تبع آن حکم خدا در جامعه جهانی حذف شد. عنایت داشته باشید؛ جایی که خدا حاکم نباشد، چه بخواهیم و چه نخواهیم، نفس امّاره حاکم خواهد شد.

انقلاب حضرت فاطمه مقابله با دردی است که همه تبعات و لوازم آن را درک کرده بود و همه سنگینی آن را لمس نموده بود. فاطمه زهرا ا است که می‌فهمد این خطر، موجب چه مشکل عمیق و گسترده‌ای در جهان اسلام خواهد شد.

فاطمه می‌داند اسلام چقدر بزرگ و توانمند است و اگر شرایط ظهورش با حاکمیت امام معصوم بروز کند سرنوشت بشر بر روی کره زمین و در طول تاریخ دگرگون می‌شود و این است علت اصلی غم فاطمه.

نامادری‌ها به جای مادر

فاطمه زهرا این بصیرت را از کجا آوردند؟ تهمام مشکلاتی را که امروز مسلمانان در فلسطین دارند و فردا در جاهای دیگر خواهند داشت فاطمه می‌شناشد و میداند ریشه اش از کجاست. او می‌فهمد که چطور اعتراض کند و چرا اعتراض باید کرد. او با تمام وجودش

احساس کرد مرگی که پیامبر اکرم $\hat{\chi}$ را در ربود و اینک مرگ دست سرد خود را بر جانب محصول بزرگ آن مرد بزرگ دراز کرده است، چه خطراتی را بر جهان اسلام تحمیل میکند و چه برکات اساسی را از آن میگیرد. حضرت فاطمه \mathbb{M} متوجه شدند اسلام، در حال نابودشدن است، و آینده این نهضت و اندقلاب در این حال که نامادری‌ها به جای وارثان حقیقی آن به صحنه آمدند، چه خواهد شد.

ای کاش میفهمیدیم که هر انقلابی هم مادر واقعی دارد و هم نامادری. مادر حاضر است خودش را فدای فرزند کند، اما نامادری فرزند را فدای خود میکند، از اسلام برای خودش خرج میکند و نه خود را خرج اسلام نماید. این که امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» فرمودند: «نامحرمان را بشناسید و نگذارید عنان انقلاب را به دست گیرنده»، از فاطمه زهرا \mathbb{M} درس و الگو گرفتند. امام خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» خاک پای فاطمه زهرا \mathbb{M} بود. چرا بعضی‌ها این همه توصیه و وصیت‌های بنیان‌گذار انقلاب را در رابطه با توجه بر مستضعفان و ساده‌زیستی و مقابله با مستکبران نادیده میگیرند؟ آیا نشنیده‌اند و یا بنای نشنیدن گذاشتند و به دنبال فرست بودند؟ و حال به خیال خام خود آن فرصت را به دست آورند. این‌ها نامادری‌هایی هستند که به جای مادر نشسته‌اند و تلاش دارند اسلام تأثیرگذار خمینی «رحمۃ اللہ علیہ» را به اسلام لاغر و ضعیفی

ت بديل کند که فقط نقص ضعيفي در عبادات فردي ايها کند و بس. به عنوان نمونه شما نگاه امام خميني «حَمَدُ اللَّهِ عَلَيْهِ» را به اسلام و موضع آن نسبت به مستضعفان و مستکبران بنگريid تا معلوم شود چه کسي نسبت به انقلاب، مادری میکند و چه کسي چون نامادری عمل میکند.

چرا فدك را عمدہ میکnim تا پیام فاطمه زهرا را نشونیم؟!

باز عرض میکنم؛ حضرت فاطمه زهرا فدك را بهانه کردند تا حرف خود را بزنند و از انحراف بزرگ خبر دهند و در برابر آن انحراف، قیام کنند. عده اي در کلمات فاطمه زهرا فدك را عمدہ کردند تا فاطمه را نادیده بگيرند. گاهي ما شيعيان هم حوا سمان نيدست که فدك مسئله اصلي نبود. فدك نمونه و ملاكي بود برای اثبات انحرافي که در امر خلافت رسول خدا صورت گرفت. پیام فاطمه را باید گرفت که میگويند اگر معصوم و فرهنگ معصومین علاوه بر روابط فردي، بر نظام اجتماعي شما حاکم نباشد، همه چيزتان از دست رفته است و از برکات اصلي مكتب اسلام محروم خواهيد شد. ولی عده اي فدك را در کلمات فاطمه زهرا عمدہ کردند تا حرفهای او را نشونند، چون اینها برای اسلام آن نقشی را که فاطمه برای اسلام قائل بود، قائل نیستند.

ای فاطمه بزرگ! رهنمود های تو در
این خط به هم‌چون شب قدر، ناپیدا و
پربرکت است. از خدایی که در
لیله القدر، قرآن را نازل فرمود،
بخواه تا ما تو را درک کنیم تا
لیله القدر را درک کرده باشیم. تا تو
را که در بین انسان‌ها، همچون
لیله القدر بین شبها هستی، درک کرده
باشیم. از امام صادق♦ روایت هست که:
«مَنْ أَذْرَكَ فَاطِمَةً حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَذْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ»^۴; یعنی هر کس فاطمه﴿ را
چنان که شایسته مقام اوست درک کند،
شب قدر را درک کرده است.

چه شد روح حماسی مسلمانان؟!

حضرت فاطمه﴿ خطاب به انصار و به یک
اعتبار خطاب به همه مسلمانان تاریخ
می‌گوید: شما را چه شده است که در راه
دینداری و دفاع از حق، سست گشته اید،
می‌فرمایید راحتی در خلوت‌ها شما را
سست کرده است، به آن‌ها نهیب می‌زنید که
چرا روح حماسی‌تان را از دست داده اید؟
مگر می‌شود روزی مسلمانان روح حماسی و
انقلابی‌شان را از دست بدنهند و باز
اسلام به عنوان یک دین اثرگذار در
امور فردی و اجتماعی مسلمانان بماند؟
شما فکر می‌کنید وقتی انقلاب اسلامی
پیروز شد و شاه رفت، مبارزه تمام شد؟
دیدید که تمام نشد و همان روزهای اول

پیروزی انقلاب اسلامی علاوه بر دشمنی آمریکا، در داخل جبهه مقابله با انقلاب، در چهره نهضت آزادی به صحنه آمد و به طور ظریفی با انقلاب مقابله کرد، بالاخره انقلاب آن‌ها را دفع کرد. سپس جبهه منافقین و بنی صدر در صحنه مقابله با انقلاب ظاهر شدند، انقلاب آن‌ها را نیز دفع کرد. جنگ ۸ ساله و صدام و سپس لیبرالیست‌ها و مدعیان پلورالیسم دینی جلو آمدند و در جبهه دیگر، در دل فعالیت‌های سازندگی پس از جنگ، غارتگران بیت‌المال آمدند. پس همواره دشمن هست و همواره باید روح مبارزه در ملت، فعال و سرزنش باشد. روح حماسی ملت بود که تو انسخ مخالفان گذشته را کنار بزند. به این قاعده همیشه توجه داشته باشید که تا زمانی که مسلمان هستید باید مبارز باشید. دشمن چهره ضد اسلامی خود را عوض می‌کند و هر روز میدان مبارزه جدیدی را در مقابل اصل اسلام پیش می‌کشد، شمشیرهای دشمن عوض می‌شود و لی دشمنی اش ثابت است. بعد از جنگ ۸ ساله تهاجم فرهنگی شروع شد، دیدید که مبارزه سخت‌تر شد و تلفات آن هم بیشتر شد. ولی خوش به حال مسلمانانی که مبارزه را فراموش نکردند و هوشیارانه مقابل این توطئه‌ها نیز ایستادند. شناختن توطئه‌های فرهنگی، بسیار سخت‌تر از شناخت صدام مت加وز بود. شما اگر خط ولايت فقيه را دنبال کنيد، به خوبی

چ شمستان این خطرات را میبیند و راه مبارزه را نیز میشناشید. سرداران جبهه فرهنگی علماي بزرگی هستند که کارشان خیلی بزرگتر و حساستر از کار سرداران عزیز جبهه جنگ با صدام است. عمدۀ آن است که روح مبارزه در همه جبهه‌ها را در خود زنده نگهداشیم، چنان‌چه امام خمینی^{رحمۃ اللہ علیہ} در آخرین روز‌های عمر، در پیام‌شان تحت عنوان «منشور بیداری» فرمودند: «جنگ بین «فقر» و «غنا» تا قیام قیامت ادامه دارد» و فاطمه^ه متذکر همین نکته به همه مسلمانان تاریخ میباشند.

انقلاب اسلامی تا قیام قیامت ادامه دارد

خطاب فاطمه زهراء^ه به انصار، یعنی به مبارزان انقلابی، این است که چه شد که تن به حاکمیت حاکمانی دادید که جهت اصلی مبارزه اسلام با کفر و نفاق را مذ حرف میکند؟ یاد تان رفت که جنگ ادامه دارد، چشم‌ها را نبندید و به خواب فرو نروید و به خلوت و رفاه میل نکنید که راه دفاع از اسلام و مقابله با دشمنان اسلام به انتها نرسیده است، بلکه جبهه جدیدی در دفاع از انقلاب اسلامی به روی شما گشوده شده است.

311 - «وَ نَجُوتُمْ مِنَ الظِّيْقِ بِالسَّعَةِ» و از تنگنای زندگی سخت به فراخنای آسایش آن رسیده اید.

شما فکر کرده اید که از سختی‌ها درآمده‌اید و به آسودگی رسیده‌اید و نتیجه گرفتید که دیگر مبارزه تمام شد؟ پیش خود گفتید که اگر علی♦ حاکم شود، دوباره اول ماجراست، لذا او را رها کردید و کسانی را جای او نشاندید که دیگر راحت باشید؟ غافل از این‌که اگر دست از علی♦ کشیدید، از اسلام و از عزّت و کرامت حقیقی دست کشیده‌اید. بعضی‌ها همین امروز وقتی میخواهند به کاندیدهای مجلس یا ریاست جمهوری رأی بدهند، میگویند: اگر این حزب‌الهی‌ها رأی بیاورند، نه خود شان نان حسابی میخورند، نه اجازه میدهند ما نان حسابی بخوریم، پس باید به کسی رأی بدهیم که هم خودش بخورد و هم چیزی به ما بر سد. حالا نتیجه این تصورات و خیالات چیست؟ ممکن است یک بهره‌اندکی از ذنیا عاید شان شود و لی خود شان و خانواده شان رو سیاه و بی‌آبرو می‌شوند، زن و دخترشان کمکم از عفاف و پا کدامی خارج می‌گردند و پسرشان به افتضاح دیگری کشیده می‌شود و زندگی‌شان سراسر آلوه می‌گردد. در حالی‌که این‌ها قبل‌اً اهل مبارزه و جنگ و جهاد و ایثار بودند و لی فرا موش کردند که سختی حکومت علوی نجات‌دهنده و آرامش‌بخش است و زندگی در زیر سایه چنین حکومتی عزّت حقیقی و رفاه واقعی را به دنبال دارد و آن عین اسلام است.

313 - «وَ دَسَعْتُمُ الَّذِي تَسْوَّغْتُمْ» و آنچه را فرو برده بودید، استفراغ کردید.

314 - «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَمَّا يُحِدُّ»^۵ اگر شما و هر کس در زمین است، کافر شوید، خدا از همگان بینیاز و ستوده است.

شما آن دینی را که ابتدا پذیرفتید، هم اکنون رها کردید. شما اسلامتان را با سکوت در مقابل انحراف و رفاه و را حتطلی خراب نمودید، ولی این را بدانید که اگر همه شما هم کافر شوید هیچ ضرری به اسلام نزدہ اید، خود تان ضرر کرده اید و از راه اسلام و راه دفاع از آن که راه سعادت دنیا و آخرت شما بود، جدا شده اید.

جبهه‌ای که فاطمه گشود

315 - «أَلَا وَ قَذْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَيْ مَعْرِفَةٍ مِّذِي بِالْخَذْلَةِ الَّتِي خَامَرْتُكُمْ وَ الْغَذْرَةِ الَّتِي إِسْتَشْعَرْتُهَا قُلْلَوْبُكُمْ» بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سستی که در خوی شما پدید آمده و اندسی که قلب شما به بیو فایی و خیانت گرفته است.

من آنچه شرط بلاغت بود به شما گفتم، و سستی و بیو فایی موجود در شما را مورد خ طاب قرار دادم، بد که بیدار شوید و اگر هم بیدار نشدید این سخنان، چراغ راه‌های بشریت خواهد

ماند که مسلمانان همواره مواطن باشد
در چنین ورطه‌هایی سقوط نکنند و روحیه
انقلابی خود را از دست ندهند.

حضرت فرمودند من این‌ها را برای شما
گفتم و میدانستم شما به یاری من قیام
نمی‌کنید. اما برای این‌که از این طریق
جبهه‌ای را به روی بشریت باز گشایم،
این سخنان را گفتم.

شاید این سوال برای شما پیش آید که
حضرت فاطمه زهراء[ؑ] که به خوبی میدانستند
این‌ها قیام نمی‌کنند، چرا اصلاً این
مطلب را در آن شرایط بیان فرمودند؟
اوّل؛ حضرت می‌خواهند روش نقد و بررسی
را به ما یاد بدهند، مثلًاً بگوییم ای
آقایی که زحمت کشیدی و لانه جاسوسی
آمریکا را تسخیر کردی، آفرین به این
شجاعت تو، ولی حالاً که رفته‌ای با همان
آمریکایی‌هایی که در لانه جاسوسی به
اسارت گرفته‌ای، سر میز مذاکره
نشسته‌ای، می‌بینم که آن سوابق عالی
خود را با این کارهایت ضایع می‌کنی.
روش اهل‌البیت روش هنرمندانه‌ای است.
ببینید فاطمه زهراء[ؑ] چگونه با انصار حرف
می‌زنند. می‌فرمایند: میدانم دیروز
مبارزه کردید و سختی کشیدید، ولی
امروز نتایج آن زحمات را دارید از
دست میدهید؛ یعنی این طور نیست که
مبازان دیروز، امروز در هر راهی قدم
گذاشتند باز به معنی ادامه دادن
انقلاب باشند. ثانیاً؛ حضرت انحرافی را
که بعد از رحلت پیامبر اکرم[ؐ] پیش

آمد، برای همیشه تاریخ روشن میکنند. این هنر الهی است که شما جریان تاریخ را از صدر اسلام تا ظهور امام زمان^ع بتوانید تحلیل کنید. اگر ما از در خانه اهل‌البیت کنار برویم و تاریخ گذشته و حال خود را درست تحلیل نکنیم، چه بخواهیم و چه نخواهیم دشمن اسلام تحلیل‌هایی را که به نفع خودش است در ذهن ما جای میدهد. به عبارت دقیق‌تر؛ فاطمه‌زهرا^ع در این فراز از فرمایش‌شان، نظام و ناموس تاریخ را برای ما بیان و تحلیل مینماید، تا فریب تحلیل‌های بیگانه از اسلام را نخوریم.

چه کسی میتواند عامل وحدت باشد؟

حضرت میفرمایند: گویا حق و عدالت موجود در نهضت پیامبر اکرم^ع از ارزش‌های اسلامی نبودند و گویا شما در زیر سایه‌ای غیر از حق و عدالت زندگی را میجویید که به منادیان مخالف با نهضت، نزدیک شده‌اید. راضی بودن منافقان از حاکمیت جدید قابل پذیرش است، اما رضایت و سکوت شما که تا دیروز شمشیر میزدید و دل می‌سوزاندید قابل قبول نیست. چراکه همه خوب میدانید اگر علی[◆] حاکم نباشد، تفرقه و بی‌ثمری شروع خواهد شد. و در حاکمیت علی[◆] است که سایه وحدانی ذات احادی ظهور میکند و جامعه قرار و آراء مش حقیقی به خود میگیرد و همه به مقصد

خود خواهند رسید. نگذارید و حدتی را که این جزیره به خود دیده است، ناتمام و ناقص بماند و از دست برود. تنها قدرت الهی است که میتواند نور یگانگی به جامعه بدهد و تاریخ گواه است که این در پرتو شخصیت علی◆ مجلی میگردد.

جنس هوس، پراکنده‌گی است و جنس أحد، یگانگی است. کسی که دلش به سوی أحد نیست هر قدر هم به ظاهر آدم بیآزاری باشد، وقتی حاکم شود جنس کارش تفرقه است. این طور تبدیلیگ کردند که ابابکر آدم ظاهرالصلاحی است، آدمی که به ظاهر به کسی آزاری نمیرساند، عمری هم از او گذشته، چون سر کار بیاید، هیچ دعوایی به پا نمی‌شود. ولی چرا تاریخ عکس آن را ثابت کرد؟ چرا دعواها و اختلاف‌ها تا آن جا کشیده شده مجبور شدند خانة دختر پیامبرؐ را محاصره کنند و آتش بزنند؟ چرا خالد بن ولید را به جنگ طایفة سلیمان فرستادند و او همه مردان را در محلی جمع کرد و آتش زد؟ چرا قبیله مالک بن نویره را قتل عام و غارت نمود؟! همه و همه به جهت آن است که جریانی حاکم شد که جهت اصلی قلب او، أحد نبود. شما این قاعده را فراموش نکنید؛ هر کس دلش با أحد نیست، دلش با هوس است. و دل هوسزده پراکنده است. با هوس که نمی‌توان در جامعه و حدت حقیقتی را پایه ریزی کرد. ظهور وحدت با نور احدي تحقق پیدا می‌کند و کسی که نور احدي در دلش تابیده است

میتواند برای حفظ و حdt، از همه حق خود چشم بپوشد، همان‌طور که علی♦ عمل کرد. حالا اگر آن حضرت در مذصب خلافت قرار گیرد با نور آحدی جامعه را جلو می‌برد و چه استعدادهای نهفته‌ای که بیدار می‌شود.

اجازه بدھید در قسمت آخر صحبتم در این جلسه، صحبت‌هایی را که امام حسن♦ در مقابل معاویه فرمودند عیناً عرض کنم تا روشن شود روح سخنان فاطمه زهراء﴿ چگونه در خانواده آن حضرت تجلی کرده و چقدر زیبای حضرت امام حسن♦ علت مشکلات جهان اسلام را تحلیل می‌کند.

حضرت در مقابل معاویه در خط به ای غرّا می‌فرماید:

«وَ أَقْسِمُ بِإِلَهٍ لَوْ أَنَّ الذَّاسَ بَأَيْغُواْ أَبِي حِينَ فَارَقُهُمْ رَسُولُ اللَّهِ لَا عَطَّلُهُمُ السَّمَاءُ
قَطْرَهَا وَ الْأَرْضُ بَرَكَتُهَا؛ وَ مَا طَمِعْتُ فِيهَا
يَا مُعَاوِيَةً ! فَلَمَّا خَرَجَتْ مِنْ مَعْدِنِهَا
تَنَازَعَتْهَا قُرَيْشٌ بَيْنَهَا فَطَمِعْتُ فِيهَا
الْطَّلَقاً وَ أَبْنَاءُ الْطَّلَقاً أَنْثٌ وَ
أَصْحَابُكَ وَ قَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ : مَا وَلَّتْ أُمَّةٌ
أَمْرَهَا رَجُلًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مَنْهُ إِلَّا
لَمْ يَرْلُ أَمْرُهُمْ يَدْهُبُ سَفَالًا حَتَّى يَرْجِعُوا
إِلَيْ مَا تَرَكُوا . فَقَدْ تَرَكْتُ بَنُوا اسْرَائِيلَ
هَارُونَ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ أَنَّهُ خَلِيفَةٌ مُوْسِي
فِيهِمْ وَ اتَّبَعُوا السَّامِريِّ وَ قَدْ تَرَكْتُ هَذِهِ
الْأُمَّةُ أَبِي وَ بَأَيْغُواْ عِيْرَةً وَ قَدْ سَمِعُوا

رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ: أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَالْتُبُوَّةِ «.^٦

«وَقَسْمٌ يَادِ مِيكَنْمَ بَهْ خَدَاوَنْدَ كَهْ: چون رسول خدا^۱ از دنيا رحلت کرد، و از ميان مردم پنهان شد، اگر مردم با پدرم بيعت ميکردند، هر آينه آسمان رحمت، تمام قطرات باران خود را به آنها عنایت ميکرد؛ و زمين برکت خود را بر ايشان ميپاشيد؛ و ديگر اي معاویه؛ تو در آن طمعي نداشتی!

ولیکن چون ا MART و ولايت از معدن خود بیرون رفت؛ برای ربودن آن، قريش با هم به نزاع برخاستند؛ و در اين حال آزادشدنگان جدم رسول خدا در فتح مکه و پسران آزاد شدنگان، در ربودن آن طمع کردند؛ که تو هستي اي معاویه، و اصحاب تو! و در حالی که تحقيقاً رسول خدا^۲ گفته بود. هیچ وقت امتی امر زعامت و ا MART خود را به دست کسي نمي سپارد که در ميان آن امت از آن شخص دا ناتر و أغilm به امور بوده باشد؛ مگر آنکه پيوسته امر آنها رو به سستي و تباهي ميروند؛ تا آنچه را که ترك کرده اند، دو باره بدان روی آورند.بني اسرائيل حضرت هارون، و صي موسى را ترك گفتند با آنکه ميدانستند او خليفة موسى◆ در ميان آنها است؛ و از سامي پيروي کردند؛ و اين امت نيز پدرم را ترك گفتند و با غير او بيعت نمودند؛ با آنکه از رسول خدا^۳ شنیده

بودند که به علی میگفت: نسبت تو با من همانند نسبت هارون است به موسی، بدون نبوت».

خدایا! به ما توفیق بده که اولاً: رمز ضعف جهان اسلام را بشناسیم. ثانیاً؛ همت احیاء اسلام را با برگشتن به توصیه حضرت فاطمهؓ در خود رشد دهیم.

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

فاطمه)، بنیانگذار نهضتی
که هنوز ادامه دارد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مُفْتَحَنَةً إِمْتَحَنَكَ الَّذِي

خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(وَ كُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكَ بِهِ صَابِرَةً...)^۱

سلام بر تو اي فاطمه زهراء! اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان صابر و برد باري و از عهده آن
امتحان عظيم برآمدي.

يا باید خداوند آن شعور را به
فاطمه زهراء^۲ نمیداد، تا نفهمد چگونه
اسلام عزيز با حذف علي♦ دارد از دست
ميروند، و يا باید صبر او را قبل از
خلقتش مي آزمود، و اگر او را صابر
نميديد، خلقش نمي كرد، چرا که اين همه
شعور در تشخيص چنین فاجعه اي بس بزرگ،
بدون اين همه صبر و شکيبايي ممکن
نیست. فاجعه اي که اگر کسي متوجه عمق
آن مي شد و صبر فاطمي نداشت منف جر
مي گشت.

1 - «مفاتيح الجنان»، زيارت فاطمه زهراء^۲ در روز
يکشنبه.

مسئولیت جهانی شیعه

در ادامه سیر شرح خطبه حضرت فاطمه زهرا ۷ در مسجد مدینه امیدوارم با دقّت در اب عاد عمیق این خط به، خداوند به نور بصیرت آن حضرت، بصیرتی نصیب جهان اسلام کند تا ما مسلمانان بفهمیم چگونه حوادث روزگار گذشته و امروز خود را تحلیل کنیم و به ترین برخورد را با حادثه‌ها داشته باشیم. ما شیعیان در شرایطی نیستیم که سعی کنیم کلاه خود مان را بگیریم تا باد نبرد و نسبت به سرنوشت جهان اسلام بی‌تفاوت باشیم، بلکه ما وظیفه داریم به نور فاطمه ۷ جهان اسلام را متوجه مسیری کنیم که اسلام بتواند در آینده به درخشش لازم خود درآید و آن مسیر، مسیری است که فاطمه ۷ پیشنهاد می‌کند.

انقلابی‌ماندن هنر است

در آخرین فراز خطبه، پس از آن که حضرت خطاب به انصار که مجاهدان سینه‌چاک اسلام در زمان حیات رسول خدا ۷ بودند، صحبت فرمودند و یادآوری کردند که چگونه آن‌ها تحت فرمان رسول خدا ۷ جهت پیروزی اسلام زحمت‌ها کشیدند و آتش کفر را خاموش و نظام اسلامی را برقرار کردند، می‌گویند: چرا این روحیه و عزم را نیمه‌کاره رها کردید؟ و خطط چنین کاری را گو شزد می‌کنند و به همه بشریت نهیب می‌زنند که، انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی‌ماندن هنر است، در

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد 347

واقع حضرت می خواهند متذکر شوند، اگر در غرور زحمات گذشته خود متوقف شدید، نه تنها زحمات گذشته خود را بیحاصل خواهید کرد، بلکه خطر بازگشت شخصیت خود و جامعه را به قبل از اسلام نیز پایه ریزی نموده اید.

فاطمه زهراءؑ سعی دارند زشتی حرکات دینی نیمه کاره و موضع بی ریشه و احساساتی را در چهره و عمل عده ای از انصار نشان دهند، کسانی که عملاً بدون توجه، آب به آسیاب دشمن اسلام می ریزند. آن گروهی که از اول مقابله اسلام و انقلاب بودند که خطري برای اسلام نیستند و اگر میتوانستند اسلام و انقلاب اسلامی را از بین ببرند تا حلا از بین برده بودند. خطر از آن جا شروع می شود که باندیان برقراری اسلام حالا کار دفاع از اسلام و انقلاب را متوقف کنند، اسلام و انقلاب اسلامی از جانب چ نین روحیه ای ضربه اصلی را خواهد خورد و باید قبح چنین عملی همواره در فرهنگ جامعه مطرح باشد.

حضرت زهراءؑ خطاب به انصار می فرمایند: «**تَلْبِسُكُمُ الْدُّعْوَةِ**»؛ یعنی شما در برابر مخاصمه با من که می دانید مخاصمه با اسلام است،²

2 - چرا که پیامبر خدا ﷺ بارها فاطمه زهراءؑ را ملاک حق و باطل معرفی کرده بود. در روایت داریم که: «خَرَجَ النَّبِيُّ لَا وَهُوَ أَخْدُ بَيْنِ فَاطِمَةَ فَقَالَ: مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا، وَ مَنْ لَمْ يَعْرُفْهَا فَهُوَ فَاطِمَةَ بَيْثُ مُحَمَّدٍ، وَ هِيَ بَصْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قُلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنِ جَنْبَيِّي، فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي، وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ

حیرت‌زده شده‌اید و وظیفه خود را گم کرده‌اید، در حالی که شما قدرت مبارزه دارید و اسلام از طریق شمان نیرو و قدرت گرفته است، شما کسانی بودید که «وَخَصَّعْتُنُعْزَةَ الشَّرِّكِ»؛ نعره شرک را فرو نشاندید و خاموش کردید «أَلَا قَدْ أَرَى أَنْ قَدْ أَخْلَدْتُمْ إِلَيَّ الْحَفْنِ»؛ امّا بهوش باشید که حالا می‌بینیم که سست شده‌اید و به رفاه و تن‌آسایی دل بسته‌اید «وَأَبْعَدْتُمْ مَنْ هُوَ أَحَقُّ بِالْبَسْطِ وَالْقَبْضِ»؛ و آن کس را که سزاوار قبض و بسط امور مردم بود از زمامداری دور کردید.

ای مبارزان دیروز! شمایی که اهل جنگ و جبهه و تلاش برای حفظ اسلام بودید، چه کسی برای اصلاح امور مردم شایسته بود. مسلم تمام مردم حرف حضرت فاطمه زهرا^۲ را تصدیق می‌کردند که جامعه پس از رحلت رسول‌خدائی^۳ نیاز به علی^۴ دارد. مورخان اهل سنت می‌گویند: «عامة مهاجران و تهامي انصار هيج ترديدي نداشته‌اند که پس از رحلت پیامبر‌خدائی^۵، علی^۶ صاحب امر خواهد

آذی‌الله^۷؛ یعنی پیامبر خدائی^۸ آمدند در حالی‌که دست فاطمه^۹ در دستشان بود، پس گفتند: آنکس که این زن را می‌شناشد که می‌شناشد، و آن کس که او را نمی‌شناسد، بداند فاطمه دختر محمد است، او پاره‌ای از جان من است، او قلب و روح موجود در سینه من است، هر کس او را آزار دهد، مرا آزار داده و هر کس مرا آزار دهد، خدا را آزار داده است. (بحار ج 43 ص 54)

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 349 دارد

بود»؛³ لذا حضرت فاطمه زهراء[ؑ] در ادامه می‌فرماید: «وَ خَلَوْتُمْ بِالدَّعَةِ»؛ و با راحتی و رفاه خلوت کردید و گرفتار خوشگذرانی‌های دنیا شدید و لذا دفاع از حق برای تنان از اصلالت افتاد، «وَ نجَوْتُمْ مِنَ الضَّيْقِ بِالسَّعَةِ»؛ از سختی‌هایی که لازمه یک زندگی دینی است، به رفاه و راحتی سقوط نمودید.

پشت پا زدن به زحمات دیروز

حالا می‌خواهند اساسی‌ترین حرف خود را با مجا هدان دیروز که امروز گرفتار سستی شده‌اند، بزنند، می‌فرمایند:

312 - «فَمَجْتَثُمْ مَا وَعَيْتُمْ»؛ یعنی شما با این شیوه‌ای که پیشه کردید، آنچه را که برای خود به دست آورده بودید چون آب دهان بیرون انداختید، شما با این سستی‌ها دیگر چه افتخاری برای خود باقی گزاردید، چه افتخاری برای تنان خواهد ماند که در صحنه امتحان امروز، با پشتکردن به اسلام و ولایت نتوانستید

3 - «الموفقیات»، ص 580 و «شرح ابن‌ابی‌الحدید»، ج 2، ص 273. به نقل از ابن‌اسحاق می‌نویسند: عامه مهاجران و تمامی انصار هیچ تردیدی نداشته‌اند که پس از رحلت رسول‌خدائ، علی◆ صاحب‌امر خواهد بود. آری بعدها برای توجیه کاری که شده سعی کردند احادیثی در رابطه با فضیلت خلفاً بسازند و به ظاهر چهره واقعیت را تغییر دهند. ولی در روزی که در سقیفه بحث کمالات ابابکر به میان آمد هیچ‌کدام از این احادیث در میان نبود چون سازندگانش یا هنوز به دنیا نیامده بودند و یا دست به کار نشده بودند.

آن را حفظ کنید، گذشته شما دیگر به
چه کار شما می آید.

313 - «وَ دَسْعَثُمُ الَّذِي تَسْوَعُثُمْ»

314 - «فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَ مَنْ
فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»؛ آنچه
فرو بردہ بودید، بیرون ریختید و مسیر
کفر پیشه کردید در حالی که اگر شما و
همه اهل زمین کافر شوید خودتان ضرر
می کنید، که خدا غنی و حمید است. درست
است که برای اسلام زحمت کشیدید، ولی
اکنون در حالی که توان دفاع از اسلام و
ولایت را دارید، دست از دفاع
برداشته اید، ولذا آن زحمات دیروزتان
نیز بی ارزش شد، مثل کسی که غذای مقوی
را خورده باشد، ولی قبل از این که هضم
بدنش شود آن را استفراغ کند.

حضرت زهرا^ا جامعه را متوجه چالشی
بسیار ظریف می کند که پیرمردی
ظاهر الصلاح را می آورند و علی[◆]، آن
دان ا به آسرار اسلام را حذف می کند و
چنین فریب ظریفی را به مردم تهدیل
می نمایند و آن هایی هم که باید اعتراض
کند، فقط نظرات می کنند، حتی می بینی
اکثر شمشیرزنان دیروز، در چنین
شرایطی متوقف می شوند، چرا که تا دیروز
هر وقت مجا هدان دست به شمشیر می برند
در مقابل خود کافر و مشرک می دیدند و
حالا در مقابل خود شیخ کهن سالی را که
ادعای اسلامیت دارد، می بینند و حالا
فاطمه^ا می گوید باید مثل دیروز به پا
خیزید و با چنین جریانی مقابله کنید

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 351 دارد

و این بنبست تاریخی را بشکنید، و گرنه همه زحمات گذشته‌تان بر باد خواهد رفت. آری؛ در چنین جبهه‌ای قرار گرفتن کار مشکلی است، ولی در موقعی مشکل و خطروزگار است که فاطمهؑ که خدا و رسول خدا متنذکر عصمت او شده‌اند جلودار چنین جبهه‌ای نباشد.

چه کسی متوجه است که این فرد ظاهر الصلاح بدون آن که خود متوجه باشد، همان نقشی را ایفا خواهد کرد که دیروز دشمنان اسلام می‌خواستند عملی سازند، جز فاطمهؑ؟ و چه کسی جرأت مبارزه با چنین جریانی را به خود میدهد جز فاطمهؑ؟ این سخن علامه طباطبائی «رحمه‌الله علیه» که ممکن است قبلًا هم خدمت‌تان عرض کرده باشم را عنایت بفرمایید که می‌فرمایند:

«تاریخ گواه است که منافقان در زمان حیات رسول خدا^۱ بسیار حضرت را اذیت می‌کردند و حتی نقشه قتل پیامبر خدا^۲ را کشیدند و تا آخر عمر آن حضرت هم از پای ننشستند، ولی بعد از رحلت آن حضرت و با بر سر کار آمدن ابابکر، دیگر هیچ مخالفتی با حاکمان وقت از خود نشان نمیدهند. حالا این مسئله چند حالت باید داشته باشد، یا با رحلت رسول خدا^۳ همه منافقان هم مردند، و یا همه شان مؤمن شدند و یا نظامی به صحنه آمد که موافق نظر آن‌ها بود و

لذا مزاحمتی نباشد برای آن اید جاد
کنند»^۴

و حضرت زهرا^۴ روى همین نكته دست
ميگذارند که شما نباید به شخص ابابکر
بنگرید و احساس امنيّت کنيد، بد که
باید به جرياني بنگريدي که از آن طريق
پا به صحنه تاریخ اسلام مي گذارد و
اسلام را از پایه ويران ميکند و لذا
در ادامه سخن خود به آيه 8 سوره
ابراهيم◆ اشاره ميکند که ميفرماید:
**«فَإِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ»** يعني؛ اگر همه شما
و همه آنها يکي که روی زمین زندگي
ميکنند، به خداوند کافر شوند، هیچ
مشکلي پيش نمي آيد، چراکه خداوند غنيّ
و حميد است. پس اي مسلمانان! شما
نيازمند خدايد و اگر درست از دين
خدا بهره گيري کنيد، به خداي غنيّ و
حميد نزديك ميشويد و از غنای حقيقي و
كمال واقعي برخوردار ميگرديد. حضرت
فاطمه زهرا^۴ علاوه بر اينکه با طرح اين
آيه اشاره اي به افتادن جريان حکومت
در دست انحراف را به آنها متذکر
مي شوند، در دفع اين توهم هم ميکوشند
که عده اي متّ بر سر اسلام و رسول خدا^۴
نگذارند که ما بودیم که اسلام پیروز
شد. لذا اشاره به فراز **«فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ
حَمِيدٌ»** ميفرمایند؛ يعني خداوند بي نياز
مطلق است و برای تحقق اراده خود نياز

4 - «ترجمه الميزان»، ج 29، ص 232 ذيل بحث روایی
در رابطه با آیه 55 سوره نور، با شرح بیشتر.

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 353 دارد

به هیچکس ندارد، بلکه شما انسان‌ها هستید که به خداوند نیاز دارید و باید خود را در معرفت اراده‌های الهی قرار دهید تا به «غُرْبِيَّ حَمَيْد» نزدیک شوید. پس یک عده‌ای فکر نکنند اگر حالا ما کنار بکشیم، اسلام و انقلاب از بین می‌رود و مغرور شوند به این‌که زحمت‌های ما بود که اسلام را تا این‌جا پیش آورد، برعکس، حضرت دارند متنزکر می‌شوند که با عقب‌نشینی شما در دفاع از اسلام، شما روسیاه می‌شوید و زحمت‌های گذشته‌تان نیز به کارتان نخواهد آمد، چون در عمل کار را تمام نکردید، پس در باطن هم کاری برای شما نخواهد ماند. آنهایی که دغدغه نزدیکی به خدا دارند بدانند باید تلاش کنند تا راه رسیدن به خدا را با همه ظرائف آن پیدا کنند و مسلم با حاکمیت امثال علی♦ این راه محقق می‌شود و نه از طریق کسانی که در فهم اسلام و قرآن جزء افراد معمولی هستند.

◆ ریشه طمع به حذف علی◆

315 - «أَلَا قَدْ قُلْتُ مَا قُلْتُ عَلَى مَعْرِفَةٍ مِّنْذِي بِالْخَذْلَةِ إِلَّا تِي خَامَرْتُكُمْ وَالْغَدْرَةِ الَّتِي اسْتَشْعَرْتُهَا قُلُوبُكُمْ» یعنی؛ بدانید آنچه من گفتم با معرفت کامل بود به سستی‌ای که در خوی شما پدید آمده و با آشنایی کامل بود نسبت به آنچه قلب شما با بیوفایی و خیانت حاصل نموده است.

حضرت پدیده طمع به حذف علی♦ را در سستی مبارزان و بیوفایی آن‌ها نسبت به ارزش‌ها و آرمان‌های اصلی اسلام میدانند و می‌فرمایند تحلیل من از این حادثه چنین چیزی است. «بِالْخُذَلَةِ الَّتِي خَامَرَتُكُمْ»؛ اشکال کار را در این سستی با ید داشت که در شما فرورفته است، شما هوس کرده‌اید به زندگی اشرافی پرسید و لذا «وَالْغَدَرَةِ الَّتِي أَسْتَشْعَرُّهَا قُلُوبُكُمْ»؛ قلب‌هایتان نسبت به آن اهداف بزرگ معنوی بیوفایی پیدشه کرده، از سروسامان واقعی -که آن دفاع از اسلام است- فاصله گرفتید و به سروسامان‌های اشرافی دل بستید و لذا همه‌چیز دارد از دست می‌رود و بیوفایی شما هر امیدی را تباہ مینماید، ولی این بیوفایی انگیزه روشن‌کردن موضوع را از من نمی‌گیرد، چراکه این‌ها که من می‌گویم جوشش دل اندوهگین من است.

316-320 - «وَ لِكِنَّهَا فَيَضْلُّهُ التَّفْسِيرُ وَ نَفْثَةُ الْغَيْظِ، وَ خَوْرُ الْقَنَا، وَ بَثْلُهُ الصَّدْرِ، وَ تَقْدِمَةُ الْحُجَّةِ»؛ آری آنچه گفتم جوشش دل اندوهگینی است که نارضایتی خود را بر ملا می‌سازد و آنچه را که روح نمی‌تواند بپذیرد، برای هم‌گان آشکار می‌کنم، جوششی است از سینه، و تمام کردن حجت است تا آنچه را باید بگویم گفته باشم و تا آنچه را در سینه دارم برای هم‌گان در میان بگذارم. صدای نارضایتی خود را به گوش بشر برسانم تا حال که برای جهان اسلام

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 355 دارد

روشن است: غصب فاطمهؑ، غصب خداست، همه آگاه باشند که شما با آن همه ظاهري که برای خود ساختید و با آن سابقه اي که در اسلام داشتید، نتوانستید فاطمه را فریب دهید، من آنچه را باید بگویم گفتم و حجّت را تمام کردم تا آنکس که میخواهد گمراه نشود، راه را از بیراهه بازشناشد.

حضرت زهراءؑ از یک طرف با جریان امثال خلیفة اول و دوم روبرو هستند که شخصیت آنها از قبل برای حضرت روشن بود، ولی از یک طرف با انصار روبرو هستند که تحت تأثیر جو موجود قرار گرفته‌اند و واقعاً در آن شرایط حیران شده‌اند و لذا بیشتر روی سخن را به آنها کرده‌اند و آنها را متوجه انحراف بزرگ می‌کنند و از آنها انتظار دارند اقدامی مناسب شان خود انجام دهند و سپس عملت کوتاهی آنها را به میان می‌کشند که رفاه زدگی شما، شما را سست کرده و لذا از اخذ تصمیمی که میدانید حق است، محروم شده‌اید.

آینده جهان اسلام

شما عزیزان بدانید امروز هم جهان اسلام برای فاطمهؑ احترام خاص قائل است و احترام جهان اسلام به فاطمهؑ همراه با این خطبه که دانشمندان اهل

سنت آن را نقل کرده اند.^۵ حتماً یک هو شیاري و خیز شی را به همراه خواهد داشت. بالآخره ما این خط به را طبق متون دینی خود برادران اهل سنت جلویشان قرار می دهیم و می گوییم شما نسبت به عدم رضایت فاطمه[ؑ] در آن زمان چه نتیجه ای خواهید گرفت؟ آیا این بدین معنی نیست که از همان ابتدا در مسیر اسلام، انحراف پیدا شده و لذا اسلام از مسیر اصلي و نتیجه بخشی اش آن طور که باید نتیجه بدهد، خارج گشت؟ و آیا همین امر موجب عدم ظهور اسلام حقیقی در کل جهان نشده است؟ آیا راهی جز برگشت به مسیر اهل‌البیت در پیش است؟ انشاء‌الله شرایط پذیرش مسیر اهل‌البیت[ؐ] در کل جهان آماده می‌شود و لذا است که باید تلاش کنیم مشاجره و مخاصمه ای با اهل سنت پیش نیاید تا در یک فضای تفاهم و حق‌جویی بتوانیم حرف فاطمه[ؑ] را بزنیم و فاجعه بزرگی را که بر سر اسلام آمد و کمر دختر رسول خدا[ؐ] را خم کرد، جبران کنیم. تعبیر حضرت زهرا[ؑ] را دوباره در رابطه با شرایط بعد از رحلت رسول‌خدا[ؐ] توجه بفرمایید، می‌فرمایند: «خَوْرُ الْقِنَا»؛ یعنی خم شدن و ضعیف شدن نیزه؛ یعنی این فاجعه حذف ولایت علی[ؔ] از جامعه، کرم را خم کرد! مگر ولایت امام معصوم چیز

5 - به «بلغات النساء» از ابن‌طیفور ص 12 و شرح ابن‌ابی‌الحدید ج 4 ص 93 و اعلام النساء ج 3 ص 1208 رجوع کنید.

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد 357

ساده‌ای است که بشود شخص دیگری را جایگزین او کرد؟ حضرتؑ می‌گوید تا همه بدانند بر فاطمهؑ چه گذشته و چگونه این فاجعه، کهر دختر خانه توحید را که مظہر عبودیت محفوظ خدا است، شکسته است، تا هرکس که ذرّه‌ای غیرت دینی دارد، بداند نمی‌توان نسبت به این اندحراف بزرگ بیت فاوت گذشت و آن را شامل مرور زمان کرد و فکر کند واقعه‌ای بوده که گذشته است. اگر همین امروز، جهان اسلام نسبت به حرف حضرت زهراؓ هوشیاری به خرج بدهد، به‌کلی سرنوشت جهان اسلام متحوّل می‌شود، پس قصّه، قصّه دیروز نیست و فاطمهؑ این را خوب میداند و لذا می‌بینیم آن حضرت نظر خود را به فضاهای دورتر از چهاردیواری مسجد دوخته است. می‌فرماید: «وَتَقْدِيمَةُ الْحُجَّةِ»؛ اتمام حجّتی بود تا هرکس بداند چه باید بکند، راهی را بر شما گشودم که در راه نمانید و جوی که به وجود آمد شما را مروع نسازد، من که ملاک بودم، وظیفة خود را انجام دادم و انتقام کریمانه خود را از عاملان انحراف خلافت گرفتم.

حضرت در نگاه و منظری وسیع به وسعت قلب همه انسان‌های تاریخ سخن گفت و به آیندگان فهماند اگر رنجی بر پشت خود احساس می‌کنید و اگر از حاکمان خود جفاکاری می‌بینید، بدانید ریشه اش کجا است، خداوند برناهای برای شما

ترسیم نموده است که نه تنها شما ظلم طالمان را تحمل نکنید، بلکه حاکمان شما سختیها را بر خود حمل کنند تا شما راه به سوی خدا را در زندگی زمینی، به راحتی طی نمایید، ولی در صدر اسلام این مسیر تغییر کرد و اسلام تأثیرگذار به اسلام انفعالي تبدیل شد. اسلامی که میتوانست تمام کاخ های جهان را فتح کند و بشریت را در پرتو خود به تعالی برساند، خودش تبدیل شده است به یک اسلام انفعالي که هر روز زیر چکمه های ستم ستگران دست و پا میزند.

پشت شتر خلافت زخم دارد

حضرت زهرا^۲ پس از آنکه با بها نه کردن مسئله فدک، حرفهای شان را به گوش همگان رسانند و جهت آیندگان را روشن نمودند، فرمودند:

321 - «فَدُونُكُمُوا فَاحْتَقِبُوهَا ذَبَرَةَ الظَّهَرِ»؛ یعنی خلافت را بگیرید، ولی بدانید که پشت شتر خلافت زخم دارد. ما آنچه باید در فرهنگ جامعه پایه ریزی کنیم، کردیم و جایگاه این خلافتی را که شما به دست آوردید، روشن نمودیم، ولی بدانید این خلافتی که شما از این طریق به دست آوردید آنچنان نیست که به راحتی از آن استفاده کنید و به اهدافتان بر سید، آری، پشت آن زخم است و به راحتی به شما سواری نمی دهد.

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 359 دارد

322 - «نقِبةُ الْحُفَّ»؛ و پای آن تاول کرده و سوراخ است.

چون حق شما نبوده که بر آن سوار شوید و لذا بر و فق میل شما حر کت نمیکند، همواره متوقف میشود و شما را نا کام می گذارد و شما مردم را از نتایجی که حاکمیت حق برای آنها داشت، محروم کردید.

حکومتی که برسرکار آمد، تهدیدی بود در جهت به هدر دادن حقایقی که پیامبر خدا[ؐ] برای آن رنج های فراوان کشید و در راه تثبیت آن قربانی های فراوانی داد ولی با تغییر جهت آن، حضرت زهرا[ؑ] با خود آگاهی تاریخی مخصوص به خود، خطر فردایی را میدید که راه های آسمانی شدن انسانها به بهانه های وا هي بسته می شود و بشر را تما مأ زمید نی میکنند. اکتشاف زمینی جدید به بهانه فراموش کردن آسمان - آسمانی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد - خسارتی است بسیار بسیار بزرگ. و فاطمه[ؑ] با تمام وجود تلاش کرد تا راه معنویتی که آخرین دین در پیش روی بشر قرار داد، بسته نشود و به واقع تذها در جبهه ای که فاطمه[ؑ] به کمک فرزندانش گشوده است، این راه هنوز باز است.

انسان هایی که در زندگی خود ممارست طولانی با فرهنگ آسمانی اسلام ندارند، به سرعت با زنده کردن تعصّبها از مسیر اصلی خارج می شوند، و این بود که باید پس از پیامبر[ؐ] کسی در جایگاه

پیشوایی این امت قرار گیرد که از همه جدّه‌گیری‌ها و قبیله‌گرایی‌ها آزاد شده باشد و گرنه در آن شرایطی که هنوز عهد جا‌های نمرده است، کوچک‌ترین انتخاب انحرافی به زودی جای خود را باز می‌کند، همچنان‌که با انتخاب یزید بن ابو‌سفیان (برادر معاویه) در زمان خلیفة اول، راه حضور بنی‌امیه بر کل جامعه اسلامی هموار شد و فاطمه^۶ قبل از به فعلیتر سیدن چنین فاجعه‌ای از آن آگاه بود و در حاکمیت‌بابکر، حاکمیت بنی‌امیه را میدید و این است که حضرت زهرا^۷ فرماید: ننگ این عمل شما باقی خواهد ماند و این مسیر به کار‌های رشته خواهد کشید.

323 - «باقیة العار» یعنی؛ ننگ این عمل شما باقی خواهد ماند. چیزی را شروع کردید که خودتان هم از نتایج آن گریزاندید، ولی متوجه نتایج زشت آن نمی‌شوید. پس از چندی اباکر گفت: «أَقِيلُونِي فَلْسُثُ بِحَيْدِرِكُمْ وَ عَلِيُّ فِيكُمْ»^۶ یعنی؛ مرا رها کنید که من بهتر از شما نیدستم، در حالی که عملی در بین شماست. ولی این حرف هرگز به معنی ترک خلافت نبود، بلکه وسیله‌ای بود برای خارج شدن از مسئولیتی که به دوش می‌کشید و لذا عمر در زمان خلافت خود گفت: «إِنَّ بَنْعَةً أَبِي بَكْرٍ فَلْتَهُ فَقَدْ كَانَتْ كَذِلِكَ غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ وَقَيْ شَرْهَا»^۷ یعنی؛ بیعت

6 - «تاریخ طبری»، ج 2، ص 442.

7 - «تاریخ طبری»، ج 2، ص 442.

فاطمه^۶، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 361 دارد

با ابابکر یک اشتباه بود، خدا ما را از شر آن در امان دارد. صاحب عقد الفرید مینویسد: «چون عمر خذ جر خورد، به او گفتند: ای کاش برای خود خلید فهای م عین می کردی. گفت: پس از آن که آن سخنان را بر شما گفتم، تصمیم داشتم که سزاوارترين مردي را که اگر بر شما حکومت کند شما را بر طریق حق حمل کند که علی بن ابی طالب است، برای ولایت امر شما نصب کنم، پس دیدم که من تاب نمی آورم، چه در زمان حیاتم و چه در زمان مرگم که او را رئیس بر شما ببینم»^۸ سپس عثمان حاکم شد.

فاطمه^۶ چنین آینده ای را میدید که فرمود: پشت شتر خلافت زخم است و پای آن تاول دارد، ولذا شما را به اهدافی که در آن می جویید نمیرساند و برایتان چیزی باقی می ماند که چون با آن روبه رو شوید از آن فراری هستید، و حقیقتاً همه آنچه او گفته بود، تماماً تحقق یافت، در حالی که اگر خلافت در جای خود قرار می گرفت، هرگز کار به اینجاها کشیده نمی شد و در آن حال، نه پشت شتر خلافت زخم بر می داشت و نه پای آن تاول می زد و نه نتیجه، این چنین ننگآلود می شد، عین همین پیشビینی را ما در سال های بعد از انقلاب می توانیم تجربه کنیم که هر وقت مسئولان ما و برنامه ریزان اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشور در مسیر ولایت فقیه حرکت کردند،

برای خود و برای مردم مفید بودند و هر وقت خود را از مدیریت ولای خارج کردند، هم خودشان رو سیاه شدند و هم مردم را به سختی و بحران دچار نمودند. به عنوان نمونه دولت شهید رجایی و دولت بنی صدر را مقایسه کنید می بینید در دولت شهید رجایی که سخت مقیّد به ولایت فقیه بود، مردم آرمان‌های منطقی خود را قابل دسترس می دیدند و محيط هم جهت یک زندگی معنوی آماده بود، ولی در دولت بنی صدر همواره تشنج بود و حادثه، به طوری که مردم احساس می کردند برای همیشه دارند اهداف منطقی خود را از دست می دهند و در آخر کار خود بنی صدر هم مجبور شد با خواری از ایران فرار کند. خداوند حاکمیت را مخصوص خود می داند و می فرماید: «**فَاللهُ هُوَ الْوَلِي**» یعنی؛ فقط خدا ولی است، پس هر خلیفه ای که مسیر خلافتش، جریان ولایت حضرت پروردگار است، خلافتش حق است و کارش نتیجه میدهد، و چنین کسی یا باید خود امام معصوم باشد و یا باید کسی باشد که فرهنگ امام معصوم را حاکم و جاری کند، و گرنه خلافتش حق نیست و لذا به نتیجه ای که باید بررساند، نمی رساند، چه خلافت باشد، چه غیر خلافت. لذا حضرت زهرا در ادامه می فرمایند:

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد 363

324، 325- «مُؤْسُومَةٌ بِغَضْبِ اللَّهِ وَ شَنَارِ الْأَبَدِ» یعنی؛ این نوع حاکمیت، نشان از غضب خدا دارد و موجب ننگ ابدی است. حالاتاً چه موقع در کشورهای اهل سنت می‌توان از فضای نقد و بررسی حادثه صدر اسلام جلوگیری کرد؟ بالاخره اگر جوانان مسلمان اهل سنت روح جستجوگر خود را به کار ببرند، می‌توانند نه تنها گرفتار اختلاف بین شیعه و سنی نشوند، بلکه ماوراء این اختلاف‌ها به احیاء اسلام راستین فکر کنند و به جای اصرار بر مشروعیت حق حاکمیت خلفاً، سعی در بازبینی موضوع نمایند. بعدها بسیار تلاش شد تا چهره خلیفه اول و دوم و سوم را بازسازی کنند و حتی روایاتی را که پیامبرؐ در مورد علی◆ فرموده‌اند را جعل و برای خلفاً هم مطرح کردند،¹⁰ ولی سخنان فاطمهؑ را چه

10 - در مقابل حدیث قرطاسی که شیعه و سئی نقل کرده‌اند، مبنی بر این‌که پیامبرؐ در روزهای آخر عمر شریف‌شان در حال احتضار، کاغذ و قلمی خواستند که علی◆ را به عنوان خلیفه خود انتخاب کنند. (بخاری، کتاب العلم ج 1ص 22) در مقابل این حدیث از قول عایشه حدیث ساختند که پیامبرؐ در حال احتضار فرمودند: «کتفی بیاورید تا برای ابابکر نوشه‌ای بنویسم تا یکنفر درباره او اختلاف نکند» آیا در آن جلسه در حالی‌که پیامبر خداؐ در حال احتضارند، فقط عایشه بود؟! و آیا اگر چنین حدیثی واقعیت داشت، چرا در سقیفه که سخت‌همه در جستجوی عاملی برای ارجحیت ابابکر بودند، آن حدیث مطرح نشد؟

میتوان کرد.^{۱۱} و لذا است که میفرمایند
این کار شما ننگ و شنار ابدی را به

11 - ابن قتیبه متوفی سال 270 هجری به عنوان یک
مورخ اهل سنت در کتاب الامامة والسياسة
آورده: «قال عُفْرُ لَأَبِي بَكْرٍ إِنْطَلَقَ بَيْنَا إِلَيْ فَاطِمَةَ فَإِنَّا
قَدْ أَغْضَبْنَاهَا، فَانْطَلَقَتْ جَمِيعًا، فَاسْتَأْذَنَتْ عَلَيْ
فَاطِمَةَ، فَلَمْ تَأْذَنْ لَهُمَا، قَاتَيَا عَلَيْنَا فَكُلَّمَا
فَأَدْخَلَهُمَا هَا، فَلَمَّا قَعَدَا عَذْنَهَا حَوَّلَتْ وَجْهَهَا إِلَيْ
الْحَائِطِ فَسَلَّمَتْ عَلَيْهَا فَلَمْ تَرُدْ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ»؛ یعنی
عمر به ابابکر گفت: «با من بیا تا برویم به سوی
فاطمه که او را ناراحت و غضبناک کرده ایم. هر دو
آمدند و از فاطمه اجازه ورود خواستند، حضرت
اجازه ندادند، خدمت علی◆ آمدند و با او صحبت
کردند و حضرت را واسطه کردند، بالآخره چون داخل
شدند، نزدیک فاطمه نشستند، فاطمه زهراء صورت
خود را از آن ها برگرداند و روی به سوی دیوار
کرد». ابن قتیبه در ادامه میگوید: ابابکر شروع به
سخن کرد تا علت برنگرداندن فدک را به فاطمه
تجویه کند، فاطمه فرمود: «آیا بخوانم برای شما
سخنی از رسول خدا^۲ که بدانید و به آن عمل کنید؟
هر دوی آن ها گفتند: آری. فاطمه فرمود:
«أَنْشَدْكُمَا اللَّهُ أَلْمَ تَسْمِعَا رَسُولُ اللَّهِ يَقُولُ رِضاً فَاطِمَةَ مِنْ
رِضَايَ وَ سَخْطَ فَاطِمَةَ مِنْ سَخْطِي، فَمَنْ أَحَبَّ فَاطِمَةَ إِنْتَ تَيَ
فَقَدْ أَحَبَّنِي وَ مَنْ أَرْضَى فَاطِمَةَ أَرْضَانِي وَ مَنْ أَسْخَطَ
فَاطِمَةَ فَقَدْ أَسْخَطَنِي؟» فرمود شما را به خدا قسم
میدهم آیا از رسول خدا^۲ نشنیدید که میگفت رضایت
فاطمه، رضایت من است و خشم فاطمه، خشم من است، و
هر کس فاطمه دختر مرا دوست دارد، مرا دوست داشته
و هر کس فاطمه را راضی کند، مرا راضی کرده و هر
کس فاطمه را به خشم آورده، مرا به خشم آورده است.
آیا این سخن رسول خدا^۲ را نشنیدید؟ گفتند: آری،
این را از رسول خدا^۲ شنیدیم، فاطمه فرمود:
«فَإِنِّي أَشْهُدُ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ: إِنَّكُمَا أَسْخَطَمَانِي وَ مَا
أَرْضَيْتُمَا وَ لَئِنْ لَقِيتُ النَّبِيَّ لَا شُكُونَكُمَا إِلَيْهِ»؛
یعنی خدا و ملائکه را شاهد میگیرم که شما به جای
اینکه در رضایت من کوشان باشید مرا به خشم آوردید
و چون پیامبر^۲ را ملاقات کنم، شکایت شما را به
سوی او خواهم برد.

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 365 دارد
همراه خواهد داشت و برگ سیاهی است در تاریخ اسلام و اینچنین موضوع را به نقد کشیدند.

راهی که فاطمهؑ گشود

326 - «مُوْصُولَةٌ بِنَارِ اللَّهِ الْمُوْقَدَةِ الَّتِي تَطْلُبُ عَلَيِ الْأَفْئِدَةِ»؛ چیزی است که شما را به آتش الهی وصل میکنند، آتشی که از درون قلبها شعله میکشد.

ملاحظه میکنید که حضرت زهراءؓ موضوع را چگونه تحلیل میکنند و کار انحراف خلافت از مسیر عصمت و طهارت، را تا کجا میکشانند. حضرت میگویند: با این کار، شما در عین به ظاهر مسلمان بودن، سرنوشت کفار را برای خود رقم زدید، و اگر بصیرت فوق العاده آن حضرت نبود و اگر به افقی که مسلمانان باید به آن برسند نظر نداشت، مگر میشود به صحابة پیامبر خداؐ چنین نسبتی داد، آن هم از طرف فاطمه‌ای که مجسمة تقوا و پرهیزکاری است و یک کلمه بیش از آنچه باید بگوید بر زبان نمیآورد. راستی اگر آن حضرت برای انحراف خلافت سرنوشتی جز سرنوشت کفار سراغ داشتند، چنین کلماتی را بر زبان میآورند؟!

این جاست که عرض میکنم؛ فاطمهؑ از طریق این اعترافها جبهه‌ای را گشود که امام عسگری♦ در این رابطه میفرمایند: «نَحْنُ حُجَّ اللَّهِ عَلَىٰ خَلْقِهِ وَجَدَّتْنَا فَاطِمَةً

حجّةُ عَلَيْنَا¹² یعنی؛ ما حجّت خداوند بر خلق هستیم و جدّه ما فاطمه حجّت است بر ما. یعنی راه را به ما نشان داد و جده‌ای را که باید ما پس از رحلت رسول خدا^{۱۳} و حذف حاکمیت علی◆ در آن قرار گیریم، بر ما نمایاند و به اصطلاح فاطمه نگذاشت پس از رحلت پیامبر تاریخ اسلام به بنبست بیفتند، و لذا راه رسیدن به افق اصلی مورد نظر اسلام را گشود و صحیح‌ترین موضع‌گیری را نسبت به آن جریان نشان میدند، تا مردم برای همیشه تاریخ، معنی حاکمیت صحیح را گم نکنند و فکر نکنند اگر حاکمی حاکمیتش، در مسیر حاکمیت حکم خدا نیست ولی ظالم هم نیست، می‌توان او را تحمل کرد. در واقع حضرت می‌گوید: اگر حاکمیتی در مسیر اجرای حکم خدا نیست و خواست به نظر خود عمل کند، جریان کفر است،^{۱۴} حال چه به نماز

12 - «تفسیر طیب‌البيان»، ج، 13 ص 223 (نقل از شرح **فِمَّا حَكَمَتْ عِضْقَيْتُهُ فِي كَلْمَةِ فَاطِمَةٍ**»، از آیت‌الحسن زاده، ص 159).

13 - ابابکر اقرار داشت که: «من دوست داشتم که این جایگاه را کسی جز من داشت و شما اگر با من بخواهید چون پیامبرتان رفتار کنید، من تاب آن را ندارم او از دسترس شیطان دور بود و از آسمان بر او وحی می‌آمد» (مسند احمد ج 1 ص 14- کنز العمال ج 3 ص 126- الغدیر ج 13 ص 245). یا می‌گوید: «به خدا سوگند من بهترین شما نیستم و البته من نشستن بر این جایگاه را ناخوش می‌دادشم و مایل بودم کسی از میان شما به جای من برای این کار انتخاب می‌شد. اگر می‌پنداش من در میان شما با برنامه رسول خدا رفتار می‌کنم اکنون من بر آن شیوه

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 367
دارد
ایستاده باشد و چه به شراب نشسته
باشد.

ابوبصیر نقل میکند که با حضرت
باقر◆ در مسجد بودیم ،
عمر بن عبد العزیز داخل مسجد شد . پس آن
حضرت فرمود : به خدا سوگند این جوان
به سلطنت میرسد و دادگری میکند ،
ولیکن زندگی کوتاهی خواهد داشت ، اهل
زمین در مرگش اشک میریزند ، ولی اهل
آسمان لعنتش میکنند.¹⁴ چون باید
حاکمیت را در اختیار امام معصوم قرار
میداد .

حضرت ابتدا آمدند خط انحراف را خوب
روشن کردند و سپس جایگاه آن را تحلیل
نمودند و در نهایت فرمودند عمالاً شما
کاری کردید که در قیامت سرنوشت شما
با سرنوشت کفار یکی خواهد بود ، بعد
میفرماید :

327 - «فَيَعْيِنُ اللَّهُ مَا تَفْعَلُونَ»؛ آیا
متوجه اید در منظر خدای عالم چه
میکنید؟

آیا کاری بدتر از این کار بود که
بخواهید تمام زحمات رسول خدا را از

نمیتوانم عمل کنم ، رسول خدا به یاری آسمان از
لغزشها بر کنار میماند و با او فرشته ای بود ، ولی
من شیطانی دارم که مرا تحت تأثیر قرار میدهد ، پس
چون به خشم آمدم از من دوری کنید تا بر پوست و
موی شما پانگذارم ، مرا بپایید ، اگر به راه راست
رفتم یاری ام کنید و اگر پرت افتادم مرا به راه
راست آورید» (طبقات ابن سعد ج 3 ص 151 - الاما و
السياسة ج 1 ص 16).

بین ببرید؟ چرا که وقتی صورت و قالب اسلام بماند ولی روح و نور اسلام برود، مردم به امید نتایجی که میتوانند از نظر مادی و معنوی از اسلام بگیرند، به آن روی میآورند، ولی نتیجه مورد انتظار نصیبشان نمیشود و لذا یا فکر میکنند خداوند تا این حد مواطن بندگانش نبوده است که همه ابعاد وجودی آن‌ها را هدایت فرماید و اسلام در همان حدی است که خلفاء نشان داده‌اند، و یا فکر میکنند پیامبر خدا در نشان‌دادن دین خدا و راه استفاده کردن از آن کوتاهی کرده است و در هر دو حال چه بدانید و چه ندانید به جنگ خدا رفته‌اید. «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَيْهِ اللَّهُ كَذِبًا...»¹⁵؛ چه کسی ظالم‌تر از آن است که به خدا افتراء ببندد.

با نام اسلام، ولی غیر اسلام

حضرت در ادامه می‌فرماید:

328 - «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»¹⁶؛ خیلی زود ظالمن خواهند دانست که به کدام بازگشت گاهی بازخواهند گشت. ملاحظه می‌کنید که قرآن این آیه را در رابطه با کسانی مطرح می‌کند که شیاطین بزر آن‌ها نازل می‌شوند، «... مَنْ تَذَلَّلُ إِلَى الشَّيَاطِينَ»¹⁷ و در آن آیه می‌خواهد بفرماید این روش

15 - سوره کهف، آیه 15.

16 - سوره شعراء، آیه 227.

17 - سوره شعراء، آیه 221.

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد 369

طالما نه پا یدار نیست و به زودی از بین میروند. حالا حضرت زهراءؑ این آیه را خطاب به جریان حاکم مطرح میفرماید، تا جایگاه چنین کاری را در سنت الهی روشن کند و آن‌ها را متنزک فرماید که به صحابی بودن خود مغور نشوید که هیچ‌جای امنی در نظام الهی برای خود باقی نگذارد هاید.

آن فضای خفقان بعده از سقیفه، گروه انصار هم که عموماً با اهل‌البیت¹⁸ بودند را، مرعوب کرد، حضرت این‌گونه قداست دروغین ساخته شده را می‌شکند و نمی‌گذارد با نام اسلام، اسلام را از حقیقت خارج کنند، تا لاقل روشن شود آن‌چه به نام اسلام به صحنه خلافت پاگذارده است، اسلام نیست و خانواده پیامبر^{۱۸} آن را به رسمیت نمی‌شناشد و مردم هوشیار باشند که روش حذف اسلام، روش پیچیده و غیر علني است، درست است که از ابابکر به عنوان صحابة پیامبر^{۱۸} شروع شد ولی به معاویه ختم می‌شود. جریان نفاق از اول که نمی‌تواند ابوسفیان و باند اموی را به صحنه حاکمیت بیاورد، ولی طوری برنامه‌ریزی می‌کنند که کار در نهایت در دست پسر ابوسفیان می‌افتد، و واقعاً این‌طور شد یا نشد؟ وقتی کسانی برسر

18 - به کتاب «تاریخ تحول دولت و خلافت» از حجت‌الاسلام رسول جعفریان، ص 143 رجوع فرماید، که مؤلف محترم نظر لامنس را مطرح می‌کند که سقیفه را توطئه یک گروه میداند.

کار آمدند که مدهای غیبی را پشتوانه خود نداشتند، مجبورند به پشتوانه های دنیایی امید پیدا کنند، به طوری که ابابکر، صدقاتی را که در دست ابو سفیان بود و با پد به بیتال‌مال میداد، به او بخشید^{۱۹} و از همین طریق حاکمیت به سوی باطل سیر میکند و این‌ها چیز‌هایی است که از چشم دختر رسول خدا^{۲۰} پنهان نیست هر چند بعضی‌ها علت موضع‌گیری به ظاهر تند حضرت را نمی‌فهمند، چون آن‌ها ابتدا و ظاهر را می‌بینند و دختر رسول خدا^{۲۱} انتها و باطن را مینگرد.

فاطمه[#] انتهاي کار را مينگرد

فاطمه[#] در همان ابتدا حيله‌ها و ظلم‌های معاویه را می‌بیند، چراکه هر جا و در هر حاکمیتی اگر حکم خدا جاری نباشد، به هر صورت که حاکمان ظاهر خود را بسازند، در نهایت نتيجه همان فرهنگ ظالمانه معاویه است و در بقیة نظام‌ها هم شما با چنین قاعده‌ای در طول تاریخ روبه‌رو بوده‌اید، شما ابتدای روی‌کار آمدن نظام‌هایی را که در آخر ظالم‌بودن‌شان برای همه مسلم است مطالعه بفرمایید، خواهید دید همید شه با شعارهای جذاب و از طریق افراد ظاهر الصلاح شروع شده‌اند، حتی با ظاهر شیعه علی◆ آمدند، ولی چون

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 371 دارد

قا عده ت شیع را نپذیرفتند که با ید مبانی نظام و قوانین اصلی آن از طریق فقیه آگاه به فرهنگ امامان معصوم، تدوین شود، سر در ظلم و حتی هدم اسلام برآورده اند و حضرت فاطمهؑ با ما در این رابطه ها سخن دارد و به جای نشانه رفتن به جبهه ای خاص، سعی در نشاندادن فاجعه ای دارد که بارها در تاریخ تکرار خواهد شد.

رضاخان برای حذف اسلام و روحانیت به کمک کارشناسانش، خواست فرهنگ ایران باستان را زنده کند، همچنان که بعد از انقلاب توسط دشمنان ولی به دست دوستان نادان چنین تلاش هایی می شد و با طرح مجسمة کاوه آهنگر، آرم «الله» را از سر میادین برداشتند و مجسمة کاوه آهنگر را به جای آن نصب کردند، و حضرت فاطمهؑ از ما انتظار دارند که نگویید مگر کاوه آهنگر بد بود و اگر بد نبود چه اشکال دارد که مجسمة او را بر سر میادین بگذارند؟ بلکه بفهمید چه چیز را با چه چیزی حذف می کنند! و در چنین وقتی است که می فهمید چرا حضرت زهراؓ حاکمیت بعد از رحلت پیامبرؐ را یک جریان ظالمانه میدانند و آیه «وَسَيَعْلَمُ الّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ را مطرح می کنند، چون اینها پای نابودی اصل اسلام ایستاده اند، ولی زیرپوشش ایران باستان یا کاوه آهنگر و یا هر شیخ ظاهر الصلاح دیگر، و ز هر ای مرضیه در ادامه می فرماید:

329 - «وَ أَنَا ابْنَةُ نَذِيرٍ لَكُمْ بَيْنَ يَدِي عَذَابٍ شَدِيدٍ» یعنی؛ من دختر آن کسی هستم که شما را از عذاب دردناکی که در پیش رو دارید بر حذر داشت. و من از خطر کار بزرگی که برای خود پیش آوردید خبر دادم و گفتم که این کار شما یک نحوه ظلم و کفر است و چنین بصیرت دادن نسبت به آینده سیره ما خانواده است و لذا انتظار نداشته با شید من سیره پدرم را رها کنم و عافیت طلبانه ناظر بر چنین انجراف بزرگی باشم.

در آن شرایطی که اسلام تازه پای گرفته و قلب جامعه آماده پذیرش رهنمودهای معنوی علی♦ است، اگر علی♦ به صحنه آید، خدایی در قلب افراد جامعه حاضر می‌شود که در نهج البلاغه به بشریت معروفی شده و در نتیجه جامعه موفق به انس با خدایی می‌شود که چون علی♦ می‌شود با آن خدا مناجات کرد، و سراسر وجود افراد جامعه را محبت به آن خدا اشغال می‌کند و عبودیتی همراه با معنویت به جامعه می‌رسد - به جای یک عبادت خشک و قالبی- خانواده پیامبر ﷺ فرهنگی را می‌شناشد که در آن فرهنگ، ظاهر قرآن به باطنش وصل است و اگر این خانواده در صحنه باشند، دیگر قرآن در حد الفاظ در جامعه مطرح نمی‌شد و لذا با حاکمیت علی♦ جامعه به شعوری دست می‌یافتد که موجب توکل و پارسا ی عظیمی در روابط انسان‌ها با

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 373 دارد خود و با دیگران می شد، چرا که اگر توانستیم خداوند را درست بیابیم و درست با او ارتباط برقرار کنیم، حتماً به مرتبه یقین خواهیم رسید و در آن حال، روحي در جامعه حاکم است که انسانها همواره احساس می‌کنند در مرکز عالم وجود قرار دارند و زندگی معنی حقیقی خود را پیدا خواهد کرد و حضرت زهراءؑ دیدند چنین شرایطی از دست مسلمانان صدر اسلام رفت.²⁰ و حالاً که با سخنان حضرت زهراءؑ عمق فاجعه روشن شد و معلوم شد چه چیزی از دست رفت و چه آینده پرورد سری برای حاکمان خواهد ماند، بالآخره بشریت به خود می‌آید و معنی سخنان دختر پیامبر خدا^{۲۱} را می‌فهمد.

فاطمهؑ و نجات تاریخ از بنبست

330 - «فَاعْمِلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَأَنْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ شما هر چه می‌خواهید انجام دهید، ما هم آنچه باید انجام دهیم، انجام خواهیم داد، شما منظر بمانید، ما هم منظر خواهیم ماند.

حضرت زهراءؑ خواستند بگویند ما جبهة خود را مشخص کردیم و جبهه‌ای را برای نجات اسلام پایه‌ریزی نمودیم و اجازه نمیدهیم شما به اسم اسلام هر کاری

20 - برای فهم زندگی در «مرکز عالم و جود» می‌توانید به بحث «معنی و عوامل ورود به عالم بقیة الله» رجوع بفرمایید.

خواستید بکنید. اشاره می‌کند به آ پیه‌ای که خداوند می‌فرماید: «وَقُلْ لِلّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ أَعْمَلُوا عَلَيْ مَكَانِتِكُمْ، إِنَّا عَامِلُونَ وَأَنْتُظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»²¹ یعنی؛ ای پیامبر! به آن‌ها یکی که ایمان نیاوردند بگو: آنچه می‌توانید بر اساس توانان انجام دهید، ما هم آن‌چه می‌توانیم انجام میدهیم، شما منتظر نتایج اعمال‌تان باشید، ما هم منتظر نتایج اعمال‌مان هستیم. چنان‌چه ملاحظه می‌کنید در این آیه خداوند به پیامبرش می‌فرماید: بر موضع خود پایدار باش! حالا حضرت زهرا^{۲۲} خود را در چنین شرایطی احساس می‌کند و همان سخنان را بر زبان می‌آورند که پیامبر خدا^{۲۳} به امر خدا مطرح می‌فرماید و عملاً با این سخن حضرت زهرا^{۲۴}، جریان پایداری و مقاومت در مقابل انحراف صدر اسلام شروع شد و نه تنها نهضت فاطمه^{۲۵} پس از اظهار این خطبه تمام نشد، بلکه تازه شروع گشت، و خلیفه اول به خوبی متوجه شد که با مسئله ساده‌ای روبرو نیست، متوجه شد پایه نهضتی گزارده شد که مبارزان را می‌تواند نسبت به آینده دلگرم کند و برای خود برنامه‌ریزی نمایند و احتمال این برنامه‌ریزی در بین انصار بیداشتر بود، لذا پس از اتمام خطبه حضرت زهرا^{۲۶} او سریعاً بالای منبر رفت و گفت: «مردم! چرا به هر سخنی گوش میدهید؟ چرا در روزگار پیامبر چنین خواسته‌ای

فاطمه^{۲۱}، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 375 دارد

نبود؟ هر کس از این مقوله چیزی شنیده بگوید. هر کس دیده گواهی دهد. رواباهی را ماند که گواه او دم است. میخواهد فتنه خفتنه را بیدار کند. از درماندگان یاری میخواهد. از زنان کمک میگیرد. امّ طحال^{۲۲} را ماند که بدکاری را از همه چیز بیشتر دوست داشت. من اگر بخواهم میگویم و اگر بگویم آشکار میگویم! لیکن چندان که مرا واگذارند خاموش خواهم بود.

ای گروه انصار! سخن نابخردان شما را شنیدم! شما بیشتر از دیگران باید رعایت فرموده پیامبر را بکنید! چون شما بودید که او را پناه دادید و یاری کردید. من دست تو زبانم را از کسی که سزاوار مجازات نباشد کوتاه خواهم داشت.^{۲۳}»

22 - زن روسپی که در عصر جاہلیت بوده است.

23 - گویا ابن‌ابی‌الحدید هم باور نمی‌کرده که ابابکر بعد از خطبة حضرت زهراء^{۲۴} این‌چنین علی◆ را به باد انتقاد گرفته باشد لذا در «شرح ابن‌ابی‌الحدید»، ج 16، ص 215 داریم که ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید این سخنان را برای نقیب‌ابویحیی، یعنی یحیی‌بن‌ابوزید‌بصری خواندم و گفتم ابوبکر به چه کسی کنایه می‌زند؟ گفت کنایه نمی‌زند به صراحت می‌گوید. گفتم اگر سخن او صریح بود از تو نمی‌پرسیدم. خنده و گفت: مقصودش علی است. گفتم یعنی روی همه این سخنان تند به علی است؟ گفت بله! پسرکم! حکومت است! انصار چه گفتند؟ از علی طرفداری کردند، اما ابابکر ترسید فتنه برخیزد و آنان را نهی کرد.

حاکمیت خط فاطمهؑ به کل جهان

از جملات ابابکر به خوبی برミ آید که خلیفه پس از سخنان فاطمهؑ خطری احساس کرده است که باید به نظر خود آن خطر را در نطفه خفه کند، غافل از این که آنچه فاطمهؑ پایه‌گذاری کرد، وسعتش بیدشتراز وسعت یک جبهه محدود نظامی است که با تهدید سرکوب شود. ایجاد امیدی است برای پایه‌ریزی مبارزه‌ای عمیق و همه‌جانبه تا فعلاً اساس اسلام معنی خود را گم نکند و آرام آرام جای خود را بیابد و همچنان‌که عرض شد این‌ها حساب همه‌چیز را کرده بودند مگر حساب فاطمه زهرا^{۲۴} را، آن‌هم حساب چنین زهرا‌یی را نکرده بودند، که آمده است و می‌گوید: «فَاعْمُلُوا إِنّا عَامِلُونَ وَإِنّا مُنْتَظِرُونَ» یعنی؛ بدانید شما کار خود را کردید، ما هم آنچه باید بکنیم، می‌کنیم، شما منظر باشید، ما هم منتظر خواهیم ماند. حضرت زهرا^{۲۴} آمده است تا فرهنگ مبارزه با خلیفه را اعلام کند و به همین‌جهت هم رقیبان حضرت زهرا^{۲۴} به نظر خودشان با آن ضرباتی که به حضرت زدند، از

24 - پس از جریان غدیر گروهی هم عهد شدند که پس از رحلت رسول خدا^{۲۵} مانع حاکمیت علی♦ شوند. در این راستا، پیماننامه‌ای با امضای 34 نفر تهیه و آن را به ابو عبیده جراح دادند، در آن پیمان نامه همه‌چیز را پیش‌بینی و برنامه‌ریزی کردند. برای اطلاع از مفاد آن به بحارت^{۳۳} و شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج 4 ص 454 رجوع بفرمایید.

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه
دارد 377

حضرت زهراؑ انتقام گرفتند، چون با
موضوع گیری حضرت زهراؑ همه
برنامه‌هایشان آن طور که فکر می‌کردند،
به بنبست رسانید. آن‌ها این وضعیت را
نمی‌خواستند که یک طرف، خط علی◆ باشد
و یک طرف دیگر خط خلفاء، آن‌ها همه
اسلام را برای خود می‌خواستند و حالا با
چیز دیگری روبه‌رو شدند و شیعه
به عنوان یک جریان اصیل فکری که
رهنمودهای فاطمهؑ را پیگیری می‌کند،
شكل گرفت. به طوری که از جهتی حاصل
این جریان، امام صادق◆ است با آن
همه مبانی فکری و فرهنگی، که هر چهار
امام اهل سنت اعم از مالکانس،
ابوحنیفه، احمد بن حنبل و شافعی اقرار
دارند که مستقیم یا غیرمستقیم از
امام صادق◆ استفاده کرده‌اند. و از
جهت دیگر حاصل این جریان حسین◆ است
و فرهنگ عاشورایی پیروزی خون بر
شمیش.

ظهور حکومت شیعه

جبهه‌ای که فاطمهؑ آن را بنیانگذاری
کرد، همواره در طول تاریخ در حال
پیشروی است، دیدند با منطق که
نمی‌توان شیعیان علی◆ را از صحنه
بیرون کرد، دست به کار تهمت شدند.
معاویه رسماً اعلام کرد که هیچکس حق
ندارد از مناقب علی بگوید و شروع
کردند به جرم شیعه علی◆ بودن، افراد
را کشتن. اگر شیعه جریان زنده و فعال

نبود که نباید تا این حد برای نابودی اش جلو می آمدند، آری بني امية و بنی عباس، زندان‌ها را از شیعیان پرکردند، سقف زندان را برسر عده زیادی از آن‌ها خراب کردند و در همانجا آن‌ها را زنده به گور نمودند، ولی باز شیعه با تمام نشاط جلو می‌آمد به طوری که مأمون عباسی برای استحکام خلافتش حیله‌گرانه امام رضا[◆] را وليعهد خود قرار داد تا بلکه از طريق نزديك کردن امامان به خود، مسیر ائمه شیعه را عوض کنند و جريان شیعه را به زعم خود از بين برنده، باز نشد. از اين مرتبه به بعد، يعني پس از جوابندادن طرح وليعهدی امام رضا[◆]، امامان شیعه را در پادگان‌ها زير نظر گرفتند و در جوانی آن‌ها را شهيد کردند، ولی يكمرت به ميبيزند در عمق امپراطوري عثمانی، حکومت شیعه اعلن وجود ميکند و دولت صفویه به میدان تاریخ پا ميگذارد و باز فرهنگ شیعه با ظهوري بهتر از ظهوري که در صفویه نمایان شد، لایه‌های تاریخ را شکافت و در انقلاب مشروطه خود را نشان ميدهد و در این حال باید هر قانونی که در مجلس شورای ملي تصویب مي‌شود مجتهدان فقهه آل محمد[▲] تأیید نمایند، و مژده «کوثر» بودن فرهنگ فاطمي، که محقق شد، و در انتها، شیعه در انقلاب اسلامي به رهبري امام خميني^{رحمه الله عليه} آرایش سياسي کشور خود را به گونه‌اي شکل ميدهد که

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد
 دیگر فرهنگ تشیع در کنار شاه نیست،
 بلکه فقه آآل محمدؐ حاکم میشود و حکم
 ریاست جمهور را هم با ید و لی فقیه
 تنفیذ کند و معلوم است که شیعه باز
 هم جلو میآید تا در نهایت، خود امام
 معصوم◆ یعنی حضرت بقیة‌الله‌اعظمؑ حکومت
 را به دست بگیرند و این مژده‌ای بود
 که پیامبر خداؑ به فاطمهؑ دادند و
 فرمودند: «مهدی این امت، از فرزند تو
 است»؛ یعنی جریانی که تو شروع میکنی،
 آرام آرام جای خود را در تاریخ آینده
 جهان باز میکند تا در نهایت، اسلامی
 که تو میخواهی بر فرهنگ جهان حاکم
 شود و لذا همچنانکه قبلًا عرض شد، وقتی
 حضرت مهدی◆ قیام خود را شروع
 میکند، در ابتدای قیام میفرمایند:
 «وَ فِي إِبْرَاهِيمَ رَسُولُ اللَّهِ لِي أَسْنَوَةٌ حَسَنَةٌ»²⁵
 یعنی؛ الگو و اسوة من در برنا مه ای
 است که دختر رسول خداؑ پایه ریزی کرد.

ریشه عدم ب صیرت رو شنکران ما نسبت به دشمن

در نظام انقلاب اسلامی معلوم شد وقتی
 با فرهنگ حضرت فاطمهؑ جامعه اداره
 شود، جامعه توان فوق العاده پیدا
 خواهد کرد؛ شما نمونه اش را در دفاع
 مقدس هشت ساله ملاحظه کردید، در حالیکه
 در آن جنگ تقریباً تمام جهان به کمک
 صدام آمد، از دو ابرقدرت آن روز

بگیرید تا همه کشورهای اروپایی و عربی به غیر از سوریه، همه و همه میخواستند ایران را شکست دهند ولی نتوانستند، همچنان‌که این‌همه توطئه از اول انقلاب تا حالا موفق نشد، این در حالی است که هنوز ما با تحقیق کامل فرهنگ حضرت زهراء[ؑ] خیلی فاصله داریم، حالا حساب کنید وقتی وجود مقدس مهدی^{علیه السلام} ظهور می‌کنند و شرایط تحقیق کامل فرهنگ فاطمی فراهم می‌شود، چقدر سریع کار امام زمان◆ جلو می‌رود، چون فرهنگ فاطمی در هیچ حالی هضم شرایطی که ظالمان فراهم می‌کنند نمی‌شود، ابتدا پس از رحلت رسول‌خدائی در مقابل فرهنگ سقیفه قد علام کرد و کار خود را شروع نمود و همچنان جلو می‌رود و هرگز یأس به خود راه نمیدهد، آن‌هم با بصیرتی که فاطمه[ؑ] در ریشه‌یابی حادثه‌ها به شیعیانش میدهد.

همچنان‌که قبل^ا نیز عرض شد، شما به عنوان نمونه ملاحظه کنید؛ نظام شاهنشاهی در سال 1341 لایحه «انجمن‌های ایالتی و ولایتی» را تصویب کرد، در ظاهر خلاف شرعی در آن به چشم نمی‌خورد و نظام شاه هم تلاش کرده بود تا در عین تحقق اهداف فاسد خود، طوری لایحه را بنویسد که کسی متوجه اصل قضیه نشود، ولی در یکی از بندهای آن به جای این‌که نمایندگان به قرآن قسم بخورند، نوشته بودند: «قسم به کتاب مقدسی که اعتقاد دارم»؛ در ظاهر قضیه

فاطمه^ه، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 381 دارد

ممکن است کسی بگوید «کتاب مقدس» برای جامعه اسلامی همان قرآن است، و لی امام خمینی^{(ره)_{اعلیٰ}} متوجه شدند از این طریق هر غیرمسلمانی هم میتواند به عنوان نماینده ملت ایران وارد مجلس شود و لذا روی آن حساسیت نشان دادند، بقیه علماء هم که شاگرد بصیرت فاطمه^ه بودند همراهی کردند. مرحوم آقای فلسفی^{(ره)_{اعلیٰ}} در تهران منبر رفت و فرمود: مردم! میدانید معنی و هدف این لایحه چیست؟ معنی آن کشتن امام حسین◆ است!!.

ممکن است انسانی که بینش عمیق فاطمی نداشته باشد، تعجب کند که مگر چه شده است؟! چه فرقی میکند که نمایندگان بگویند: «قسم به کتاب مقدسی که اعتقاد دارم»، یا بگویند: «قسم به قرآنی که اعتقاد دارم»؟. وقتی شاگردان مکتب فاطمه^ه از ظاهر تا عمق مسئله سیر میکنند، به خوبی متوجه می شوند چه حیله ای پشت این جمله خوابیده است و لذا امام خمینی^{(ره)_{اعلیٰ}} با روشنگری خود، رژیم شاه را مجبور کردند که لایحه را پس بگیرد. این یک مثال بود تا ببینید فاطمه^ه به شیعیان واقعی خود چگونه بصیرت و دقّت میدهد. باید ببینیم چه می شود که بعضاً مردم ما از اینگونه بصیرتها محروم می شوند؟ اصلاً چرا روشنفکران تحصیل کرده غرب، از رضاخان مزدور انگلستان استعمالگر استقبال کردند و وابسته

بودن رضاخان را نتوانستند ببینند، حتی شخصی مثل دکتر مصدق شش سال مشاور رضاخان است و تا آخر هم به سلطنت سلسله پهلوی وفادار بود، ولی مرحوم مدرس «رحمه الله عليه» به خوبی از همان اول می بیند که رضاخان مأمور مشخص انگلیس است که به کمک آیرن ساید - مأمور مخفی انگلستان- به ایران و انقلاب مشروطه تحمیل شده است. شهید مدرس «رحمه الله عليه» این بصیرت را با نزدیکی به فرهنگ حضرت زهراء به راحتی به دست آورده است؛ و بر عکس، تحصیل کرده های ما که همه جا رفته اند، ولی از فرهنگ حضرت زهراء فاصله گرفته اند، همواره چه خودشان بخواهند، و چه نخواهند از طریق دشمن بازی خورده اند و همواره از خود آگاهی تاریخی زمانه خود محروم بوده اند. باز نمونه خود آگاهی تاریخی را در امام خمینی «رحمه الله عليه» می بینیم و در مهندس بازرگان نمی بینید، چون اسلام مهندس بازرگان، اسلامی نیست که از فرهنگ فاطمه نور گرفته باشد، سراسر کتاب های ایشان را ملاحظه کنید، گویا اصلاً فاطمه و موضع گیری آن حضرت وجود خارجی نداشته است، نتیجه اش هم این می شود که وقتی دانشجویان خط امام «رحمه الله عليه» به سفارتخانه آمریکا در زمان دولت موقع آقای بازرگان حمله می کنند، آقای بازرگان استعفا میدهد که چرا به سفارتخانه آمریکا حمله کرده اید، چون او آمریکا را یک دولت میداند، کنار

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 383
دارد
.....

بقیة دولتهای دنیا، در حالیکه
دانشجویان ما متوجه توطئه های آمریکا
زیر پوشش سفارتخانه میشوند. چرا
دانشجویان خط امامی میفهمند این
سفارتخانه یک جاسوسخانه است و امثال
بازرگان و بنیصدر و قطبزاده
نمیفهمند؟ ریشه مسئله را در نزدیکی و
دوری به بصیرت فاطمهؑ باید جستجو کرد
و هوشیاری خاص آن حضرت که جایگاه هر
حادثه ای را در متن تاریخ میبیند و نه
در شعارها و شخصیت های آن حادثه.

حضرت زهراءؑ خطر فرد ایی را در خلافت
ابابرک دیدند که وقتی یزیدبنمعاویه
بر سر کار آمد، در حالی که سر حضرت
اباعبدالله◆ جلویش بود، گفت:

لَعِبْتُ هَاشِمُ بِالْمُلْكِ خَبَرُ جَاءَ وَ لَا وَحْيٌ
بنی هاشم با مُلک و حاکمیت بازی
کردند، و گرنم نه خبری از غیب در کار
بود و نه وحی ای از آسمان نازل شد.
آیا وقتی خلیفة اول با نظر خود حکم
صریح خدا را در مورد خالدبن ولید که
با همسر مالکبن نویره همبستر شده است،
اجراء نمیکند؟²⁶ و آیا وقتی خلیفة دوم
به صراحت میگوید: «دو متوجه در عهد
رسول خدا جاری بود که من آن را نهی
میکنم و هر کس بدآن عمل کرد شکنجه
خواهد شد»²⁷ و از این طریق در مقابل

26 - «تاریخ الخمیس»، ج 2، ص 233 - «ترجمه الغدیر»، ج 13، ص 230.

27 - «سنن بیهقی»، ج 7، ص 206 - «ترجمه الغدیر»، ج 12، ص 17 - قوشجی در شرح تجرید.

حکم خدا و حکم رسول خدا^ا برای خود حق نظر قائل می‌شود، کار به اینجا نمی‌کشد که یزید منکر کلّ وحی شود؟

ریشه حاکمیت یزید

ملاحظه کنید با حضور یزید بر حاکمیت مسلمین، مسیر خلافت پیامبر خدا^ا به کجا کشید، وقتی بناست بدون هیچ امتیاز معنوی، ابابکر خلیفة رسول خدا^ا باشد، یزید کافر فاسق هم به خود اجازه میدهد این پُست را اشغال کند، و بر ضد دین پیامبری سخن بگوید که به اسم همان پیامبر بر سرکار آمده است، چرا چنین شد؟ چون وقتی غیر امام معصوم حاکم بر جامعه شود، یعنی راه‌های ارتباط زمین با آسمان بسته شود دیگر جهت قلب انسان‌های جامعه از طریق حاکمانشان به سوی آسمان معنویت دوخته نمی‌شود، بلکه با تأسی به حاکمان، هر چه بیشتر زمینی خواهند شد و نهایتاً متبدی‌نین در فضای چنین اسلامی، کسانی خواهند بود که قالب اسلام را حفظ می‌کنند، بدون این که اسلام آن‌ها قلب و روح داشته باشد، تا حدی که هر کسی خواست از طریق عبادات خود سیر معنوی انجام دهد، کارش بی‌معنی خواهد شد، ولذا مورخین می‌نویسند: «عمر نہمازگزاری را که با خشوع نهاد می‌گزارد، به اتهام نفاق

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 385 دارد

کتک زد»²⁸ چون خود خلیفه هم اسلام را در حدّ یک صورت می‌شناسد و هیچ راهی به باطن آن ندارد و آن‌ها ی هم که باطن اسلام را می‌شنا سند، منزوی می‌شوند، آن‌ها ی که قرآن در معرفی آن‌ها فرموده: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ، فِي كِتَابٍ مَكْدُونٍ، لَا يَمْسُّهُ إِلَّا الْمُطْهَرُونَ»²⁹ یعنی؛ آن قرآن بلندمرتبه‌ای که در کتابی پنهان قرار داده شده است، نمی‌توانند آن را لمس کنند مگر مطهرون، آری؛ آن‌ها ی هم که راه به باطن قرآن دارند، از مسیر حاکمیت بر جامعه اسلامی به کلی حذف شدند و از این طریق راه‌های آسمان معنویت به سوی بشر بسته شد و در واقع با خلافت ابابکر برای فراموش کردن آسمان، یک زمین جدیدی مقابل انسان‌ها گذاشتند و خواستند مردم تازه مسلمان، آسمان را فراموش کنند و به همین زمین مشغول شوند. کشورگشایی زمان خلیفه دوم نه از آن جهت بود که چشم مردم بقیة کشورها را نیز به سوی آسمان معنویت اسلام بگشاید، بلکه کشفکردن زمین دیگر بود، در مقابل مردم جزیره العرب، تا آسمانی را که اهل‌البیت[ؑ] متذکر آن بودند، طلب نکنند و اگر حضرت زهراء[ؑ] پا به میدان نگذارده بودند و معنی «فاطمه[ؑ] بِضَعَةٍ مِنِّي» را به اثبات نرسانده بود و

28 - «راه دشوار هدایت»، دکتر ادریس حسینی- ترجمه الغدیر، ج 12، ص 185 به بعد.

29 - سوره واقعه، آیات 76 تا 79

روشن نشده بود فاطمه‌پاره‌ای از رسالت محمدی است، گویا دین محمد برای همیشه در گرد و غبار سقیفه دفن می‌شد.

وقتی حاکمان از باطن قرآن آگاهی ندارند

اجتماعی که از طریق مکتب انبیاء ممارست طولانی با آسمان معنویت ندارد، به راحتی با زنده‌کردن تعصبات و عادات گذشته، از مسیر دینداری خارج می‌شود و این است که باید پس از پیامبر خدا کسی پیشوایی امت را به عهده گیرد که دستی بر زمین و دستی نیز در آسمان داشته باشد و خودش از همه قبیله‌گرایی‌ها و عادات مندرآوری انسان‌ها، آزاد بوده و معنی و حقیقت دین را بشناسد، تا بتواند در هر شرایطی ظاهر و باطن دین را حاکم کند و مقهور و منفعل شرایط نگردد، و گرنه اهل دنیا با آداب و رسوم مندرآوری، چهره جامعه اسلامی را محجوب و نور خدا را در زیر آداب و رسوم جاہلیت پنهان میدارند و خلیفه‌ای که دین خدا را صرفاً مجموعه‌ای از آداب و رسوم میداند، در جایگزینی آداب و رسومی، به جای آداب و رسوم دیگر مقاومتی نخواهد کرد و می‌بینید خلیفة سوم در اجرای حد الـهی بر ولید بن عقبه حاکم بصره که در حالت مستی آمده بود در محراب مسجد و نماز صبح را هم چهار رکعت خوانده بود، طفره می‌رود تا

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه
دارد 387

اینکه علی♦ در یکی از کوچه‌های مدینه
حدّ خدا را برا او اجرا می‌کنند و
می‌فرمایند: به خدا قسم! تا زنده‌ام
نمی‌گذارم حدود الهی تعطیل شود.³⁰

شیخ مفید در ارشاد آورده است که:
عده‌ای نزد خلیفه دوم آمدند و گفتند
این خانم ششماه بعد از ازدواجش فرزند
به دنیا آورده است. خلیفه دوم دستور
داد او را به حکم زنا سنگسار کنند.
خبر را به علی♦ رساندند، حضرت به
عمر فرمودند: این چه دستوری است که
داده‌ای، مگر در قرآن نداریم؛ «... وَ
حَمْلُهُ وَ فِي صَالُهٖ ثَلَثُونَ شَهْرًا»³¹ یعنی؛
شروع حمل فرزند تا از شیر برداشتنش
سیماه خواهد بود؟! و باز مگر نداریم:
«وَ الْوَالِدَاثُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنَ
كَامِلَيْنَ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَ الرِّضَاعَةً»³²
یعنی؛ بر مادران است که اگر خواستند
شیر دادن به فرزند خود را به انتها
بر سانند، دو سال او را شیر دهند؟!
حال اگر دوسال شیر دادن را از مجموع
سیماه حمل و شیردادن کم کنیم، ششماه
می‌ماند، پس چه اشکالی دارد که مادری
پس از ششماه بارداری، فرزند به دنیا
آورد؟ خلیفه دوم متقد عد شد و گفت:
خدا روزی را نیاورد که ای علی! من

30 - «مرrog الذبب»، مسعودی، ج 2، ص 345.

31 - سوره احقاف، آیه 15.

32 - سوره بقره، آیه 233.

با شم و تو نباشی.³³ آری؛ وقتی خلیفه آن طور که باید و شاید از باطن قرآن آگاهی نداشت، ظاهر قرآن را هم درست متوجه نبود، به اسم خلیفة جامعه اسلامی حکم قتل بیگناهی را صادر میکند. همچنان که در زمان عثمان چنین اتفاقی افتاد و قبلًا عرض شد که عثمان دستور سنگباران آن زن را صادر کرد. وقتی خبر این قضیه را برای علی♦ آوردند، علی♦ به نزد عثمان آمد و احتجاج خود را گفت. عثمان گفت: سوگند به خدا که من به فهم این مطلب نرسیده بودم، اینک بروید و زن را نزد من بازگردانید، چون رفتند، دیدند کارش تمام شده و زیر سنگها جان داده است. و آن زن در حالی که به سوی محل سنگسار برده میشد به خواهرش گفت: ای مهربان خواهر! مطمئن باش من کاملاً عفت خود را حفظ کرده‌ام و هیچکس جز شوهرم با من آمیزش ننموده است، ولی او را سنگسار کردند و بعداً که آن کودک بزرگ شد، همه اقرار داشتند که کاملاً شبیه پدرش است و مرد هم اقرار کرد آن فرزند من است. آن مرد که نسبت ناروا به زن خود داد، تمام اعضاً بدنش پاره پاره بر رختخواب ریخت.³⁴ و خلیفه

33 - «ارشاد»، طبع سنگی، ص 112- «بحار الانوار»، طبع کمپانی، ص 483.

34 - مُؤَطأً مالک، با تصحیح محمد فؤاد عبد الباقي ج 2 ص 825 (نقل از امام‌شناسی ج 11 ص 203) المیزان فی

فاطمه^م، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 389 دارد

زن عفیفه‌ای را سنگسار کرد. این‌ها نمونه‌هایی است از ظلمی که وقتی امام معصوم حاکم نشود، بر مردم می‌رود و عذر خود را عدم علم به کتاب و سنت می‌دانند، ولی آنچه بیش از همه موجب نگرانی است این‌که به اسم اسلام و به اسم اجرای احکام اسلام، چنین ظلمی جاری می‌شود.

وقتی حاکمان نتوانستند از دین خدا کمک بگیرند، مجبور می‌شوند چیز‌های را به جای ارزش‌های اسلامی جایگزین کنند، چه آن چیز‌ها عربیت باشد، چه ایرانیت؛ نمی‌آیند مستقیم اسلام را حذف کنند، بلکه با جایگزینی‌های ظریف، ذهن‌ها را از اصل اسلام دور می‌کنند و در نتیجه بعد از مدتی مردم نسبت به دستورات اسلام آنچنان بیگانه می‌شوند که اگر بخواهی دستورات اسلام را مطرح کنی، می‌گویند: این حرف‌ها عملی نیست! یکنفر هم نیست از آن‌ها بپرسد: این خرافات من درآوری که به نظر شما عملی است، اوّلاً: چه شد که عملی شد؟ ثانیاً: چه نتایج حقیقی تا حال برای شما داشته است؟! و همه این‌ها خسارتی است که ملت از جانب حاکمانی می‌بینند که نه معصومند و نه فرهنگ معصوم را می‌شناسند و نه اراده‌ای جهت حاکم بیت حکم خدا در جامعه دارند، و حساسیت حضرت زهرا^م به همین‌جهت بود که حاکمان

غیر معصوم چگو نه جامعه را به ورطه هلاکت و پوچی میکشانند و بر حاکمیت افکار پراکنده خودشان اصرار میورزند، در حالی که قرآن به پیامبرش میفرماید: «حق و دین خدا به سوی مردم آمد، ولی اکثر آنها از پذیرفتن آن کراحت داشتند، ولی نمی‌شود حق را رها کرد و از هوس‌های مردم پیرروی نمود، بد که بر عکس ما به یاد آنها بودیم که حق را برایشان آوردیم و با تأکید بر حق، آن کراحتشان نسبت به حق، از بین می‌رود»؛³⁵ یعنی حاکمان با یید حق را بشنا سند و بر آن تأکید نمایند تا آرام آرام روح جامعه به سوی آن متمایل شود.

حاکمانی که روح و قلب یگانه علی◆ را ندارند، جامعه را با روح مت‌شنج خود، به اضطراب و پراکنده‌گی میکشانند، چون خودشان با خدای احده‌یگانه نشده‌اند تا در استحکام اجرای حکم خدا و توکل بر او باشند و همان استحکام و توکل را در جامعه حاکم کنند و لذا از قدرت ابوسفیان که به شیخ قریش مشهور است، میترسند و برای حفظ حکومت، ابابکر یزید بن ابوسفیان را حاکم شام میکنند و چون او مرد، برادرش معاویه را به جای او گذاردند، با این‌که خلیفه دوم بارها نظر به معاویه می‌کرد و می‌گفت: «هذا کسری العرب» یعنی؛ این پادشاه عرب خواهد بود و خلافت را به

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 391 دارد سلطنت تبدیل می‌کند،³⁶ ولی همین خلیفه دوم نیز او را ابقاء کرد و پس از معاویه، پسرش یزید شرایخوار میمون باز، حاکم جهان اسلام شد و بدین شکل جهان اسلام هزارماه گرفتار بني‌امیه گردید، به جهت یک انحراف که در صدر اسلام پدید آمد و معلوم است که حضرت زهرا[ؑ] همه این انحرافها را در جریان پدیدآمده تو سط سقیفه میدید، اشک‌های آن حضرت خیر از فاجعه بزرگی میداد که سال‌های متعددی طول می‌کشد تا جبران گردد.

فکر می‌کنم این‌که امامان معصوم[ؑ] در زیارت حضرت زهرا[ؑ]، در سلام به فاطمه[ؑ] روی صفت «صبر» او دست می‌گذارند، نکته دقید قی به همراه دارد، چون فهمیدن چنین فاجعه بزرگی اگر همراه با صبر خاصی نباشد، معلوم نیست چه خطراتی را برای فاطمه[ؑ] به همراه خواهد داشت. در سلام به حضرت[ؑ] به ما آموخته‌اند که بگوییم:

«السَّلَامُ عَلَيْكِ يَا مَمْتَحَنَكَ الَّذِي خَلَقَكِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكِ فَوَجَدَكِ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً» سلام بر تو ای بانوی که خالق تو قبل از این‌که تو را خلق کند، تو را امتحان کرد و تو را نسبت به آن امتحان، صابر و بردارد ید. لذا یا باید خداوند آن شعور را به حضرت زهرا[ؑ] نمیداد تا نفهمد اسلام بزرگ

36 - «العقد الفريد»، ج 3، ص 365 - «نثر الدر»، ج 2، ص 61.

چگونه با حذف علی♦ به چنین خطر بزرگی گرفتار می‌شود و یا باید صبر او را قبل از خدقت می‌آز مود، چون چنین شعوري، بدون صبري بزرگ، فاطمهؑ را از پا درمی‌آورد.

فاطمهؑ در گذرگاه تاریخ

سوز فاطمهؑ از آن بود که چگونه این‌همه خوبی را نادیده می‌گیرند و عملاً به اسلام پشت می‌کنند، ولی شکیبايی او نیز بدان جهت بود که میدانست آن‌ها به هدفي که دارند نمیرسند. اگر دیروز خلیفه سخنان فاطمهؑ را به هیچ گرفت، فاطمهؑ خوب میدانست که با ایراد این خطبه، عملاً در آینده تاریخ ایستاده است و به ملت‌ها نهیب می‌زند که مواطبه باشید میل‌هایتان آنچنان سرگردان نگردد که به حکومتی غیر از حکومت حق و عدل قانع شوید.

فاطمهؑ بذر مبارزه‌ای را در فرهنگ بشری پاشید که هدفش قراردادن حاکمیت بر محور حق و عدل است و نه سود و ظلم. اگر سخنان فاطمهؑ پذیرفته شده بود، امروز جهان اسلام با این‌همه تفرقه و دوگانگی رو به رو نبود که هر قطعه از آن را حاکمي خود فروخته تصاحب کرده و تمام تلاش و مأموریتش آن است که ملت اسلام کمر راست نکند.

آیا این‌همه مشکلات جهان اسلام از اسلام عزيز است و یا از دوری از اسلام؟! آیا دوری از اسلام نتیجه همان

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 393 دارد

انحراف اولیه نیست که فاطمه[ؑ] نسبت به آن هشدارباش داد؟! آیا اگر جامعه دیروز پس از رحلت رسول خدا^{آخ} و نیز امروز، با حساسیتی که حضرت زهرا[ؑ] به یاد گار گذارد، از خود حساسیت نشان میداد، امروز سرنوشت ملت اسلام چنین بود که هست؟! و اگر در انقلاب اسلامی حساسیت فاطمه[ؑ] خاموش شود، فردا چه خواهد شد؟!

مرور زمان نمیتواند با سخنان حضرت زهرا[ؑ] مقابله کند و آن‌ها را در خود دفن نماید، بلکه بر عکس؛ هر روز بیشتر و بهتر از دیروز، نطق فاطمه[ؑ] به گونه‌ای عمیق به گوش‌ها خواهد رسید و بدین‌گونه او در همه تاریخ قدم گذارد و بیمده‌نده‌ای شد تا خفتگان همواره بعد از هر انقلابی نسبت به اندیحه اندیحه انقلاب و بی‌ثمر شدن آن، بیدار بمانند.

اگر حضرت زهرا[ؑ] در آخرین جمله از خطبه شان با تأسی به همه پیامبران تاریخ نفرموده بود: «شما هر چه می‌توانید انجام دهید، ما هم آن‌چه می‌توانیم انجام خواهیم داد، و شما منتظر نتایج کار خود باشید، ما هم منتظر نتایج کار خود خواهیم بود». «فَاعْمِلُوا إِنَّا عَامِلُونَ، وَإِنَّنَا مُنْتَظِرُونَ»؛ آری اگر چنین جمله‌ای نفرموده بود، ما هم در مقابل جریان حاکمیت بعد از رحلت رسول خدا^{آخ} این سخنان را بر زبان نمی‌آورديم و جرأت چنین تحليلي را به خود نمیداديم.

و اگر در جواب ام سلمه که در عیادت و احوال پرسی از حضرت نفر موده بود: «اَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبَلَى، فَقَدِ الْتَّبَّى وَ ظُلْمُ الْوَصِيِّ»³⁷; ای ام سلمه! در حالی صبح کردم که بین دو غم قرار دارم؛ حزن رحلت زبی و ظلم به وصی او!! ما نیز نباشد سخنی میگفتیم، ولی وقتی از کلمات فاطمه فهمیدیم؛ آن‌ها یکی که خواهان مقام خلافت رسول خدا³⁸ بودند، خلافت را ضایع و تباہ ساختند و مسیر بشر را از عالم معنا به سوی عالم خاک تغییر دادند، علت سیاه روزی امروز جهان اسلام را فهمیدیم و راه نجات از آن را نیز از فاطمه آموختیم و معنی فدک‌خواستن آن حضرت را نیز شناختیم و از این طریق با جوانان جهان اسلام - اعم از سنی و شیعه - به درد و دل نشستیم، تا هم مشکل دیروز جهان اسلام را بشناسیم و هم راه نجات فردای جهان اسلام را پیدا کنیم.

◆ مهدی عباسی از حضرت امام موسی کاظم خواست که حد فدک را معین بفرمایید تا آن را به فرزندان فاطمه³⁹ برگرداند. حضرت هم حد فدک را همه جهان اسلام تعیین کردند که حد اول آن عدن، و حد دوم آن سمرقند، و حد سوم آن ساحل دریا تا ارمذستان بود.⁴⁰ یعنی؛ فدک، اسلام است و آن‌ها یکی که فدک را از دست اهل‌البیت خارج کردند، عملاً اسلام را از

37 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 156.

38 - «بحار الانوار»، ج 48، ص 156.

فاطمه[ؑ]، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 395 دارد

دست آن‌ها خارج نمودند و فهمیدیم تأکید فاطمه[ؑ] بر برگرداندن فدک، تأکید بر برگرداندن اسلام است از دست کسانی که نباید خلیفة رسول خدا[ؐ] باشند و گرنه آن که نظر به آسمان‌های غیب دارد، کل زمین را می‌خواهد چه کند، چه رسد به قطعه‌ای از آن را.³⁹

معنی انتظار فاطمه[ؑ]

دختر پیامبر[ؐ] خطر را گوشزد کرد و راه حل را نشان داد و رفت-سلام و صلوات خدا بر او باد- و درنها یت فرمود: «وَاتْتَّظُرُوا إِنّا مُنْتَظَرُونَ»؛ یعنی هم شما منتظر باشید و بدانید با سقوط برنامه‌هایتان رو به رو می‌شوید و هم ما منتظر خواهیم بود تا صبح طلوع کند. حال اگر ما خود را در جبهة فاطمه[ؑ] قرار دهیم، خود را وارد «عالی انتظار» کرده‌ایم و چشم‌هایمان را بر افق معنویتی دوخته‌ایم که حتی امروز تصویر کاملی از آن نخواهیم داشت، ولی

39 - در مورد موضوع فدک و این‌که حضرت زهراء[ؑ] با طرح موضوع فدک چه برنامه‌ای را در پیش داشتند، ابن‌ابی‌الحدید معتلزی نکته ظریفی را مطرح می‌کند. می‌گوید: از علیبن‌فارقی مدرس مدرسه غربی بغداد پرسیدم؛ آیا فاطمه راست می‌گفت که فدک مربوط به اوست؟ گفت: آری. گفتم: اگر راست می‌گفت چرا فدک را به او بر نگردانند؟ وي با لبخندی پاسخ داد: اگر آن روز فدک را به او میداد، فردا خلافت شوهر خود را ادعا می‌کرد و ابابکر هم نمی‌توانست سخن وي را نپذیرد، چون قبول کرده بود که دختر پیامبر هر چه می‌گوید راست است (شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج 16 ص 284).

اگر با قرار گرفتن در ساحت دیانت و معنویت، به شکوفایی آزادی راستین و عدالت اجتماعی و تحقق حاکمیت حکم خدا در تمام ابعاد زندگی، بیندیشیم، میتوانیم امروز به شکلگیری صورت ناقص و نسبی جامعه معنوی دست یابیم و همچنان در انتظار که «افضل اعمال امت» است، باقی بمانیم.

جمله «إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ که حضرت زهرا مطرح می‌کنند، به این معنی است که حاکمیت سیاه دنیا مداران، تمام افق آینده زندگی را پر نکرده است و آینده آبستن شرایطی است، غیر از آنچه حاکمیت‌های غیرالله‌ی برای آینده ترسیم می‌کنند.

با ید چشم در افق معنویت دوخت تا سیاهکاری امروزین سیاهکاران، همه ساحات روح ما را اشغال نکند و همراه با فاطمه[ؑ] بینیم که «وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلِبٍ يَنْقَلِبُونَ»؛ حاکمیت ظلم، آینده ندارد، و طبق همین سنت بود که پس از چندی به علي♦ رجوع شد و جمعیت دور او را پوشاند ولی باز او را شهید کردند و حجاب ظلمانی معاویه فکر کرد دیگر همه‌چیز به کام او خواهد بود، ولی پس از چندی به امام صادق♦ رجوع شد و چهارهزار دانشمند از جهان اسلام - اعم از شیعه و سنتی - از سرتا سر عالم به سوی آن حضرت آمدند و این بار سخنان علي♦ را از زبان امام صادق♦ شنیدند و جهان اسلام، خواسته یا

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه دارد 397
 ناخواسته از طریق نور اهل‌البیت، به یک نحو از حیات معنوی دست یافت، ولی باز ظلمات بنی‌عباس خواست این نور را خاموش کند، اما همین سلسه بنی‌عباس مجبور می‌شود امام رضا◆ را به عنوان ولی‌عهد جهان اسلام مطرح کند، درست است که آن‌ها حیله کردند، ولی متوجه باش چرا نمی‌توانند این نور را خاموش کنند!! و بالآخره در دل حاکمیت عثمانیان، حکومت شیعه با ظهور سلسه صفویه پاگرفت. درست است که حاکمان صفوی آنچنان که باید و شاید مطلوب نبودند، ولی متوجه باش که نور غدیر از دل همین حادثه‌ها همچنان به جلو آمد و لایه‌های تاریخ را درنوردید و در نهایت به انقلاب اسلامی رسید!! آری؛ اگر در زمان صفویه، این پادشاه است که باید به امثال «کرکی‌ها» و «شیخ‌بهایی‌ها» اجازه دهد تا فقهه شیعه را حاکم کنند، ولی در انقلاب اسلامی این فقیه است که حکم ریاست جمهور را تنفیذ می‌کند و به او اجازه میدهد تا کشور را اداره نماید، و بدین شکل آن نور، لایه‌های تاریخ را درمی‌نوردد و جلو می‌آید، تا به ظهور نهایی خود برسد و حضرت مهدی؞ ندا سردهد که «وَ فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أَسْوَةُ حَسَنَةٍ»⁴⁰ یعنی؛ من خط خود را در روش دختر رسول خدا می‌جویم که بهترین روش است و این است معنی «وَ انتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ»؛ و معنی

قرار گرفتن در مسیری که آن مسیر، کوثر و ماندنی است و نتیجه نهایی اش حتّماً ظهور حضرت بقیّة الله الاعظم ﷺ خواهد بود.
«إن شاء الله»

سخنی با برادران اهل سنت

در آخر شرح این خطبه بندۀ سخنی با برادران اهل سنت دارم و آن این‌که: در جوامع روایی اهل سنت به تواتر داریم که پیامبر خدا ﷺ فرمود: «هرکس بدون این‌که امامی بالای سرش باشد بمیرد، به ⁴¹ حال جاھلیت مرده است».

پس لازمه مسلمانی، داشتن امام است؛ با توجه به این‌که حضرت فاطمه ؑ - که به حکم قرآن از هر گناهی منزه است و به فرمایش رسول خدا ﷺ ، خداوند و پیامبر ؑ از خشمش به خشم می‌آیند و با رضایتش، خوشنود می‌شوند - در حالی از دنیا رفت که بیدعت ابابکر را بر عهده نداشت و علی ؑ نیز به مدت ششماه تا وقتی فاطمه ؑ زنده بود⁴² از بیدعت با خلیفه خودداری نمود و در صحیح مسلم و صحیح بخاری هست که: «مردم تا فاطمه زنده بود برای علی احترام قائل بودند، اما چون فاطمه

41 - «مجمع الزوائد»، ج 5، ص 224 و 225 (در ترجمه جلد 20 الغدیر ص 244 به بعد روایات آمده).

42 - بنا به تاریخ مورد قبول اهل سنت

فاطمهؑ، بنیانگذار نهضتی که هنوز ادامه 399
دارد
درگذشت رابطه مردم با علی تیره
⁴³ گشت».

قرطبی در «المفہم» مینویسد: «مردم در دوره زندگی فاطمه به احترام او به علی احترام میگذارد نه، چون فاطمه پاره‌ای از جان رسول خدا بود و علی هم سر و عهده‌دار زندگی فاطمه. اما وقتی فاطمه رحلت کرد، تا آن وقت علی با ابابکر بیعت نکرده بود، مردم آن احترام را فرو گذاشتند و مانعی ندیدند که او را واداربه قبول تصمیم عمومی سازند و نگذارند وحدتشان به هم بخورد».

در اینجا سه احتمال بیش نیست؛ یا اینکه فاطمهؑ به وظيفة خود عمل نکرده و باید با خلیفة وقت بیعت می‌کرد و نکرد. یا اینکه آن احادیث که می‌گوید فاطمهؑ با ابابکر بیعت نکرد، صحیح نیست، در حالی که شیعه و سنی در صحت آن اتفاق نظر دارند. و یا اینکه حضرت صدیقه طاهرهؓ خلافت ابابکر را به رسمیت نمی‌شناخته و با علی♦ هم عقیده بوده است. حال که دو فرض قبلی نمی‌تواند درست باشد، پس نتیجه می‌گیریم فاطمهؑ که ملاک رضایت خدا و رسول خدا^{۱۸} است، خلافت ابابکر برایش پذیرفته نیست و هر مسلمانی که قائل به جایگاه فاطمهؑ است که رضایت او

43 - «صحیح بخاری»، کتاب مغازی، ج 6، ص 197 و «صحیح مسلم»، کتاب جهاد، ج 5، ص 154، نقل از «ترجمه الغدیر» ج 20، ص 264

رضایت خدا است باید در موضع آن حضرت
باشد، آیا باز هم برای شیعیان ملامتی
هست و یا آن برادران عزیز باید در
موقع خود تجدید نظر کنند؟
به لطف خدا جهان آینده از آن
فاطمه ⚡ است و شیعه تنها مکتب آینده دار
جهان است.

«السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

شرح خطبة حضرت فاطمهؼ با
زنان مهاجر و انصار

فاطمه، عامل شکستن جوّ
خفقان سقیفه‌سازان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

“السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ^{﴿﴾}
فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً^{﴿﴾}^۱

سلام بر تو اي فاطمه زهراء! اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان شکیبا خواهی بود.

حضرت زهراء در خطبه تاریخي شان در
مسجد مدینه در مقابله بعضی از سران
مدینه، مسائلی را مطرح فرمودند که
میتوان گفت تا قیام قیامت ما
میتوانیم از مطالب آن، در راستای
تحلیل مسائل اجتماعی خود، بهره
بگیریم که بحمد الله تا حدی مسائلی در
شرح آن خطبه مطرح شد.

حال حضرت در جبهه اي دیگر و با
مخاطبانی دیگر فرصت را غنیمت
شمرده اند و نکات مانندی دیگری را
طرح میکنند که بسیار روشنگر و
بیدارکننده است و ما امیدواریم با
طرح سخنان آن حضرت در این خطبه
کوتاه، جوانان کشورهای اسلامی- اعم از

1 - «مفاتیح الجنان»، زیارت روز یکشنبه.

شیعه و سنتی - بتوانند نسبت به وقایع صدر اسلام یک بازخوانی جدیدی انجام دهند تا به لطف الهی شاهد به صحنه آمدن اسلام تأثیرگذار در جهان اهل سنت - به جای اسلام منفعل امروزی - با شیم ، اسلامی که فاطمه^۱ می‌شناسد و تلاش می‌کند مورد فراموشی قرار نگیرد تا مسلمانان را به اوج کمال معنوی و عزت اجتماعی سوق دهد.

آنچه در ابتدا باید مورد توجه قرار گیرد و همین موجب امیدواری ما نسبت به آینده جهان اسلام است، شخصیت و قداست پذیرفته شده حضرت زهرا^۲ در جهان اسلام است. جهت روشن شدن این امر به عنوان نمونه چند روایت از متون مورد قبول اهل سنت درباره حضرت فاطمه^۳ به شرح زیر می‌آوریم:

- 1- از عایشه نقل است که می‌گفت: راستگوتر از فاطمه کسی را ندیدم.^۲
- 2- شیخ سلیمان حنفی قندوزی روایت کرد که رسول خدا^۴ فرمود: «خَيْرُ رِجَالِكُمْ عَلَيْيَ بْنُ أَبِي طَالِبٍ، وَ خَيْرُ شَبَابِكُمُ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ خَيْرُ نِسَاءِكُمْ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»^۳ یعنی؛ بهترین مردان شما علی بن ابی طالب و بهترین جوانان شما حسن و حسین و بهترین زنان شما فاطمه دختر محمد^۵ است.

2 - «حلیة الاولیاء»، ج 2، ص 42 - «الاستیعاب»، ج 2، ص 751.

3 - «مودة القربي».

3- از بسیاری صحابه نقل است که؛ رسول الله^خ فرمودند: «يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِغَضَبِكِ وَ يَرْضِي لِرِضَاكِ»⁴ یعنی؛ ای فاطمه! خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می‌شود.

4- قال رسول الله^خ: «فاطمه پاره‌ای از من است، هرکس او را به خشم آورد مرا به خشم آورده».⁵ ابن حجر بر اساس این حدیث گفته: از این حدیث باید استدلال کرد که اگر آزار کسی آزار پیامبر^خ باشد، آزار او حرام است، پس هرکس رفتاری از او سر زند که فاطمه^ه را آزار رساند به گواهی این حدیث، پیامبر^خ را آزار داده و چیزی سهمناکتر از این نیست که با آزار فرزندان زهراء^ه خود وی را آزار دهند و مکافات این اعمال هرچه زودتر در دنیا داده خواهد شد و البته کیفر آخر سختر است.

پس ملاحظه می‌فرمایید که سخنان فاطمه^ه جهت بازبینی وقایع صدر اسلام برای کلیه مسلمانان یک حجت بی‌انکار و قابل پذیرش است و این است که می‌توان از طریق آن حضرت جهان اسلام را از ضعفها و گرفتاری هایی که ن‌صیبش شده

4 - ابونعمیم اصفهانی در فضائل الصحابة و بسیاری از صحابه آن را نقل کرده‌اند، به ترجمه الغدیر ج 5 ص 302 رجوع فرمایید.

5 - مرحوم امینی^{رحمۃ اللہ علیہ} در ترجمه الغدیر جلد 14 ص 106 تا 111 سند این حدیث را در 59 مرجع از اهل سنت بر می‌شمارد.

نجات داد و در راستای همین شخصیت انکار ناپذیر صدیقه طاهره^۶ بود که علی♦ آن حضرت را پس از جریان سقیفه بر در خانه اهل مدینه برداختا آن حضرت حجت را در اثبات حقانیت علی♦ تمام کند.

شرایط تاریخی ایراد خطبه

تاریخ میگوید بعد از اقداماتی که حضرت صدیقه کبری^۷ جهت روشن شدن انحراف توسط جریان سقیفه انجام دادند و توهین هایی که از خلیفه اول شنیدند و ضربه ای که با برنا مه ریزی خلیفه دوم به ایشان رسید، بیمار شدند^۸ و فضای

6 - ما در شرایط تاریخی سخت آن زمان انتظار نداریم مورخین اهل سنت آنچه را که نسبت به فاطمه^۹ واقع شده بالصراحه بنویسنده، ولی به همان اندازه ناقص هم که اشاره کرده اند خواننده را متوجه اصل قضیه مینماید. به عنوان مثال: ابن ابیالحدید در ج 1 ص 134 و ج 2 ص 19 شرح نهج البلاغه پس از ذکر سند میگوید: ابابکر به دنبال علی فرستاد و از او بیدعت خواست و علی بیدعت نکرد، و با عمر شعله ای از آتش بود، فاطمه عمر را در درب خانه خود دید و گفت: «يَابْنُ الْحَطَابِ! أَتُرَاكَ مُحَرَّقاً عَلَى بَابِي؟ قَالَ نَعَمْ، وَذَلِكَ أَقْوَى فِيمَا جَاءَ بِهِ أَبُوكَ وَجَاءَ عَلَيْهِ فَبَيْاعَ» یعنی؛ ای پسر خطاب! میبینم که میخواهی خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: و این آتشزدن در آنچه پدر تو آورده استوارتر است، و علی آمد و بیعت کرد.

و نیز ابراهیم بن سعید ثقیلی با طرح سند روایت میگوید: «وَاللهِ مَا بَايَعُ عَلَيْهِ حَتَّىٰ رَأَيَ الدُّخَانَ قَذْ دَخَلَ بَيْئَرَ» یعنی؛ به خدا سوگند علی بیدعت نکرد مگر اینکه دید دود داخل خانه شد (امام شناسی از آیت‌الله‌حسینی تهرانی ج 10 ص 395).

مدينه در جريان موقعیت دختر پیامبر ﷺ قرار گرفت، مردم مدينه متوجه شدند فاطمه ؏ عدم رضایت خود را از ابابکر و عمر اعلام کرده و نیز به جهت برخوردي که با او کرده‌اند، بیدهار شده است، لذا زنان سران حاكم که در آن حال حکومت را به دست گرفته‌اند و يا به نحوی در حاکمیت شریک شده‌اند - اعم از مهاجرین و انصار- تصمیم گرفتنند برای شکستن این جو به عیادت حضرت زهرا ؏ بروند، حضرت که بنا داشتند کسی را نپذیرند و بهانه‌ای به دست کسی ندهند،⁷ شرایط را مغتنم شمردند و چون متوجه بودند گروهی که به ملاقات آمده‌اند میتوانند خودشان صدایی جهت

و نیز عبد الفتاح عبد المقصود در ج 1 کتاب امام علي ؏ ص 343 مینویسد: فاطمه به سلمی گفت: «بستر مرا در وسط خانه بگستران» و در ادامه گفت: «در این ساعت روح از بدنم مفارقت میکند، شستشو کرده‌ام، دیگر کسی بازوی مرا برهنه نسازد».

7 - در این‌که حضرت زهرا ؏ به جهت اعتراض به وضع موجود به صرف عیادت، کسی را نمی‌پذیرفتند مگر برای این‌که هدف خود را دنبال کنند در کتاب استیعاب ج 2^{ص 772} و در ترجمه الغدیر ج 14^{ص 100} داریم: فاطمه ؏ اجازه نداد عایشه دختر ابابکر به او درآید و چون خواست وارد شود، اسماء جلو او را گرفت، او به ابابکر شکایت کرد و گفت: این زن خثعی میان ما و دختر رسول خدا ؏ مانع می‌شود، پس ابابکر بر در خانه ایستاد و گفت: اسماء! چه چیز تو را بر آن داشت که نگذاري زنان پیامبر ﷺ در خانه رسول خدا ؏ وارد شوند و برای فاطمه ؏ هودج عروسان را درست کرده‌ای؟ اسماء گفت: او خودش به من دستور داده هیچ کس را به خانه او راه ندهم و چنین چیزی برای او بسازم.

خبر اعتراض حضرت فاطمهؓ در بین جامعه و تاریخ باشد، آن‌ها را پذیرفتند و با اولین سخنی که آن‌ها شروع کردند، صدای اعتراض خود را نمایاند، به این قرار که آن‌ها عرض کردند: ای دختر رسول خدا! حال‌itan چطور است؟ حضرت پس از حمد خدا و صلوات بر پدر بزرگوارشان، در جواب فرمودند: «أصْبَحْتُ وَاللهِ عَائِفٌ لِّذُنْيَاكُنْ، قَالِيَةً لِّرِجَالِكُنْ» یعنی؛ طوری صحیح کردم که به خدا سوگند نسبت به دنیای شما خیلی بی‌میل و نسبت به مردان شما بـسیار غضبناکم. سپس شروع کردند به کالبد شکافی جریان انحرافی پیش آمده و پیشیدنی نتایج شومی که در پی آن به جامعه اسلامی می‌رسد.

کالبدشکافی حادثه

به بیان دیگر حضرت می‌خواهند بفرمایند پس از رحلت رسول خدا^{آخ} شرایطی فراهم نشده که یک انسان متدين که رضایتش نشانه رضایت خدا است، بتواند آن را بـپذیرد و شرایط موجود آن‌چنان نیست که انسان‌ها بتوانند به مقصده خلقت خود، یعنی بندگی خدا دست یابند. عزیزان باید عنایت داشته باشند که سخنان دختر رسول خدا^{آخ} دارای پیام تاریخی است. بعضی از گویندگان محترم در فضایی این جملات را مطرح می‌کنند که نتیجه سوء بهار می‌آورد، گویا حضرت زهرا^{آخ} در حین ایراد سخنان، یک

انسان دل مرده و شکستخورده اي است که دارد در مقابل زنان مهاجر و انصار که به عيادت‌شان آمده‌اند، ناله و افغان سر مي‌دهند، در حالی‌که فضای سخن، فضای اعتراض و روشنگری و احساس مسئولیت نسبت به آئینه‌است. ايشان پس از رحلت رسول‌خدا^{>Allāh} احساس می‌کند باید اسلام را از بحرانی که پیش آمده به سلامت حفظ کند و به جلو ببرد. حضرت زهراءؓ می‌خواهد بفرمایند آن شرایطی که با حضور مقدس پیامبر خدا^{Allāh} پایه‌ریزی شد که می‌تواند انسان خاکی را تا اوج افلاک بالا ببرد و با روی کار آمدن علی◆ ادامه می‌یافتد با عدول از علی◆ از میان رفت، تا آئیندگان بفهمند به خودی‌خود اسلام کارآیی لازم را برای رشد انسان و اصلاح اجتماع انسان‌ها دارد، منتها اگر از مسیر اصلی خود مذحرف نشود. اگر فردا در جامعه اسلامی با انسان‌های سطحی و جامعه بحران‌زده رو به رو شدید، ریشه آن را درست بشنا سید و آن را به ذات اسلام ن‌سبت ندهید. و چه کسی غیر از حضرت زهراءؓ با آن شخصیت مورد احترام جامعه اسلامی می‌تواند این نکته را گوشزد کند؟ پس از آن که حضرت فرمود: «قالَ يَهُوَ لِرِ جَالِكُنْ» یعنی؛ ن‌سبت به عملی که مردان شما به بار آوردن غضبناکم، فرمود: «لَفَظْتُهُمْ بَعْدَ أَنْ عَجَّمْتُهُمْ» یعنی؛ بعد از آنکه آن‌ها را بررسی و

مزمزه شان کردم، از دهان بیرون شان
انداختم.

ملاحظه کنید حضرت در بستر بید ماری
چگونه سخن می‌گوید و چگونه وضع موجود
را برای آیندگان تحلیل و ترسیم
می‌نماید. می‌فرماید: از مردان شما
انتظاراتی داشتم، امکان انجام کاری
بزرگ را در آن‌ها میدیدم، ولی در عمل
امتحان بدی دادند و آنچه را خداوند
بر عهده شان گذارد بود و آن‌ها هم
می‌توانستند انجام دهند و با دفاع از
حق من در مقابل غصب حاکمیت ایستادگی
کنند، رهای کردند.

**«وَ شَائُلُهُمْ بَعْدَ أَنْ سَبَّرْتُهُمْ»؛ و چون
در حالات شان تعمق ورزیدم و آن‌ها را
بررسی کردم، آن‌ها را نامناسب و بد
دیدم.**

چون آن‌ها در پایه ریزی دین اسلام به
پیامبر خدا^{آخ} کمک کردند، ولی حالاً که
او رحلت فرموده، در نگهداری آن مکتب
کوتاهی می‌کنند و عملاً در موقعیتی
هستند که به نابودی زحمات پیامبر
خدا^{آخ} و تلاش‌های خودشان دامن می‌زنند.
حالاً که وقت حفظ اسلام تو سط مبارزان
است و خط حفظ اسلام هم کاملاً روشن است،
بازیچه سیاست‌بازان شده‌اند. به عنوان
مثال؛ شما می‌بینید بعضی از زمندگان
دفاع مقدس هشت‌ساله بعد از آن همه تلاش
و ایثار، عملاً خودشان کارگزاران
شبیخون فرهنگی شده‌اند، درست از
آن‌ها یعنی که انتظار می‌رفت در مقابل
این تهاجم فرهنگی غرب بایستند،

می‌بینید عامل تهاجم فرهنگی شدند و این جای نگرانی بسیار زیادی دارد. با رحلت پیامبر اکرم[ؐ] یک کودتای سیاسی در سقیفه توسط یک جریان قلیل پیش آمد، و نیروهای اسلامی که باید آن را می‌شناختند و با آن مقابله می‌کردند خودشان طعمه کودتا شدند. حضرت زهرا[ؑ] می‌فرماید: این کار آن‌ها مورد تنفر من شد، تا دیروز برای حفظ اسلام ایستادگی کردند، سختی‌های شعبابی‌طالب در مکه و فشارهای کندن خندق و مشکلات جنگ بدر و أحد را به خوبی پشت سر گذاشتند، حالا که وقت هوشیاری و بصریت و دفاع از اسلام است و شمشیرهایشان باید در چنین موقعیتی، نتیجه نهایی را به صحنه بیاورد، مات و حیران بازیچه سیاست‌بازان شده‌اند، گویا اصلاً شم‌شیرزدن و مبارزه‌کردن در راه اسلام را فرا موش کرده‌اند، چون بصریتی که باید میداشتند را از دست داده‌اند.

ژستی کندي شمشيرها

در ادامه می‌فرمایند: «فَقُبْحًا لِفُلُولِ الْخَلَّ»؛ یعنی چه زشت است کندي شمشيرها.

چون حالا جای کوتاه‌آمدن نیست، چرا روحیه انقلابی و مبارزبودن را فرو نشاندند؟ این‌ها که به خوبی میدانند مسیر صحیح اسلام کدام است، چرا در دفاع از آن کوتاه می‌آیند؟! این‌جا وقت کندي شمشيرها نیست، این‌جا وقت دفاع

جانانه است، دشمن مدت‌ها منتظر رحلت رسول خدا بود تا نقشه‌هایش را عملی کند و اگر شما همچنان شمشیرهای خود را بران و آماده داشتید، آن نقشه‌ها عملی نمی‌شد. اگر آن‌ها میدیدند یاران اسلام، شمشیر به دست پشت علی♦ هستند، خیلی‌ها عقب‌شینی می‌کردند و کار به این‌جا نمی‌کشید که حاکمیتی به نام اسلام به صحنه بیاید که هدف اصلی‌اش اسلام نیست. همیشه دشمن امیدش به بیرون رفتند نیرو‌های انقلاب از مواضع انقلابی شان است، همین که شعارها و شمشیرها کُند شد، تهاجم سیاسی، فرهنگی شروع می‌شود. آن‌هایی که در ابتداء به یاری اسلام و انقلاب آمدند، انتظار بود و هست مواطن باشند در دامی که دشمن برای آن‌ها گسترانده فرو نیفتند و در دفاع از انقلاب، حیران و سرگردان گردند. یک روز انقلابی بودن و یک روز طعمه بازی دشمن انقلاب و اسلام شدن، پدیده خطرناکی است و چنین موضع‌گیری‌هایی خبر از آن میدهد که این نوع مسلمانان نه بصیرت لازم جهت فهم انحراف را دارند و نه از کسانی که ملاک‌های تشخیص حق از باطلاند، درست پیروی می‌کنند، به عبارتی؛ نه خود بصیرند و نه بصیر شناس.

می‌گویند: شخصی سه پسر داشت؛ یکی تما مأ انسان راستگویی بود و دیگری تما مأ دروغ می‌گفت و سومی گاهی را است می‌گفت و گاهی دروغ، به اولی دعا می‌کرد و برای دو می‌هم از خدا طلب

هدايت مي‌مود، و لي به سومي نفرین مي‌کرد، چون معلوم نبود چه موقع راست مي‌گويد و چه موقع دروغ. حالا قصه بعضی از مسلمانان و انقلابيون از دسته سوم است، گاهي با دشمن‌اند و به راحتی دشمن از آن‌ها نرdban صعود برای خودش ميسازد و گاهي هم انقلابي هستند. فاطمهؑ از دشمنان انتظار نداشت،ولي از اين‌هايی که سوابق انقلابي داشتند نگران و گله‌مند است، چون کسي که ضد انقلاب است، از ابتدا جاي گاهش مشخص است،ولي کسانی که مدعی طرفداري از اسلام و انقلاب هستند، چرا با مواضعی که مي‌گيرند و سيله اميدواري و حاكميت دشمن ميشوند.

فرد اي روزي که با آن وضع فجيع حضرت علي♦ را به مسجد بردنده و از او بيعت گرفتند، گروهي از مهاجر و انصار به سوي امام آمدند و گفتند: به خدا سوگند تو امير مؤمناني و برای خلافت از همه شايسته‌تری، ما آماده جان‌فشناني برای تو هستيم. امام فرمودند: فردا صبح همگان با سرهای تراشیده در بيرون مدینه حاضر شويد. آن‌ها پذيرفتند و متفرق شدند و فردا که امام به ميعاد رفت، جز سلمان و ابوذر و مقداد که با سرهای تراشیده آمده بودند، کسی را نيافت. آن سه نفر پس از بدرقه امام بازگشتند.⁸ از اين حادثه به اين نكته

8 - «تاریخ یعقوبی»، ج2، ص116، نقل از کتاب «اسرار و آثار سقیفه بنی‌ساعده»، حشمت‌الله‌قنبري.

پی می برمیم که طرفدارانی که فقط ادعا می کردند و در وقت عمل به میدان نمی آمدند، زیاد بوده اند.

و فاطمهؑ ادامه دادند: «وَ الْغَبَّ بَعْدَ الْجِدَّ»؛ یعنی چه زشت است سستی مردان شما پس از تلاش و کوششی که داشتند.

ابتدا به میدان آمدند و مبارزه را شروع کردند و اسلام را به جاهایی رساندند ولی یک مرتبه در چنین بحران بزرگی، پشت اسلام را خالی کرده و رهبر اصلی اسلام را در میدان حوادث رها نموده و نظاره گر توطئه سقیفه سازان شده اند و در نتیجه به خانه نشینی علی♦ راضی گشته اند، آری؛ چه زشت است کندي شمشيرها و سستي ها بعد از تلاش هاي اوليه، چون موجب بي پناه شدن اسلام توسط کسانی می شود که زمانی پناه اسلام بودند و اسلام روی آن ها حساب کرده بود. در ادامه می فرمایند:

«وَ قَرْعُ الصَّفَا وَ صَدْعُ الْقَنَافِ» یعنی؛ چه زشت است سر بر سنگ خارا زدن و چه زشت است شکاف برداشتن نيزه ها.

می فرماید شما با این سستی ها سر خود را بر سنگ کوبیدید و تمام هویت خود را خرد کردید، چون مجا هد راه خدا بودن خصوصیات مخصوص به خود را دارد و با ید در عهدی که در این راه با خدا بسته است تا آخر پایدار بماند. چرا که آنچه کار را نتیجه بخش می کند، صبر و پایداری در مبارزه است، و گرنم هر آدم احساساتی ممکن است بر اساس تحریک

احسا ساتش چند روزی به میدان بیاید، ولی کسی را مجاهد فی‌سبیل‌الله می‌گویند که خود را تا غلط‌یدن در خون خود برای دفاع از اسلام، آماده کرده است و چنین شخصی تمام ابعاد این راه را می‌شناسد و سختی‌ها و فشارهای این راه را، قبل از رو به رو شدن با آن‌ها، بر جان خود خردیده است. به اصطلاح فید سوفان «عملت مُحَدِّثه، همان عملت مُبْقِيَه است»؛ یعنی همان انگیزه‌ای که اسلام را به میدان آورد، می‌تواند آن را پایدار و باقی بگرداند و با نیزه‌های شکافبرداشته نمی‌توان اسلام را ادامه داد و با سرهایی به سنگ خورده و پشیمان از مبارزه نمی‌توان سابقة درخشنان دفاع از اسلام و انقلاب را برای خود حفظ کرد، آنچنان سنتی می‌کندند که در اثر آن، شرایطی فراهم می‌آید تا دشمنان کاندیداهاي خود را بر جامعه تحمل کنند.

عوامل اضمحلال جامعه

«وَ خَطَلَ الْأَرَاءُ، وَ زَلَلَ الْأَهْوَاءُ»؛ یعنی چه زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه‌ها.

می‌فرمایید: دو چیز است که جامعه اسلامی را اضمحل می‌کند؛ یکی عقاید و اندیشه‌های فاسد و دیگری میل‌های مذحرف. عقیده سالم، انسان را متوجه واقعیات در تمام مراتب هستی می‌کند. عقیدة سالم نه از زمین غافل است و نه

از آسمان، میفهود در عالم وجود چه امکاناتی هست، نه به امکانات زمین بیش از حد امیدوار است و نه از مددهای آسمان غافل و لذا اگر از امکانات زمین هم استفاده کند -که باید بکند- بیشتر به مددهای معنوی امیدوار است. عقيدة سالم، انسان را امیدوار و پایدار نگه میدارد و لذا با کمترین امکانات، امید ادامه حیات دارد. یک وقت شما متوجه اید که برای احیاء اقتصاد جامعه به امید خدا باید خودتان همت کنید و حاضرید نان خالی بخورید و لی به غیر مسلمانان امید نداشته باشید، این فکر و فرهنگی است که شهید رجایی را پروراند و این شرایطی است که مردم حاضرند حتی با دست خود و بدون داس، گندم درو کنند و به امید خدا آینده کشور را بسازند، و از صافاً در دوران شهید رجایی بسیاری از مشکلات مردم مرتفع شد و امید به آینده، سرا سر کشور را گرفت. فرهنگ دیدگری هم هست که میگوید: چرا به خودمان سختی بدھیم، ما از بانک جهانی و ام میگیریم و با این وام چندین کم باین می خریم و گندم هایمان را درو میکنیم. آری؛ از نظر اقتصاد روز، این تئوری بد نیست، بند هم مخالف آن نیستم، ولی با روحیه ای که به دنبال آن وارد اذهان می شود چه باید کرد. آن روحیه ای که می خواست به امید خدا از خود شروع کنند، کشور را به جا هایی میرساند، در حالی که تئوري دوم مردم

را از آن روحیه محروم و به بانک جهانی امیدوار و به نظام جهان وابسته می‌کند - همان‌طور که کرد- مسئله، مسئله ظریفی است. یک وقت می‌گوییم مردم را در امور شرکت دهیم تا مردم با سرمایه‌های خود شان کارهای خود شان را انجام دهند، یک وقت با همین بهانه سرنوشت مردم و کشور را در اختیار چند نفر سرمایه‌دار بی‌رحم قرار می‌دهیم که مردم را بچاپند. نمونه‌اش مدارس غیرانتفاعی است که بنا بود عده‌ای به صورت «غیرانتفاعی» آری؛ غیرانتفاعی، آموزش جوانان را به عهده بگیرند، ولی دیدید که در بسیاری از موارد خود این کار یک دکان سودجویی، آن هم طلب سودهای کلان شد، چون عقاید باطلی پشت قضیه قرار داشت، چون فرهنگی که کنار آن آمد آنچنان امید به زمین داشت که اصلاً از مددهای آسمان غافل شد، و گرنه باید همه مدارس غیرانتفاعی ما شبیه مدارسی باشد که بنیان گذارانش جهت احیاء فرهنگ دینی آن را تأسیس کردند.

حضرت می‌فرمایند: دو چیز عامل همه مشکلات است؛ یکی عقیده فاسد و دیگری انگیزه‌های انحرافی. وقتی ما با توجه به معاد و معنویت، میل‌های خود را جهت ندهیم، میل‌ها و انگیزه‌ها جهت انحرافی به خود می‌گیرند و در این حالت تمايل به خوبی‌ها در قلب انسان نمی‌ماند تا در جهت دفاع از خوبی‌ها بخواهد جانبازی کند، اینجاست که به علت آن عقیده فاسد و این انگیزه انحرافی،

دفاع از علی◆ متوقف میشود و مسلمانان به وعده های خلیفه و اطرافیانش دل میبندند، در حالیکه شایسته بود در مسیر دفاع از حق، امیدوار مدد های بیدکران و همه جان به الهی بودند.

وقتی عقیده فاسد و انگیزه ها مذحرف گشت، تحلیل های غلط دشمن اسلام برای نفس انسان زیبا جلوه میکند، به عنوان مثال بعضی از سیاسیون در کشاکش دفاع مقدس هشت ساله، برای جوانان ما چنین تحلیل میکردند که آمریکا خودش جنگ را درست کرد، خودش هم باید آن را تمام کند، ما با جنگیدن خود کاری از پیش نمیبریم. در حالیکه درست است که آمریکا جنگ را خودش درست کرد، ولی ما باید آن را با شکست صدام تمام کنیم نه این که ما هیچ کاری انجام ندهیم و دشمن اسلام را به اهدافش برسانیم. عملاً با امثال این تحلیل ها یک عده ای نسبت به دفاع مقدس هشت ساله بیتفاوت شدند، چون این تحلیل با گرایش مذحرف آن ها هم خوانی داشت.

مالحظه میکنید؛ اگر کسی عقیده فاسد و انگیزه فرار از جنگ داشته باشد، چقدر سریع امثال تحلیل فوق در او نفوذ میکند و اگر مردم گرفتار این تحلیل ها شده بودند، امروز ما چنین عزتی نداشتیم و حضرت زهرا^ع ما را متذکر همین نکته میکنند که چقدر زشت است فساد آراء و انحراف انگیزه ها که

سبب شد جریان جانشینی پیامبر خدا[ؐ] به سوی دیگر سوق داده شود، کسی که سوابق دینداری او هرگز در حد سوابق مؤمنان متدين نبود^۹ و در چنین شرایطی هرگز بشر به آرمان‌های بلند الهی‌اش نخواهد رسید، بلکه آنچنان گرفتار مشکلات می‌گردد که اهداف بلند آسمانی‌اش به فراموشی سپرده می‌شود.

حضرت سپس فرمود: «وَ بِئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ مردان شما چه ذخیره‌های بدی برای خود پیش فرستادند.

چون با این کندي شمشيرها و سستي بعد از تلاش، و فساد آراء و انجراف انگيزه‌ها، جهتگيري اسلام به سوی هدایت و رستگاري انسان‌ها متوقف شد و نقشه دشمنان عملی گشت، و از طرفی با حذف علي♦ دیگر شخصیت حمامی و ایمانی آن حضرت به عنوان یک نیروی ارزش‌گرا، مانع اعمال و امیال مذکورین نبود و لذا هزاران مشکل جهان اسلام را فرا گرفت، چون کسانی در صدر حکومت اسلامی

9 - مرحوم علامه امینی «يعة‌العلیه» در ترجمه الغدیر، ج 13 از صفحه 204 به بعد می‌فرمایند: در صحیح مسلم بخش آشربه از زبان انسین‌مالک هست که جمع زیر باده‌گساری می‌کردند و «⇒ انسین‌مالک پیالله‌گردان آن‌ها بود، که عبارت بودند از ۱- ابابکر پسر ابوqhافه که در آن روز 58 ساله بوده. 2- عمر پسر خطاب که 45 ساله بوده. 3- ابوعبیده جراح که 48 ساله بوده... که جماعت یازده نفر بودند. این باده‌گساری در سال فتح مکه است که هشت سال از هجرت ابابکر به مدینه می‌گذشته تا بالآخره آیه 91 سوره مائدہ نازل شد و عمر گفت: دست برداشتیم، دست برداشتیم! «إِنَّنَّا هَيْنَا، إِنَّنَّا هَيْنَا».

تکیه زدند که از حقیقت اسلام اطلاع
کافی نداشتند و لذا میخواستند یک
اسلام قالبی و بیروح را حاکم کنند و
چون راه تحقق اسلام را نمیدانستند،
دست به دیگر تاتویری زدند و از اسلام
چهره‌ای خشن و غیرقا بل پذیرش ارائه
دادند و مردم را مجبور به پذیرش آن
کردند.^{۱۰}

وقتی حقیقت در صحنه است و همه
زیبایی‌های خود را به نمایش گذارده،
اگر کسی در مقابل آن ایستاد، مسلم
باید با او برخورد کرد و به همین جهت
از پیامبر خدا^{۱۱} نقل شده است: هر کس از
دین خدا خارج شد باید کشته شود و هر
کس مرا سب کرد باید کشته شود و...؛
ولی حاکمان وقت این سخن پیامبر خدا^{۱۲}
را بهانه کردند و عدم بیعت علی♦ با
خلیفه را نشانه شورش آن حضرت بر
جامعه اسلامی و خلیفه مسلمین قلمداد
نمودند و تصمیم بر کشتن علی♦
گرفتند، در حالی‌که جای موضوع کاملاً
عوض شده بود.

10 - سقیفه با حذف امام معصوم، زمینه گسترش اندیشه‌های التقاطی را در میان مسلمانان فراهم کرد و چون مشروعیتی نداشت سه جریان دوش به دوش، عامل تقویت سقیفه شد که عبارت باشند از: 1- جریان ضرب و شتم مخالفان دستگاه خلافت (به ترجمه الغدیر ج 12 ص 185 به بعد مراجعه شود). 2- جریان تبلیغاتی 3- جریان جعل حدیث با پنهان داشتن احادیث نبوی و جلوگیری از نشر آن و در مقابل، نشر احادیث مشکوک و ساختگی (به ترجمه الغدیر ج 10 رجوع فرمایید).

آري؛ اگر امام معصومي بر مسند خلافت قرار داشته باشد و همه زيبايي هاي اسلام و عدالت اسلامي را به نمایيش گذارد، شاید بتوان چنین حكمي را اعماق نمود، در حالي که پس از قتل عثمان که حضرت علی♦ به خلافت رسيدند و عده اي با ايشان بيعت نكردند - از جمله عبدالله بن عمر- آنها را آزاد گذارند. حالا میخواهند علی♦ را به جهت عدم بيعت با ابابکر به قتل برسانند! حساب همه کارها را هم کرده بودند که اگر علی♦ مخالفت کرد، به عنوان شورشي بر خليفه مسلمين، به قتلش مير سانيم و ديگر بر اي هميشه قائله میخواهد ولي حساب اعتراضها و موضع گيري هاي حضرت ز هر اي مرضييهؑ را نکرده بودند، چراكه قداست فاطمهؑ آنچنان بود که نه میتوانستند با او برخورد کنند و نه میشد حرف هايش را نشنide و از کنارش رد شد، به همين جهت هم حرف هاي فاطمهؑ در تاریخ ماند و مورد توجه مورخين قرار گرفت، لذا چنین خانمي جريان حاكميت را به چالش کشيد و نقشه هايي را که میخواستند به اسم قداست خليفه، همه چيز را به نفع خود تمام کنند، به هم ريخت و در نتيجه جو مصنوعي قداست خليفه شکست و از اين به بعد است که خليفه به عنوان يك انسان معمولي خلافت را ادامه مي دهد.

با انتقاد هاي حضرت ز هر اي او لا؛ بر اي هميد شه م شخص مي شود ريشه انحراف هاي

جوا مع را در کجا با ید پیدا نمود.
 ثانیاً؛ برای آیندگان روشن می‌شود در
 صدر اسلام انحراف از کجا پیدا شد، تا
 اگر بعدها از خود پرسیدند چرا اسلام
 آنچنان که با ید و شاید توانایی های
 خود را نمی‌نمایاند، جواب را در سخنان
 فاطمه[ؑ] پیدا کنند در سخنان فاطمه ای
 که ملاک حقیقت بود.^{۱۱} لذا متوجه باشید
 که اعتراض‌های حضرت زهراء[ؑ] را در فضای
 تاریخی مخصوص به خودش ارزیابی کنید و
 نه آنکه آن را یک ناله و گلایه ساده و
 زودگذر بپنداشیم.

راستی اگر خلفاً بالعب قداست
 خلیفه رسول خدا[ؑ] بودن، حکومت
 می‌کردند، چه چهره‌ای از اسلام باقی
 می‌ماند؟ آیا امکان اعتراض‌های بعده
 پیدا می‌گشت؟ و اگر خلیفه رسول خدا[ؑ] با
 لعب قداست پیامبر[ؐ] در صحنه می‌آمد،
 در اعتراض‌های به او، به جای اینکه آن
 اعتراض‌ها به شخص خلیفه باشد، به
 عنوان اعتراض به اسلام تدقی می‌شد،
 کاری که تا حدی با مسیحیت انجام
 گرفت.

11 - بنا به قول صحیح بخاری ج 7 ص 37 رسول خدا[ؑ]
 فرمود: «فاطمةُ بِضْعَةٍ مِّنِي يُرِيدُنِي مَا أَرَأَتُهَا وَ
 يُؤْذِنِي مَا أَذَاهَا» یعنی، «فاطمه پاره‌ای از جان من
 است، هرکس او را رعایت کند، مرا رعایت کرده و
 هرکس او را آزار دهد، مرا آزار داده است» و حال
 آن که آزار رسول خدا عامل غصب الهی است. و عدم
 رضایت فاطمه[ؑ] از آن وضعی که پیدا شد برای آینده
 جهان اسلام راهنمای خوبی است.

این‌ها می‌خواستند کار را تا آن‌جایی
جلو ببرند که هرکس با خلیفه برخورد
کند متهم شود که با پیامبر خدا^{آخ}
برخورد کرده است، ولی آیا در مورد
اعتراض فاطمهؑ می‌توانستند چنین
اتهامی را مطرح کنند؟ بعدها سعی
کردند چنین جوی را حاکم کنند تا
روحیه سؤال و اعتراض را در جامعه
اسلامی متوقف نمایند و بیشتر یک نحوه
جبگرا یی را تبدیغ نمودند. ولی در
صدر تاریخ خلافت، با موضع‌گیری‌های حضرت
زهراؓ بنیان کاری گذاشته شد که آینده
تاریخ اسلام را تغذیه کرد و بازار
خفقان‌های در پوش قداست خلیفه را بر
باد داد. این‌که مانع هرگونه سؤالی از
خلیفه می‌شدند چون می‌دانستند اگر
زمینه سؤال‌کردن فراهم شود نه آن‌ها از
نظر علمی جواب‌گو هستند و نه از نظر
اجتماعی می‌توانند مشروعيت حاکمیت خود
را اثبات کنند، لذا سعی می‌کردند
هرگونه سؤالی را تقبیح نمایند.

ع بدالله بن عمر می‌گوید: مردی به نزد
ابوبکر آمد و پرسید: تو بر آنی که
زنا کاری سرنوشت من بوده است؟ پاسخ
داد: آری! گفت: آیا خداوند این کار
را سرنوشت من گردانیده و آنگاه مرا
به کیفر آن شکنجه می‌کند؟ گفت: «آری!
ای پسر زن گندیده...! به خدا اگر کسی

نzd من بود فرمان میدادم تا دماقت را
بکوبد و آن را بشکند». ¹²

انس بن ما لک میگوید: در زمان خلافت
ابا بکر، یک یهودی از ابا بکر سؤالاتی
کرد، ابا بکر نتوانست جواب دهد،
مسلمانان خواستند به او آسیبی
برسانند که ابن عباس گفت: با این مرد
به عدالت رفتار نکردید، اگر پاسخ او
را دارید به او بدهید و گرنه ببریدش
به نzd علی◆ تا پاسخ او را بدهد و
علی◆ پرسش‌های او را جواب داد. ¹³

و نیز از انس بن مالک روایت شده که:
عمر بن خطاب، صبیغ کوفی را به جهت سؤال
از مشکله‌های قرآن، آنقدر شلاق زد تا
خون در پشتش جاری شد و از رُهْری رسیده
که عمر به جهت پرسیدن صبیغ کوفی از
حروف قرآن او را زد تا خون از پشتش
جاری شد. ¹⁴

از ابی ال‌عده‌یس روایت شده: ما نzd
عمر بودیم که مردی آمد و گفت: ای
امیر مؤمنان! «الْجَوَارُ الْكُنْسُ» چیست؟ پس
عمر شلاق بر عمامه او زد تا عمامه از
سرش افتاد و گفت: آیا حَرُورِی هستی. ¹⁵

12 - «تاریخ الخلفاء»، سیوطی، ص 65 - «ترجمه الغدیر»، ج 13، ص 305.

13 - «المجتبی»، ابن دریه، ص 35 - «ترجمه الغدیر»، ج 14، ص 18.

14 - «سنن دارمی»، ج 1، ص 54 - «الفتوحات الاسلامیه»، ج 2، ص 445.

15 - «كنز العمال»، ج 1، ص 229 - «ترجمه الغدیر»، ج 12، ص 185 به بعد.

حال شما در نظر بگیرید در چنین شرایطی شعور جامعه و طرح معارف اسلامی تا چه اندازه سطحي می‌شود. چنین فضایی را مقایسه کنید با جامعه شیعه که در آن به راحتی امکان سؤال و نقادی وجود دارد، چون چیزی پنهان نیست که با اعتراض و نقد بر ملا گردد، آری؛ نقد کردن غیر از تهمت و توهین است، یک معلم بی‌سواد امکان سؤال و نقادی را به دانشآموزش نمیدهد، بر عکس یک معلم با سواد که اجازه نمیدهد فضای علمی کلاس به فضای توهین و تهمت تبدیل شود. عرض بنده این است که وقتی حاکمیت نه توان علمی دارد و نه مشروعت دینی، جلو هر سؤالی را میگیرد و در این راستا سعی بر ایجاد خفقان دارد. حال با این مقدمات جایگاه تاریخی اعتراض حضرت زهرا[ؑ] فراموش نشود و از برکات این اعتراض برای جهان اسلام در حال و آینده غافل نگردیم.

حضرت در ادامه فرمودند: «وَبِئْسَ مَا قَدَّمْتُ لَهُمْ أَنْفُسُهُمْ»؛ یعنی چه بد ذخیره هایی مردان شما برای خود پیش فرستادند، آینده اسلام را تیره و تار کردند، چون از خط اصیل تداوم اسلام یعنی علی♦ دفاع نکردند.

در ادامه می‌فرمایند: «أَنْ سَخْطُ اللهِ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خالِدُونَ»؛ یعنی خداوند به جهت این کارشان بر آن‌ها خشم گرفت و در عذابی جاودانه خواهند ماند.

چون این کار یک گناه عادی نیست، بلکه به خطر انداختن اصل اسلام است، و به همین جهت در ادامه فرمودند: «لَجَرْمَ لَقَدْ قَدَّتُهُمْ رِبْقَةَ هَا»؛ یعنی بدون شک قلاده این مسئولیت بر گردشان خواهد بود.

«وَ حَمَدْتُهُمْ أَوْقَدَهَا»؛ و از نظر من سنگینی و مسئولیت آن به دوش آنان است.

«وَ شَنَنْتُ عَلَيْهِمْ عَارَهَا»؛ و من ننگ و زشتی آن را به پای آنان می‌گذارم.

رازِ خواری مسلمانان

«فَجَذْعًا وَ عَقْرًا وَ سُخْقًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»؛ پس بینی آن‌ها بریده باد و ستمکاران دور از رحمت حق باشند! چرا نهضتی بدین عظمت را حفظ نکردند! مگر رهبری اسلام چیز ساده‌ای بود که بتوان آن را به دست هر کسی داد؟ و مگر سستی عدم حفظ آن گناه ساده‌ای است تا بگوییم اگر مقداری از آن رفت اشکالی ندارد، و فکر کنیم حالا همین که حاکمان افرادی مسلمان‌اند، کافی است، همه اسلام را هم ندانند عیوب ندارد؟ این طور گفته‌ها همه به جهت نشناختن اسلام است و عدم اطلاع از کمالاتی که در پیرو تحقق کامل اسلام محقق می‌شود. تصوّر کردند می‌شود با انجام بعضی از قسمت‌های اسلام از برکات آن بهره برد، در حالی که قرآن قبلًا گوشزد کرده بود یهود به جهت همین فکر

به ذلت و خواری افتادند، می‌فرماید:
 «أَقْتُؤْمِذُونَ بِبَغْفِي الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَغْفِي
 فَمَا جَزَاءُ مَنِ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِرْجٌ فِي
 الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ
 إِلَى أَشَدِ الْعَذَابِ»؛^{۱۶} یعنی ای قوم یهود!
 آیا به بعضی از کتاب ایمان می‌آورید و
 به بعضی از آن کافر می‌گردید؟ پس چیست
 جزای کسی از شما که چنین کند غیر از
 خواری در زندگی دنیاپری، و در قیامت
 وارد شدن به شدیدترین عذاب.

عرض بنده همین است که زیبایی اسلام
 و برکات آن وقتی ظاهر می‌شود که همه
 ابعاد اسلام در جامعه و در زندگی فردی
 انسان‌ها پیاده شود و این کار در حد
 علی♦ بود و مردم از این مسئله غفلت
 کردند و تصور نمودند با پیاده شدن
 بعضی از قسمت‌های اسلام باز تا حدی
 مسلمان‌اند و از اسلام بهره می‌گیرند،
 در حالی‌که قرآن می‌فرماید این کار در
 دنیا موجب خواری و ذلت و در آخرت
 موجب عذاب سخت الهی می‌شود، یعنی چنین
 اسلامی هیچ بهره‌ای برای شما ندارد، نه
 در دنیا و نه در آخرت، آری؛ یک وقت
 تمام اسلام را با تمام ابعادش
 پذیرفته‌ایم و به آن ایمان آورده‌ایم و
 واجبات آن را عمل می‌کنیم و مستحبات
 را هم در حد وسع خود عمل می‌کنیم، این
 عیبی ندارد، ولی یک وقت پذیرفته‌ایم
 که ابعادی از اسلام حذف شود، این است
 حرف آیه فوق و اعتراض حضرت زهراؓ، و

در راستای همان تذکری است که آیه می‌فرماید و لذا ما هرگز نباید به چنین چیزی راضی شویم که قسمتی از اسلام تعطیل شود.

در تاریخ داریم که سخنگوی قبیله بنی عامر بن صعصعه به رسول خدا^{۱۷} گفت: آیا حاضری اگر به دین تو درآییم و خداوند تو را برابر مخالفان پیروز گرداند، ریاست و خلافت را بعد از خودت به ما برگردانی؟ رسول خدا^{۱۷} فرمود: «خلافت در دست خداست، به هر کس بخواهد می‌دهد.»^{۱۷} ملاحظه می‌فرمایید که رسول خدا^{۱۷} چگونه دین را به عنوان یک حقیقت در همه ابعادش حفظ می‌کند و برای مسلمان شدن عده‌ای از بُعدی از ابعاد آن صرفنظر نمی‌کنند.

عده‌ای در انقلاب اسلامی مایل بودند ما از بعضی از اهداف انقلاب دست برداریم تا مرفهین و سرمایه‌داران هم به انقلاب بپیوندند. امام خمینی^{رحمه‌الله‌علیه} فرمودند: «آن‌هایی هم که تصوّر می‌کنند سرمایه‌داران و مرفهان بی‌درد با نصیحت و پند و اندرز متذبه می‌شوند و به مبارزان راه آزادی پیوسته و یا به آنان کمک می‌کنند، آب در هاون می‌کوبند...» یعنی نهضت اسلامی با کوتاه‌آمدن از بعضی قسمت‌هایش به ثمر نمیرسد و اگر هم کوتاه بیاید باز مرفهین بی‌درد به نهضت نمی‌پیوندند و

17 - «سیره ابن‌هشام»، ج 2، ص 33 - «ترجمه الغدیر»، ج 10، ص 275.

اگر از اهداف انقلاب و اسلام کو تاه بیاییم، به همان ذلتی دچار می‌شویم که متأسفانه امروزه عده‌ای از حاکمان جهان اسلام در مقابل آمریکا به آن دچار شده‌اند. فاطمه برای امروز ما حرف دارد که اگر روحیه سلحشوری و حما سی خود را از دست بده یید، دیگر اسلام شما اسلامی نیست که لرزه بر اندام دشمنانتان بیندازد و لذا یک روز هم شما را راحت نمی‌گذارند، چون آن‌طور که باید و شاید از اسلام استفاده نکردید.

حضرت زهراء در ادامه می‌فرمایند: «**وَيَخْهُمْ ! أَتَى رَحْخُوهَا عَنْ رَوَاسِي الرّسَالَةِ ؟ وَ قَوَاعِدِ النُّبُوَّةِ وَ الدَّلَالَةِ**» وای بر شما! چه چیز مردان شما را از پایه‌های استوار رسالت و بنیان‌های نبوت و هدایتگری دور ساخت؟ آن‌ها جریان حاکمیت اسلام بر جامعه را چگونه از کوه استوار رسالت و نبوت جدا کردند؟

«**وَ مَهْبِطُ الرُّوحِ الْأَمِينِ**»؛ از محل فرود و نزول روح‌الامین، خانه‌ای که فرهنگ معنویت آسمان بر آن حاکم بود.

«**وَ الطِّبِيبِينِ بِإِمْوَرِ الدُّنْيَا وَ الدِّينِ**»؛ با افرادی که به امور دین و دنیا آشنا بودند و میدانستند چگونه جامعه را رهبری کنند که برکات دین و دنیا ای آن‌ها تأمین شود.

«**أَلا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبَدِيْنُ**»؛ حال بدانید آن ضرر آشکار که نباید بدان میرسیدید، همانی است که بدان دست

زدید، همان خسروانی است که تمام حیات شما را گرفتار بی‌شمری و عذاب می‌کند. «خُسْرَانٌ مُّبِينٌ» آن ضرری است که همه چیز انسان را بر باد دهد، و جدایی از اسلام‌شنا سان واقعی چنین ضرری را به همراه دارد، چون قلب اسلام می‌ماند ولی قلب و حیات آن می‌رود، به طوری که انسان احساس نمی‌کند از اسلام بی‌بهره است در حالی‌که هیچ بهره‌ای از آن ندارد، چون به حجت‌الله‌ی که خداوند برای چنین روزی برای نجات بشر پرورانده است پشت کردید. ملتی که برای شناخت حق از باطل حجتی نداشته باشد، چگونه می‌تواند حق را بشناسد و با اطمینان خاطر به آن عمل کند و از برکات تبعیت از حق بهره گیرد؟

درست است که در زمان خلفاً بارها مجبور شدند به علی♦ رجوع کنند و خلیفه دوم کارش تا آن‌جا کشید که گفت: «لَوْلَا عَلِيٌّ لَضَلَّ عُمَرُ»؛^{۱۸} یعنی اگر علی♦ نبود عمر گمراه می‌شد، ولی چقدر فرق است بین این‌که حجت خداوند میداندار نظام اجتماع مسلمین باشد تا این‌که کسانی حاکم باشند که بعضی موارد که کارشان جلو نمی‌رود به حجت خدا رجوع کنند، آن‌هم نه به عنوان حجت‌الله‌ی، بلکه به عنوان یه‌کی از صحابه دانشمند پیامبر خدا. فاطمه ♦ می‌خواهد بفرماید: شما با حذف علی♦

18 - «تمهید باقلانی»، ص 199 - «ترجمه الغدیر»، ج 12، ص 255.

از یک جهت خدا را نیز مُتّهم کرده‌اید که برای ادامه راه مسلمانان حجت قابل اطمینانی قرار نداده است و مردم را نیز از معرفت بزرگی محروم کردید و آن این که متوجه نباشد خداوند همواره امام معصومی را در عالم قرار داده است تا یک روز بشریت بی‌حجت نباشد.

ابی‌الطفیل می‌گوید: «پس از چند روز که تازه عمر خلیفه شده بود، یک یهودی از یهودیان مدینه پیش او آمد که یهودیان مدینه آن یهودی را از فرزندان هارون برادر موسی^{علیهم السلام} می‌دانستند، گفت: کدام یک از شما داناتر به پیامبر تان و کتاب پیامبر هستید تا از او سؤال کنم؟ عمر به علی♦ اشاره کرد و گفت: این اعلم به پیامبر ما و قرآن پیامبر ما است و آن یهودی پرسید آنچه پرسید.^{۱۹}»

حال جا دارد از خود بپرسیم چرا نباید کسی خلیفه پیامبر خدا^{آخ} باشد که اعلم به سنت پیامبر^{آخ} و آعلم به قرآن است و آیا این همان خسران مبین نیست که فاطمهؑ به آن اشاره کرد؟! آیا چنین انحرافی موجب نشد که یزید فاسق فاسد نیز به خود حق بدهد که خود را خلیفه پیامبر خدا^{آخ} بداند؟! چون وقتی لازم نیست خلیفه پیامبر خدا^{آخ} اعلم به سنت پیامبر و قرآن باشد، هرکس برای خود حق حاکمیت قائل است و در راستای

19 - «زين الفتى»، حافظ عاصمي، در شرح سوره هل اتى.

چنین انحرافی بود که امام حسن♦ در مقابل معاویه فرمود: «به خدا سوگند اگر آن هنگام که رسول خدا آخ رحلت کرد، مردم با پدرم بیدعت کرده بودند هم برکات طبیعت نصیب آن‌ها می‌شد و هم تو و امثال تو در حاکمیت مسلمین طمع نمی‌کردید...»²⁰ به همین جهت حضرت زهرا ♀ پس از آن‌که فرمودند: «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ؟»؛ می‌فرمایند: «وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْخَسْنِ؟» یعنی؛ چه چیز باعث شد که از ابی‌الحسن علی♦ روی بگردانید؟!
 اجازه دهید ادامه بحث به جلسه بعد موکول گردد.

«السلام عليكم و رحمة الله و برحماته»

فاطمه*) مقام شعور و صبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَةً امْتَحَنَكَ اللَّهُ الَّذِي
خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)
(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً)

سلام بر تو اي فاطمه زهراء! اي
امتحان شده تو سط خالقت، قبل از آن که
خلق شوي! و خداوند ديد تو در آن
امتحان شکیبا خواهی بود.

اصل و اساس شعور فاطمه همان اسلام و
سیره محمدی است، لذا اگر فاطمه خلق
نمی شد، اسلام به عنوان بهترین هدیه
خدا به بشریت، طوری به دست نا اهلان می
افتداد که اصلاً معلوم نبود از مسیر خود
خارج شده است و لذا از مسیر
تأثیرگذاری و هدایتگری اش در آینده
تاریخ به کلی خارج می گشت. فاطمه در
همان صدر اسلام و پس از رحلت رسول خدا
با تمام تیزبینی متوجه اوضاع شدند که
چه می شود. آن قدر فاجعه بزرگ بود که
بقیه مسلمانان متوجه آن نبودند و اگر
هم متوجه می شدند طاقت تحمل چ نبین
فاجعه اي را نداشتند و نه تذهب کاري
از پیش نمی بردند، بلکه نمی توانستند
آن را تحمل کنند و خودشان از بین
می رفتند، لذا است که خداوند از قبل،

فاطمهؑ را در یک شعور فوق العاده و یک صبر مطلق پرورانده است؛ شعوري برای فهم اسلام و تشخيص اسلام حقيقی از اسلامی که در سقيفه پایه گذاري شد، و فاطمهؑ هم نشان داد شايستگي چنین پرورشي را دارد. حضرت از یک طرف در مقابل ربودن اسلام حقيقی، از خود صبر و شکيبايي نشان داد، و از طرف ديگر به فکر راه کار و چاره افتاد. اين دو خصوصيت از فاطمهؑ انسان فوق العاده اي ساخته که شيعه در زيارتی که در مقدمه عرض شد بدان اشاره ميکند، و شما با توجه به همين صفات به او سلام ميدهيد که خداوند برای چنین مأموريتی به دنبال انسان بزرگي بود و اي فاطمه! تو را امتحان کرد و ديد برای اين کار صابر و شکيبا هستي و از عهده انجام آن برميآيي. و معلوم شد در مقابل مصيبة بزرگ حذف اسلام از مسیر ولايت، ميتواني خود را نبازي، بلکه نقشآفريني کني - درست همان کاري که دختر فاطمهؑ يعني حضرت زينبؓ در كربلا انجام داد که در مقابل شهادت حضرت سيد الشهداء◆ و يارانش، نه تنها خود را نباخت، بلکه فهميد چه باید بکند- فاطمهؑ نيز يا باید شعور فهم اسلام را نداسته باشد که ديگر فاطمهؑ نيست، و اگر ميتواند اسلام حقيقی را از اسلام غيرحقيقی بازشناسد، باید بتواند در مقابل نقشه حذف اسلام حقيقی خود را نبازد همان طور که زينب شاگرد مكتب فاطمهؑ با کشن حسين◆ ،

آن هم حسینی که زینبؓ می‌شناشد، خود را نباخت، تازه حسین◆ حاصل اسلام عزیز است و حالا در زمان فاطمهؑ اصل اسلام در خطر است و دارند اسلام را به قتلگاه می‌برند. آری؛ باید فاطمهؑ قبل از خلقت، امتحان می‌شد تا معلوم شود آیا از عهده چنین کاری برミ‌آید یا نه. و معلوم شد او مجسمه صبر و شکیبایی است و چنین تعبیری در متون دینی مربوط به فاطمهؑ است و در مورد آن حضرت آورده‌اند: «وَ كُنْتِ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرَةً»؛ و لذا می‌فهمیم که فلسفه خلقت فاطمهؑ برای نجات اسلام در آن برره خاص بوده است.

جایگاه تاریخی اشک‌های فاطمهؑ

حالا که روشن شد فاطمهؑ نمایش صبر و شکیبایی و برنامه‌ریزی برای نجات اسلام حقیقی در مقابل اسلام انحرافی است، پس آن همه حزن و بی‌تابی و اشک را نباید نشان از بی‌صبری آن حضرت دانست،¹ بلکه باید متوجه بود که اولًا؛ فاجعه آن قدر بزرگ است و آن قدر مصیبت سوزناک است که این‌چنین برخوردي که حضرت انجام دادند، کم ترین عکس‌العمل در مقابل آن فاجعه است. ثانیاً؛ این اشک‌ها قسمتی از آن مأموریت است که خداوند به عهده

1 - امام باقر◆ می‌فرمایند: «مَا رُئِيَتْ فَاطِمَةُ

ضَاحِكَةً قَطُّ مُنْذَ قُيَيْفَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ حَتَّى قُيَيْضَتْ» (بحار الانوار ج 43 ص 155) یعنی؛ هرگز فاطمهؑ بعد از رحلت رسول‌الله ﷺ خندان دیده نشد تا این‌که رحلت فرمود.

او گذارده، تا اگر فردا مردم به سراغ تاریخ رفتند از عکس العمل فاطمه[؏] درسها بیاموزنده، و کسانی که در بین برادران اهل سنت از وضع فکری و عقیدتی امروز جهان اسلام نگرانند و از طرفی توجّه شدیدی به خلفای سهگانه دارند بنشینند بررسی کنند چرا فاطمه[؏] از آن جریانی که منجر به روی کار آمدن آن سه خلیفه شد ناراضی است؟ و از این طریق نسبت به آنچه بعد از رحلت رسول خدا ^{﴿﴾} انجام شد بازنگری کنند، و در این راستا است که ما معتقدیم در آینده اشکهای فاطمه[؏] نه تنها اختلاف بین شیعه و سنی را مرتفع میکند، بلکه موجب یه گانگی جهان اسلام خواهد شد و لذا او عامل نجات جهان اسلام خواهد بود.

اشک انسان‌های بزرگ پیام بزرگ به همراه دارد، آری؛ درست است که دوست نادان و دشمن دانا سعی کرد اشکهای فاطمه[؏] را به معنی ظهر ناتوانی آن حضرت قلمداد کند، ولی کسی که سخن پیامبر خدا^{﴿﴾} را میشناسد که فرمود: «فاطمه پاره‌ای از رسالت من است و هرکس او را بیازارد مرا آزار داده و هرکس مرا آزار داده، خدا را آزار داده است»؛ میفهمد فاطمه[؏] در مقام فنای فیالله است، از خود چیزی ندارد جز هر چه خدا اراده کند. در این حال اشکهای فاطمه[؏] یک حرف دیگر است و در یک فرهنگ دیگر باید ارزیابی شود و این اشک، اشک خردمندانه‌ای است تا کسی

که از کم ترین اندیشه بر خوردار است، به تأمل بنشیند و با خود بگوید مگر چه حادثه‌ای رخ داده که باید فاطمه زهراؑ به جهت آن اشک بریزد؟ به همین جهت ما در دعای ندبه در راستای معنی اشک حضرت زهراؑ ندا سر میدهیم «**فَعَلَيْكُمْ أَطْهَابُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَ عَلَيْكُمْ فَلَيْسَنْدُ الظَّاهِبُونَ وَ لِمَثْلِهِمْ فَلَتُذْرِفُ الدُّمُوعُ وَ لَيَصْرُخُ الصَّارُخُونَ**»² یعنی؛ هرگز که میتواند اشک بریزد برای حذف حاکمیت از سان‌های معصومی از اهل بیت محمد و علیؑ باید اشک بریزد، و هرگز که میتواند ناله سر دهد، ناله سر دهد، پس برای مانند چنین فاجعه‌ای باید اشک‌ها روان گردد و شیون‌ها به پا گردد. چون با وقوع آن انجراف، خطر این‌که همه اسلام از صحنه زمین برود بود. پس اشک فاطمهؑ اشک معنیداری است و پیام بزرگی را در پی دارد. آن اشک و اعتراض، پایة نهضتی شد که تا انتهای تاریخ، جهان را به حرکت و امیدارد و همچنان که عرض کردم حضرت مهدیؑ در شعار انقلاب خود می‌فرماید: «وَ فِي إِبْرَاهِيمَ رَسُولُ اللهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»³ یعنی؛ الگوی مورد پذیرش من دختر رسول خدا است. پس فاطمهؑ بنیانگذار جبهه‌ای است که حاکمیت حق را در کل زمین محقق

2 - فرازی از دعای شریف ندبه.

3 - «بحار الانوار»، ج 53، ص 180 و

«الغيبة الطوسي»، ص 173.

میکند چیزی که آرزوی همه انبیاء و اولیاء بوده و هست.

نه تنها فاطمهؑ در آن شرایط باید اشک بریزد، بلکه هر کس هم که میفهمد چه بر سر اسلام آمد، باید همراه او اشک بریزد، این اشک نشانه شعور و بیداری از وقوع فاجعه‌ای بزرگ در فرهنگ بشریت است. اگر انسان‌های بزرگ در مقابل حادثه‌های کوچک اشک نمیریزند، چون حادثه کوچک است، اشک خود را در جایی جاری میکنند که مصیبت بزرگ اتفاق بیفتند، و حالا حذف امام معصوم از صدر حاکمیت، همان مصیبت بزرگ است، این اشک، پرچم بزرگ شیعه است که نمیگذرد مردم مسلمان از آن حراف بزرگی که در مسیر اسلام به وجود آمد غافل شوند. چقدر خوب بود اگر مردم جهان از عمق جانشان معنی اشک‌های فاطمهؑ را میفهمیدند. فاطمهؑ همچنان که اشک میریخت رو به روی قبر رسول خداؐ میگفت:

ای پدر! سر از خاک بر آر و بندگر
قرآنِ تو را فانی کردند، محل نزول
آیات الـهی و مهبط جبرائیل و محل
میکائیل را مخروبه ساختند، او ضاع
دگرگون شد.....

ای پدر! منبر تو بعد از تو به وحشت
مبتلای شد و محراب از مناجات‌های تو
تهی گشت... ابوالحسن، آن شخص مورد
اعتمادت را بندگر چگونه مصیبت‌زده و
خانه‌زشنین شده، آن که برادر تو و
دوست و حبیب تو بود.... عزا و

مصبیت خاندانات را در خود
گرفته اسلام گریان است، زیرا پس
از تو در میان مردم غریب شده، چشم
بگشا و منبرت را بذگر که بعد از
نور، تیرگی و ظلمت از آن بالا رفته
است.^۴

در این حال مردم همراه فاطمهؑ اشک
می‌ریختند.

از رسول خدا^۵ داریم: روز قیامت چون
فاطمهؑ خواست از صحرای محشر بگذرد،
منادی از پشت پرده ندا می‌کند: ای اهل
محشر! چشمان خود را از دخت محمد[ؐ]
بپوشانید تا عبور کند؛ «یا مَعْشَرَ
الْخَلَّاقِ! عُضُوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ
فَاطِمَةً». این روایت می‌رساند که هیچ‌کس
از مردم معمولی، در دنیا قدرت دیدن
حقیقت فاطمهؑ را نداشته و مردم
نتوانسته‌اند در دنیا مقام آن حضرت را
درک کنند که در فردای قیامت که با
چشم دل، مقام انسان‌ها دیده می‌شود،
بتوانند فاطمهؑ را ببینند، چون لازمه
درک مقام و پیام حضرت، داشتن یک شعور
ناب است. فاطمهؑ به خوبی فهمید آنچه
پس از رحلت رسول خدا[ؐ] بر سر کار آمد
است، اسلام واقعی نیست و عملاً به هر
نحو ممکن پیام خود را به گوش
مسلمانان رساند، ولی بسیار انداز

4 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 174 فسمتی از گزارش طولانی فضه نسبت به جریان‌هایی که بر حضرت فاطمهؑ گذشت.

5 - «بحار الانوار»، ج 43، ص 220

بودند کسانی که پیام فاطمهؑ را بفهمند، این‌ها در صحرای محشر هم از رؤیت فاطمهؑ محروم‌اند و واقعاً اگر فاطمهؑ نبود پاره‌ای از رسالت پیامبر خدا^۱ که روشن‌کردن اسلام انحرافی از اسلام حقیقی است، زمین می‌ماند.

فاطمهؑ جو خفغان را می‌شکند

شرایط را طوری آراسته بودند که هیچ کس قدرت انتخاب نداشت، همه را جو گرفته بود، به عنوان نمونه؛ ابن قتبه دینوری می‌گوید:

چون علی را به مسجد برای بدعت برداشت و او را به بیعت امر کردند، آن حضرت گفت: «الله الله يا معاشر المهاجرين! لا تخرجوها سلطاناً محمد في العرب عن داره و قعْرِ بَيْتِهِ إِلَى دُورِكُمْ وَ قُعُورِ بَيْوَتِكُمْ وَ لَا تَمْدِقُوهُ أَهْلَهُ عَنْ مَقَامِهِ فِي الْذِي أَسَّ وَ حَقَّهُ.....»

خدا را در نظر بگیرید! خدا را در نظر بگیرید! ای جماعت مهاجرین! قدرت و سلطه و اقتدار محمد را از خانه او و از بیخ و بن اطاق و مسکن او، به خانه‌ها و در بیخ و بن اطاق‌های خود نباید! و اهل او را از مقام و منزلت او در میان مردم و از حق او برکنار مکنید و دور نیندازید و ممانعت به عمل نیاورید. سوگند به خدا ای جماعت مهاجرین! ما از همه مردم به پیامبر سزاوارتیم، چون ما اهل‌بیت او هستیم و ما در امر امامت و حکومت از شما

اُولی و احَق هستیم . آن کس که در میان امت، قاری کتاب خدا و فقیه و بصیر در دین خدا و عالم به سنتهای رسول خدا و قوی و استوار در امر رعیت، و مدافع گزندها و آسیب‌های ناگوار از آنان، و قسمت‌کننده حقوق مسلمین بین آنها به‌طور عدل و مساوی است، سوگند به خدا در میان ما اهل‌بیت است، پس شما از هوای نفس خویشتن پیروی منمایید که از راه خدا گمراه خواهید شد.

بشيربن‌سعد اذ‌صاری گفت: ای علی اگر این سخنان را طایفة اذ‌صار قبل از بیعت با ابوبکر شنیده بودند همگی با تو بیعت به امامت می‌کردند به‌طوری که دو نفر که با هم اختلاف داشته باشند یافت نمی‌شد.⁶

چنان‌چه ملاحظه می‌کنید: با توجه به جملة بشیر بن سعد اذ‌صاری؛ معلوم می‌شود در آن شرایط، امکان ارتباط علی♦ با مردم و ارتباط مردم با حضرت را از بین برده بودند. ابتدا باید بفهمیم چه جو خلقانی حاکم بوده است، تا بفهمیم نقش فاطمهؑ در شکستن آن جو چقدر ارزشمند و کارساز است. ابن‌ابی‌الحدید راجع به این‌که امیر‌المؤمنین♦ با طوع و رغبت بیعت ن‌کرد، می‌گوید: بلاذری از مدائني از مسلمة بن محارب از سليمان تصیمی از ابوعون روایت کرده است که: ابوبکر به

6 - «الإمامية و السياسة»، ابن‌قطیبه متولد 213 و متوفی 276، طبع مصر، سنة 1328 هجري، ص 12 و 13.

دنبال علی♦ فرستاد و از او بیعت خواست، و علی♦ بیعت نکرد - و همراه عمر شعله‌ای از آتش بود - فاطمه ♦ عمر را در خانه خود دید و گفت: یابن الخطاب؛ «آتُراک مُحرقاً علی بابی؟ قال نعم، و ذلک أقوی فيما جاء به ابوکا، و جاء علی♦ فبایع». ⁷ یعنی؛ ای عمر! میخواهی در خانه مرا آتش بزنی؟ گفت: آری، و این کار به دینی که پدرت آورده است نزد یکتر است. و علی را آوردند و او بیعت کرد.

درست است مورخان در شرایط حاکمیت بنی امیه جرأت صریح نوشتن واقعه را نداشتند، ولی همین اندازه هم که نوشتن خبر از رفتار عجیبی میدهد که با علی♦ شده است.

در چگونگی برخورد با علی♦ نوشه‌اند: ریسمان به گردن علی♦ انداختند «كالجمَلِ المُخْشُوش»؛ مانند شتری که استخوان بینی او را از عرض سوراخ کرده‌اند و در آن خشاش که چوبی مخصوص است، قرار داده‌اند، تا کاملاً در کنترل باشد. حالا شما حساب کنید؛ در چنین فضایی چه کسی جرأت نفسکشیدن دارد؟! حالا حضرت زهرا ♦ عملًا و قوله صدای اعتراض خود را بلند می‌کند.

7 - «شرح ابن‌ابی‌الحدید»، ج 1، ص 134 و ج 2، ص 19
و «تلخیص الشافی»، سیدمرتضی، ج 3، ص 76.

خطر حذف کارشناسان اسلام

چنانچه ملاحظه کردید؛ علی♦ خطاب به جمع مهاجر می‌فرمایند: ای جمعیت مهاجر! اقتدار محمدؐ یعنی دین اسلام را، از خانه او خارج نکنید. حضرت اینجا اشاره به آیه قرآن دارد که می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهَبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطْهِرَ رَكُونَ تَطْهِيرًا»؛ خداوند در این آیه از طهارت خاصی برای اهل‌البیت پیامبر ﷺ خبر میدهد و در اثر همین طهارت است که هدایت واقعی جامعه عملی می‌شود و مزه اسلام به قلب و جان مردم میرسد، این که می‌فرمایند: ما از همه مردم به پیامبر خدا ظلماً سزاوارتیم و در امر امامت و حکومت از شما اولی و احقر هستیم، می‌خواهند مردم را از اسلام انحرافی نجات دهند.

این غم، غم دوری از اسلام است و نه نگرانی برای خودشان، خانواده‌ای که از هر آسودگی مبزاست که خودی ندارد تا خود خواهی داشته باشد، حضرت زگران قرائت‌های انحرافی بودند که به اسم اسلام مطرح می‌شد و می‌شود، قرائت‌هایی که به اسم اسلام است ولی حجاب اسلام است. یعنی ای مردم! اگر به واقع می‌خواهید از اسلام استفاده کنید باید به طرف ما بیایید و از طریق ما اسلام را بگیرید تا بتوانید از آن استفاده

ببرید. این حساسیت بزرگ اهل‌البیت^۷ از این که اسلام انحصاری به جای اسلام واقعی خود را جانزند، تمام ارزش فاطمه و همسر فاطمه و فرزندان فاطمه^۸ است، تا امروز هم، غربزده‌ها برای ما مفسر اسلام نشوند و بگویند: «هم شیعه حق است و هم سُنّی حق است.»!! و تحت عنوان «صراط‌های مستقیم» بخواهند حق و باطل را در هم آمیزنند، که در آن صورت، باطل است که میدانداری شود. آری؛ همیشه اسلام عزیز بوده، ولی همیشه اسلام درست مطرح نشده است و اهل‌البیت^۹ جبهه حساسیت نسبت به اسلام انحرافی را گشودند تا هر فرنگ برگشته‌ای ادعای اسلام‌شناسی نکند و اسلام را در حجاب نبرد و از حقیقت خود خارج ننماید. وقتی که خداوند می‌فرماید: «اهل‌بیت پیامبر را از هر آلودگی پاک کردم». یعنی؛ هر چه اهل‌البیت^{۱۰} می‌گویند حق است و نه هر چه هر کس بگوید. وقتی قرآن می‌فرماید: «مطهّرون به حقیقت قرآن آگاهند»،^{۱۱} و فقط اهل‌البیت^{۱۲} در مقام طهارت خاص هستند؛^{۱۳} پس هر چه اهل‌البیت^{۱۴} می‌گویند حق است و نه هر چه هر کس از قرآن بگوید. آری؛ علماء ما به راه‌های فرهنگ اهل‌البیت^{۱۵} در قرآن تدبّر می‌کنند و گوهرهای گران‌قدّری را ارائه

۹ - اشاره به آیه 79 سوره واقعه.

10 - چون در آیه 33 سوره احزاب می‌فرماید: «ائمه»؛ یعنی حصر در کار است.

می دهند، چون خود ائمه مucchomien¹¹ فرمودند: «**غَلَيْنَا بِالْقَاءِ الْأُصْوَلِ وَ غَلَيْنَكُمْ بِالْتَّفْرِيعِ**»؛ یعنی بر ماست که اصول را بگوییم و بر شماست که حول آن اصول، مسائل را مطرح کنید. ولی خطر از آنجا شروع شد که پس از رحلت رسول خدا در مقابل نظر اهل‌البیت[ؑ] عصمت و طهارت فکری پیدا شد، و حتی آن خانواده را حذف نمود. آری؛ همیشه اسلام عزیز بوده ولی همیشه اسلام درست مطرح نشده است و فاطمهؑ حساسیت جامعه مؤمنین نسبت به اسلام انحرافی را پیدید آورد تا خلیفه اول بالای مذبر نگوید: «من به نظر خودم عمل کردم!»¹¹ که در این صورت حاکمیت به میدان آمد و به اسم اسلام خواهد بود، ولی نهایش اسلام نیست و لذا نتیجه اش دوری و دلسربی مردم از اسلام خواهد شد و این تصور پیدا می‌شود که اسلام کارآیی لازم را برای اداره امور جامعه ندارد.

این ضربه‌ای بود به اسلام، که فاطمهؑ خوب فهمید و در صدد خنثی کردن آن بر آمد، و امروز هم وقتی شما متوجه این مسئله شدید نمی‌گویید کسی حق نظر دادن ندارد، بلکه می‌گویید کارشناسانه نظر بدھید. آری؛ همان‌طور که فقهای ما پس از سال‌ها تلاش و مطالعه بر روی آیات و روایات نظر میدهند و مردم مسلمان هم از جان و دل آن نظرات را می‌پذیرند،

11 - «طبقات ابن سعد»، ج 3، ص 151 - «ترجمه الغدیر»، ج 13، ص 245.

شما هم که می‌خواهید در مورد اسلام نظر بدهید، بفرمایید، در متون آیات و روایات تعمق کنید و بعد نظر دهید تا ملت مسلمان از جان و دل نظرات شما را هم بپذیرند. ولی افسوس و صد افسوس که جامعه روشنفکری ما از کسی که در مورد زمین نظر بد هد، بدون آن که زمین شناس باشد، سخنی نمی‌پذیرند، ولی اگر کسی در مورد اسلام نظر بد هد، بدون آن که در آن مسئله تحقیق لازم را انجام داده باشد، به راحتی می‌پذیرند، و این همان فاجعه‌ای است که فاطمه[ؑ] نسبت به آن حساسیت نشان داد. قرآن ما را راهنمایی کرده است که اول مسیر خود را به سوی اهل‌البیت عصمت و طهارت[ؑ] بکشانید و اهل‌البیت هم اصل را در اختیار ما می‌گذارند و سپس «عَلَيْكُمْ بِالْتَّفْرِيعِ» یعنی؛ پس از آن، حول آن اصل، تدبر کنید و سخن خود را بگویید. همین طور که یک لیسانس فیزیک، اصول را از دکترا ی فیزیک می‌گیرد و میداند تا کسی در رشته‌ای دکترا نداشته باشد، اصل مطلب آن رشته در اختیارش نیست، در دین هم تا کسی در موضوعات اسلامی، اعم از فقه و تفسیر و کلام و فلسفه و عرفان مجتهد نباشد به اصل مطلب تسلط ندارد و اگر کسی بدون ارتباط با صاحب‌نظران اصلی، نظر بد هد، افراد را به انحراف می‌کشاند. مضافاً این‌که صاحب‌نظر و مجتهد شدن در مسائل اسلامی علاوه بر تحقیق و تلاش و مطالعه، یک ملکه خاص به نام اجتهاد هم نیاز دارد

که خداوند به همه کس نمیدهد، به همین جهت هم بعضی‌ها سال‌ها مدرس حوزه هستند ولی مجتهد نشده‌اند، با این‌که بعضی از مجتهدان نزد این‌ها درس خوانده‌اند، چون اجتهاد پس از تلاش و مطالعه، پدیدآمدن یک جمع‌بندی خاص فکری است که خداوند به بعضی‌ها میدهد و خود فرد و نیز بقیه افراد در برخورد با او متوجه می‌شوند که این آقا دیگر دارای ملکة اجتهاد شده است.

علت اصرار علی♦ بر حاکمیت خود

عنایت کردید؛ چرا علی♦ در آن شرایطی که به زور ایشان را آورده‌اند تا از او برای ابابکر بیدعت بگیرند، باز اصرار دارد که مردم باید اسلام را از ما بگیرند؟ چون وقتی مبدأ را از کسی گرفتید که با حقایق عالم بالا ارتباط دارد و به واقع سبب متصل بین ارض و سماء است، دیگر افق تحقیق روشن شده و جهت سیر به سوی حقایق تعیین گشته است، حالا هر چه جلوتر برویم، به نتیجه بهتری می‌رسیم. مثلاً امام معصوم♦ می‌گویند: هر کس سؤال قبر را انکار کند از ما نیست. با این جمله ما را متوجه وجود عالم برزخ و حیات برزخی می‌کنند؛ لذا بر عکس خیلی مسلمانان می‌فهمیم که نفس ما با مرگ نابود نمی‌شود و پس از آن در قیامت زنده شود، بلکه همواره زنده است، منتها از این دنیا به برزخ منتقل

می شود و سپس از بزرخ به سوی قیامت
سیر میکند. حالا شما حساب کنید چقدر
نکات ظریف از این سخن امام معصوم
حاصل میشود! تفکر در بقیة نکات حاشیة
این سخن را به عهده ما گذارده اند،
این جاست که حضرت علی◆ اصرار دارند -
حتی در آن وقتی که رسман به گردان مبارک
حضرت انداخته اند - که مردم باید اسلام را
از ما بگیرند، چون در آن صورت همه
جامعه به سوی حق رفته است و امروز ما
با جهان اسلام پاره پاره رو به رو
نبودیم. اقرار به حقانیت علی◆
اقراری نیست که منحصر به شیعه باشد.
ابن ابی الحدید معتزلی میگوید:
رسول خدا در ملاعام و در حضور مردم
در مورد همسر فاطمه فرمود: «یا
ایها الذّاس! او صیکم بحب ذی قربیها،
اخي و این عمي علي بن ابي طالب، فانه لا
يحبه الا مؤمن و لا يبغضه الا منافق، من
احبه فقد احبني و من ابغضه فقد
ابغضني»¹² يعني؛ اي مردم! توصیه میکنم
شما را به دوستی همسر فاطمه که عبارت
باشد از برا درم و پسرعم ام
علی بن ابی طالب، و به درستی که او را
دوست نخواهد داشت مگر مؤمن و بر او
کینه نخواهد ورزید مگر منافق، هر کس
بر او محبت ورزد بر من محبت ورزیده و

12 - «الرياض النضرة»، ج 2، ص 214 - «تذكرة
السيط»، ص 17 - «شرح ابن ابی الحدید»، ج 2، ص 451 -
«الغدیر»، ج 12، ص 230.

هرکس بر او دشمنی کند بر من دشمنی
کرده است.

عمر میگوید: هیچکس دارای فضائلی
همانند فضائل علی نیست که صاحبش را
به سوی هدایت رهنمایی باشد و از پستی
و ضلالت بازش دارد.

یا میگوید: اگر آسمان‌های هفتگانه
در کفه‌ای گذارده شود و ایمان علی در
کفة دیگر، قطعاً ایمان علی فزو نی
خواهد گرفت.

حال چگونه است که با این حرف‌ها،
عمر هنگامی که ضربت می‌خورد می‌گوید:
«اگر سالم، غلام بنی‌حذیفه زنده بود
خلافت را به شورا نمی‌گذاشت». ^{۱۳} یا آرزو
می‌کند ای کاش ابو‌عبيده زنده بود تا او
را خلیفه قرار می‌دادم. ^{۱۴} آیا علی◆ در
حد ابو‌عبيده، گورکن مدینه هم کارآیی
نداشت؟

عمر به ابن‌عباس گفت: خودم شنیدم
رسول خدا ^{۱۵} به علی بن‌ابیطالب گفت: «من
احبّك أحبّني و من أحبّني أحبّه و من
أحبّ الله أدخله الجنة مُدِلاً». یعنی: هرکس
ترا دوست دارد مرا دوست داشته و هرکس
مرا دوست دارد خدا را دوست داشته و
هرکس که خدا را دوست دارد با احترام
داخل بهشتش کنند.

13 - «التهمي دباقلاني»، ص 204 - «طبقات ابن سعد»، ج 3، ص 248.

14 - «اعلام النساء»، ج 2، ص 876.

15 - «كنز العممال»، ج 6، ص 391 - «شرح ابن أبي الحديده»، ج 3، ص 105 - الغدير، ج 12، ص 291.

با توجه به این سخن اگر این علی، حاکم مسلمین بود، امروز ما در عین این که یک جامعه یک پار چه مسلمان داشتیم، از اسلامی برخوردار بودیم که علی◆ معلم آن بود. ابن قتیبه می‌گوید: عمر در بستر بیماری اش در مورد شش‌نفری که برای خلافت بعد از خود معرفی نمود، گفت: سعد؛ دارای غلظت و شدت است، و ع بدالرحمن؛ فرعون این امت است، و زبیر؛ در هنگام رضا زود نرم و ملایم و در وقت غضب بسیار سخت است، و در مورد طلحه گفت: دارای نخوت و تکبر است، و عثمان دارای عصبیت و محبت نسبت به اقوامش است، و بعد رو به علی کرد (چون همه جز طلحه در جلسه بودند) و گفت: «وَ مَا يُمْنَعُنِي مِنْكَ يَا عَلَيْ إِلَّا حِرْصُكَ عَلَيْهَا، وَ إِنَّكَ أَحْرَى الْقَوْمِ إِنْ وَلِيَّتَهَا أَنْ تُقْيِمَ عَلَيَ الْحَقِّ الْمُبِينَ وَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ» (ای علی! آنچه مانع من برای تعیین جانشینی تو بود، حریص بودن تو برای امامت است و حقاً تو از همه این ها سزاوارتر و لایقتري، که در صورت حائزشدن امارت، امت اسلام را بر صراط مستقیم و بر حق مبین و آشکارا رهبری نمایی و بر این نهج قیام نمایی).¹⁶

عمر نمی‌تواند بفهمد اصرار و پافشاری علی◆ بر خلافت به چه معنی است، ولی اقرار او به صلاحیت علی◆ در هدایت جامعه گواه بر آن است که فاطمه◆ در مقابل جریان حذف علی◆

نبايد بي کار مينشست و اصرار ما نيز
در تدبیین این مطالب برای توجه به
آینده ای است که آبستن تمدن اسلامی
است، تا معلوم شود چه تفکری باید در
جهان اسلام، مسلمانان را هدایت نماید.
وقتی کار به انحراف کشید و امثال
خلیفة اول و دوم برای خود حق حاکمیت
قابل شدن دیگر نمیتوانند علی♦ را
به مردم به عنوان حاکم جامعه مسلمین
معرفی کنند، هر چند به فضائل علی♦
اقرار هم داشته باشند. صاحب
عقد الفرید مینویسد: چون عمر خذ جر
خورد به او گفتند: ای کاش برای خود
خلید فه ای م عین می کردي. گفت: پس از
آن که آن سخنان را بر شما گفتم تصمیم
داشتم که سزاوارترین مردی را که بر
شما حکومت کند و امیدوار باشم که شما
را بر طریق حق حمل کند که
علی بن ابی طالب است، برای ولایت امر شما
ذصب کنم ولی سپس دیدم که من تاب
ز می آورم، چه در زمان حیاتم و چه در
زمان مرگم¹⁷ که او را آمر و رئیس بر
شما ببینم.

چون با نقشه بر سر کار آمدند حالا
خودشان هم همان نقشه را باید ادامه
دهند. آقای رسول‌جعفریان می‌گوید:
قراینه وجود دارد که انتخاب خلیفه
اول، حکایت از نوعی توطئه قبلی و یا
حداقل تفاهم و هماهنگی حزب مخالف
بنی‌هاشم پیش از بیعت دارد و می‌گوید:

عبدالعزیزا لدوری عقیده لا منس را که
سقیفه را توطئه سه نفره، عمر و
ابوبکر و ابو عبدیله می داند، رد می کند،
اما اصل تفاهم قبلی حزب مخالف
بنی هاشم را می پذیرد.¹⁸

آینده جهان از آن فاطمه

حدود هزار و چهار صد سال است که
جهان اسلام گرفتار نقشه ای است که
فاطمه همان روز اول متوجه شد و حتی
علی بدای اشاره کرد¹⁹ و کتاب شریف
الغدیر مر حوم علامه امینی در واقع
گفتگوی دلسوزانه ای است با اهل سنت که
نسبت به آن توطئه آگاه شوند و در
روایات و متون تاریخی خود به آن چیزی
که فاطمه نسبت به آن حساسیت نشان داد
آگاه گردند، و در انتخاب اسلام خود
بازخوانی نمایند. و بح مدالله آرام آرام
آثار کار تاریخی علامه امینی «رحمه الله عليه» در
الغدیر در محافل علمی اهل سنت دارد
خود را نشان میدهد و واقعاً دیگر آن
دوره سپری شده است که بشود جامعه اهل
سنت را از حقایق صدر اسلام دور نگه

18 - «تاریخ تحول دولت و خلافت»، رسول‌جعفریان، ص 143 به مقدمه «فی تاریخ صدر الاسلام» ص 56 رجوع کنید.

19 - در مورد پیماننامه ای که در آن عده ای تعهد کردند مانع حاکمیت علی شوند به بحار الانوار ج 8 ص 33، و طبقات کبری ابن سعد ج 3 ص 61، و شرح ابن ابی الحدید ج 4 ص 454 رجوع فرمایید (نقل از کتاب اسرار و آثار سقیفه بنی ساعد تألیف آقا حشمت‌الله قنبری).

داشت و تصوّر کنیم آینده جهان اسلام باید ادامه گذشته آن باشد که شیعه و رهروان فاطمهؑ به عنوان مجوس ضد اسلام معرفی شوند و ضرغاوی افتخار کند 132 شیعه را در عراق به دست خودش سر بریده است، چراکه به نظر او شیعیان از آمریکا خطرناکتر و منحرفترند.

اینک نوبت فاطمهؑ است که با جهان اسلام سخن بگوید و إن شاء الله همه چیز به نفع اسلام فاطمیؑ ورق بخورد و جوانان مسلمان اهل سنت اسلام گم شده خود را از دست فاطمهؑ بگیرند و آرام آرام اشکهای فاطمهؑ نقش خود را بنمایاند، چراکه از همان اول معلوم بود آینده از آن فاطمهؑ است. این همه کشتن فرزندان فاطمهؑ در طول تاریخ توسط امویان و عباسیان برای جلوگیری از ظهور آینده‌ای است که فاطمهؑ صاحب آن خواهد بود.

انقلاب اسلامی اولین آرزوی فاطمهؑ است که بر اساس آن، جامعه در سیاست گذاری‌هایش به جای نظر اشخاص، نظر اما مان معصوم را از طریق و لیٰ فقیه، حاکم کند، این انقلاب بنا دارد نه تنها جهان تشیع، بلکه جهان اسلام را نجات دهد، به طوری که در اولین طلیعه‌های تأثیر آن، فلسطینی که در حال محو شدن از روی نقشه جهان بود، احیاء شد و نهضت فلسطین قدرت گرفت و تا ایجاد دولت مردمی حماس - با همه کارشناسی‌های اسرائیل- جلو آمد و می‌رود که

جوانان جهان اسلام کشورهای خود را از چند گال حاکمان غیرا سلامی و به ظاهر مسلمان برهانند و گامهای بعدی را شروع کنند.

هنر ما آن است که بفهمیم در کجای تاریخ قرار داریم و در این صورت است که می‌توانیم جایگاه نقشه‌های دشمن اسلام را بشناسیم و نیز از عامل پیروزی خود بر آن نقشه‌ها آگاه باشیم و هنر حضرت زهراء^{۲۰} فهم همین دو موضوع بود. قبل از عرض شد نقشه این بود که می‌خواستند اسلام را به یک مردم عربی تبدیل کنند، آن هم در حدی که هر اندازه از آن را که خواستند عمل کنند و هر اندازه از آن را هم که صلاح ندانستند تغییر دهند، به طوری که مالک در موطاء مینویسد: «عمر خودداری می‌کرد از اینکه یکی از عجم‌ها را میراث دهد مگر آن که در عرب به دنیا آمده باشد.»^{۲۰} حالا شما حساب کنید اگر اسلام در آن حد که یک دین عربی است و با نظر خلیفه هر قسمت از آن قابل تغییر است، معرفی می‌شود، امروز دیگر اثربار از اسلام باقی بود؟ فضایی که فاطمه^{۲۱} ایجاد کرد امکان چنین جسارت‌ها به شدت گرفته شد و حساسیتها در توده مسلمین در رابطه با اجتهاد در مقابل نص، روز به روز بیشتر شد و ائمه

معصومینؐ بدون حضور مستقیم در امور،
مانع بسیاری از انحرافها بودند.²¹
امیر المؤمنین♦ قبل از واقعه صفین
در رابطه با واقعه بعد از رحلت رسول
خدائؑ سخنای فرمودند که حادثه را به
خوبی تحدیل میکند؛ میفرمایند: «إِنَّ
الْعَجَبَ كُلُّ الْعَجَبِ مِنْ جُهَّالٍ هَذِهِ الْأُمَّةُ وَ
ضُلَالُهَا وَ قَادِتُهَا وَ سَاقِيَهَا إِلَيْ
الذَّارِ...»²² یعنی؛ تعجب و شگفت به
 تمام معنای کلمه از جاهلان این امت
است، از گمراهانشان و سردمداران، که
این امت را به سوی آتش سوق دادند،
اینها از پیامبر خدائؑ به طور مکرر
شنیدند که میفرمود: هیچ امتی زمام
امور خود را به مردمی نسپرده است که
در میان آن امت مرد داناتر و فهیم تر
و عالمتر وجود داشته باشد، مگر آنکه
آن امت رو به پستی و تباہی و خرابی
گرائیده شده باشد، الا اینکه بر گردند
به همان دانای قبلی، و این امت قبل
از من امور خود را به سه نفر سپردند
که هیچ یک از آن‌ها کسی نبود که قرآن

21 - امام باقر♦ به ابوحمزه میفرمایند: ای
اباحمزه! در زمین همواره عالمی از ما وجود دارد
که اگر مردم چیزی بیفزایند، بگوید افزودند، و
اگر بکاهند بگوید: کاستند و خداوند آن \Leftrightarrow عالم
را از دنیا نبرد تا آن که در فرزندانش کسی را
بینند که مانند او بداند (کمال اللدین و
تمام النعمه ج 1 باب 22 حدیث 21).

22 - «تاریخ سلیمان قیس»، ص 148.

جمع کرده باشد²³ و یا اینکه ادعا کند به کتاب خدا و سنت پیامبر او عالمتر است، آن‌ها میدانستند من عالمترین امت به کتاب خدا و سنت پیامبر او هستم، و بصیرترین آن‌ها به قرائت قرآن و عارفترین آن‌ها به قضایت به حکم خدا من بودم....».

به چند نکته در حدیث فوق عنایت فرمایید: اولاً؛ ریشه تباهی امور مسلمین به خوبی روشن است و علت مشکلات را باید در حذف انسان شایسته‌ای به نام علی♦ از صدر امور دانست. ثانیاً؛ حضرت علی♦ به حکم وظیفه مجبورند نظرهای جامعه و تاریخ را متوجه خود کنند تا لاقل راه آیندگان مشخص باشد که باید برای سر و سامان دادن جامعه به چه طرز تفکری رجوع کنند و راه اهل‌البیت^{۲۴} را رها نکنند. ثالثاً؛ می‌فرمایند از آن سه نفری که قبل از من بودند کسی نبود که قرآن را جمع آوری کرده باشد، چون به واقع لازمه جمع آوری قرآن این است که اولاً؛ ارتباط دائم با رسول خدام^{۲۵} داشته باشد تا

23 - با اینکه علماء اهل سنت در اینکه چه کسی قرآن را جمع آوری کرده است، با هم اختلاف دارند، ولی نام چهارتن را به عنوان مددون قرآن نام می‌برند که عبارتند از: علی، ابوبکر، عمر و سالم غلام حذیفه، ولی باز در رأس این چهارتن بر طبق گواهی مدارک اهل سنت، علی♦ قرار دارد و با توجه به مسؤولیتها و دلمنشغولی‌هایی که آن سه تن دارند بیدشت برای آن که از اصحاب سقیفه هستند فضیلت تراشی شده است.

تمام قرآن را بدون هیچ کم و کاستی بگیرد. ثانیاً: به خوبی قرآن را بشناسد و لذا نقش علی♦ در حفظ و نگهداری قرآن، نقش اساسی است. و در نهایت بر این نکته تأکید می‌کنند که داناترین و فقیه‌ترین ایشان به قرائت قرآن و عارفترین آن‌ها در قضایت به حکم خدا من بودم. اعلان این مطالب تکلیف انسان‌های محقق را در همیشه تاریخ روشن می‌کند که بتوانند سوالات زیادی را که از حادثه بعد از رحلت رسول خداخ برایشان پیش می‌آید، جواب دهند. راستی؛ چرا این سه خلیفه با این‌که از پیامبر خدامخبارها فضائل علی♦ را شنیده بودند کار را به علی♦ و اگذار نکردند؟! و این اساسی‌ترین سوالی است که اگر روشن شود برگشت اساسی جهان اسلام به سوی مکتب ت الشیع شروع خواهد شد.

آنگاه که نظام ارزشی جامعه فرو می‌ریزد

شما از سخن رسول خدامخ در حدیث فوق ساده نگذرید. حضرت با بیان این نکته که «باید داناترین و فهیم‌ترین افراد، زمام امور مسلمین را در دست بگیرد» می‌خواهند نظام ارزشی جامعه در شرایط و بستر صحیح به سیر خود ادامه دهد. حالا اگر جامعه‌ای حتی یک قدم از این موضع کوتاه بیاید، تمام نظام ارزشی صحیح آن جامعه فرو می‌ریزد، چون وقتی

کسی که در درجه دوم فهم و دانایی است، بر بالاترین رتبه از مراتب جامعه قرار گیرد، معناش این است که ملاک برتری‌ها فهم و دانایی نیست و با این عمل تمام دیوار ارزشدارن به دانایی و فهم فرو ریخته است و از این به بعد هیچ‌کس نمی‌تواند بر ارزش‌ها تأکید کند و چنین فکری چون خوره در تمام ابعاد جامعه رخنه خواهد کرد و در نظام ارزشی جامعه هرج و مرج حاکم خواهد شد تا حدی که کار به جایی می‌کشد که امام‌الحرمین جوینی برای توجیه این مشکل می‌گوید: از شرایط امام نیست که ^{۲۴} اهل اجتهاد و استنباط باشد...!! حال مشکل این است که از یک طرف می‌گویند لازم نیست امام یا خلیفه اعلم باشد و لذا از این طریق جواب اشکالی که می‌گوید خلفای سه‌گانه که اعلم امت نبودند، چرا حاکم بر امور مسلمین شدند، را میدهند و از طرف دیگر سراسر کتب اهل سنت پر است از فتاوی عمر و سخنان او که به عنوان حجت در امور فقهی مبني احکام است. حالا شما حساب کنید ریشه این هرج و مرج از کجا پیدا شد و با توجه به این سخن پیامبر خدا^{آخ} که علی[◆] بر آن تأکید فرمودند، بسیاری از مشکلات آینده تفاوت فقهی بین شیعه و سنّی مرتفع خواهد گشت. چون وقتی معلوم شود عمر اعلم امت نیست،

پس باید سخنان او مبنای فقه برادران
ا هل سنت نباشد و همین کافی است تا
فقه شیعه و سني به هم نزدیک شود.
باز بر مبنای همین اندیح را سخن
ابن ابی الحدید است که در عین اقرار به
فضیلت علی◆ میگوید این کار خدا است
که مفضل را از افضل مقدم داشت و لذا
اول آن سه خلیفه را بر مسند امور
مسلمین قرار داد سپس علی◆ را که
افضل آنها بود. در حالی که این حرف،
متهم کردن خدا است و ایشان متوجه نیست
که با صحنه‌گذاردن بر این عمل، چه بلای
بزرگی بر سر جامعه می‌آید، وقتی حکم
کسی در جامعه جاری شود که آن حکم
عالی‌ترین حکم نیست که خدا برای آن
جامعه قرار داده است باید انتظار
چنین هرج و مرج فرهنگی را نمی‌زد
جوا مع اهل سنت داشته باشیم. عملت
این‌گونه قضاوتهاي جاهلانه به جهت
نفهمیدن عمق اعتراض حضرت زهراؑ است و
این که چنین واقعه‌ای چه تخریب بزرگی
در نظام ارزشی جامعه پدید می‌آورد.

این زهراي مرضيؑ است که ميفهمد
حادثه فوق يعني گُم شدن حقیقت، چون
وقتي ناقص به جاي کامل نشست، ديگر
نقص ناقص به عنوان نقص تلقی نمي‌شود و
همان شخص ناقص به عنوان ملاك و ارزش
براي افراد جامعه تلقی مي‌گردد و از
ظرفي در نظام هستي آنچه به سوي راه
نجات سير مي‌کند، غير ناقص است و لذا
چنین جامعه‌اي هرگز به راه نجات واقعي

دست نمی‌یابد، مثل صورتی که همه اعضاش - اعم از چشم و ابرو و دهان - زیبا باشد ولی بینی او زیبا نباشد، در این حالت همه صورت نازیباست. اگر ملاک والگوی جامعه‌ای که باید جامعه به سوی آن سیر کند، مظهر همه کمالات انسانی نباشد ولی جای الگویی بنشیند که مظهر همه کمالات انسانی است، چنین جامعه‌ای به نجات و رستگاری دست نمی‌یابد، همچنان که زشتی یک عضو صورت، موجب می‌شود که همه صورت زشت تلقی شود، همچنان انسانی هم که همه خصوصیاتش خوب بود، ولی فقط یک صفت رذیله داشت، اگر در صدد اصلاح آن نبود و آن را به رسمیت شناخت، همان یک صفت رذیله تمام شخصیت او را غیراخلاقی می‌کند و عملاً بقیه صفات اخلاقی هم او را به نتیجه نمی‌رساند.

اعتراف حضرت زهرا^ا بر مبنای چنین مسائلی است و لی جامعه متوجه عمق فاجعه نبود. حضرت در ادامه سخن خود به زنان مهاجر و اندصار می‌فرمایند: «أَنْتِي رَحْزُحُو هَا عَنْ رَوَاسِي الْرَّسَالَةِ وَ قَوَاعِدِ النِّبُوَّةِ وَ الدِّلَالَةِ وَ مَهْبِطِ الرُّوحِ الْأَمِينِ» یعنی؛ مردان شما چگونه خلافت رسول خدا^ا را از موضع ثابت و بنیان‌های نبوت دور ساختند؟ و آن را از خانه‌ای که جبرائیل♦ در آن فرود می‌آمد به خانه دیگری بردند؟

ریشه سرگردانی بشر

خليفه رسول خداؑ بايد مجسمه دينداري و حامل عده باشد تا مقصده بتوت را درك كند و با فرهنگ نزول حضرت جبرائيل◆ آشنا باشد. درست است كه پس از رحلت وجود مقدس رسول خداؑ دیگر وحي الهي قطع شد،ولي ارتباط با ملائكه قطع نشد و رابطه جبرائيل◆ با این خانه قطع نگشت، چنان چه مصحف فاطمهؑ از ارتباط جبرائيل◆ با حضرت زهراؓ تهيه شده و يا اينكه حضرت صادق◆ ميفرمایند: «پس از رحلت رسول خداؑ، جبرائيل با حضرت زهراؓ مراوده داشته است». ²⁵ و در همین راستا امام خمیني «حجه العلی» ميفرمایند: «سابقه نداشته است كه جبرائيل جز با طبقه اول انبیاء عظام اين چنین آمد و شده اي مکرر با کسي داشته باشد.» ²⁶ حالا حضرت زهراؓ اشاره به همین مسئله دارند كه چرا خلافت رسول خداؑ را از خانه اي حذف کردید که «**مَهْبِطُ الرُّوحُ الْأَمِينُ**» بود، به طوري که حضرت صادق◆ ميفرمایند: ملكي

25 - امام صادق◆ فرمودند: فاطمهؑ بعد از رسول خداؑ هفتاد و پنج روز در دنيا ماند و حزن و اندوه شدیدي به خاطر دوری پدر بزرگوار به او روي آورده بود. جبرائيل خدمتش ميرسيد و او را ترسكين مي داد و از پدرش و جايگاه وي در بهشت خبر مي داد و از آنچه بعد از او برای ذريته اش پيش مي آيد آگاه کرد و علي◆ آن را مينوشت (بحار الانوار ج 43 ص 156).

26 - «**صَحِيفَةُ نَسُورٍ**»، ج 19، ص 279، و به «بحار الانوار»، ج 43، ص 79 و 80 رجوع شود.

که با ما ارتباط دارد فوق جبرائیل و میکائیل است، و مگر می‌شود برای هدایت مسلمین، انسان‌هایی نباشند که با اسرار وَحی ارتباط داشته باشند؟ این خطای بزرگی است که بشریت گرفتار آن شده است که گمان می‌کند خودش به خودی خود می‌تواند مبنای هدایت خود باشد و یا خودشان به خودی خود می‌توانند از قرآن، خطوط اصلی را بگیرند. همین فکر بود که علی◆ را حذف کرد و گفت: «**خَسْبُنَا كِتَابَ اللَّهِ**»؛ یعنی ما را کتاب خدا بس است.

آری؛ من و شما می‌توانیم به کمک جهت کلی که امام معصوم◆ در فهم قرآن روشن می‌کند، با قرآن به نحو صحیح تماس بگیریم، یا به کمک آیات و روایات ائمه معصومین[ؑ] نظام سیاسی جامعه را در زمان غیبت، به کمک کار شناس فهم آیات و روایات، یعنی ولی‌فقیه، اداره کنیم. ولی‌فقیه هم هیچ وقت ادعا نداد که خودش به خودی خود چنین توانی را دارد، و جهان اسلام و به تبع آن، جهان بشري هر چه ضربه خورد، در غفلت از این موضوع نهفته بود، و لذا شما ملاحظه می‌کنید که تمام بشریت در تمام قاره‌ها، در سرگردانی به سر می‌برند، چون آن‌ها در حاکمیت اجتماعی از کسی که قلبش در ارتباط با عالم غیب و ملائکه است محروم شده‌اند. کسی را از صدر جامعه خارج کردند که به تعبیر حضرت زهرا(ع): «وَ الْطِبِينَ بِأُمُورِ

الدُّنْيَا وَ الدِّين»؛ به امور دین و دنيا آگاه بود. و میفرماید: حذف چنین کسی «أَلَا ذَلِكَ هُوَ الْخُسْرَانُ الْمُبِينُ» همان زیان بسیار روشن است، همانی که امروز هم بشریت به آن گرفتار است. میفرماید: «وَ مَا الَّذِي نَقْمُوْ وَ مِنْ أَبْرِي الْخَسَنِ؟»؛ یعنی چه با عث شد که از علی◆ روی برگردانید و بر او عیب بگیرید. «نَقْمُوْ مِنْهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرَ سَيِّفِهِ»؛ از او عیب گرفتند، ولی به خدا سوگند عیب او این بود که شمشیر او در مقابله با باطل، آشنا و غریبه نمی شناخت و رعایت رئیس قبیله و غیر آن را نمی کرد.

بازگشت از ایمان به کفر

ابن ابی الحدید مینویسد: «قریش، علی◆ را قاتل عزیزان خود میدانست. این خون ها گر چه برای اسلام ریخته شده بود، اما از شمشیر علی◆ چکیده بود.²⁷ و شما در دعای ندبه در رابطه با حضرت علی◆ همین نکته را متذکرمی شوید و عرضه میدارید: «وَ لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةً لَا يُمْ، قَدْ وَتَرَ صَنَادِيدَ الْعَرَبِ وَ قَتَلَ أَبْطَالَهُمْ وَ نَاوَشَ ذُؤْبَانَهُمْ فَمَا وَدَعَ قُلُوبَهُمْ أَحْقَادًا بَذَرِيَّةً وَ حُنَيْنِيَّةً وَ غَيْرُهُنَّ...»؛ یعنی علی◆ آنچنان بود که در راه خدا نگران سرزنش

سرزنشکننده اي نبود، راه را بر دلاوران عرب تنگ نموده و قهرمانانشان را کشت و گرگانشان را دستگیر کرد و در نتیجه بر دل های شان کینه های بدر و خید بر و حنین و غیره ماند.... .

در تاریخ داریم: عثمان در عهد خلافت خود، به علی♦ میگفت: «اگر قریش تو را دوست نمیدارند گناه من چیست؟ تو کسان زیادی از آنان را به قتل رسانده ای که چهره شان چون طلا می درخشید.»²⁸ در حالی که غضب آن حضرت غضب الهی بود، و نه غضب حفظ منافع شخصی.

حضرت فاطمه ♦ در ادامه در وصف علی♦ میفرماید: «وَ قِلْةٌ مُّبَالَاتٍ بِحَتْفٍ» نسبت به مرگ بی اعتنا بود؛ «وَ شِدَّةٌ وَّ طَأْتِهِ وَ كَالَّ وَقْعَدَهِ» و با دشمنان با تمام قدرت بر خورد می کرد و به آن ها امان نمیداد و «وَ تَنْمَرَةٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ»؛ و غضب او در راه رضای خدا بود.

بعد که حضرت زهرا ♦ علی♦ را توصیف می کند و همه را متوجه ریشه کینه ای که حاکمان و سران با علی♦ داشتند، می نماید این موضوع روشن می شود که حذف علی♦ یک نوع بازگشت از ایمان به کفر است و جرم علی♦ آن است که هیچ نقطه امیدی برای کفر نگذاشته که بتوانند

28 - «نثر الدرج»، ج 2، ص 68 - معافة المصاحبه، ابونعیم اصفهانی، ج 1، ص 301 - نقل از تاریخ تحول دولت و خلافت، رسول عجفریان، ص 69.

با حاکمیت او به برگشت به کفر قبلی
امید داشته باشد.

می فرمایند: «وَاللهِ لَوْ تَكَافُوا عَنْ زَمامِ
تَبَذْهُ رَسُولُ اللهِ إِلَيْهِ لَا غَلَقَةٌ» یعنی:
سوگند به خدا اگر مردان شما مانع
می شدند که زمام امور از دست علی◆
خارج شود و زمام امور خود را که
پیامبر خدا به او واگذارده بود، به
دست او سپرده بودند «وَ لَسَارَ بِهِمْ سَيْرًا
سُجْحًا»؛ آن را به ملایمت و سهولت راه
می برد «لَا يَكُلُّمُ خَشَاشَةً»؛ و این شتر را
سالم به مقصد میرسانید «وَ لَا يُتَعْتَدُ
رَاكِبُهُ»؛ و حرکت آن، حرکتی رنج آور و
سراسر دارای بحران نمی شد «وَ لَا وَرَدَهُمْ
مَنْهَلًا صَافِيًّا زَوْيَا فَصْقَادًا تَطْفَحُ ضِيقَاتَهُ وَ
لَا يَتَرَّقَ جَانِبَاهُ»؛ و آنان را به
آبشخوری رهبری می کرد که سراسر دارای
آب صاف و فراوان بود، و آنچنان پُر و
و سیع می بود که سریز می گشت و هرگز
رنگ کدورت و ماندگی به خود نمی گرفت
«وَ لَا صَدَرُهُمْ بِطَانًا»؛ و آنان را از آن
آبشخور سیراب می کرد.

چون وقتی جامعه بر اساس حکم خدا
اداره شود، تشریع و تکوین هماهنگ
خواهد شد و به حکم آیه: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ
الْقُرْبَى آمَدُوا وَأَتَّقَوا لَفَتَحْذَأَ عَلَيْهِمْ
بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا
فَأَخْمَدْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»²⁹ یعنی؛
اگر مردم شهرها ایمان می آوردند و
مثقی می شدند، هر آینه برکات آسمانها

و زمین را برای آن‌ها می‌گشادیم، ولکن آیات الهی را تکذیب کردند و در نتیجه خداوند آن‌ها را به جهت اعمالشان به سختی و عذاب دنیاگیری و آخرتی گرفتار کرد. اگر حضرت علی♦ بر مسند حکومت جامعه قرار می‌گرفت، چنین نقشی را که آیه از آن خبر میدهد، در ایجاد برکات زمینی و آسمانی در جامعه ایجاد می‌کرد. و حضرت زهرا♦ متوجه همین قاعده قرآنی است، چون نظام حکومتی امام معصوم، متذکر ایمان و تقوی است و در چنین شرایطی برکات آسمان‌ها و زمین بر جامعه سرازیر می‌شود و همه، هم از طبیعت، بیشترین بهره را می‌گیرند و هم از آسمان عالی‌ترین معنویات را می‌یابند.

حضرت زهرا♦ در ادامه؛ در رابطه با برکات حاکمیت امام معصوم می‌فرمایند: «وَنَصَحَ لَهُمْ سِرًا وَإَعْلَانًا»؛ یعنی اگر علی♦ حاکم بود، خیر و نیکی را در نهان و آشکار برای آن‌ها دوست میداشت. حاکمان عموماً به فکر خودشان‌اند و اگر هم مدعی دلسوزی برای مردم‌اند، چون می‌خواهند رأی آن‌ها را غارت کنند، نه این‌که نسبت به آن ادعا صادق باشند، ولی مؤمنین واقعی که در رأس آن‌ها پیامبر خدا^۲ و ائمه معصومین^۳ هستند، دوستدار مردم‌اند و غم مردم را می‌خورند، چون این کار جزئی از ایمان است و هر کس ایمانش بیشتر است، غم خلق خدا را بیشتر دارد، چراکه دل

آن ها محل تجلی محبت خدا به مردم است و لذا مؤمن واقعی مظهر محبت خدا به مردم می شود، چون بیش از همه خالق انسانها به فکر انسانها است و لذا ولی‌فقیه، وکیل مردم نیست، بلکه محل حاکمیت دین خدا است، دینی که بر اساس عشق به مردم نازل شده، به طوری که خداوند می‌فرماید: «**لَقَدْ أَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ كِتَابًا فِيهِ ذِكْرُكُمْ أَفَلَا تَعْقِلُونَ**^{۳۰}» یعنی؛ ما کتاب را به سوی شما نازل کردیم، ما در آن به فکر و به یاد سعادت شما بودیم، آیا در آن تعقل نمی‌کنید تا راه سعادت خود را بجوبی یید؟ حالا قلب علی♦ محل تجلی چنین محبّتی است.

حضرت زهراؑ در وصف علی♦ ادامه می‌دهند که «**وَ لَمْ يَكُنْ يَتَخَلَّي مِنَ الْغِنَى بِطَائِلٍ**»؛ اگر علی♦ در محل زمامداری می‌نشست، هیچگاه از بیت‌المال برای خود ثروت نمی‌اندوزید. «**وَ لَا يَحْظِي مِنَ الدُّنْيَا بِنَائِلٍ**»؛ و از ثروت دنیا جز به اندازه نیاز برنمی‌داشت «**عَيْرَ رِيْ النَّاهِلِ**»؛ مگر به اندازه آبی که عطش را فرون‌شاند «**وَ شَبَعَةُ الْكَافِلِ**»؛ و به اندازه طعامی که رفع گرسنگی نماید. چون مؤمن واقعی می‌داند برای چه هدفی در این دنیا آمده است. او نیامده است که صاحب دنیا شود، آمده است که رابطه خود را با خدا هر چه بیشتر اصلاح کند و به لطف الهی به مقام قرب حق، نائل گردد و حاکمیت اسلام بر جامعه را جزیی

از ایمان می‌شناشد، نه این‌که صرف حاکمیت خود را بر جامعه اراده کند که جزیی از پیروی نفس امّاره است. ولذا در آن شرایط که حاکم به فکر خود نباشد، سیر منافع موجود در کشور به سوی مردم سرازیر می‌شود و اصرار علی♦ بر حاکمیت خود این بود که می‌خواست تا قبل از آن‌که روش‌های انحرافی در مدیریت نظام اسلامی ریشه کنند، حاکمیت صحیح را بنمایاند و آن را نهادینه کند و به علت همین اصرار بود که متأسفانه از طریق دشمنانش متهم به حرص بر حکومت شد.³¹

یکی از مشکلات سیاسی جهان آن است که حاکمان جهان امکانات کشور را که متعلق به مردم است، از آن خود می‌دانند و شیعه باید پرچم برگشت به سیره علی♦ را به دوش گیرد و نه تنها کشور شیعه و جهان اسلام، بلکه همه جهان را از این معضل نجات دهد و از این طریق تمدن آینده بشر را پایه‌ریزی کند و عزاداری برای حضرت زهرا ♀ یعنی شناخت غم همراه با بصیرتی که آن حضرت داشت، شناخت این غم موجب می‌شود که

31 - مولوی در دفاع از علی♦ در این رابطه می‌گوید:

آن که او تهن را حرص میری و خلافت کی زان به ظاهر کو شد تا امیری را نماید تا امیری را دهد تا دهد نخل خلافت را

اولًا؛ با تلاش برای حاکمیت حکم خدا در جامعه، نسبت به رفع آن حساس باشیم، ثانیاً؛ با تذکردادن این موضوع در جلسات، پسندیده‌ترین عزاداری را برای صدیقه کبریؑ انجام دهیم، و اشکی که پس از این شناخت از چشم جاری می‌شود نه تنها به دنیا، که به دنیا و آخرت می‌ارزد، و این همان محبتی است که انسان‌ها را از آتش نجات میدهد و رسول خدا^۱ در آن رابطه فرمودند: «إِنَّمَا سَمَّيْتُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ لِأَنَّ اللَّهَ - عَزَّوَ جَلَّ - قَطْمَهَا وَ مَنْ أَحَبَّهَا مِنَ النَّارِ»^{۳۲} یعنی؛ بدین سبب نام دخترم را فاطمه نهادم، زیرا خداوند عز و جل او را و دوستداران او را از آتش باز می‌دارد.
پروردگارا! ما را از محبّین واقعی فاطمهؑ بگردان.

خدایا! به حقیقت سر فاطمهؑ - که اولیاء و انبیاء از آن بهره می‌گیرند- ما را از فهم پیام فاطمهؑ محروم نگردان.
پروردگارا! جهان اسلام را در فهم پیام فاطمهؑ موفق بگردان.
خداوندا! این اذ قلاب را که برای تحقق آرزوهای فاطمهؑ پایه‌ریزی شده، در پناه خودت محفوظ بدار.

«وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

فاطمه)، تجسم شعور و صبر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَمْتَحَنَةً امْتَحَنَنِ اللَّهُ الَّذِي

خَلَقَكَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَكَ)

(فَوَجَدَكَ لِمَا امْتَحَنَكَ صَابِرًا)

سلام بر تو اي فاطمه! اي امتحان شده
تو سط خالقت قبل از آن که خلق شوي! و
خداوند ديد تو در آن امتحان صابر و
شکيبايي و از عهده آن امتحان عظيم بر
خواهي آمد.

آري؛ سلام بر فاطمه که گوهر صبر و
شکيبايي اش انگ ييزه خلقتش بود، اين
مظهر شعور و شکيبايي، هم از همه بهتر
فهميد که خطري بزرگ، آخرین دين خدا
را تهد يد ميکند و هم در مقابل اين
خطر خود را نباخت و دست و پاي خود را
گم ن کرد، بد که با آگاهي به عمق
فاجعه، برای خنثي کردن آن، برنامه اي
عميق و درازمدت را تدارک ديد و
نگذاشت اسلام پس از رحلت رسول خدا در
بنبست قرار گيرد.

اگر جريان حاكم با چنین شدتي با
علي◆ برخورد ميکند و آشكارا با
شمshire کشide او را تهديد به قتل

میکند،^۱ در واقع با شخصیتی برخورد میکند که مجسمه وفاداری به اسلام است و این جریان پیام عجیبی در بر دارد، و لذا فاطمه[ؑ] عمق فاجعه را میبیند. راستی چه کسی است که با تمام وجود نلرزد وقتی میبیند با رحلت رسول خدا^۲ جریانی - با نقشه های از قبل تعیین شده - حاکمیت را قبضه کرده است که نه تنها از اسلام هیچ اطلاعی ندارد بلکه با اهلالبیت پیامبر[ؐ] که عالمان واقعی به اسلام هستند؛ با یک نحوه خصوصی برخورد میکند. فاطمه[ؑ] فهمید اسلام دارد حذف میشود و آن اسلامی که خداوند وعده پیروزی آن را داده بود از دست بشر بیرون میرود، و در این شرایط، اگر نقشه آن ها خنثی نمیشد، افق آینده بشر سیاه میشد، لذا فاطمه[ؑ] با همان صبری

۱ - به کتاب الاماۃ و السیاسة ج ۱، ص ۱۳ و امام شناسی، ج ۲، ص ۱۹۹ رجوع شود.

۲ - قبلًا عرض شد که شرح نهج البلاغه ابن‌ابی‌الحدید ج ۴ ص ۴۵۴ و بحار الانوار ج ۸ ص ۳۳ از پیماننامه‌ای خبر میدهد که پس از جریان غدیر بین ۳۴ نفر از مخالفان علی♦ امضاء شد این‌ها پیمان بستند که این‌طور اعلام کنند: محمد^ﷺ رسالت خود را انجام داد و کسی را جانشین خود قرار نداده است. مرحوم مجلسی متن پیماننامه را در بحار آورده است، آقای رسول جعفریان در کتاب «تاریخ دولت و خلافت» در صفحه ۱۴۳ میگوید: «قرائتی وجود دارد که انتخاب خلیفه اول حکایت از نوعی توطئه قبلي و یا حداقل تفاهم و هماهنگی حزب مخالف بنی‌هاشم پیش از بیدعت دارد و میگوید: عمر العزیز الدوری عقیده لامنس را که در سقیفه توطئه سنه‌نفره، ابی‌ابکر و عمر و ابو‌عبیده میداند، رد میکند، اما تفاهم قبلي حزب مخالف بنی‌هاشم را میپذیرد.

که شاخصه ایشان است برای خنثی کردن این جریان برنامه ریزی کرد. موقعیت بسیار حساسی بود و باید با حساسیت تمام با آن مقابله می‌شد، چرا که اگر کوچکترین سهل‌انگاری صورت می‌گرفت همه چیز از دست می‌رفت، خداوند فاطمهؑ را برای این صحنه خلق کرده که هم عمق فاجعه را می‌شناسد و هم با نهایت دقیقی را دفن کنند و در نتیجه آیندگان نتوانند به اسلام حقیقی دست یابند. آن حضرت کاری کرد که آیندگان بتوانند ریشه ناتوانی جهان اسلام را در سقیفه جستجو کنند نه در اصل اسلام. با دقت در سخنان فاطمهؑ؛ - چه در مسجد مدینه و چه با زنان مهاجر و انصار - عزم نشاندادن آن انحراف به خوبی به چشم می‌خورد و نشان میدهد بنا دارد عمق فاجعه را بنمایاند و روشن کند نمی‌شود علی♦ را به بهانه کسی که بر خلیفه طغیان کرده، به قتل رساند و او را از صحنه حذف نمود.

در تاریخ هست که وقتی در خانه فاطمهؑ را آتش زند و حضرت زهراءؓ ضربه دیدند و محسن‌شان سقط شد و بی‌هوش گشتند و به گفتة ابن‌ابی‌الحدید: «ثُمَّ دَخَلَ عُمَرَ، فَقَالَ لِعَلِيٍّ قُمْ فِيَايَعْ ! فَتَلَكَّأَ وَاحْتَبَسَ فَأَخَذَ بِيَدِهِ فَقَالَ قُمْ، فَأَبَى أَنْ يَقُومْ، فَحَمَلَهُ وَدَفَعَهُ...»؛³ یعنی سپس

3 - «شرح نهج البلاغه»، ابن‌ابی‌الحدید، ج2، ص19 و ج1، ص134.

عمر داخل خانه شد و به علی♦ گفت:
برخیز و بیعت کن! و علی♦ کنید کرد و
توقف نمود، پس عمر دست او را گرفت و
گفت: برخیز! پس حضرت ابا کرد از این
که بلند شود، پس او را بلند کردند و
او را با غلطی تمام به مسجد بردند تا
به جرم عدم بیعت با خلیفه، او را به
قتل برسانند.

پس چون فاطمه♦ به هوش آمد و متوجه
شد علی♦ را برده اند، در حالی که ناله
می کرد و ولوله می زد و زنان بنی هاشم و
غیرها شمی زیادی همراه او بودند، به
سوی مسجد به راه افتاد و آمد تا
نzdیک در حجره خود در مسجد ایستاد و
ندا سر داد: ای ابابکر! چه زود بر
ا هلب یت ر رسول الله یورش بردي. عمر به
ا بابکر گفت: چرا معط لمی؟! اگر علی
بیعت نمی کند او را به قتل برسان و
ابابکر اشاره به حضرت زهرا♦ کرد - بدین
معنی که تا آن حضرت اینجاست چنین کاری ممکن
نیست- از این طریق به کمک فاطمه♦ نقشه
از میان برداشتند علی♦ خنثی شد.

اگر زهرا♦ سکوت کرده بود!

حضرت زهرا♦ در سخنانشان با زنان
مهاجر و اندصار، به توطئه ای اشاره
می کنند که برای حذف علی♦ در کار
بود. حضرت با اعتراض خود، نقشة آن ها
را رسوا می کنند و عملاً حکومت ساختگی
را از مشروعیت می اندازند. راستی؛ اگر
در آن شرایط بحرانی فاطمه♦ زانوی غم

ب غل میگرفت و خود خوری میکرد چه میشد؟ در حالیکه اگر علی◆ کوچکترین اعتراضی مینمود، میگفتند حرص بر حکومت دارد،^۴ آیا اگر فاطمهؑ سکوت میکرد، جز این بود که حاکمیت سقیفه با تمام قداست، خود را صاحب جان و مال مردم میدانست و به اسم جانشین پیامبر خدا◆ را برای خود قائل میشد؟ پیامبر خدا◆ را برای خود قائل میشد؟ پس اینجا بود که باید فاطمهؑ وظيفة سنگین و حساسی را به عهده میگرفت، گویا همه کارها در آن شرایط به او و اگذار شده که حداقل اگر نمیتواند جریان حاکمیت را تغییر دهد، آن را از مشروعیت و قداست کاذب بیندازد، و فاطمهؑ در مقابل فاجعه بزرگی که همه صبرها و طاقتها را به یأس بدل میکند، ثابت کرد در آن شرایط نیز کسی هست که پایداری کند و حضرت◆ فرهنگی را پایه گذاری میکند که نمونه ای از آن را در کربلا توسط حسین◆ در مقابله با لشکر عمر سعد، یا در شام توسط حضرت زینبؓ در مقابله با یزید میبینید. و ای اگر فاطمهؑ در مقابل حاکمیت بعد از

4 - امیر المؤمنین◆ بعدها در رابطه با شرایط بعد از رحلت پیامبر◆ در خطبه پنجم نهج البلاغه میفرمایند: «إِنَّ أَقْلُ، يَقُولُوا جَنَّةُ الْمَوْتِ عَلَيَ الْمُلْكِ وَ إِنَّ أَسْكُنْ، يَقُولُوا جَنَّةُ مِنَ الْمَوْتِ». یعنی؛ اگر چیزی در دفاع از حق حاکمیت خود میگفتم، متهم میشدم که بر حکومت حریص است و اگر سکوت میگفتند: از مرگ فرار میکند.

رسول خدا^۱ اعتراض نمی‌کرد. نظر بندۀ این است که این موضوع آن طور که باید و شاید تحلیل نشده است و عزیزان باید با عنایت بیشتر مسئله را بررسی نمایند که اگر فاطمه^۲ اعتراض نمی‌کرد، آینده تاریخ چگونه بود؟

فاطمه^۳ حافظ پیام غدیر

در واقع ما با سلامی که به فاطمه^۴ میدهیم، و با توجه به محتوای مخصوص آن سلام، داریم می‌گوییم: ای فاطمه! هدف از خدقت تو صبر و پایداری در مقابل انحراف بزرگی بود که در صدر اسلام به وقوع پیوست و اگر تو نبودی اسلام یک نقص بزرگ داشت، همچنان که اگر اسلام سیدالشهداء، حضرت حسین◆ را نداشت از فکر و فرهنگ بزرگی خالی بود. همان خدایی که اسلام را به بشریت داد، عوامل حفاظت و تکمیل آن را نیز از قبل آماده کرد تا به وقتی نقش خود را ایفاء کنند.

در روایت داریم قبل از این‌که امام حسین◆ به دنیا بیاید و حتی اسلام در جزیره‌العرب ظاهر شود، پیامبران به سرزمین کربلا می‌آمدند و می‌گفتند: تو گوهر بزرگی را در خود دفن خواهی کرد!^۵ پس معلوم است در کشف و نگاه آینده‌نگر پیامبران، حادثه کربلا به عنوان یکی از حلقه‌های حفظ اسلام مشهود

5 - «کامل الزيارت»، قسمت ثواب زیارت امام حسین◆.

بوده است و خداوند نقش بزرگی را به عهده حسین♦ می‌گذارد و لذا است که آن حضرت مورد توجه خدا و پیامبر خدا^۱ است.

اسلام برای ماندنش فاطمهؑ را می‌خواهد و فاطمهؑ نیز باید خصوصیاتی خاص داشته باشد تا بتواند در آن شرایط خاص اسلام را درست حفظ کند. فاطمهؑ از روز اوّل نزول قرآن با قرآن است و همین که وحی به اتمام رسید و رسول خدا^۲ رحلت فرمودند، چیزی نمی‌گذرد که فاطمهؑ نیز از دنیا می‌رود، این زن، آخرین قسمت‌های حیاتش، حافظ پیام آخرین قسمت‌های قرآن است، چون وقتی خداوند در آخرین جمله‌های وحی فرمودند: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلَغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رِسَالَتَهُ...»^۳ یعنی ای پیامبر! ولايت علی♦ را به گوش مردم برسان و اگر چنین نکنی در واقع رسالت خود را انجام نداده‌ای، و پیامبر خدا^۴ نگران بود که مردم این حکم را نپذیرند و در مقابل آن ایستادگی کنند، و آن را برای همیشه دفن نمایند و آینده اسلام و مسلمین تماً تیره و تار گردد. و این فاطمهؑ بود که عملًا نگرانی پیامبر خدا^۵ را برطرف کرد و با اعتراض‌های خود نگذاشت پیام غدیر دفن شود و در واقع فاطمهؑ همان مژده‌ای بود که

خداوند به پیامبرش داد و فرمود: «وَاللهِ يُعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ یعنی خداوند پیام تو را از خطری که نگران آن هستی حفظ میکند، و عملًا از طریق حضرت زهرا^ع اصل نقشه خذثی شد و میروود که از طریق فرزندان فاطمه^ع پیام غدیر در دل تاریخ بیش از پیش جای اصلی خود را باز کند. پس اینکه خداوند به پیامبر خدا^ع تسلی داد که نگران آینده پیامت در غدیر مباش، چشم بر فاطمه^ع دوخته است، چون فاطمه^ع، قبل از خلقتش برای انجام رسالتی خاص امتحان شده و معلوم گشته از عهده چنین کار بزرگی برمیآید، پس جا داشت که خداوند وعده حفظ پیام غدیر را به پیامبرش بدهد.

ای فاطمه! هدف خلقت تو، صبر و اعتراض در مقابل آن انحراف بزرگ بود. تو در این عمر کوتاه چقدر خوب راه اصلی ادامه اسلام را گشودی. اگر ابازدر در مقابل انحراف عثمان به او اعتراض کرد و او را به چیزی نگرفت، آموزش تو بود، و نه تنها ابازدر، اگر راه اعتراض برخلافت تا قیام قیامت گشوده ماند، همه و همه از آموزش تو بود، و اگر تو قدسی نبودی، جرئت در هم ریختن قداستهای واهی را نداشتی. آنچنان اعتراض به جریان حاکمیت تو سعه یافت که وقتی پدر ابابکر در طائف شنید که ابابکر خلیفه شده است، پرسید چرا او را برای این کار برگزیدند؟ گفتند:

چون از همه پیرتر بود. گفت: من که پیرتر بودم، چرا مرا خلیفه نکردند؟⁷
 از این به بعد مجبور شدند به زبان راویان برای خلیفه، قداست بسازند و آن را به مردم تهمیل کردند. پیامبری که مردم اجازه نمیدادند آب وضویش بر زمین بربارند و این‌چنین او را مقدس می‌شمردند، حالا برای خلیفه از زبان راویان ساختند که پیامبر خدا^۸ فرمود: «مرا که به آسمان‌ها بالا بردن، بر هیچ آسمانی نگذشم مگر یافتم که در آن نوشته بودند محمد برانگیخته خدا است و ابابکر جانشین من».^۹ درست است که محدثین اهل سنت مثل نسایی، حاکم، محب طبری، ... بر ساختگی بودن این حدیث و امثال آن گواهی دادند، ولی ملاحظه کنید کار به جایی کشیده می‌شود که باید چنین عناوینی را برای خلیفه دست و پا کنند.^{۱۰} با ساختن چنین احادیثی فضایی ساختند که هیچ کس جرأت کوچکترین اعتراضی را به خلیفه نداشته باشد. حالاشما حساب کنید اگر اعتراض‌های دختر پیامبر خدا^{۱۱} که در قداست و عظمت زبانزد دوست و دشمن

7 - «احتجاج طبرسی»، ج 1، ص 115 (نقل از کتاب امام‌شناسی، ج 8، قسمت دوم)

8 - «سفر السعادة»، فیروزآبادی - ترجمه الغدیر، ج 12، ص 193.

9 - راستی اگر چنین احادیثی در زمان نصب ابابکر در سقیفه وجود داشت، چرا مطرح نشد و چرا تلاش کردند فقط با عنوان یار غار پیامبر^{۱۲} برای ابابکر برتری دست و پا کنند؟!

بود، انجام نمی‌شد، و هیچ جریان اعتراضی در صحنه نبود، کار به کجا می‌کشید، آن‌قدر اسلام خشن و دوستناد اشتمنی می‌شد که دیگر امروز هیچ اثرباری از اسلام در صحنه نمانده بود، بالآخره اعتراض‌های حضرت زهرا^۰ با همه تلاشی که حاکمان برای پنهان نمودن آن کردند، در جهان اهل سنت کار خود را کرد و آن جو شکسته شد و به همین جهت محدثین اهل سنت جرأت کردند در مقابل مقداری از این احادیث ساختگی باشیستند. اگر فاطمه^۰ بستر اعتراض به خلیفه‌ای را که جای پیامبر خدا^۰ نشسته است و انتظار دارد همچون پیامبر خدا^۰ با او برخورد کنند، فراهم نکرده بود، دیگر هر اعتراضی حکم گناه کبیره را پیدا نمی‌کرد.

اعتراض حکیمانه

جریان حاکم با برنامه‌هایی که به صحنه آورد، امید داشت صبر فاطمه^۰ را برباید، حال یا فاطمه^۰ در مقابل جریان واقع شده زانوی غم در بغل بگیرد که برای آن‌ها نعم المطلوب، و یا مثل زنان معمولی، با جیغ و فریاد، اعتراضی خارج از صبر و شکیبایی پیشه کند، در آن صورت با رگبار انتقاد‌هایی که نثار آن حضرت می‌کردند، عملًا از فاطمه^۰ قداستی باقی نمی‌گذارند که بخواهد برای مردم حجت باشد و سخنانش ملاک ارز یابی مردم قرار گیرد. ولی

آن‌ها فاطمهؑ را نشناخته بودند، همان‌طور که اسلام را نمی‌شناختند، آن‌ها اوج پیروزی را در قبضه‌کردن قدرت سیا سی میدیدند و به افق‌های دوری که فاطمهؑ همواره در آن‌ها حاضر خواهد بود، نمی‌توانستند بنگرنند.

برخورد‌های اهل‌البیت در مقابل انحراف‌ها، فرهنگ خاصی را همراه خود دارد، نه اعتراضی است خشن، که به طرف مقابله بهانه تندروی داده شود و نه ارزوا و گوشنهشینی است که میدان برای رقیب باز باشد و هر طور خواست اسب بتازاند، واقعاً روش مبارزة معصومین^{۱۰} با دشمنان‌شان رقیب را مستأصل می‌کند به طوری که نمیداند چه کار کند.^{۱۰}

اعتراف بلند ولی خاموش

ابن قتيبة دینوری می‌گوید: موّرخین و اهل تحقیق چنین گفته‌اند که: جماعتی از اصحاب پیغمبر<ص> با هم جمع شدند و نامه‌ای نوشتند که در آن، آنچه عثمان بر خلاف سنت رسول‌خدائ<ص> و سنت دو خلیفة قبل از خودش عمل کرده بود، ذکر کرده بودند. این‌ها پس از نوشتن آن نامه با همیگر هم‌پیمان شدند که آن را به دست عثمان بدهند و ایشان ده نفر بودند. و از جمله کسانی که در جریان این نامه

10 - متوكّل در باره امام هادی◆ بارها می‌گفت: واي بر شما! کار ابن‌الرضا مرا از پا انداخته، «ويُحَكِّمْ قد اعياني امر ابن‌الرضا...» (الارشاد، شیخ مفید، ص312).

حضر داشت غما رینیاسیر و مقداد بن آسند اند. و چون خارج شدند که نامه را به دست عثمان بدھند یکی یکی شروع به پنهان شدن نمودند و نامه به دست عمار بود. همگی رفتند و عمار تنها ماند و به راه خود ادامه داد تا به خانه عثمان رسید.

عمار از عثمان إذن دخول خواست، و او اجازه دخول داد، در روزی که هوای سرد بود. او داخل شد و در نزد عثمان، مروان بن حکم و اهل او از بنی امیه نیز حاضر بودند؛ نامه را به عثمان داد.

عثمان نامه را خواند و گفت: تو این نامه را نوشته؟ عمار گفت: آری! عثمان گفت: غیر از تو، چه کسی با تو همراه بوده؟ عمار گفت: با من چندین نفر بودند که در راه از ترس سقوط تو جدا شدند! عثمان گفت: ایشان چه کسانی هستند؟! عمار گفت: من نام آنها را نمی‌برم. عثمان گفت: پس تو چگونه در میان آنها چنین جرأتی داشتی؟! مروان گفت: ای امیر المؤمنان: این غلام سیاه‌چهره (یعنی عمار) مردم را بر علیه تو متجری کرده است؛ و اگر تو او را بکشی درس عبرت برای دیگران خواهد بود، که چون او را به یاد آورند عمل او را تکرار نکنند.

عثمان گفت: او را بزنید. او را زدند و عثمان هم خودش با آنها عمار را می‌زد تا شکمش را پاره کردند و او بی‌هوش شد. جسد او را روی زمین کشیدند و به در خانه انداختند.

أَمْسَلَمَهُ؛ زوجة پیغمبر دستور داد تا او را در منزل خود آوردنده، و چون عمار هم پیمان با قبیله بنو مُغیره بود، بنو مُغیره بر عثمان خشمناک شدند. همین که عثمان برای نهاد ظهر از منزل بیرون رفت، هشام بن ولید بن مُغیره، سر راه او را گرفت و گفت: سوگند به خدا اگر از این ضربت، عمار بمیرد، من مرد بزرگی از بنی امیه را خواهم کشت. عثمان گفت: تو آنجا نیستی!

سپس عثمان به مسجد آمد. دید علی در مسجد است؛ سرش به شدت درد می‌کند و بر سر خود دستمال بسته است. عثمان گفت: سوگند به خدا ای ابوالحسن ن‌هیدانم آیا آرزوی مرگ تو را داشته باشم یا آرزوی زندگی تو را؟! سوگند به خدا اگر تو بمیری من دوست ندارم پس از تو برای غیر تو زنده باشم! چون همانند تو کسی را نمی‌یابم، و اگر زنده باشی پیوسته یک طاغی را می‌یابم که تو را نرد بان و بازوی خود گرفته و کهف و ملجأ و پناه خود قرار داده است؛ هیچ مانعی برای من نسبت به از بین بردن او نیست مگر موقعیتی که او در نزد تو دارد و موقعیتی که تو در نزد او داری! و بنابراین مثال من با تو، مثل پسر عاق است با پدر خود. اگر پسر بمیرد، او را به فراق خود مصیبت زده و درد ناک می‌کند، و اگر زنده باشد مخالفت و عصیان او را مینماید. آخر یا راه سلامت پیشگیر تا مانعیز راه مسالمت را بپیدماییم! و یا راه جنگ و

ستیز را، تا ما به جنگ و ستیز در آئیم! مرا بین آسمان و زمین بلا تکلیف مگذار! سوگند به خدا اگر مرا بکشی همانند من کسی را نمی یابی که به جای من بذشیند! و اگر من تو را بکشم همانند تو کسی را نمی یابم که مقام و موقعیت تو را داشته باشد! و آن کس که فتنه را ابتدا کرده است هیچگاه به ولایت امر امت نمیرسد!

علی گفت: در این سخن‌انی که داشتی هر یک را پا سخی است، ولیکن اینک من گرفتار سردرد خودم هستم، از پا سخ گفتن به گفتار تو! من همان جمله‌ای را مُگویم که عبد صالح گفت: «**فَصَبَرْ جَمِيلٌ وَاللهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَيْ ما تَصْفُونَ**^{۱۱}

با دقت در این جملة عثمان خطاب به علی♦: «آخر یا راه سلامت پیش گیر تا ما نیز راه مسالمت را بپیماییم، و یا راه جنگ را پیشه کن تا ما به جنگ و ستیز درآییم، مرا بین آسمان و زمین بلا تکلیف مگذار!»؛ می‌توان فهمید که روش اهل‌البیت ؏ چقدر دقیق است، به طوری که نه عثمان می‌تواند با علی♦ بجنگد و نه می‌تواند او را نادیده بگیرد و از همین طریق نامرئی، اهل‌البیت ؏ همیشه در صحنه‌های تاریخ اسلام حضور داشته‌اند و همه حرف ما در مورد روش فاطمه ؏ همین نکته است و این روش عجیبی است که حتی دشمن خود را

از پای درمی آورد ولی خود از پای
درنمی آید.

ابو سفیان فکر می کرد میتواند با
پشتیبانی از علی^۷ در مقابل ابابکر
جبهه ای مانند جبهه های سیاسی نظامی
طول تاریخ درست کند و لذا به علی^۸
گفت: ای علی! دست خود را بده تا با
تو بیدعت کنم و سپس این صحرا را در
دفعه از تو پر از لشکر نمایم. و
علی^۹ در جواب او فرمودند: «أَيُّهَا
النَّاسُ، شُقُوا أَمْواجَ الْفِتْنَ بِسُقْنِ
الذَّجَاهِ...»^{۱۲} ای مردم! امواج فتنه ها
را با کشته های نجات ب شکافید، و در
واقع حضرت^{۱۰} نگذاشتند نقشه ابوسفیان
عملی شود، چون در آن صورت دو لشکر
بودند که در مقابل هم ایستاده بودند،
در حالیکه جبهه علی و فاطمه^{۱۱} جبهه ای
است که باید تاریخ را تغذیه کند و
باید آداب و رسوم خاصی داشته باشد،
همان آداب و رسومی که عمر را با آن
همه خشونتی که نسبت به فاطمه^{۱۲} اعمال
کرد، مجبور نمود به ابابکر بگوید:
«بیا به سوی فاطمه برویم که او از ما
غضبنیک است...»^{۱۳} و باز در همان جلسه،
حضرت فاطمه^{۱۴} طوری با آنها برخورد کرد
که به ترین تعبیر برای آن برخورد،
«انتقام کریمانه» است. به طوری که
آنها از خانه حضرت طوری بیرون آمدند
که گویا از اول هم برایشان بدتر شد و

12 - نهج البلاغه، خطبه 5.

13 - «تاریخ الامامة و السياسة»، ابن قتيبة.

از طرفی هم حضرت هیچ بهانه‌ای به دست آن‌ها ندادند که بحث آن ملاقات، در جلسات گذشته عرض شد.

نظام جمهوری اسلامی هم در مقابله با کفر جهانی وقتی موفق بوده که به روش فاطمه^۶ عمل کرده است. تحلیلگر رادیو اسرائیل گفته بود: «علی‌رغم همه نقشه‌هایی که ما برای سرنگونی جمهوری اسلامی می‌کشیم، جمهوری اسلامی به حیات خود ادامه میدهد و مردم بقیه کشورها را هم تحت تأثیر خودش قرار میدهد.»؛ البته آن‌ها به عنوان خطر جمهوری اسلامی این‌طور حرف می‌زنند که گروه خود را مجهز کنند و کار برخورد با ما را یکسره کنند، ولی تا روش ما روش اهل‌البیت^۷ است، همچنان به لطف الهی جلو می‌رویم، چون ولایتفقیه، یعنی حاکمیت فقهی که از سیره و سخن معصومین گرفته شده است که نه روش آن انفعال است و نه آنارشیستباری. مسلم اعتراف‌هایی که بیشتر شبیه خودکشی است تا اعتراض، ربطی به روش اهل‌البیت^۷ ندارد، همان‌طور که سکوت‌هایی که بیشتر تأیید ظلم است، ربطی به روش اهل‌البیت^۷ ندارد، در بحث «کربلا، مبارزه با پوچی‌ها» عرض شد، راه بین این دو راه، بسیار دقیق و حساب شده است و ما نام آن را «حکمت حسینی» می‌گذاریم.

آری ای فاطمه! اگر اعتراف تو همراه با طمأنینه و معنویتی مملو از

خداخواهی نبود، آن اعتراض نیز سرنوشتی به مانند همه شورش‌های کور تاریخ داشت و دیگر امروز تو نبودی که بتوانی تاریخ امروز و فردای ما را تغذیه کنی، تو جبهه‌ای را گشودی که به جهت مشخصات خاص خودش تا رسیدن به نتیجه نهایی باز است، و آن جبهه‌ای است که حق‌خواهی را در پوششی از متانت و حق‌نمایی و قداست پوشاند، و بی‌خود نیست که آن دانشمند مسیحی وقتی می‌خواهد تو را وصف کند می‌گوید: «فاطمه زهرا، زهی در نیام»¹⁴ است، یعنی همچون تیری که زهی در نیام و شکاف آن قرار داده‌اند تا آن را رها کنند، فاطمهؑ آن تیری است که می‌رود تا در طول تاریخ رقیدبان خود را یکی پس از دیگری از پای درآورد و اسلام حقیقی را در تاریخ حاکم کند، ولی با فرهنگی خاص، مثل همان مقابله و برخور迪 که از طریق قیر پنهان خود با رقیدبان خود انجام داد، اعتراضی بلند ولی خاموش.

خوشابه حال آن‌هایی که قبر گمشده فاطمهؑ را در ماوراء زمین و خاک می‌جویند، خوشابه حال آن‌هایی که پس از رحلت رسول خدا^{۱۵} فهمیدند اسلام حقیقی چون قبر فاطمهؑ گم شد و به جای آن که در زمین به دنبال قبر بگردند، تاریخ را بکاوند و در تحقق فرهنگ غدیر، قبر فاطمهؑ را پیدا کنند، چراکه

14 - عنوان فوق، نام کتابی است که آقای سلیمان کتانی در مورد حضرت فاطمهؑ نوشته‌اند.

قبر فاطمهؑ در سقیفه گم شده است و چه نادان بودند آن هایی که گمان کردند اسلام منهای اهل‌البیتؑ باز اسلام است و همه مصیبت از این جا شروع شد. راستی اسلامی که در قلب‌ها جای ندارد، چگونه به قلب‌های دیگر سرایت می‌کند؟! اسلام کتاب و درس و مدرسه اگر مقدمه برای ایمان قلبي نباشد، چنین مورد خطاب قرار می‌گيرد که: «... قُل لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكُنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَذْخُلُ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ...»¹⁵ يعني شما ايمان نياورده ايد بلکه به آداب ظاهري اسلام خود را بسته ايد و هنوز ايمان در قلب‌های شما وارد نشده است. آري؛ اهل‌البیتؑ هستند که بدون درس و مدرسه به علم لدئی که علم قلبي به قرآن و باطن آن است، عالم‌اند و تا پاي قلب وسط نيايد، پاي ايمان به وسط نياerde است و لذا راه و رسم ايماندار شدن، در اين خانواده قرار دارد و گرنه اسلام عبارت از اعمال قلبي خشکي خواهد بود که بيش از آنکه جذاب باشد، آزاردهنده است.

فاطمهؑ راه هدایت آينده جهان اسلام

وقتي رسول خداؐ فرمود: «فاطمه پاره‌اي از من است، هر کس او را به

خشم درآورد مرا به خشم آورده»¹⁶ خبر از آن میدهد که فاطمهؑ در مقام فنای فیالله است و همه خودیتها را نفي کرده و انسانی خدایی شده و چنین را هي، راه قلب است و نه راه فکر، و چنین فکر و فرهنگي، فرهنگ اهل‌البیتؑ است و نتیجه این راه «ایمان» است - و نه يك مجموعه آداب قاليبي صرف - روایت در واقع ميگويد: فاطمهؑ به جايی رسيده که اذیتش، اذیت رسول خدا^{۱۷} و به تبع آن، اذیت خدا است، يعني فاطمهؑ نماد عصمت است و ميزان نمایش حق و باطل، پس نمي‌شود اسلام غير از اسلام فاطمهؑ را اسلام دانست و در همين راستا وقتی فاطمهؑ به حاكميت پس از رسول خدا^{۱۸} اعتراض مي‌کند، و آن را انحرا في به سوي کفر معروفي مي‌کند، نبايد آن را ساده گرفت. کسي اين اعتراضها را مي‌کند که ميزان نمایش حق و باطل است، ديگر نباید گفت آن‌ها هم نماز مي‌خوانند و روزه مي‌گرفتند، به من بگو آيا به اشاره فاطمهؑ که اشاره به غدير بود، توجه کردند؟ آيا به حاكميت ارزشها که علي◆ مجسمه آن بود، توجه نمودند؟ راستي اگر به غدير توجه مي‌شد کار به جايی مي‌کشيد که ملاک دادن مسئوليت، خسب و نسب باشد، به طوري که جانشيني رسول خدا^{۱۹} در زمان عثمان به

16 - در ترجمه الغدير، ج 14، ص 106 تا 111، سند حدیث را به 59 مرجع از متون معتبر اهل سنت رسانده است.

جایی بکشد تا یک نفر مسئولی که اموی
نباشد بر رأس کار های جامعه مسلمین
قرار نداشته باشد؟

محمد بن ابی بکر وقتی به معاویه و
برخوردهای تندي که با علی♦ دارد،
اعتراف میکند، معاویه در جواب او
مینویسد: «زمانی که پدر تو در میان
ما بود، ما به فضل و برتری فرزند
ابوطا لب آگاه بودیم و بر خود لازم
میدانستیم که حق او را رعایت کنیم،
ولی بدان که پدر تو و عمر نخستین
کسانی بودند که حق علی را پایه مال
کردند و با او به مخالفت برخاستند،
بنابراین اگر راهی را که درپیش
گرفته ایم باطل است، پدرت بنیانگذار
آن بود و ما آن را ادامه دادیم، اگر
پدرت در گذشته آنگونه عمل نمی کرد،
ما نه تنها با فرزند ابوطالب مخالفت
نمی کردیم بلکه دستورات وی را اطاعت
می نمودیم ولی چون برخورد پدرت را در
آن زمان با ایشان ملاحظه کردیم ما نیز
^{۱۷} به همان شیوه رفتار نمودیم.»

پس ملاحظه می فرمایید که دوست و دشمن
اعتراف دارند که از حرف از کجا شروع
شد و حضرت زهرا♦ در همان ابتدای کار،
با طلبودن آن را گوشزد فرمود و معلوم
شد انصراف از علی♦ به کس دیگر،
ان صراف از مسلمانی به مسلمان دیگر

17 - مراججه شود به «مرrog الذهب مسعودي» و کتاب
«بـنـاتـالـنـبـيـ» از بـنـتـ شـاطـيـ (نقل از «راه دشوار
هدایت»، ادریس حسینی، ص189).

نیست، بلکه انصراف از علی♦ کار را به حاکمیت یزید میکشاند و لذا است که با ید فهمید هرکس فکر کند میتواند مذهبای غدیر، اسلام را ادامه دهد، او بین اسلام علی♦ و اسلام یزید فرقی قائل نیست و پیام فاطمهؑ درست همین نکته است.

امروز حاکمیت ولایتفقیه مقدمه‌ای است تا غدیر احیاء شود و زمینه ظهور امام معصوم♦ فراهم گردد و اسلام چهره واقعی خود را بنمایاند و ایمان به صحنه بیاید و در ایمان، قلب و قالب با همدیگر متحده گردند و تمدن اسلامی شروع گردد و سراسر جهان را شور معنویت فرا گیرد. درست است که ولایتفقیه مقدمه مبارکی برای ظهور حاکمیت امام معصوم♦ است، ولی این مقدمه با خود موضوع بسیار متفاوت است و به همین جهت امام خمینی«رحمۃ اللہ علیہ» میفرمودند: ان شاء الله صاحب این انقلاب میآید و آن را به صاحبیش تقدیم میکنیم. چون در حاکمیت امام معصوم♦ عالم و آدم در شرایط دیگری قرار میگیرند، شرایطی که قابل وصف نیست. نگو مگر در زمان پیامبرؐ و در چهارسال حکومت علی♦ معصوم حاکم نبود، پس چرا آثار خاصی که میگویند ظاهر نشد؟! چرا که در زمان رسول خدا^۱ نهایتاً ارائه وحی الهی محقق شد و اصل فرصت پیاده‌کردن آن در روح جامعه آن‌طور که باید و شاید به دست نیامد و

در زمان حاکمیت علی♦ نیز آن حضرت را تماماً مشغول سه جنگ بزرگ کردند، ولی با این‌همه می‌رفت بستر بسیاری از کمالات فراهم شود که آن حضرت را شهید کردند. گویا بشر باید برای آسمانی کردن زندگی اش، بیش از آنچه آماده بود، آماده گردد و در عطش آن شرایط به واقع بسوزد تا آنگاه که آن شرایط با حضور و ظهور امام معصوم ملا محقق شد، به خوبی قدر آن را بشناسد. کسی که فهمید حاکمیت امام معصوم یعنی چه، در راستای تحقق آن، علاوه بر آمادگی شخصی، با تمام وجود اشک میریزد و ضجه می‌زند و لذا در دعای عزیز ندبه می‌خوانی: «فَلِيَبْكُ الْبَاكُونَ وَ إِيّاُمْ، فَلِيَنْذِرْ فِي النَّادِبُونَ وَ لِمِثْلِهِمْ فَلِتَذْرِفِ الْدَّمْوعَ وَ لِيَصْرُخِ الصَّارِخُونَ وَ يَضْرِجِ الضَّاجُونَ وَ يَعِرِّجِ الْعَاجُونَ»؛ یعنی: آن‌هایی که - همچون فاطمه ♪ - جایگاه اشک را می‌شنا سند، باید اشک بریزند و با آنان که اهل ناله‌اند باید ناله کنند، و برای مانند آنان باید اشکها روان گردد و آن‌هایی که می‌توانند یاری طلب نمایند، باید طلب یاری کنند. چنین اشکی جهت زندگی را فرا موش نکرده است و پایداری شیعه در چنین اعتراض کریمانه‌ای است که به افق‌های بزرگ نظر دوخته است و عواطف و حق‌خواهی را در هم آمیخته است تا بتواند با آن مقصد بزرگ روبه‌رو شود.

اگر نظر عزیزان باشد در سخنان فاطمهؑ با زنان مهاجر و انصار، حضرت برکات حاکمیت علی♦ را گوشزد نمودند، که در حاکمیت آن حضرت برکات دنیایی و آخرتی نهفته است، چون علی♦ نمیخواست قدرت را ت سخیر کند، بلکه قدرت را برای خدمت میخواست و اسا ساً پ یامبر خداخ و اهل‌البیتؑ دین‌داری را در خدمت راستین به مردم میدانند و لذا شیعه ناب، شیعه‌ای است که تحمل در رنج بودن مردم را ندارد و ذوب در خدمت به مردم می‌شود. مقام معظم رهبری فرمودند: «معنی ذوب در ولایت یعنی ذوب در اسلام و خدمت به مردم» و رقیب حاکمیت علی♦ عکس آنرا عمل می‌کند. فاطمهؑ گوشزد نمود اگر علی♦ حاکم می‌شد: «وَ لِبَانَ لَهُمُ الرَّاهِدُ مِنَ الرَّاغِبِ»؛ زادهان واقعی از حریصان شناخته می‌شند و معلوم می‌شد چه کسی اهل خدمت است و چه کسی اهل خودخواهی. «وَ الصَّادِقُ مِنَ الْكَاذِبِ»؛ و مؤمنین صادق از مدعیان ایمان باز شناخته می‌شند و فضایی به وجود می‌آمد که کسی به راحتی نمی‌توانست به اسم اسلام مردم را چپاول کند.

تاریخ می‌گوید در آن مختصر زمانی که علی♦ پس از عثمان حکومت را در دست گرفتند، با وجود آن همه موانعی که برای عملی شدن برنامه‌های حضرت پیش آوردند، فضایی از معنویت و سادگی و محبت به وجود آمده بود که خود به خود هرکس به روش علی♦ عمل نمی‌کرد، طرد

می شد. این مسئله همیشه باید مدنظر ما باشد که اگر خواستیم جامعه به طور طبیعی به سوی سلامت سیر کند، باید همه و همه بر روی ارزش‌های اسلامی تأکید کنند و به اسم جذب انسان‌ها، نفس امّاره آن‌ها را رشد ندهند و بیش از همه این وظیفه مفهم به عهده رادیو و تلویزیون و نظام آموزشی کشور است و در این حالت است که همچون فاطمه^{۱۸} بر غدیر، یعنی بر حاکمیت ارزش‌ها و به میدان آوردن فرزندان حقیقی انقلاب تأکید کرده‌ایم.

حضرت زهرا^{۱۹} در ادامه صحبت‌شان با زنان مهاجر و انسار به عنوان شاهد سخن خود، به قرآن اشاره کردند که می‌فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرْبَىٰ آمَدُوا وَاتَّقُوا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛^{۱۸} یعنی اگر مردم ایمان می‌آورند و تقوی پیشه می‌کردن، برکات آسمان‌ها و زمین را بر آن‌ها می‌گشاییم، ولی راهنمایی‌های انبیاء را تکذیب نمودند، پس ما هم آن‌ها را به اعمال زشتی که انجام دادند، گرفتیم. سپس حضرت آیة دیگری را قرائت فرمودند که می‌فرماید: «فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَمَا هُمْ بِمُعْجِزٍ^{۱۹}»؛^{۱۹} یعنی این‌هایی که ظلم کردند و به دین خدا

18 - سوره اعراف، آیه ۹۶.

19 - سوره زمر، آیه ۵۱.

پشت نمودند آثار ز شت کارهای شان به زودی به آنها خواهد رسید و آنها نمیتوانند ما را در این کار ناتوان کنند.

ملاحظه کنید که حضرت زهراءؓ در جریان از حراف از حاکمیت امام معصوم، چه میبیند که آن را برابر مقابله با دین میداند و خبر از عذاب الهی به میان میکشد، حال این نگاه را مقایسه کنید با نگاه بعضی از متدينین که حاکمیت شاه و ولایتفقیه، برایشان یکسان است! آیا اینها از مكتب فاطمهؑ بهره ای برده اند؟! آیا در معیارهای فاطمی می توان نام اینها را متدين گذاشت؟ آخر وقتی فرهنگ امام معصوم در جامعه جاري نیست، چگونه می توان مرز حق را از باطل شناخت؟

حضرت در ادامه صحبت با زنان مهاجر و انصار فرمودند: «أَلَا هُلْمٌ فَاسْتَمْعُ»؛ پس اکنون بیایید و بشنوید و سنگینی آنچه را بر دوش گرفته اید خودتان حمل کنید. «وَ مَا عِشْتَ أَرَاكَ الظَّهْرَ عَجَباً»؛ یعنی در طول زندگی با چه چیزهای عجیبی روبه رو خواهی شد. «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبْ قَوْلُهُمْ»؛ اگر می توانی تعجب کنی، گفته آنها در حذف علی♦ تعجب آور است. «لَيْتَ شِعْرِي إِلَى أَيِّ سَنَادِ اسْتَنْدُوا؟ وَ عَلَى أَيِّ عِمَادِ اعْتَمِدُوا؟ وَ بِأَيَّةِ عُرْوَةِ تَمَسَّكُوا؟ وَ عَلَى أَيَّةِ ذرِيَّةِ أَقْدَمُوا وَ احْتَكُوا؟»؛ یعنی ای کاش میدانستم چه چیزی را در حذف علی♦ بهانه کردند و به چه منطقی

اطمی نان نمودند و به کدام ری سمان
تمسک جستند و بر کدام نسلی پیشقدم
شدند! بر هیج و هیج.

«لَبِئْسَ الْمَوْلَىٰ وَ لَبِئْسَ الْعَشِيرِ» یعنی:
چه بد کسانی را به ولايت و چه بد
کسانی را به همراهی برای خود
برگزیدند. **«وَ يَئْسَ لِلظَّالِمِينَ بَدَأً»**
یعنی؛ برای ظالمین چه جایگزینی بدی
است که بهترین راه را و بدرین را
انتخاب میکنند. در واقع حضرت دارند
به زنان مهاجر و انصار پیام میدهند
که شوهران شما باطل را آوردند و حق
را رها کردند. **«إِنْتَبِلُوا وَ اللَّهُ الَّذِي**
بِالْقَوَادِمِ»؛ به خدا سوگند به جای
پرهای قابلپرواز، پرهای ضعیف و
ناتوان را انتخاب نمودند و جلوهاران
و یاوران مردم در مشکلات را کنار
گذاشتند و ضعیفان را جلو انداختند. **«وَ**
الْعَجْزُ يَا لِكَاهِلٍ»؛ و به جای سواری بر
پشت اسب، دم اسب را انتخاب نمودند.
«فَرَغْمًا لِمُعَاطِسٍ قَوْمٌ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يُحْسِنُونَ صُنْعًا»؛ به خاک مالیده شد بینی
قومی که چنان کرد، که خیال کرد با
این کار، کار خوبی انجام داده است.
«أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا
يَشْعُرُونَ»؛ بدانید که چنین افرادی دست
به فساد زده اند بدون آن که بدانند و
بدون آن که قدرت فهم عمق چنین فاجعه ای
را داشته باشند. **«وَيَحْمُمُ!»**؛ واي بر
آنها و ارتکاب چنین ظلم بزرگی. **«أَفَمَنْ**
يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَبَعَ أَمْنَ لَا
يَهِدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى، فَمَا لَكُمْ كَيْفَ

تَحْكُمُونَ»؛²⁰ آیا آن کس که به سوی حق هدایت میکند شایسته است که پیروی شود، یا آن کس که هدایت نمیکند مگر آن که خودش هدایت شود. شما را چه شده است، چگونه دارید حکم میکنید؟! این آیه از آیات مهم قرآن است در رابطه با اینکه کسی باید رهبری جامعه را به عهده داشته باشد که دارای علم لذتی باشد، چون خداوند در این آیه دو شخص را رو به روی هم گذارد است یکی آن کس که به سوی حق هدایت میکند و دیگر آنکسی که پس از هدایتشدن توسط استاد، میتواند هدایت کند. یعنی نفرمود آیا کسی که به سوی حق هدایت میکند شایسته پیروی است یا آن کس که به سوی با طل هدایت میکند؟ تا شما به راحتی جواب دهید، معلوم است آن کس که به سوی حق هدایت میکند، بلکه میگوید کسی که به سوی حق هدایت میکند شایسته پیروی است یا آن کس که هدایت نمیتواند بکند مگر این که خودش هدایت شده باشد و در واقع میخواهد بفرماید شما باید در مقابل این دو نوع فرد بگویید کدام را انتخاب میکنید، حال معلوم است که طرف اول آیه اطمینانبخش است، چون به سوی حق هدایت میکند، فرمود: «يَهْدِي إِلَى الْحَقَّ» ولی مقابل آن، طرف دوم آیه است که «نمیتواند هدایت کند مگر این که هدایت شود» در باره این دو میها نفرمود: «يَهْدِي إِلَى الْحَقَّ» یعنی تازه

معلوم هم نیست این علم آموخته‌ها به سوی حق هدایت کنند، منتدها طبق قسمت اول آیه گروهی هستند که بدون آموزش، عالم به حقیقت می‌شوند. پس طبق این آیه عده‌ای هستند که علم لدنی دارند و به سوی حق هدایت می‌کنند و عده‌ای هم هستند که این‌ها با آموزش‌گرفتن از بقیه می‌توانند نکات هدایت‌آمیز را ارائه دهند. حال این آیه مسلمانان را دعوت می‌کند که متوجه باشید هدایت خود را از چه کسانی بگیرید و حضرت زهرا^{۲۱} جامعه را مذکور این آیه کردند و علت از حراف جامعه را در انحراف از پیام این آیه اعلام فرمودند.

حضرت زهرا^{۲۱} پس از این‌که روشن نمودند بسیار فرق است بین هدایتی که در دامن حاکمیت علی◆ صورت می‌گیرد، با هدایتی که جدای از این خاندان است، فرمودند: «أَمَا لَعْمُرِي! لَقَدْ لَقَحْتَ»؛ اما به جانم سوگند! نطفه این فساد تازه بسته شد. «فَنَظِرَةُ رَبِّيْدٍ مَا تُذْتَخُ»؛ مهلت دهید و منتظر بمانید تا آثار بیدهاری اش در تمام پیکر اجتماع منتشر شود. و آثار چنین انحرافی جهت کلی جامعه مسلمین

21 - البته عزیزان متوجه هستند که علمای شیعه سخنای را که جهت هدایت جامعه ارائه میدهند مربوط به امامانی است که علم لدنی دارند و به سوی حق هدایت می‌کنند. ولی آیا می‌توان همین قاعده را درباره عالیانی که سخنانشان به معصوم استناد ندارد، سراحت داد و یا کار آن‌ها همان کاری است که قسمت دوم آیه فوق مطرح می‌کند و آن را مقابل روشنی قرار میدهد که به سوی حق هدایت مینماید؟

را ویران نماید. به طوری که پس از مذتی ما با جامعه‌ای به نام جامعه اسلامی رو به رویم که هیچ رجحانی با جامعه غیر اسلامی ندارد و اینجاست که اسلام متوقف می‌شود و دیگر نمی‌توان هیچ ملتی را به اسلام دعوت کرد.

بعد فرمود: «**ثُمَّ اخْتَلِبُوا مِلْءَ الْقَعْدِ دَمًا عَبِيطًا**»؛ سپس از پستان آن شتر - به جای شیر - خون خواهید دوشید. «وَذَعَا فَأَمْبِيدَأً»؛ و زهري که به سرعت هلاک می‌کند. «**هُنَالِكَ يَخْسُرُ الْمُبْطَلُونَ**»؛ و در اینجاست که گروندگان به باطل با ضرر و زیانی همه‌جانبه روبرو خواهند شد. حضرت از ظاهر این سوران بر شتر خلافت، به سقوطی دردنگ خبر میدهد و می‌فرماید حتی نتیجه‌ای که به دنبال آن هستید نخواهید گرفت، همچنان که بعد اها ابابکر در بستر بید ماری پ شیمانی‌ها ششگانه خود را مطرح کرد.²²

فاطمهؑ در ادامه می‌فرماید: «وَيُعْرِفُ التَّالُونَ غَبَّ مَا أَسَسَ الْأَوَّلُونَ»؛ و مسلمانان بعدی آثار گرد و غباری را که اولی‌ها انجام دادند خواهند شناخت. «**ثُمَّ طَبَيْبُوا عَنْ دُنْيَاكُمْ أَنْفُسًا وَ اطْمَئْنُوا لِلْفِتْنَةِ جَأْشًا**»؛ اکنون که به مراد خود رسیدید، از دنیای خود خوش باشید و قلبتان آماده فتنه‌هایی باشد که خواهد

22 - «تاریخ طبری»، ج 4، ص 52، ترجمه الغدیر، ج 14، ص 2. گفته بود: ای کاش سه کار را نمی‌کردم و سه کار را می‌کردم، از جمله گفته بود: ای کاش خانه فاطمه را برای هیچ چیز بازارسی نمی‌کردم.

آمد. «وَ أَبْشِرُوا بِسَيْفٍ صَارِمٍ وَ سَطْوَةٍ مُعْتَدِلَةٍ غَاشِمٍ»؛ بشارت باد شما را به شم شیرهای برنده و قدرت مت جاوزی که نهایت ظلم و تجاوز را به روی شما روا میدارد.

راستی اگر ما از برادران اهل ست
بپرسیم چنانچه اسلام اهل‌البیت $\ddot{\text{ش}}\text{}$ در
جهان اسلام جاری می‌شد جهان اسلام
امروزه در مقابل ظلم اسرائیل شبیه
جبهه مقاوت حزب‌الله لبنان بود با این‌همه
عزت، یا شبیه آنچه فعلًا سایر کشورهای
اسلامی، در آن هستند؟! چه جوابی
خواهند داد؟ اسلامی که عین عزت و
سربلندی است در کدامیک از این دو
اسلام بیشتر جاری است؟ اگر اسلام
اهل‌البیت $\ddot{\text{ش}}\text{}$ حاکم بود، آیا این‌همه
ظلمی که جهان اسلام از حاکمان بنی‌امیه
و بنی‌عباس کشیدند واقع می‌شد؟! آیا
شأن جهان اسلام همین سستی و خواری است
که فعلًا هست؟! ریشه این عقیماندگی را
فاطمه $\ddot{\text{ش}}\text{}$ در صدر اسلام می‌شناسد و ما هم
معتقدیم جهان اسلام با بازنگری تاریخی
می‌تواند به شکوه و عزت و حیاتی که
شایسته آن است دست یابد. شما امروزه
ملاحظه می‌کنید مسلمانان گرفتار
حاکمانی هستند که بسویی از اسلام
نبرده‌اند، ریشه این عدم حساسیت نسبت
به عدم تقوای حاکمان در کجاست؟ اگر
بر اساس فرهنگ غدیر جامعه اسلامی شروع
می‌شد، مسلم امروز افراد غیر متدینی

که بدون هیچ ابائی گناه می‌کنند، بر جوامع اسلامی حکومت نمی‌کردند.
حضرت فرمودند: منتظر شمشیرهای بزان و تجاوز تجاوزگران «و هَرَجَ شَامِلٌ»؛ و هرج و مرج امور باشید. «وَ إِسْتِبْدَادٍ مِّنَ الظَّالِمِينَ»؛ شرایطی که ستمگران مستبدانه بر شما حکومت کنند. «يَدْعُ فَيَئُكُمْ زَهِيدًا»؛ آنچه از حقوق شما رعایت می‌کنند بسیار اندک و غیر قابل توجه است. «وَ جَمْعَكُمْ حَمِيدًا»؛ و حاصل زحمات شما را درو می‌کنند.

فکر کردند این اذحراف در همین حد می‌ماند که به جای علی♦ ابابکر حاکم شود؟ غافل از اینکه نظام ارزشی جهان اسلام در هم ریخت و با این کار ستون فقرات اسلام شکست. «فَيَا حَسْرَةُ لَكُمْ»؛ پس حسرت و اندوه بر شما «وَ أَنَّى يَكُمْ؟»؛ به کدام سو هستید، کارتان به کجا خواهد انجام بید. «وَ قَدْ عُمِدَتْ عَلَيْنِكُمْ»؛ در حالی که حقایق امور بر شما پنهان است. و فکر کردید خسارت پشتکردن به غدیر در حدی است که حالا به جای علی♦ ابابکر بر سر کار می‌آید، غافل از اینکه پشتکردن به غدیر، یعنی جایگزینی فرهنگی به جای فرهنگ دیگر؛ حذف نقش غدیر در جامعه به معنی این است که خداوند نسبت به آینده جهان اسلام بیتفاوت است و برای هدایت جهان اسلام مردم را به خودشان واگذار کرده، و این فکر ریشه همه مصیبت‌های جهان بشري است، چون در فرهنگ جدا شده از غدیر، اقتصاد و سیاست و فرهنگ جامعه

در ارتباط با آسمان نیست و بشر در عالم کثرت است، بدون آنکه عالم کثرت به عالم وحدت متصل گردد و حضرت در آخرین جمله، همۀ حرف خود را زدند و فرمودند: «أَتُلِّزِمُكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ آیا ما شما را ملزم کنیم بر حاکمیت امام معصوم، در حالی که شما نسبت به آن کراحت دارید؟!

جمله فوق جمله عجیبی است، خبر از زمانه ای میدهد که حقیقت به راحتی قربانی میشد و نخبه‌گان با بیتفاوتی ناظر بر این فاجعه بزرگ بودند، فاجعه‌ای که سخت سرنوشت مردم را درهم میپیدچد و زیبایی‌های زندگی زمینی را به زشتی تبدیل میکند و شخصی مثل فاطمه^۲ به روشنی همه‌چیز را میبیند و لی هیچ کاری نمیتواند بکند، مگر اینکه در آخرین جمله خود به ما بفرماید: ما هر کاری توانستیم کردیم و لی نمی‌شود کسانی را که نمیخواهند بیدار شوند و به راه بیفتند، بیدار کرد و به راه انداخت، ما هدف و مقصد دیگری را برای جهان اسلام در پیش داشتیم که در راستای آن مقصد، برکات آسمان‌ها و زمین نصیب ملت مسلمان می‌شد، ولی «أَتُلِّزِمُكُمُوهَا وَ أَنْتُمْ لَهَا كَارِهُونَ»؛ آیا ما می‌توانیم شما را ملزم به کاری کنیم که خودتان نمیخواهید؟ هر چند آن کار در حد اتصال زندگی زمینی انسان‌ها به آسمان باشد؟!!

ای دختر خانه توحید! ای فاطمه
بزرگ! هر آنچه باید می‌گفتی، گفتی. در
سخنان در این دو خطبهٔ یک
دائره المعارف شعور و بصیرت بر جای
گذاشتی.

به امید آن که سیاستمداران ما با
فهم هرچه بیشتر این سخنان طرح نهایی
تمدن اسلامی را که تو امیدوار تحقق آن
بودی و هستی، پایه‌ریزی کنند و در آن
حال با نور فاطمهؑ با جهان اسلام
یکپارچه و متحد و فاطمی رو به رو
باشیم. إن شاء الله.

«السلام علیکم و رحمة الله و برکاته»

آثار منتشر شده از استاد طاهرزاده

- معرفت النفس و الحشر (ترجمه و تدقیق)
اسفار جلد 8 و 9
- گزینش‌تکنولوژی از دریچه بینش توحیدی
- علل تزلزل تمدن غرب
- آشتبای خدا از طریق آشتبای با خود راستین
- جوان و انتخاب بزرگ
- روزه ، دریچه‌ای به عالم معنا
- ده نکته از معرفت النفس
- ماه ربّ ، ماه یگانه شدن با خدا
- کربلا ، مبارزه با پوچی‌ها (جلد 1 و 2)
- زیارت عاشورا ، اثحادی رو حانی با امام حسین♦
- فرزندم این‌چنین باید بود (شرح نامه حضرت علی به امام حسن «علیهم السلام» ، نهج البلاغه ، نامه 31)
- فلسفه حضور تاریخی حضرت حجت‌الله
- مبانی معرفتی مهدویت
- مقام ليلة القدری فاطمه
- از برهان تا عرفان (شرح برهان صدیقین و حرکت جوهری)
- جایگاه رزق انسان در هستی
- زیارت آل یس، نظر به مقصد جان هر انسان
- فرهنگ مدرنیته و توهم
- دعای ندبه ، زندگی در فردایی نورانی
- معاد؛ بازگشت به جذیترین زندگی
- جایگاه و معنی واسطه فیض